



هوالمعز  
تاریخ یونان تالیف سینیوس  
ترجمہ

جناب میرزا سید علی خان  
دارای صد تصویر پنج نقشہ

چاپ اول  
حق طبع محفوظ و مخصوص آقا محمد

تاجر کمانبرش

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE8584



نمبر ۱۳۲۱ بحری

# دیاچه

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد و الصلوة چنین گویند و این عجلاله و محسّر این مقابله بند جان و دوز  
فانی سید علی بن میرزا سید محمد خان نصر الاطباء و فقهاء الله تطلب مرضاته پس  
فراغت از تحصیل سالهای دراز خیال داشتیم ایام وطن را خدمتی کنیم و نونما  
تازه کار را وقتی بنایم هر چند سالها تدریس کرده و در این راه بسی خورده  
در پنج برده ام مکن خودم طرحی ریزم و بناسازم که اگر خدا بخواهد بیا و بنا کردیم هیچ بنای  
نیاید و هیچ یادگاری باقی نماند گل من علیها فان و یبقی جز ربک ذو الجلال  
والاکرام هر قدر در میدان خیال جولان کرد که میان موضوعات مفیده  
آنها اختیار کنیم که عام المنفعه باشد بهره مند میشدیم و نتیجه بدست نیامده است

روزی یکی از دوستان که در خلوص خیت طاق و در حسن عقیقت سرآمد آفاق  
از در آمد پس از ادای هر اسم مودت قصد خود را با او مبیان آورد و گفت  
از بس سائل مفیده زیاد است نمیتوانم یکبار دیگر بر رُحبان هم لکن از آنجا  
تو دارای این مستقیم و نظر ثاقب هستی هر چه تو کوئی جان کنم که رای تو همیشه  
راست و بی کم و کاست بوده است

گفت آیامیدانی مبنای تمدن ترقی بر ملت بر روی اصولی چند که از آن  
تاریخ است قرار دارد چه اگر ملتی تواریخ سلف را نداند پیشانی امور خلط  
نمواند فی الحقیقه ماضی تا یکدرج آینه استقبال است و مردمان بخیر و خوبی  
صورت آینده را در گذشته می بینند

پس تحصیل تاریخ بر هر کس لازم بلکه واجب است تا در بین جت است که بطور  
مثل گفته اند اشاعه علم تاریخ نیست مستقیم با ترقی دارد  
این سخن مانند صدای ناقص بقلیم اثر کرد و کفتم راست فرمودی لکن در این



این محضر فسخ خنده بسیاری از تواریخ قطعات عالم را تالیف یا ترجمه نموده  
و سائل تحصیل این علم شریف را خیلی زیاد کرده اند

گفت بیوده غدر میار و پشت کوش بخار که هر کس باید بقدر همت خود  
کار کند و اگر هم دارای کلافه است از خریدن یوسف مصر تقاعد  
نورزد بلکه اشجار خدست او را رسد ان الله یا علی قدر مذهبیا  
باری با کثرت مشغله و گرفتاری فرمان آند دست را لازم الاتباع دانسته  
کتاب تاریخ یونان تالیف سیو (سینپوس) فرانسوی را که در مدینه  
فرانسه تدریس می شود ترجمه کردم

و عالیجاه مجتهد و نجلت همراه معتمدالتجار آقا محمد مهدی تاجر کتابفروشی  
بچاپ آن اقدام نمود

استد از کرم عموم قارئین آنکه اگر عیبی در آن ملاحظه فرمایند تعلیم  
اصلاح کنند که با کمال سرعت و عجله ترجمه شده است لهذا

عذ کرام الناس مقبول

باید دانست این ترجمه از روی تاریخ یونانیت که مؤلف تازه تهیه  
و طبع نموده و از هر حیث از سایر چاپها بهتر و کاملتر است و متضمن است  
پنج فصل و صد شکل و پنج نقشه شب باشد تا مطالب درست مفهوم و آکنه  
بخوبی معلوم گردد و السلام علی من اتبع الهدی

۱۳۲۸  
شهر محرم الحرام سنه

هجری

بسم الله الرحمن الرحيم

## فصل اول - شرح جغرافیائی یونان

در انتهای شرقی اروپا شبه جزیره و اقیانوس موسوم به یونان که در قدیم را  
هکلا و میسینه بحر الروم این شبه جزیره را احاطه کرده

یونان متشکل از بیش از یکصد و هشتاد و هشت جزیره و یکصد و هشتاد و هشت جزیره  
بسیار است که اطراف آنها را آب احاطه کرده این مملکت هم کوهستانی و هم دریایی  
بحر الروم خلیج های متعدده در این خاک حاصل نموده و از آن شمال بخوبی به قسطنطنیه

۱- یونان شمالی که از طرف جنوب خلیج بالیاک و امبراسی محدود است

۲- یونان مرکزی که از طرف شمال به خلیج مذکور و از جنوب خلیج کرت و

سارونیک محدود است

۳- پونتیوس - که بواسطه شبه جزیره در دریا میسرود

جبال یونان قسمتی از سلسله آلپ است اغلب دامنه آنها سر شیب و بعضی دیگر  
عمودی غالب سنگهای آنها توزق پذیر یا آهکی است و رنگ سنگها خاکستری یا  
سفید است باین سلسل در راه نانی یافت میشود که بواسطه تخته سنگهای بزرگ  
از هم جدا گشته و بسیار صعب العبوری باشند

بعضی از این دره ها بصورت دریا مستوی و برخی باین جبال محتوی از این بابت ملکات  
بر بلوکات تقسیم و بواسطه کوه ها از هم جدا گشته اند در یونان طرق صحیحی نیست  
هرگز هم نبوده یونانیان همیشه در سیلابهای خشک یا در شب صحرا با حرکت میکردند  
هر چند این جبال دجادی نظر مختلط و در هم و بر هم نظرمی آید لکن پس از نظری دقیق  
معلوم میشود دارای امتداد و استقامت معینی می باشند اگر از محلی که سلسله  
یونان وصل به آلپ میشود حرکت کنیم سلسله جبال ای بسینیم که از جنگلهای کاستیو  
شده و آنجا را پسند نامند یعنی کاجستان این سلسله از شمال جنوب  
کشیده شده و یونان را بدو صفت قسمت میکند یکی شرقی تا یل بدریای اژه و  
آسیای صغیر دیگری غربی مقابل بدریای آدوریا تیک و ایتالیا  
شعب دیگری از این جبال عظیمه مرکزیه که از دو طرف ساحل دریا تهو کرده اند  
مشق می شود این جبال بطور مختلف در شرق و مغرب قرار گرفته و بدین جهت

مناظر مختلفه احوال میکنند

در شرق یعنی قابل آسیا سلاسل از سلاسل مرکزی و نور و تقریباً زاویه منفرد تشکیل  
میدهند باین آنها دره ای عرضی است که سمت دریا میل به چون می گویند چلی ختم  
میکردند کشتیها در این چون می توانند توقف کنند از صدها آفات محفوظ باشد  
در مغرب یعنی قابل اروپا کوه ناموازی با جبال مرکزی و درای دره ای  
خیلی تنگی هستند و دیگر به هیچ منتهی میشوند و نه به چون

نظر بلاحظات فوق شهرهای مهم در شرق نباشد و مثل مشهور یونان که چنانچه  
از قسالی ابائی استی و اسپارتی و آدرین و دیگران میگویند  
۱- یونان شمالی - سابق بر این حد یونان معین نبوده و یونانیان هم  
صعب گزند و اسیر را کشف نکرده بودند

تسالی که بزرگترین مملکت ای یونان بوده و صیب شرقی نباشد بود است  
و در این خاک سیاه حال خیریت در دودخانه پن که از گزند پائین میآید  
آزاد است و صیب میکند چمنهای سبز و درختهای میوه در در طرف این دودخانه  
زیاد است آب این رودخانه بسیار شفاف و گوارا و چنانچه میگویند از هر طرف از هر  
دو سلسله از گزند نشیب میگرد و یکی شمالی و دیگر جنوبی سلسله دیگر موازی

پند است که از سمت دریا این جلگه را احاطه نموده قلعه معروف آن المپ است  
 که در ای ۳۰۰۰ مظهر ارتفاع و تقریباً همیشه برف مستور باشد قتل و کربان بسیار  
 اُسا و پللی بن است در دامن این دو قلعه درختهای کاج و شجر تنگ ریخته  
 این جبال اطراف این جلگه را گرفته و برای رسیدن بدریا باید از رودخانه  
 که واقع بین اُسا و المپ است گذشت این راه صعب بصورت رود  
 تا المپ موسوم است طراف این رودخانه چمنهای کج و چارهای عظیم پشته ریخته  
 بقول بعضی از مورخین این جلگه سابق بر این دریا بوده و بعد آن بواسطه  
 مجاری داخل دریا شده و تسالی را خشک کرده بنسوز خند دریاچه در دامن  
 که بهیاشش وجود دارد

کشت و زرع و درختانی که در تسالی دیده میشود مثل ایالات جنوبی فرانسه است  
 و در قدیم این شهر معدن تربت اسب و اشخاص جنگی بوده  
 ۲ - یونان مرکزی - اگر از جبال ایترا که در جنوب تسالی است عبور  
 کنیم به دره اسپرشیوس خواهیم رسید که باین دو دیوار تخته سنگی بلند  
 و افشده یکی شمالی موسوم است ایترا و دیگری جنوبی موسوم است اما که به کالیدرم  
 ختم میکرد و این کان را بترنگ ترمپیل میگویند و مشهور بدروازه

یونان است زیرا که ابرازنها و مقصد و نیزه و در میا و گل باد و یونانیک  
برای تغییر یونان آمده بودند و این محل شکست خوردند

چون از تیرتیشیل بگذریم در سواحل دریا جبال و کیری بی بسیم که در دهنه  
بنادر طیبی این مکان موسوم به لکترید است و کوه گنمیس از ابدت  
گردانیده در شرق این سلسله کوه چلی است که صخره بر آن شرف و روی  
آن شهر اُپنت نباشد بود

و در داخل سلسله جبال غیر منظم گشته و چند قله مرتفع از شمال جنوب کشیده شده  
و تا جارتند از پارناکس (۲۴۶۰ متر) و هلیکن (۱۷۵۰ متر)

سیرن (۱۲۰۰ متر) و پاریس (۱۴۱۳ متر)

بین این جبال و جبال که در ساحل دریاست ناحیه عرضی است موسوم به  
که بواسطه کوههای بی آب و علفی بدو قسمت گردیده

در مغرب این ناحیه جلگه است بسیار مسطح و از در شبیه بدیای منجمدی است که کوهها  
عوض حاصل از آن سیرون آمده باشد

رودخانه سیفر که از کوه اتا پائین آمده این جلگه را سیراب میکند  
رودخانه پانتری دیگر مخلوط گشته به ریاچه کپائین میریزد

این دریاچه تا پائین دهنه کوه عتقه شمال غربیش عمیق و مغربش که مصب  
سیف است با ملاتی است بزرگ که از فیستور گشته

منظر این مملکت بر حسب فصول تغییر میکند چنانکه در زمستان بعد از بارانهای آبی

و فوری آب دریاچه طغیان و شش منظر از سطح تابستانش تجاوز کرده قریب

۲۳۰ کیلومتر مربع را می پوشاند این آبها از سواحل شرقی خارج شده در

مناره طبعی طبیعی داخل میگردد (یونانیان جدید این مناره را کاناوت

مینتا) این آب بوهطه دوازده دانه زیر زمین و داخل دریا میگردد و باید دانست

که این دانه با غالباً بوهطه خساری که سه دانه دیگرند

در ماه مارس این دریاچه شبیه برود آب بزرگی میگردد که بوهطه قطعه منتهی

کوچکی که در تخشان زده دایره است از هم جدا گشته و در آن فی روئیده و از نو

چمن بزرگ سر ادا دارد

چون تابستان آید آب دریاچه بوهطه حرارت کباب تجزیه و غلیظت شکل میدهد

که تمام جلگه را می پوشاند و چون اطراف را نگاه کنیم که پائین را آبی رنگ

و جبال دیگر را متین بنفشیم

چنانکه ذکر شد آب دریاچه بوهطه تجزیه گشته و در بانه خاکی عریضی جویدار می شود

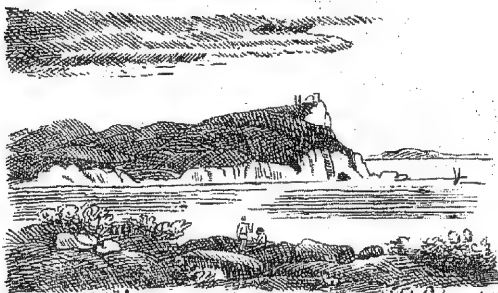


این زبان به واسطه گلی که آنرا این من میگویند ستور و برای کشت و زرع بسیار  
 حاصل خیز است و آذوقه تابستان این دریاچه کوچک و سحش ۵۰ کیلومتر  
 میگردد در این موقع فی باش خشک و آبش تنق و کشف می شود

کوهی که باقی را بدو قسمت میکنند دارای دریاچه ایست که مخوی این دیواری  
 شکلی و آب آنها از آبشارهای بزرگ بیاید و از انجبت آبش صاف و کوار است  
 در طرف دیگر این کوه و جسله بزرگ است کی بزرگتر دشته ای بزرگی بر آن است  
 که در پایین آنها چشمه های بزرگی جاریست یونانیان قدیم شهرت را در این  
 محل بنا کرده بودند که بزرگترین شهر باقی بوده

باقی حاکی حاصل خیز و دارای مراتع عالیله بوده آب و هوای آن تابستان  
 بسیار گرم و در زمستان سرد و بارانی چون یونانیان باراضی سنگلاخ عادت  
 کرده بودند از انجبت این شهر حاصلخیز بسیار دوست میشدند استی  
 نسبت حاکم به سایر و دشمنان خود که باقی ما بوده اند میدادند

در جنوب سیرن و پارس ناحیه ایست سنگلاخ و بی آب و علف که  
 دارای چند جوی کوچک و هوای آنجا خشک و شفاف است این ناحیه اتیک  
 بوده جبال اتیک مثلثی و داخل دریا کشته و باده سونیوم ساسانی



رم غلیظا

سک و ماه نو یونیم

در جنوب دریا در این خاک پیش رفیع خلیج عمیقی تشکیل میدهد و نمایان در آن بخوبی لنگر  
 می‌توانند بیندازند آتیک مملکتی است دریائی (۱)  
 در مغرب آتیک باین خلیج گزنت و سارنیک مملکتی است کو چک مؤتم برکا  
 که از ناحیه مذکور عظیم چاسلر و در آن ساحل دریا از کوه متورست از این جهت  
 تراشیده اند که مشهور به معبر کوهسارهای بیرون است  
 حال اگر از طرف شمال تا کوه پارسانس حرکت کنیم ته تابی بندی بجای نسیم که  
 از خمره تابی خاکسری گنگ رگب و در پایین آنها آب باران برف از خمره ها  
 خارج شده چشمه طبعی که آب آنها صاف و گوار است تشکیل میدهد چون باین  
 (۱) در فصل هشتم شرح آتیک بطور کافی داده خواهد شد

عادت بار اخصی بنزد و خرم نموده بودند چشمه های بارناسس، المحترم داشته و آن محل را توقف گاه رب النوع موسیقی میدانستند بعضی دره های بارناسست رودخانه سفید و برخی دیگر مقابل خلیج کرنت بوده اند این محل را مملکت قبیله میکفتند و در آن جرم و لطف بوده (۲) چون این مملکت دارای چند شهر کوچک بوده و با دریای سیح بطی نه داشته ساکنینش همه زارع بوده اند

در جنوب یعنی در سواحل خلیج کرنت ملت کوچکی وطن داشته اند که چوپان و گوسفند و گاو و بز و بزباده و باین جهت عفت داشته

در مغرب اقلی واقع بوده که دارای جبال و ارتفاع و دره های عین است قسمت شمالی این ناحیه وصل به بند و دارای چند قلعه است که در دهنه آنها درخت کاج و شاه بلوط روئیده

چون از آفتاب بگذریم زمین سنگلاخ و بواسطه حرارت کباب سوزان شود نه آب و نه علف و عبور از این محل بسیار صعب بالاخره نزدیک ساحل جلگه ایست که صخره زیادی آنرا احاطه کرده آب داخل در این محل شده و دریاچه و باتلاق میسازد (۱) در فصل یازدهم شرح دلف داده خواهد شد

میدید ساکنین اقلی دزد و جنگجو بوده اند

در مغرب اقلی مکان عجمی است که بزرگترین رودخانه یونان در آن جاری و موسوم  
استلئوس است آب باران و برف بدن یارب کردن اراضی از کوه پامین آن  
داخل این شط میگردد

ناحیه غربی استلئوس بی آب و یونانیان جدید آنرا گیر زمهرئوس <sup>دخنی</sup> نامیدند  
بی آب (و یونانیان قدیم آنرا آکارناتی میگویند قسمت بزرگ آن)  
ناحیه از بحال مرتفعی پوشیده شده که ارتفاع آن ۱۵۰۰ متر میرسد و در آن  
حاشیه زیت جلگه حاصلخیزی که در این ناحیه یافت میشود فقط عبارت از ناحیه که در  
مصب استلئوس واقع شده آکارنات نامی اقلی نامی است و جنگجو بوده اند  
۳ - پمپونیز - ناحیه جنوبی یونان کهستانی و از نیمه طرف آب آنرا  
احاطه کرده و سه زانه خالی داخل آب گشته آنرا شبیه به برگ چار میکند این ناحیه  
پمپونیز یعنی جزیره پمپس میگویند آن شبیه جزیره است که فقط بواسطه  
برنج کشت بار و پاجنبیده عرض این برنج ۵ کیلومتر و چند دفعه بحال بر  
آن افتاده اند

چون از این برنج بگذریم اراضی مرتفع گشته و تپه های پستیم که مشرف بر تمام گشت

و ارتفاع آن ۵۰۰ متر است اگر از این تپه بگذریم بسلاسل میسریم که قله معتبر آنها  
 سیلون و ارتفاعش ۲۳۷۵ متر است ناحیه آرکا دی در مقابل  
 این سلاسل است سابق این آرکا دی را سوسین نام می‌نهند این ناحیه را  
 دریا خلی در تقعر است و دارای چند سلسله می‌باشد که معروف ترین آنها بغیر از سیلون  
 اینهاست که ارتفاعش ۲۲۶۰ متر می‌باشد این کوه که در نزدیکی یادوست



در مغرب کوه لیش که جای بزرگ ستور و در دهنه آن نادرخت کاج و شجره  
 روئیده و پایین این سلسله سیلابهای بزرگ جاری سابق بر این در این مکان بغیر از  
 صیادان و حیوانات موزیه موجود دیگری ندیده می‌شود  
 آبی که از کوه جاری می‌شود داخل حوضهای بزرگ شده دریاچه یا باتلاق

## مید پیش دریاچه فن و استمفال

در رستان دریاچه طغیان کرده و مقداری آب بواسطه دانه های میریشنی  
داخل صخره شده و بعد بدیاز میریزد باید دانست که این دانه با حفظ آب در  
نفوذ می دهند بلکه سایر جامات قبیل حیوانات مرده خاک و نباتات خشک شد  
در آنها داخل می گردد و در تابستان بوی تعفن سختی از آنها استشمام میشود در ارکاها  
تقریباً بی دانه زیر میریشنی است که چون سده و گردند آب جلگه را می پوشانند  
فلات حاصلخیزی در جنوب و غرب ارکا دی و قهت و ایکه از جبال پائین می آید  
این جلگه را میراب نموده و داخل دریا می گردد

نواحی چند سی ارکا ویران دریاچه ای سازند از اینجست ارکا دیها از تباطی با سیاه  
مالک گذشته بی تربیت و وحشی مانند

چون از جبال شمالی ارکا دی عبور کنیم دره های کوچکی می بینیم که در آنها سیل جاری  
و این ناحیه موسوم به آشتائی می باشد

در غرب ارکا دی جلگه پستی است که در آن رودخانه بزرگی جاریست آب این رودخانه  
از جبال لیث و ایریهانت پائین آمده درختهای چار و شجر افکار را میراب بینماید  
این جلگه موسوم به الیبند و ساحلش شن زار و بی کد است

ساحل جنوبی ارکادی داشته باشد که معروف آنه قله یا شرت  
 که ارتفاعش ۶۵۶۰ متریست این قله شبیه یوار بند خاکستری و بدنه  
 تیار ختم میگرد و طاقان یونان از این مانده و حث زیادی داشته زیرا که در  
 این مانده گره های ختی بوده و چنانکه میگویند منفاره در این محل بود موسوم به سونج  
 و قله دیگر ارتفاعش کمتر و آنست که نامش شبیه می باشد کی در غرب موسوم  
 است به ایراداری ۱۴۱۷ مضر ارتفاع و دیگری در شرق موسوم به مارشن دارای  
 ۱۹۵۸ مضر ارتفاع صخره های این جبال خاکستری رنگ قله آنها از برف است  
 باشد دارای برنگاه های یاد و دره های تنگی میباشد که در دهانه آنها درخت کاج  
 باین این رشته قله و دریا و دره بزرگی محو است که در سیلاب بزرگی در  
 آنها جاری میباشد کی در غرب موسوم به دره پامیرش است این دره جای  
 و گرمترین ناحیه یونان میباشد درختهای نخل در این جلگه رویده و این ناحیه بوی  
 مسنی است و دیگری در شرق موسوم به لاکنی که در آن رودخانه از تان  
 جاری و درختهای شجریه را در این مینمایند (۱)  
 در شرق سلسله کوهی از ارکادی منشعب شده و در نزدیکی آتیک شبه جزیره صخره  
 (۱) شرح لاکنی در فصل پنجم گفته خواهد شد

تخیل میدهند با برین بیلده دارکادی جلگه ایست باقی قتی که بواسطه سال  
پست بی بندری غنهی بدریا میگردد این جلگه بعد از زمستان حاصلخیز گشته کند  
درختهای نارنج بعل میآورد و در تابستان این جلگه سوزان بی آب و علف گشته  
و سیلهایی که از کوه جاری میگردد و بزرگ فرو رفتن احوال دریا ببردن آمده  
بالاتر تخیل میدهند این جلگه به آرز گلید موسوم است

جزایر — جزایر زیادی یونان را احاطه کرده این جزایر بجزایر قتل جبال میشنند  
که رانشان از آب بیرون و قسمت دیگرشان در آب محضی گشته صخره های این  
جزایر سفید رنگ و دهنده آنها غالباً عمودی است



رغم قلیونا

سوت جزیره ایستاک

غالب این جزایر کوچک و حاصلخیز و در مزارع آنها نمیکارند



اگر از دوز این جزایر را نگاه کنیم آنگاه همیشه بر در سفیدی بجا بینیم که از آب دریا برآمده  
آمده اند مظهر این جزایر در طلوع و غروب آفتاب تشنگی تر است این جزایر جرب  
است و گویای ساحلی کشیده شده

در صوب غربی مجمع الجزایر یعنی در واقعده که موازی با گویهای ساحلی است و  
معروف ترین این جزایر کر سیر باشد و در صوبه طایلیا واقع گردیده آب و هوا  
این جزایر بسیار طایم و بواسطه نسیم دریا معتدل دارای مراتع و بوستانهای  
فراوان و درختهای نارنج و لیمو و آغصافراوان میباشد

در صوب شرقی همانطور که قبال میاد از شمال غربی بخوب شرقی کشیده شده جزیره  
همین است و در از دریای اژه تا مقابل آسیا دارند چهار رشته درختان  
رشته اول شمالی و تا شب جزیره پلینی می باشد

رشته دوم سلسله ایترا پسیم وی کرده جزیره بزرگش آب  
که دارای دو کوه مرتفع میباشد و در وسط آنها جلگه حاصلخیزی محویت جلا  
این جزیره در طول باقی و اتیک کشیده شده و حتی میرسد بموتم. از پست  
که فاصله آن از یونان ۵۰ م می باشد بعد از این جزایر مجمع الجزایر نیکلاد  
واقع گردیده و دارای چند جزیره مشهور میباشد از قبیل ولس که حرم این



### ست الین

در آن بوده و جزیره پارس که دارای مدیون مری باشد بالاخره جزیره ناگرس که  
مشهور جزیره مارنج و مانگ است  
رشته سوم در استاده اتیک واقع و دارای چند جزیره آتش فشانی است قبل  
میں و ترا که خاکشان خاکستری و از سیستور شده

رشته چهارم متصل سلاسل لاکنی و جزیره اولش پیغمبر میباشد سابق بر این  
حاصلخیز و از سر و ستور لیکن حالاً لم یزرع و بی آب و علف است جزیره گشت  
بواسطه رشته کوهی دریا را پیروی میکند این رشته دارای چند قلعه و چند دره  
عمیق است که در آنها سیل جاری و جزیره را سیراب نمایند سوال این جزیره  
بی بندرند و چون از شرق گشت عبور نمایم مجمع الجزایری میسریم که نشتی جزیره

## رؤس میگردند

دریا - آب از همه طرف یونان جزایرش را احاطه کرده خلیج و جویها  
عمیق در آن حاصل کرده مثلاً در مغرب خلیج کرتشت بقدری در خاک پیش رفته  
که تقریباً از سمت مقابلش خلیج سارنیک طح میگردد

دریای یونان بی جزیره و آرام است و از دور شبیه به ریاح آبهای رنگی  
میباشد که جزایران بکلی طرف مرمری از آن سپردن آمده اند  
در موقع طوفان امواج کوتاه غیر منظمی لیکن شدید تر از امواج اقیانوس بلند  
میشود و چون دریا جزیره زیاد دارد و صایین میتوانند زود خود را بگیرند  
رسانده از صدمات و آفات طوفان محفوظ باشند

هوای یونان نادر آتسره و تبار روشن و شفاف میباشد بطوریکه از دور بعضی  
جزایر میتوان دید و شب متوسط پر تو نورانی ستارها مانند ماهان بخوبی دیده  
میرسند

در فصول بهار و تابستان پائیز باد با منظم میباشند و بجز پیاپی آن حرکت  
بدر آید اندک نفاخین خود را بدو نشستن میزنند  
باد شمالی هر صبح از جزیره ترانس حرکت نموده و یای اثر را عبور میکند

دکاهی بنجی وزیده دریا را بتلاطم در می آورد در غروب آفتاب باد طایم شده  
 نسیم ملایمی موسوم به آبیائیس از جنوب وزیده قایقها را میراند  
 در جنوب پیشتر یعنی در مجاورت جبال مرتفعه تا یرث بحر پامانی غالباً شکل استیج  
 در آنخل طوفانهای شدید غالباً حاصل میگردد

آب و هوا — آب و هوای یونان بسیار مختلف میباشد در سواحل دریا  
 معتدل و در جلگه گرم و در جبال سرد میباشد مثلاً اگر از کوه الپ که تقریباً  
 جبال یونانست بالا رویم آب و هوای مختلفی احساس خواهیم کرد در این جهت  
 گرم سیری از قبیل مود و شمشیر انهار و بلوط و قدری بالاتر شجر انجیر و شاه بلوط  
 و در بالا صنوبر و کاج روئیده

حال اگر از شمال به جنوب حرکت کنیم باز آب و هوای تغییر میکند مثلاً در جنوب تر  
 درخت زیتون به برج بلبل میآید و در اکناف و آب درخت زیتون و نخل  
 نزدیک یکدیگر روئید در آرکلیند درخت نارنج و لیمو فراوان است  
 خلاصه تابستان یونان گرم و سوزان و هوای جنوب تقریباً مثل افریقا و در سواحل  
 قدری معتدلست

باد شمالی موسوم به بر از ماه ژوئن تا ماه اوت بعد از طلوع آفتاب شروع نمیشود

سکنه این باد و جنوب شدت کرده گرد باد های خاکی حاصل نمایند  
 در او خراوت بادی از مغرب زید طوفانهای سخت حاصل کرده وزود ختم میگردد  
 در زمستان برف و باران چال و جلگه را مستور نمینماید و بواسطه سردی گرد  
 در یونان طول زمستان کمراز سه ماه میباشد و در اوایل ماه مارس بهار آید و در  
 جبال و جلگه تا بهر خسترم گرد و فوس که تفصل طولی نهند و در اوایل ماه مه  
 و خشکی بود اشود

ساحل آسیای صغیر — سواحل شرقی یونان بمقابل آسیای صغیر است  
 آب هوای این دو مملکت سادی در قدیم ساکنین آنها یکی بوده برای رسیدن  
 به آسیای صغیر باید دریای اژه را طی نمود در عقب سواحل آسیای صغیر خلیج  
 و اقیانوس که در تابستان بسیار گرم و در زمستان منجمد میباشد جبال معروف غری  
 این قلات المپ منبری و اید است از این جبال چهار شرط نوازی پائین آمده  
 و بعد از سیراب کردن جلگه های حاصلخیزی داخل دریای اژه میگردد معروف ترین  
 این چهار شرط ماند ز است

سواحل آسیای صغیر مثل سواحل یونان دارای خلیج های عمیقی می باشند و بعضی  
 آنها جزایری است صخره که حاصلخیزترین آنها لئوس و پئوس و ساموس میباشد

فصل دوم - خدایان یارب الهای یونان  
 خیال یونانیان در باب خدایان - عقیده یونانیان قدیم  
 بر این بود که اشیای طبیعی از قبیل خورشید و باران و رعد برق و تشعشع باد و رؤ  
 خانه و دریا با بید قدرت موجودی بوده از این جهت معتقد بخدایان چند بوده اند که  
 هر خدائی بیکلی و علمی و صنعتی حتی از برای لی مخصوص بوده

عموما یونانیان خدایان خود را بکل مردمان بلند قامت و خوش رو و آهنگار و ادراک  
 بود بوسه و عصب و نخل تصویر میکردند این خدایان دارای خانواده و قبیله  
 بودند مثلا خدائی پدر یا پسر خدای دیگر و یا تنویر الهه بوده و گاهی طفلان  
 از بزرگتر مخلوق بوده

یونان تولد جنگهای خدایان خود را نقل نمیدادند این حکایات موسوم به میت  
 بوده و کلمه میتولوژی یعنی معرفت به ارباب انواع از آن مشتق میباشد  
 هر یک و هر کوه یا رودخانه دو خدا داشته و الهی آن بلوک خدایان خود را فقط  
 می شناخته اند اما خدایان مشهور از قبیل زئوس الهه آسمان و باد و آتش  
 در همه نواحی مشهور و معروف بوده اند در شهر آتن نوزده زئوس و هفت  
 آتن و پانزده آپلن بوده که آنهارا در دعایا فرق میگذاشته

زنوس (رب الارباب) - قادرترین خدایان زنوس است و لقب  
 رب الارباب و خدای آسمان و در عهد برق میباشد فنزل زنوس در کوهها بوده  
 در تنالی کوه لُپ و در کبریت کوه ایذا و در ارکادی در کوه لیث فنزل داشته  
 هر وقت که در آتن باران کم میاید یونانیان زنوس را مخاطب ساخته میگفتند (ای  
 زنوس نظری بر ابرج بی آب ما کن ما را برباب نما)

زنوس را بشکل مردی با ریش انبوه و موی زیادی بر میا و درند که در تنش  
 سلطنتی تاثیر است که علامت صاعقه میباشد زنوس وی تحت طلانی  
 نشسته که دانههای آن عقابیت چنانکه میگویند اگر زنوس بر او ریش

زمین لرزه و رعد و  
 برق حاصل میگردد



ش  
 زنوس رب الارباب

بعادت بد بختی در ید قدرت زنوس بوده و مخزنی از شهابی مان

در قصر زئوس و پاپ بزرگ بوده که کلی محتوی سعادت و دیگری محتوی بدبختی  
زئوس برای مخلوق قسمتی از آن معین کرده بود

پدر زئوس موسوم به گرنش (در لاتینی زحل) و درش موسوم به آ (سیل)  
بوده گرنش میگفته است که یکی از پسرهای من مغلوب درخت مرپانین خواهد  
بنابر این گرنش پسرش را میخورد چون زئوس بدنیاء آمد مادرش از ترس  
شومر اور مخفی و بجای او سنگ ترشیده گرنش داد که او را بلع نمود  
زئوس با حوریهایی از غارهای جزیره کرت بزرگ کرده شیر بر او عمل باوید  
و هرگاه گریه میکرد گریانها شک که مستحق او بودند غدارهای خود را پسر  
زده او را ساکت بینمودند چون زئوس بزرگ شد پدر را مغلوب و به اعمالق  
زمین او را پرت نموده خود بجای آن تخت نشست

هرا (ژوون) بر از زئوس آئینه ماه و آسمان بوده و کاری او  
زن باز و سبب خطاب میکرد

برادر اشک زنی ظاهر میاخذ که روی تخی تشنه بوده زره و نقاب بندنی نام  
بدن او را گرفته و یکی از دستهایش عصای سلطنتی و در دست دیگری اناری بود  
که علامت صلح خیر می باشد در نزدیکی تخت او طائوسی بود و در عرا نشسته



که دو ماده کاغذی از میکشد از ریخت ماده کاغذی مقدسی بوده  
بر آنکه انماش و آنکه تزیین می باشد و تمام زینها در حمایت او بوده اند

حمای عمده بر اساس  
آرکس بوده



بنابر قول مورخان برادر  
کرنس بوده و ز نوسس او را  
در یکی از غارهای سینرن مخفی  
کرده بود و در باغهای حسن

پرسید که از برضاجات شمرده میشد او را تزیین نمود

از ریخت بر سال پادکار هر اتمام دختر او و سه سال زده در آرکس گردن

میشماید و هر که ام بت برادر او خوشش گرفته سرود و میخواندند

بر ازنی خود و جنس خود و غالباً با شوهر خود نزاع می نمودند و هر مشهور میگوید زنی

ز نوسس استای برار با بانیخیر طالی بت و او را برار آویزان نمود

آرکس (مهرخ) — خدای طوفان و طغی و طاعون و قتل و جنگ است

او را بشکل مرد عظیم آنگاه در میاورند که زره مفرغی و کلاه خود حقیقه داری دارد

در جنگ نیزه خود را کشیده عریده آغاز نموده کاهی بر عرابه سوار شده کرد  
 ایستاد و در میگذشتند و از دماغ آنها آتش شصاعه شده در عقب ارس  
 و خرس یاد آید آتش موسوم به این سواری بوده این خراگیننده شهر باشت  
 خواهر و دیگرش موسوم به ارس با شکلی سیب و ناموهای پاریچی سوار شده در  
 عقب آنها گرسن یا ملک الموتها با چکال و دندان ششید با چرخ  
 یونانیان اول جنگ قیام مخصوصی باید ارس میکشد و حیواناتی که برای  
 قربانی میسازند بگدازد گرسن باشد یا دگرسن در جنگها و گیش شغل سوار

در است گرفته جوقشون کت

یکروز و چون بدین

پرسیده و دشمن را

بست آنجا

د

د



انداخته و بنگ شروع می‌شد کاجی ارسن را شبیه بجران مجوفی می‌نمودند  
 هفائستس (دوکلن) — خدای آتشگران و آتش هفائستس بوده او را  
 بگل پیرمردی زشت با بازوئی کلفت وینه نموداری مجسم می‌کنند کاهی ششلی بی‌استی  
 پوشیده صورتش از دود سیاه و در دستش کلش می‌باشد  
 منزل این خدای در جزیره لیبس بود که خاک آن بواسطه کوه آتشفشانی از میرستو  
 این خدا آلهه‌های آتنی خدایان را می‌آتش می‌زدند عصای زرینوس تیرمای ایلن و  
 داس در تیروزه بر کلس و پیر آتشیل را او ساخته است



هفائستس پدرش زئوس و مادرش هرا بود و بعضی سبب لنگی او را مادرش

نسبت میدهند و برخی میگویند چون زئوس زئوس آسمان آویزان نمود هفلیا  
 تن خواست و او را خلاص نماید از اینجست پدرش پای او را گرفت و از آسمان پرت  
 نمود و در ساحل دریای لیفس افتاد

آتن (مینهرو) - آتن آله برق میباشد و از کله رت لار باب مینی  
 زئوس خلق شده این آله بر عا به سوار شده بجنگ میرفته پهلوانان شجاعان را  
 حمایت نموده آتن ملقب به پرمائش (پیش جنگ) میباشد



آتن سر و جنگی را بسیار دوست میداشته و آله پوش عقل و صنعت میباشد

رود دوزی و مرقاق و دوزی را بر نصف آموخته و لباس تشکی این آئین برای هر ادوخته  
 و ختری از اهل لیسیدی موسوم آراکن رقابت زیادی این آئین آلمیمنوده  
 از اینجست آتن او ترنسیه و شکل شکبوت در آورده  
 زگرگی کوزه گری و حکاکی و حجت بر او تسلیم نموده و حیواناتی که برای او  
 قربانی مینمایند عبادت از بوم مرغن و ماری میباشند  
 هرمنس (عطارد) - هرمنس پسر نوس و مایا بوده رب انواع باد  
 و پیغامبر خدا یان میباشند

او در شکل چوپان با مسافری مجسم میکنند که دارای دو بال میباشند گلهای مرغی بر  
 و پوتین بلندی بر پا دارد از شنلی خود دست و نموده در دستش عصائی مخمر  
 بوده که اسنان را خواب یابد آلمیمنوده این عصا موسوم به هرمنس میباشند  
 هرمنس خدای فصاحت و بلاغت و علم و خرد و تجارت و بحر پیائی و راه میباشند  
 و دواب و چوپانان را دوست میداشته گاهی سوار بر بزبری یا قوچی را در بغل سیکرت  
 این خدا منقبت نمادی ارواح میباشند زیرا که با عصائی طلانی ارواح را بچشم  
 نقل مینموده گویند مخترع چنگ و نی بوده

مادر هرمنس او را در یکی از غارهای کوه سیلین زائیده این بچه از مادر فرار کرده

خود را بکوه المپ رسانید و این کوه گاهای شاخ طلایی ایلن میچریدند هر  
 پنجگاه تا از آنها در دیده در غار عمیقی نزدیک آلف نخی نمود ایلن از آن در  
 و آتش کشته شکایت پیش پادشاه برد و نوسن هر مساجیج و بزرگان گاه  
 روزی هر مس نزدیک غار خود نشسته بود لاک پستی را مشاهده کرد فی الفور  
 او را گرفته و کاسه سنگی او را برداشت پوست گاو بر آن احاطه داد و دست بر آن  
 تشریف نمود و چنبره بر آن قفسه را دین اولین چکنی بود که اختراع شده است  
 روشن کردن آتش را به هر مس نهاد میدهند

ایلن — خدای خورشید و نور ایلن میباشد گاهی او را فوئوس (خورشید)  
 مینامند برای مجسم کردن او شکل مردی را ظاهر میافشند که موهای طلایی رنگ و در  
 دستش گاهی از نقره میباشد این خدایان را بسیار دوست میدهند

در بهار از حالیکه همیشه در آنها آفتاب است مرجهت نموده و از برای او عید میگیرند  
 به تافانی (خورشید) میگیرند و در هر جشن هر کسی شانه زیتونی در دست  
 گرفته عید دیگری میگیرند

رب انواع مراتع و کله و مرغ و سریر و جنگلیان ایلن میباشد  
 اخبار ماضی آئیده را امید است غالباً با حیواناتی که انقلاب هوا را با آنهاست



میدهند حرکت مینموده مثل گل  
و قرنی که کرد و یغین او را و دنیا

و بختی دوست یسیده س

کاهی این بانه دست بر قبول

موسوم به موز در طرب بود

چنانکه میگویند این پدر

نوس مادرش است (لایق) بوده تولد این در جزیره ولس نزدیک  
آرتیس (دیان) - آلهه آرتیس بوده اورا بگل دختر خود کلی تحیم  
میکنند که در دستش تیر و زکش و پوست گوزنی را به و شش انداخته چند آلهه دیگر که  
گوزن و گراز شکار میکنند او پرستاری ده گاهی این آلهه شخ گوزنی را در دست  
آرتیس آلهه چشمه در دخانه و دریاچه و باطلاق میباشد و حرهای او در هوا  
دریا و اقصیه بت او را در سواحل دریا یا در شاخه های درخت و یا در قله کوه میگذارند  
نمونهات و حیوانات در ید قدرت آرتیس است

ایشیل شاعر مشهور گوید این آلهه شیر و سایر بساج را حمایت نموده همیشه  
در جنگها مشغول بصد میباشد



رم علیا

ست اریتمیس (دیانا)

شکاری موسوم بہ اکتیس نمود  
در شاخہ های درختی نمود بری  
پنہ غسل کردن آریتمیس را بہ پیش  
از انیل قبیح واقع شدہ اورا  
بشکل گوزن نمود و سکائی شکاریش  
اور اخروند

آریتمیس آئہ ارگادی بودہ

یونانیان اورا دختر زئوس و خوا

اچن تصور نمی نمودند تولد اچن و اریتمیس در یک موقع شدہ میگویند روزی ما  
عظیم بخت بہ لبت حلقہ نمودہ بجایش اورا ضرب تیر ہلاک نمودند  
نی یب کی از ملکہ های لیدی کہ ہفت پسر و ہفت دختر ہشتہ مادر اچن و اریتمیس  
مصرہ کردہ بود این دو رب النوع آن ملکہ و بجایش را با تیر ہلاک نمودند  
یونانیان اریتمیس را با افرزب النوع آسیا آشنا میکردند  
آفرزیت (زہرہ) - میگویند افرزیت از کف دریا تولد شدہ و امواج  
دریا اورا بسال جزیرہ قبرنس بردند از انجبت اورا شیر سیاتی بہ قبرستی بنیاد



این الله محبت که همان است تارت الله فینها باشد معابد مشهوره این الله

در پافن در قبرین دستیر می باشد

آفر دیت را بکل ختری مجسم سینا کند که موای خرمای رنگ و دارای قیام می باشد  
مگر بندی در کمر و تاجی از مورد و گل سرخ سپردارد در دستهایش اناری گرفته  
که علامت حاصل خیزی می باشد و در نزد کوفتری نشسته

الله باغات و بوستانها و نباتات آفر دیت است و گاهی این الله با حوری  
زیادی در کنار چشمه گردش می نمودند سبحان حیوانات موزیه آفر دیت دارد  
همه جاپیروی می کردند

این الله زن بغا می شن رت انواع انگران می باشد اما او انیس را به بیجا  
تن بر حرج میداد

المیپ - چاکمندی که در نزد بزرگترین حایل یونان المپ می باشد در بار خدایان  
در بت انواع و اقسام این کوه بوده خانواده خدایان مثل مردم بوده در وقت نماز  
و شام در سر میز نمی نشستند خادم آنها الله مقبول موسوم به هپ بوده این الله  
سلسیل و سایر مشروبات را در یک سهارخت در سر میز می گذاشت موز را  
در غنای آواز می خواندند و این چک و لی میزدند هرگاه که دختران طبع

لیج و خوشگل بودند موکل در او پرده نایب بودند پیغمبر و رسول خدایان اینس  
میباشد این الهه دارای دو بال بوده

خدایان مجلسی ترتیب میدادند و در باب کارهای نیامیافته و شجره سینمودند  
همر صحبت ربان را در باب را با خدایان دیگر چنین مینماید روزی زکوسن  
خدایان دیگر را مخاطب ساخته گفت قدرت و توانائی من چنانست که اگر بخیر  
از طلاء آسمان بسا و نیزند و تمام خدایان و مخلوق او را نگاه دارند و تنه  
او را گرفته و زمین دریا و تمام مخلوق را بهشت الهی کیده آویزان مینماید  
پرنییدن (غنوتون) - رب انواع دریا با چشمه نازیدن برادر زکوسن  
این خدایان شکل پروردیش بندگی مکتب میکنند و منزل این خدا و قصه  
قشنگی در تیره دریا بوده چون از دریا بیرون میآید هوار بر عرشه میشد که  
اسب سفید و آه کشند (این اسبها علامت بواج دریا میباشند)

پرنیدن (اسب سفید) در دست داشته که چشمه ناز و بوجارای ساخته تیگونه جزایر  
دریای اثر را او تشکیل داده

این رب انواع باز نشانی تغییرت (اله چشم آبی) سوار می شده و تریتن  
که بد نشان شل انسان دم دارند آنها را در ستمائی میکردند

رب النوع دیگر در اوسوم به نرسید باشد این نرسید مردی بود که غایب و طاعانرا  
در وقت طوفان غایت میداده دخترش ایش اوسوم به نرسید کاهی از دریا بسروان  
در سواحل عیش میکردند

ها و شس (پلوتون) - رب النوع مرکز زمین اوس که برادرش اوس  
پرنیون میباشد

یونانیان گمان میکردند که ارواح مردگان در مرکز زمین داخل و جمع میکردند  
ایجنبت اوس اخذی مردگان میداشتند

اوس را شکل مردی مجسم میکردند که روی تختی نشسته و در دستش عصای سلطنتی  
در سرش تاجی بوده که او را از انظار مردم مخفی میداشتند نزدیک او دیوی سوم  
به سیر بر و سگی سه سر که دارای نمی مثل مار میباشد بوده است مردم از او  
خیلی وحشت داشتند و غالباً اسم او را بزبان نمی آوردند

یونانیان را تصور بر این بود که در اعماق زمین دوزخ خانه میباشد که میوسوم  
به استیگس در آن کادی دیگر آشیرن در آپیر و آب این دوزخ خانه تلخ  
و سیاه می باشد و همچنین گمان می نمودند که ارواح مردگان را در قایقی کده شسته و از آن  
دوزخ خانه با جوریسید و انداخته ارواح پیر در شتی بوده موسوم به شارن

از یخبت یونانیان تقدیری ل در دین مرده میکند آشتند برای آنکه در وقت  
عجز پول را بشارن داده آنهارا ازیت بخند

در اعماق زمین گانی موسوم به تار تار بوده ایمکان جنم خدایان میباشد  
پادشاه خدای کجایا باشد از یخبت اسم طوئن (غنی) را با داده اند  
و متر و پر سفین - یونانیان چند الهه می پرستیدند مثلاً کآ الهه زمین  
و راسپینل که از آسیا آمده بود الهه جبال بوده این الهه بر عرابه سوار میشد  
که دو شیر از او میکشیدند

و متر الهه ذراعت بوده و او را بشکل زنی مجسم مینمایند که از لباس چین داری  
مستور و خوشه گندمی در دست دارد س ۱۳



رسم خلیج  
۱۳ س  
د متر

در آفرینش که در آتیک قسمت  
ذراعت و کاشتن ا به تریتیم  
جوان آموخته و بعد و را به هط  
عرابه که دو را و را میکشیدند در تار  
زمین گردش داده  
کیر الهه نبات و تر و تر میشد

و این آله در اول بحسب از زمین بیرون آمده و در حشر پائین ترین فرمود  
 روزی کرد چمن را زغایش کردش می نمود گل زر کسے را نظر آورده خواست  
 آورد بچسبید ناگاه خدای زمین موسوم به اوس از زمین بیرون آمده او را  
 زده در قصر خود برد کبریا دایم حیات ناکلی زده و مادر خود را باده و حیات  
 دینگر گرسنه و تشنه مدت نه روز در صحرای گردان بود و بالا حشره خورشید که همه  
 چیز را قفل است او را بخر کرد و اندر شتر متغیر شده و هیچ باقی از زمین نرومید  
 قطعی سختی در میان مردم فساد و شکایت پیش رفت الی باب بردن خدای بزرگ  
 از دین خورشید و دیدن نبات نمود این آله در عرض خضر در انوار است  
 ز نویس باین اضی کشته کرد را بهادرش ساینده اما چون در این غایت گریه  
 و ناله و دس را خورده بود او را برای رب انواع زمین تزیین نمودند  
 منزل کرد قصر اوس میباشد این خضر از سخن و به لایتنی پر ز زمین میسند  
 مدت شش ماه در نزد شوهر خود و مدت شش ماه دیگر در نزد مادر بسر میرد  
 دیونیرش (با کوش) - خدای دیگر نباتات دیونیرس میباشد این رب انواع  
 اول در تر اس بوده این رب انواع دایه چند داشته موسوم به مینا دست  
 این زمان در حلقه زندگی می نمودند گاهی از طرف خدا یان بنا و حی می شده آفت

پوست گزنی بیدوشش که خیزان سرگردان بکله و جبال میدوید و بچه حیوانات را شیرعل میزد  
 زمانی بود که با کانت یا گاردیوینس شهباز صحرای صحرای میشد و مثل نر یا دی رشتن است ۱۳



می نمودند و سبایبای طرب از قیل خنک و فی و سنج میزده گادی را زنده پاره نمودند  
 و گوشت او را خام مخورند بعد فربه را می کشیدند و دریا با آنها میدویدند  
 یونانیان این رب ائو و رابکل درخت عشقه مجسم می نمودند بعد از اکل موهی غلام  
 ساخته که جامه شبیه بجامه مل مشرق پوشیده است

دیوینرینس کبری با نوا و سائیرا (فرشتگانی بودند که نصف تنه آتشینه بانان  
 نصف دیگر آن شبیه برز بوده) گردش می نمود و فرشته چشمه را که از آسیاب آمده بود  
 آتندار اسپرایی میکرد این فرشته پیر مردی موی زشت و شکم بزرگی بوده به اسم  
 سیلن می باشد

دیونیرس پسر نوس و سبل میباشند روزی رب الارباب در میان صاعقه ای  
 بود سبل بسیار متوحش شده بدزدن کانی گفت آنوقت چون دیونیرس شیر خوا  
 بود رب الارباب در رانج داد و رانجی ساخت چون دیونیرس بس شد رسید ز کوه  
 او را در غار تیرا بدت جوهرها سپرد روزی دیونیرس گرفتار دزدای تیرنی  
 شد و او را زنجیر نمودند دیونیرس زنجیر را پاره نموده بگل شیر و بدبگل خرگشت  
 دزدان از ترس خود را در دیار انداختند این ب لئوع آنها بگل خوک دانی  
 لیکوژگ دایه های این ب لئوع را قتل رسانید دیونیرس از ترس خود را بدای  
 انداخت و طولی ننجید که لیکوژگ دیوانه شد و پسر خود را کشت آنوقت میاداد  
 او را بگذاشت نمودند

پانث این رب لئوع را در شهرت دشنام داده بود میاداد که از بالای  
 درخت کاجی دشنام او را شنید پانث آمد و او را کشتند  
 دیوان — یونانیان را تصور بر این بود که قتل از کجای انسان در زمین بود  
 بنده قد عظیم بجهت که غایب او را میصد سر بوده اند زندگی میکردند و نبردان  
 بنده قد موسوم به دیو بوده اند  
 تیتان نام اولاد گائ و او را نش میبودند

تیتان با جنگ سختی با خدایان کردند ز توس دیوانی که پدرش گزن جس کرد  
 بیرون آورد از قه که الهی ز توس دیو صاعقه میرخت آتش با شمشیر و نیزه  
 و بنایش شش با چکش و دیو فرشتش با عصای مخصوص خود موس به ترش خشک نمود  
 از باین که قیامت درختها و صخره را بجانب خدایان پرت می نمودند میگویند که الهی  
 و اسرار دیو از صخره را تشکیل دادند در خیال زمین بوزان آب جوشان و جنگها  
 بواسطه صاعقه در روز و کداز بودند دیو اسب که با خدایان متحد بودند و خشم آ  
 بزرگ از خیال کننده به تیتان نامی میخشد خلاصه دیوهای دشمن مغلوب شد  
 فرار نمودند

خدایان روسای دیو را در اعماق زمین جس نمودند میگویند آتش را دیو  
 در زیر کوه آتش جس نمودند و در این کوه بواسطه نفس دیو زمین لرزه کرد  
 حوالی این کوه حاصل میکرد بواسطه حرکت و خشن این دیو است

غولان - غولان مردمانیست هیب و عظیم بجهت بودند چتر کین و نیز  
 کت در تودریانزل داشتند و سب طوفان بوده اند دختر آنها موسوم  
 اکیدنا می باشد قسمت علیای این غل شکل دختری طبع و باقی تنه او شکل مار  
 بوده شوهر این دختر موسوم تیفن و فرشته گرد باد و ستونهای آبی میباشد



از نژاد او چند مار و از نژاد سیلماهای تش بسیار دیده غول ای بزرگ بر کوه  
ایکد نابوده اند

بزرگترین مستحفظ در جهنم بوده - از ترس سگی بوده که مستحفظ کله های زرین می باشد  
ششم - بانه شبیه به شیر و بز و مار و از دین او تش متصاعد می گشته و شنگین  
غولی بوده و از ای سری شبیه بز و تش مثل شیر این غول مسافرین را بلعیده سیلما  
عربی بحریست که تش سر دشته گریخته زن سیلما که فقط یک دندان و چشم  
دشته اند گر گریخته از دستان دندان سفیدی بیرون آمده بود و هار پی می نمود  
بوده اند که سر آنها مثل زن و ملا حانه می خوردند - اریستی و از ای لباسی سیاه  
مواشیه بهار مستحفظ مردگان بودند در دستی شلاق در دست دیگر مثل دشته

### فصل سوم - افسانه های پهلوانان

پهلوانان - یونانیان چهارم زیادی پهلوانان خود میکردند و غالباً آنها  
نیم خدایان یا خدایان کوچک می گشتند تصور یونانیان برین بود که هر پهلوانی  
خدایا الهه بوده

در هر شهر یونان چند معبد بزرگ برای شجاعتان و در بعضی آنکه قبرهای ایشان بود  
هر سال مردم به و در این معابد جمع گشته و سرودها و رقص و آوازی و موسیقی

بیاد کاری آنها می نمودند

افسانه هر گلشن - مشهورترین پهلوان هر گلشن است که فرشته هر کوکب  
 اهل تب و آگش این پهلوان را هم وطنی خود و پادشاه اسپارت یکلقه که  
 از نسل او میباشم غالباً این پهلوان را بکل مردی نمیکنند که موهای سرش کونا  
 و دارای صفات کلفی میباشد این پهلوان استاد پهلوان دیگر و تصویر او را  
 زورخانه های سکه داشتند

هر گلشن سر آگشین در نوس بوده هر از نوس از این پهلوان نفرت داشت  
 و خیال طال او را کرد از این جهت دو مادر ستاد که هر گلشن را بکشند این پهلوان  
 کردن و مادر او گرفته و آنحضرا خفه نمود

چون هر گلشن بزرگ شده آگش آمد و نوکر ارنیت شد این شاهزاده به هر گلشن  
 خود میسمود و او را بکارها و خطرهای مشکلی و چار نمود این پهلوان تمام مخاطر را  
 از خود دفع نمود و دوازده حطه غم انجام داد که آنها را دوازده خوان هر گلشن  
 ۱- ارنیت هر گلشن را بچنگ شیر میستاد که در دره غم مسافین راضی  
 سوا هر گلشن چون بدره رسید تیری چند به شیر زد لیکن چون پوست حیوان ضخیم بود  
 بهانه رسید و شیر فرا کرده در غاری در انحنی نمود هر گلشن او را تعاقب

و شیر را در پهل گزیده چنان نثاری داد که خنجر پند آنوقت پوست آنرا کنده در غده زخم

۲ - شاهزاده هر کلس با جنگ جانوری فرستاد که از سر او نه ما بر سپهرین آمد  
بود و او را هیند و لرن میخستند و هر گاه یکی از آن مار را روی بریدند و مار دیگر  
بجای آن میسر ویند پهلوان با یکی از زنهاش موسوم به یلانیس بر عرائشته و خود  
به باطلاق لرن رسانیدند هر کلس بضرر چند تیر او را از باطلاق بیرون آورد و بعد  
شروع بر بریدن سرهای او نمود اما بجای بر سری دوسر دیگر تولید میشد یلانیس  
پهلوان انگشت نموده و سر مار را اسور نمیده بعد از آنکه جانور کشته شد هر کلس  
تیرایش را بستم او آخته نمود

۳ - بنا بر حکم شاهزاده هر کلس جنگ گراز اریعانت رفت این حیوان از  
ترس خود را در دره مستور از برف پرت نمود بعد این پهلوان او را بدوش کشیده به کجا  
شاهزاده آورد

۴ - طیوری پراگنی متعلق برب النوع جنگ در دریاچه استمقال بودند هر کلس  
کشت

۵ - اریست هر کلس نامور نمود که ماده گوزن با غلزی شاخ طلانی  
برد این حیوان متعلق به آرمین بوده بدست کجالی هر کلس در عقب او بالاش  
شاخ او را گرفت و برای شاهزاده برد

۷- آریانس پادشاه ایندکاو کوکوشند زیاده داشت و در اصل او بقدر  
کوئ جمع شده بود که بر دشت آن مجال بود هر گلیس مامور شد که در یک روز  
آن طویل را پاک گرداند از اینجا بخت این پهلوان دیوار طویل را خراب کرده  
رد و خانه آلف را از آنجا کندزیند

۸- رب النوع دریا کاوی برای پادشاه کرت موسوم به پیش فرستاد  
که او را قربانی کند شاه خلف وعده کرد و رب النوع آن کج و را دیوانه نمود هر کس  
مامور شد که آن کج و را زنده بیاورد پهلوان بزرگ به کرت رفت و کا و را به دست  
کشد برای شاهزاده آورد

۹- پادشاه ترانس چند اسب داشت که آنها را از گوشت آدم خدایید و هر  
خارجی که در آنجا میرفت او را برای اسبها بغیر دهند هر کس با چند نفر از دوستانش  
داخل ترانس شد شاه و خدایش را گرفته با اسبها خوراند

۱۰- هر گلیس مامور شد که مکر بند آمار نه را بیاورد و پهلوان در آنجا رفت آنها  
سگت داده مکر بند آنها را گشت و مکر بند را برداشت (آمار نه زمانی جنگجو و  
سوار و جگر است و زندگی میگرداند)

۱۱- در مغرب جزیره بود موسوم به اریستی (قرن) غولی سه سر و سه چشم

در آنجا نزدیکی می نمود این غول دارای کله کاوی بود و بر آن غولی و سگی دوسه  
 موسوم به اُرترئس کاشته بود هر کس را مورد که آن گاو را بیاورد چون  
 به تنگه جل الطارق رسید استون در آنجا نمود موسوم به تونهای هر گول بعد  
 بان جزیره آمد سک را با کز ملاک و کا و حران را کشت درین مجز کشته حله بنا  
 پهلوان کرد و هر کس او را بر بست پیرای زهر آلود هلاک کرد

یونانیان مادره می گفتند چون هر کس برود خانه رُن رسید ساکنین آن محل  
 بر او حمله نمودند هر کس پزیدن را به ملک خواست این بایع انواع بارانی او سنگ  
 بر آنها بارید و ایشان هلاک شدند آن مکان امروز مستی به گبر است

۱۱- آیت هر کس را مورد کرد که سیبهای طلای حسن پدید ریاورد و درین

در مغرب دنیا واقع بوده مستحفظ سیبهای طلای اردنای بود که از دهنش شش میاید

چون هر کس محل باغ را نمیدانست مدتی سرگردان بود تا بالاخره حوریان با کشفند که

غیر بایع در آن محل را می شناسد ولی تقوه و زور را ز او باید پرسید

هر کس نیر را در ساحل دریای خوابیده دید فی الفور او را زنجیر نمود چون نیر

بیدار شد برای ترساندن پهلوان بصورت شیر و بعد بصورت مار در آمد هر کس ابد

و اجمه نموده مکان باغ را ز او خواست نیر را علاج با کلفت هر کس چنان با

رسید آنت پسر نریدن براو حلقه نمود این پهلوان او را در نعل گرفته خفه نمود  
و از دمای مستحضر نعل در ساید و سیسبار برداشت

مورخین دیگر چنین نقل میکنند هر کس چون بدریاخ رسید طلسم دیوار دید که آسمان  
بدوش گرفته راه باغ از او جویا شد دیوار جواب داد اگر حلقه آسمان را بر  
دوش گرفتی من خود آنهارا میآورم هر کس قبول کرده آسمان را برداشته

۱۲ - اریست هر کس را بخور نمود که سگ سه سیر را که مستحضر در جنم و موسوم  
سیر نبوده و سیاه و در این پهلوان داخل اعاق نمین شد و از لب النوع زمین خوا  
نمود سگ را باد و در لب النوع را ضی کشت بشرط آنکه بی اسلحه از کمر در هر  
رضی نده کردن سگ را گرفته بخیر نمود

چون هر کس دوازده خوان را انجام داد از خدمت اریست خلاص گشت و سر برینا  
نهاد حکایات و فسانه های غریب از او نقل مینمایند و زندگانی او خبر هر کس را بد  
سخن نقل کرده اند

پادشاه کالیبدن دختری داشت که در جامت شهره آفاق بود موسوم به ذرا نیر و هر  
برای تزویج او بدو مملکت فت و رقیب دیگری در عمارت شاه شده بود  
این رقیب رود استلوسس بود که کاهی شکل شیر و مار و کاهی شکل مرد قوی و کاهی

خود ظاهر بخت بر کس چنگی با او نمود یکی از شاخهایش را که بنامش چرخ خود را  
مغلوب ویشاخ دیگر خود را بدوده و فسر نمود (این شاخ فایده زیاد داشت  
در هر چه از او طلب می نمودند چنانچه ساخت) پادشاه دختر را بدو ترفیع نمود  
گویند روزی پهلوان بزرگ باریان می گشت و سرش می خورد و خاند رسید که عبور از آن  
صعب بود مانند ترنسوس که سری مثل انسان و نه بشید به آب و شست سرش را  
از طرفی بطرف دیگر رود خانه یکداشت از اینجست در آنرا بر داشته و در بین  
دشنام خدی شوهرش را د پهلوان تنگتر گشته مانری زهر آلود او را هلاک نمود  
سانتر دوی در آنرا کرده گفت خون مرا در شیشه جمع کن و هرگاه شوهرت محبت تو  
کم کند خون مرا بلباس او آغشته نموده بدو بپاش از اینجست خون او را در ظرفی کرد  
مخفی نگذاشت

روزی که بر کس از خبر بختی بعد رب را باب رسید بدست خود یک لباس  
از نمود که لباس تازه از ترنسوس آورده با او بد یک لباس نزد در آنرا آمده لباس  
از او خواست زن بخت گان نمود که شوهرش زن دیگری گرفته بسیار غصه خود  
و لباس آنجن سانتر آغشته کرده برای شوهر فرستاد  
بر کس چنان لباس را پوشید در دشتیدی بر او عرض گشت فی انوار پای یکایس را  
کرد

گرفتند در دیار پرت نمود بعد از آن در دشن یا تو تر کشته هر کس از کوه اتا بالا رفت  
 و در خنای کج و صنبور بر اندکده در قلعه کوه جمع نمود و خود در میان چوبها نشسته نگاه  
 خود را مامود نمود که چو ببار آتش خنجرها از این شمع استنعا در زبده لیکن  
 چو بانی امر هر کس را طاعت کرده چو ببار آتش و ناگاه ملائکه از طرف رب الهی  
 هر کس را اگر شعله کوه المپ گذاشت بر ازن زئوس با پهلوان صلح کرده خود  
 خود حین را برای او تزویج کرد

کاستر و پلوکن — کاستر و پلوکن لقب بر دیو تر کو ز (طفال  
 رب الارباب) و پهلوان بزرگ لاگنی بوده اند

این دو برادر پسر زئوس و لیدایشند اینها با دو رفیق خود اید و لکس خلی  
 آردادی کرده که سفند و کا و زیادی بنارت برزند لیکن در وقت قیامت نزاع  
 کاستر و پلوکن و دو رفیق خود در گشتند زدی پلوکن برادر خود کاستر گشته  
 از خدایان خویش نمود که عمر او را نصف کرده و برادرش را دماره زندگانی  
 بخشند و خدایان این امر را نمی شنیدند

استپار تیمانفل میکنند که این دو برادر کاهی و جنگلها ظاهر می شوند و شیتها برود  
 و چار آتش سنت الم میگردند ملاحق میگویند طفال رب الارباب بگنگ



یابند (نست المصاعفه ایست که بواسطه خطاکا ابراحا حل میگرد)  
 افسانه های از کلیله - بو - و انیا و ما د پریس - اریکلیه دارا  
 چند شعر قدیمی بوده از قبیل آگر گش و مین و تیرنت و حکایات پهلوانان  
 غده آنجا را بدین نحو نقل میکنند

رت الارباب نو دختر سطا انباشیوس را بسیار دوست میداشت چنانکه شیوه  
 زنان است هر زن رت الارباب این دختر را بصورت داده کوساله سفید نموده  
 بدست آدرگرس صد چشم سپرد ز نوس رسول خود را فرستاد که اگر گوس را  
 نماید هر آفتیگر گشته کسی فرستاد که دختر به بخت را بخرج نمود از اینجاست او فرا  
 کرده بمصر رفت در آنجا به حکم ز نوس بصورت اصلی خودش

و آنانس پسر پادشاه مصر ۵۰ دختر بزرگوارش از این پس کرده ۵ پسر داشت  
 باین این دو برادر نزاع سختی اتفاق افتاد و آنانس تاب مقاومت ندید دخترها  
 خود را بقایقی نشانیده به اریکلیه فرار نمود پس آن از این پس برای صلح دخترهای  
 تنوچ نمودند و آنانس بهر دختری پنجسری داد که شوهر خود را شب مقتول نمایند  
 دختران باین امر رضی گشته تمام شوهرهای خود را کشته لیکن هیچ پسر نماند  
 شوهر خود کرده با او سزا نمود

اکبری زینبوس پادشاه ارگن دختری داشت موسوم به دانا از طرف خدیو  
 دخی به پادشاه شد که این دختر بچه بدینا خواهد آورد که تمام عالم را سلطنت دهد خود  
 مقتول خواهد کرد و پادشاه دختر خود را در غاری حبس نمود چون باب الارباب این  
 داشت یاراقی طلایی بر غار او بارید و بعد از مدتی پسری موسوم به پرنس از این  
 دختر متولد شد پدر دختر از این خبر واقف گشته دختر و نوه خود را در صندل دخی مخفی  
 کرد در میانداخت اواج دریا صندوق را بجزیره سیر نفیس رسانیدند و دیکتی  
 پادشاه آنجزیره صندوق را از آب در آورده در پرنس را بزرگتر آورد و دیکتی  
 پند گشت میخواست که مادر پرنس را تزویج نماید لیکر پاز پرنس می ترسید تا بر  
 او را مامور کرد که سر گرگین بسپارد و گرگین غولی بود که در نزد یک جنم منزل است  
 پرنس لازم این جنم شد بر من سول خدایان بانی و دای برای بریدن سر غو  
 بدو و همچنین شکلاهی که هر کس بر سر سیکه داشت از انظار مردم مخفی بود بدو  
 پرنس بملکت گریه رسید و خاک نمزد کور شد نه زین بچشم و یک دندان در آنجا زد  
 نیکو دندان پهلوان دندان یکی را گرفته در راه را از آنها خواست ایشان منزل غو  
 بدو موده دندان را گرفتند

پهلوان بال را بر خود نصب کرده از اقیانوس گذشت و به صحرایی رسید که

گرگن در آنجا خوابیده بودند آهسته بزمین آمد و باد اسب هرس سرگرگنی که  
موسوم به مدوخته بریده در کینه گذاشت (این غول دارای صورتی گریه و  
بوده و بر کس به نظر نمیخورد و سنگ میشد) و خواهر غول از خواب بیدار شد  
خواهر خود را ندیدند فی الفور پرسن را تعاقب کرده اما چون پهلوان شبکاه را بر  
کده شسته بود کسی در اندید

پرسن در راه دختری و جیه دید که در ساحل در بانی بزنجیر کرده و فدا و است این  
دختر موسوم به آندر دبد بوده مادر این دختر پزیدن را غرق کرده بود این آنگه  
کشته چند غول بجزی فرستاده بود که ساکنین این ناحیه را بلیع میکردند و ملک بشا  
کشته بود برای رفع این غولها باید دختر خود را بدی بنا بر این پادشاه دختر را  
بزنجیر کرده در ساحل در با کده شسته بود پرسن غولی دید که بجانب دختر میاید فی  
الکل مدوخته را از کینه بیرون آورد و غول نشان داد که در حال سنگ  
پرسن دختر را نزد پدرش برده و برای خود عقد نمود

چون پهلوان بجزیره خود رسید مادر و ناپدری خود را دید که از ترس پیدیکت در  
مبدی غایب شده اند پرسن در قصر پیدیکت آمده سر را بد و نشان او در زان کشید  
چون تمام دشمنان از خود دفع نمود پرسن او را در راه برگشت آورد و پدر خود

## گشته بر تخت نشست

حکایات پلیندها - درار کلیه حکایات پلین و طایفه او را بدین سخن  
 در آیه های صغیر در دانه که پسین پادشاه بزرگی بود موسوم به تانقال خدایان  
 باو محبت زیادی داشته و گاهی او را دعوت به نامار مینمودند این پادشاه بقدری  
 گستاخ و جور شد که روزی قدری پلین از خدایان و زید و آنهارا به نامار  
 نمود و پس خود پلین را گشت خدایان طقت گشته غذا بخور و ندولی و تیر قدری  
 شانه را نور در ببالا باب تانقال را بجهنم برد و اغذیه نرزد یک او کند است که هر  
 دست نرزد یک آنرا در از سیمودار او و وریشد بد پلین را و دوباره نرزد یک آن  
 و گوشت کفت او که خورده شده بود از علاج درست نمود و پلین بیوان آمد  
 در مملکت المینی پادشاهی بود موسوم به ائنا موس این پادشاه دارای اسبها  
 سریع الحکر که بود و شتر طکرده بود که هر کس در تاخت و تاز با عرابه از او جلو  
 و خرقه و پشید آبی را بد و ترویج نماید و هر کس که از او عقب میافتاد او را  
 میخورد بدین منوال سیزده نفر گشته بود پلین خیال ترویج و خربه المینی آمد و نرزد  
 عرابه طلانی با و اسب برای او فرستاد و از اتفاقات دختر شاه پلین را دید  
 عاشق و مفتون او گشت میترس را که در شکم چو پدرش بود ما مور نمود که خرقه

پدرش از ضایع نماید چون هنگام سواری سید چرخ در شک شاه در آمده خورش  
 و پادشاه از خواب افتاد و بی خود بر دوزمه کانی گفت بعد از این جا را پیش خیر  
 پادشاه را ترفیع کرد و خود پادشاه پلنگ گشت

آتر دتی بیست و دو سپهر پیش در مسین بودند چون آتر پادشاه شد بر سر سول  
 خدیامان بزره طلانی برای او فرستاد برادرش خودی نمود بگلک زن آتر بزره را  
 و زید برادر بزرگ برای انتقام زن خود را بدریا نسل کند بعد و سپهر برادرش را  
 مقتول نمود و از گوشت آنرا غذائی تزیین داده به برادر خود خویشید چون غنای  
 شد با دست و مقتول را به برادر خود نشان داد تیی بیست تو مش شد لعن بر آدی  
 برادر و اولاد نمود و نسل را کرد

میکویند خورشید از برای این دو مقتول بسیار متاثر گشته زمین را نذقی روشن نمود  
 از اینت پسر کوچک تیی بیست عموی خود را کشت آنکا متین پسر آتر که مشهور  
 ترین پادشاهان یونان است چون بگلک ترو و ارفت زن خود کلی منشر را  
 بدست شاعر پری سپرد

از اینت چون غیبت پسر عمود افتاد شد و خود را بملکت او رسانید و شاعر پری را  
 لم نیز می فرستاد که در آنجا ملاک شد و خود بجای سپهر عو تخت نشست

بعد از ده سال اگانن از جنگ مراجعت نمود اوست بجگ کلی منتر اگانن با  
به نام او حوت نموده اورا مقتول نمود

اوست پسر شاه مقتول فرار نموده و بعد از مدتی بنحو خوابی بر عمو داد خود را بگفت  
افسانه های گزشت - پهلوانان مشهور گزشت سیریف و بلقرن میشند  
سیریف پادشاهی بسیار محمل بود گویند چون ملک الموت بقبض روح او آمد این  
پادشاه اورا بنیچر نمود ملک الموت بجگ آریس خلاص یافت و اورا بهنم برد  
اما پادشاه قتل زیاد و از موکل غدا نمود و خواش کرد که اورا مرتبه دیگری  
فرستد تا از زن خود انتقام کشد چون از بهنم خلاص گشت دیگر میل بدخا نمود و خدای  
متبرکشتہ هر من اما موبر نمودند که اورا بهنم برد رسول خدایان اورا بهنم کشیدند  
و اورا آبدالده نامو بر بحر خاندن سخی نمود

نوه سیریف بلقرن می باشد این جوانی طبع و دارای چهره و جیه بوده روزی  
در جبال گزشت اسب بال داری دید پیش رفت که اورا بگیرد اما ممکن نشد از جانب  
شب بعد از رفت این رت انواع دهنه طلایی بدو داد (این اسب موسوم به  
پکار و دانشم غول موسوم به مدروز تولد شده بود)

بلقرن بنزد پسرش پادشاه تیرنشت رفت ملکه از او نفرت کرد و کاغذی بدو داد که

به پدرش پادشاه لیشی برساند

پادشاه لیشی مدت نه روز ضیافت برای بفرن نمود روز دهم این پهلوان  
کاغذ را به پادشاه داد چون پادشاه کاغذ را ملاحظه نمود دید که نوشته شده است  
(آورنده کاغذ مقتول نماید) از اینجاست شاه این پهلوان را بجنگ شیر و تپا  
(شیر غولی بود که به شش مثل شیر و پاایش مثل بز بود) بفرن براسب بال  
خود سوار گشته و شیر را بضرر نیزه هلاک کرد چون لیشی مرگشت نمود پادشاه  
چند پهلوان در کین داد که داشت بفرن آنها مقتول نمود پادشاه زیاده متعجب  
دختر خود را باو عطا فرمود

کویند روزی این پهلوان براسب بال دار خود سوار گشته و خواست نزد خدایان رود  
بلا باب از این جبارت متغیر گشته زنبوری فرستاد که پکار زنبور سخنی زد  
این پهلوان بواسطه سوزش حرکت سختی نمود و آقای خود را پرت کرد و بفرن  
در روی سنگها قطعه قطعه شد

در نزدیکی کرت جکل مروی بوده که بعد این پهلوان در آن واقع بوده و روی  
سنگهای یونان تصویر پکار را عاظمه میافتنند  
افسانه های ایتیک - در ایتیک پهلوانان زیادی بوده که غالب آنها پادشاه

آن ناحیه بوده اند

سکندر نیز که سری مثل انسان و تنه شبیه بار داشت قدیمترین پادشاهان اینک میشد  
در سلطنت این پادشاه رب النوع دریا یعنی پرنیدن آتش در باب و در تحت  
و تاج این پادشاه نزاع کردند و پرنیدن با عصای خود داشت را بصخره اگر گزین  
نمود فی الفور از آن صخره چینه جاری گشت آتش هم دخت زیتونی در کنار آن چشمه  
رویند رب النوع دریا از این جارت متغیر شده آن جلگه را بوطه آب خراب کرد  
ارگشت پس ازین به فانیس می باشد آتش این پسر را در صندوقی نهاد  
به پانز روز که دوار شد سکندر بود پس در روزی خواهر این دختر صندوق را باز کرد  
بچه دیدند که ماری آنرا احاطه کرده از ترس خود را از گوه پرت نمودند و این بچه  
بعدها پادشاه بزرگ شد

در آتش معبدی بود که در بخا ارگشت و آتش را می پرستیدند مشهورترین  
پهلوانان اینک نیز می باشد و احوالات او در چنین نقل میکنند

اتر را این پسر را در ناحیه ترین زانید در حالیکه پدر خود اثر را ندیده بود چون این پسر  
بزرگ شد مادرش صخره بدو نشان داده گفت پدرت چون آتش رفت بمن پسر  
برگاه پسر از تو متولد شد و این صخره را تو هست بلند کند آنچه در زیر او می باشد



بادده و بهت من اورا برست

زیر صخره را بلند نمود و خدایه کفشش خود را برداشت و روانه اتن شد درین راه  
چند غولی را هلاک نمود مثلاً پرنقش را در پایا دور و سینین را در بزرگ  
و سیرین را در مکار و پیر کونست را در آق مقبول نمود

چون اتن رسید نزد پدر رفت مدجاده را دید این جا دو از پهلوانان نفرت کرد  
دیگلاس سبکی با د تعارف نمود فی الفور تیر خدایه خود را که از زیر صخره در آورده بود  
از غلاف کشید و حمله بجاد نمود پدرش چون خدایه را دید پسر خود را شناخت  
و جادو را کشت

براکس خانکه مذکور شد کادی وحشی از کزنت بر اتن آورده بود این کادی در ده  
بار اتن بسیار خسارت میرساند از اینجبت نیز با آن دره رفته کادی را زنده بیاورد  
و از برای آتین قتلش بانی نمود

سه سال قبل ازین پسر پیش برای گرفتاری این کادی و به اتن آمده بود و این کادی او را  
کشته بود از اینجبت بمنس بخودخواهی پسر اتن را در صخره و بسا کین این ملکیت  
پیام داده بود که در باب الامر حکم کرده است که سالی هفت پسر نفست  
از دیه ملکیت گرفته به منس غول بدیم و منس غولی بود که سرش مثل کادی و تنه

اوشل انسان بوده) مدت دو سال ایل آتق چهارده خسترد چهارده پسر آتق  
فرستادند چون ترنه آتق آمد خواهرش نمود که اورا هم بخت غول فرستند تا اورا هم کشت  
آتق با این امر را نمی شنید ترورفتای دیگرش را بکشتی نمانده روزی که رفت  
ایران و خرمینش عاشق تر شد و کلافه نمی بدود برای آنکه راه خارج شدن بخت  
غول را بداند

میشتر در لایپرنت منزل داشت (لایپرنت عمارتی وسیع و دارای طاقها  
درهم و برهم و دالانهای پیچ دار می بوده) از اینجست دختر پادشاه کلافه نمی  
به ترزه و او چون پهلوان بارفتایش در لایپرنت داخل شدند غول خود را بطرف ترزه  
پرست نمود این پهلوان اورا در بغل گرفته خفه نمود بعد رفتی خود را برداشته از  
آن عمارت هونک بیرون آمد

ترزه دختر را برداشته به جزیره ناگورن رسید در آنجا دختر را ترک نموده خود به آتق  
دیوینرس چون دختر را بر سر کوه کران اشک بیزان مشاهده نمود اورا بجهت خنجر کشی  
گشتی ترزه را از ای شرع سیاهی بود پیشش برای خلاصت فسخ شرع بنفید  
داداده بود که در مراجعت بجستی خود زند آقا ترزه فراموش کرد و پدرش که برای او  
آمده بود چون شرع سیاه دید خود را بدریا افکند

بعد از مرگ پدر تریز پادشاه شد روزی خبر آوردند که گاوهای پدرش را در دره  
ماران در دیده اند تریز خود به انبار رفت دسری توئوس پهلوان را شاه نه  
که گاو مار در دیده تریز بعضی خبک با او صلح نمود دسری توئوس اوست او شد  
این دو پهلوان جنگ ساختند و آما زن داشتند تریز ملکه آما زن را برای خود  
تزیین کرد دسری توئوس برای تزیین دختر رب النوع جهنم با عاق زینت  
و تریز برای ملکه او رفته بود اما سوز زین چشم دسری توئوس را بین نمود و تریز را  
گرفته در جهنم زنجیر نمودند تا اینکه هر کس او را نجات داد

گویند تریز چون پسر شد بخبر پسرش رفت پادشاه آن خبر ز پهلوان پسر را از کوهی  
پرست نمود و گشت در این معبدی بود که تریز را در آنجا می پرستیدند  
افسانه های کثرت - پهلوان بزرگ کثرت میفش بوده است  
میفش پسر توئوس پادشاهی دول و قتل و در کثرت سلطنت می نمود  
همار قابل موسوم به دیو آل نمکت کثرت پناه بوده بود این پادشاه اورا می نمود  
بناحق لایبریت نمود اما بواسطه عمل شنیعی که از این همار سرزده بود خود و پسرش  
ایکار در لایبریت محبوس شدند

دیو آل بانی بهت خود و پسرش تبعیه نموده از آن محل فرار نمودند این همار

سفرش کرده بود که نزدیک خورشید زد و آما پس طلعت نمود و نزدیک رفت  
 بآلی که از موم ساخته شده بود بواسطه حرارت ذوب شد اینکار در دریای قنار  
 بعد دال بجزیره یسعیل رفت بنین صفت شده و او تقاب نمود آما پاش  
 سینیل ضیافت شایانی برای بنین ترتیب نموده و آب جوش او را هلاک نمود  
 گویند چون بنین بچشم رفت بواسطه عدت شحر و قنات انخل شد و قنات چشم  
 بودند بنین و برادرش را دمانت و آکاک پهلوان  
 افسانه های تپالی - بزرگترین شهرهای تپالی بوده و پهلوانان غده تپا  
 دکالی بن پیل میباشند

رب الارباب از اعمال و خیمه یونانیان متغیر شده بواسطه باران یاوی یونانرا  
 خراب نمود اما دکالی بن پسر پرمت بازنش پیرا بپایقی نشسته از غرق خلاصی  
 یافت مدت نه روز گشتی آنها روی آب حرکت می نمود تا آنکه در قله کوه عظیمی توقف کرد  
 دکالی بن فیلهو حیوانی قربانی نمود و از رب الارباب محی بدو رسید که پتر  
 طلب کند و نخواهد شد دکالی بن از بی نصیحتی و تنهایی شکایت نمود و زئوس امر  
 نمود که استخوانهای مادرش را گرفته از شاه خور و نماید این پهلوان یعنی این تپا  
 ملطف شد سنک زیادی از زمین برداشته در عقب خود پرت نمود فیلهو در آن

توی بکل از زمین بیرون آمدند بعد از نش پیرا بچسبیدند و از سنگهای اوزنان پید  
آدمیت پادشاه فرطلب آست و حیه رفت اما پدر دس ارضی نمیکشت  
و گفته بود هر کس شیر در گرازی برای من صید نماید آست را با تزیج خواهم نمود  
آدمیت باین صید ارضی شد و دختر او را بعت خود را آورد

در عروسی عالمی بخت آرمیس نمود از این بخت آله تنیر کشته خبر مرک اوراد داد این  
رب النوع نور گفته بود که اگر کسی جانش را نثار آدمیت نماید و سخا دهد و در کیکه بپزد  
در ارضی شد فطرنش بود که دچار ملک الموت گشت اما هر اکلن پهلوان این ن  
خلاص نموده بر رفیق خود آدمیت داد

پیل شکارچی قالی بود و آکا است پادشاه برای تلف پیل او را در جنگلی پر از سباع  
انداخت پیل با خنجر خود بقدری از درندگان گشت که وقت پست گذن آنها را اند  
از این بخت زبان آنها را بریده در کیه مخفی می نمود

روزی پیل در خواب بود آکا است مخبر کشته خنجر او را مخفی نمود چون این شکارچی از  
خواب بیدار گشت ساقتر با بدو حمله نمودند ۱۳ اما ساقتر شیرین خنجر  
پیل داد از آنوقت به بعد پیل به یلکش رفته پادشاه را مقتول نمود بچا نیست  
بعد پیل تیشس آله در یاز تزیج نمود



پژئیدن دژ بوس در باب شترتیس مباحثه زیادی نمودند تا آنکه تیس خبر داد  
 که شوهر او پهلوانی خواهد شد و پسری خواهد داشت که در جوانی فوت میشود و این  
 از شوهر دادن آله خوف نمودند و صورتیکه تیس میل بردن نم داشت  
 پل چون خواست او را بگیرد آله خود را بشکل آتش و آب و شیر و مار نمود و اما این  
 پهلوان متوحش نشده او را محسود و بظاهر ساختن صورت اصلی خود نمود و عروسی

یکی از غارهای کوه پلین شد جشن بزرگی خدایان گرفتند پلین خنک میزد  
 موز با نغمه می سپردند و هر رب النوع عطیه با نوا عطا کرد و پزیدن دو اسب  
 و خدایان یک اسلحه روین تنی از قبیل سپردنیزه بدو دادند  
 آشیل معروف پسر پل می باشد مادرش اورادر و خانه استیکس غسل داد  
 بعد پل آشیل را بدست خود سنانتر شیرین سپرد  
 سنانتر شیر و خرس و حیوانات دیگر بدو خوردند و چون قدری بزرگ شد  
 نیزه بازی و کور با و آموخت و این پسر چنان شده بود که در دو آهوی می گرفت  
 و از باد سبقت می جفت

نگار کالیدن - معروف ترین افسانه ای اُتلی گراز کالیدن می باشد  
 ائس پادشاه کالیدن مالک موستان بزرگی بود چون وقت خوشی می  
 رسید برای آرمیس اله قربانی نمود و از اینجست اله متغیر گشته گراز بزرگی بری  
 تخریب موافستاد پادشاه پهلوانان ملک را جمع نموده گراز را مقتول نمود  
 باین پهلوانان یک کار سپرد پادشاه بهم بوده در وقت تولد این پسر سه زن  
 مومنم به یازک یا (مووار) نزد مادر او آمدند یکی در باب خلایق تعجب  
 نمود و دیگری شجاعت او را و سیمی مثل بی مادرش اوده گفت هرگاه مثل خاموش

شود زندگی پسرتو آن تمام خواهد شد از اینجبت آیتا شعل را خاموش نمود  
چون گراز گشته شد پهلوان برای سر و پوست آن نزاع نموده و یلکار را الی خود  
مقتول نمود آیتا چون از مرکب برادر مجرب شد شعل را روشن کرده در آتش انداخت  
و یلکار جان بجان آتشین تسلیم نمود

گویند دختر و حید موسوم به اتمانست دیگوار گزیده این دختر بسیار چاکب صنیاع  
قابی بوده پدرش چون پسریده است از اینجبت این دختر را در غاری حبس نمود بخت  
و حیوانات وحشی شیر بدو دادند و چون بزرگ شد بقدری در دو و تاخت و زمار  
شده بود که از باو سبقت میگرفت

اشخاص یادی برای تزویج این دختر آمده بودند اما این دختر گفته بود کسی شوی  
خواهد شد که در دو از من سبقت گیرد و الی یلکار ملائی بن بدرگاه افروخت و تنه  
زیادی نمود و این باب انواع آبرناغس برید برای او فرستاد چون وقت و کسب  
ملائی بن فاصله فاصله سی میانه افت چون دختر بزرگی برداشتن او قدری تأمل نمود  
این چمن قدری از او سبقت میگرفت بالاخره ملائی بن او را تزویج و قهرمت  
بصورت شیر شدند

گویند اول کسی که گزارد را مجسمه حج نمود اتمانست بود و یلکار بجبت او الی خود را  
مقتول نمود



۶۰  
دیگی از سباده تیز پوست و دندان گران می آویخته بود و آگوست پیراهن و رومند  
بردم برد و بی پوست در تیر ماند تا آنکه پس از چند سال پزانیاس مسافران را حلقه  
نمود و گمان می نمودند که این پوست گراز کالبدن بوده

افسانه های تیب - کادوموس - بزرگترین پهلوان تیب کادوموس  
می باشد که در تمام مملکت یونان افسانه او را نقل میکنند

آثرش پادشاه فینسی و خنری دشت مؤتم به اروپا روزی این دختر باز پیش  
و چمنی کردش می نمود گادی خوش خلق و خال نظر آوردنی بقور بد و نزدیک شده  
زیادی ناخ او آویزان نمود و بعد کافور نومی خود را بر زمین گذاشت و اروپا  
سوار شد جوان غمناک شده خود را بد زانند خست تا اینکه بجزیره گرت رسید این کار  
زنوس بوده و چون این باب انواع مستون اروپا شده بود از اینجاست خود را  
بصورت کادوموس مکتوم کرده بود

آثرش چون از بردن دختر و قفس گشت پس خود کادوموس را بجهتجوی او فرستاد  
این پس چون دلف رسید و می بدو شد که ماده گاوی را پسیردی نموده و هر گاه  
بخوابد شهری در آنجا بناماید کادوموس از دلف بیرون آمده گاوی را دید او را  
تا بانی تعاقب نمود و مکانی که در آنجا کادوموس شهری بنا کرد موسوم است

بعد خادمان خود را برای آب بچشمه آبرس فرستاد و اردوئی که در نزدیکی چشمه بود مردی  
 اورا بطلع نمود و کاه و موسس خود را بخارفته اردو را برگشت بعد دندلهائی اردو را در زمین  
 فرو کرده مردمان قویکیلی بیرون آمده حمله به کاه و موسس نمودند و پهلوان خشک بزرگی  
 میان آنها انداخت فی الفور آنها همه یکدیگر کشتند تا آنکه هیچ نفر باقی نماندند  
 حصار بت موسوم به کاه دیم می باشد و طوایف عمده بت خود را از نسل مردانی  
 که از دزدان اردو تا از زمین بسیر و نماندند میباشند

اودیپ و پسرانش - افسانه اودیپ پسر از غم افزا ترین کجایات یونانیان<sup>است</sup>  
 لایئوس پادشاه بت بخت اولاد استغاثه بدرگاه خدایان نمود و وحی بدوید  
 پسر پدید آخواهی نمود که قاتل خواهد بود از رشکانت پسر متولد شد موسوم  
 به اودیپ (یعنی آماکس شده) پدرش او را در قلعه کوچی گذاشت جوانی پسر را  
 برداشته نزد پادشاه کرنت برد چون اودیپ بزرگ شد وحی بدو رسید که تو قاتل  
 لایئوس و اودرت را از رویج خواهی نمود چون پیغمبر شنید در کرنت نشانی  
 روزی در دلف میکشت سه راه دید را بی را گرفته و رفت شخصی را دید که بر عراب  
 نشسته و دو قاطر آتزیس کشد سورچی و دشنام چندی اودیپ داد و پهلوان نشسته  
 سورچی و لایئوس را مقتول نمود

کیرتن برادر شکاست جانشین لایوسس شد در این زمان جان پیر میموی موسوم به  
 اینشکنس در آن ناحیه پادشاه شده و بنیه این جانور شبیه بزن باقی تنه او بیشه  
 بشیر بوده و باد و بال می پرید این جانور در کوهی نزدیک تب منزل داشته و در  
 عابری که گذشت منمائی بدو میداد که حل کند اگر در جواب فرو میماند فی لنه  
 اور میگشت

کیرتن اعلانی نمود که هر کس جواب جانور را بدد شوهر ملکه و پادشاه تب خواهد  
 شد او پند نزد اینشکنس رفت و این سوال را جانور از او نمود (چه چو نیست که  
 صبح چهار پا و ظهر دو پا و شب سه پا راه میرود) او پند جواب داد آن است  
 و طفولیت با دو پا و دوست و در جوانی دو پا و در پیری عصائی بدست گرفته  
 سه پا راه میرود و در ۱۵

چون اینشکنس منمائی خود را حل کرده دید فی لنه را از صخره خود را پرت نموده  
 هلاک کرد و او پند بدست آمده پادشاه شد

در سلطنت او پند طاعونی در تب ظهور نموده مقداری اهلک نمود او پند رفیع  
 ناخوشی را از خدایان درخواست نمود در جواب چنین گفتند برای رفیع ناخوشی با  
 قاتل لایوسس را مقول منمائی چون او پند قاتل را نمی شناخت از تیرزبان



س ۱۵ اودیپ و ایشمنس - عظم علیا

الله سوال نمود رب الفوج جواب داد پریدی که در راه گشتی پرت بوده و شکایت  
تو میس باشد اودیپ از دانه بجز گشته زن خود را خفه نمود و خود پشیمانش مرا کند و سر  
بیایان که داشت و قهرش افکنی در ارسنمائی می نمود  
ایشکل و پلی نین سپران اودیپ در سخت و قاج پذیر زاع نمود تا اینکه بکل  
پادشاه شد و برادرش به اگس پناه برد پلی نین نفی بل شده و دیگری موسوم تید

بدر بار آورگنت رفته شکایت نمودند پادشاه و دو خواستار خود را با آنها تزیین نمودند  
مرتب نمودند با هیئت سردار بچیک انگل رفت

یکی از سرداران بنصر بچیک شکست خورده کاپان نزد پانی به بروج و بارونچی  
که امشده دشانم چندی بخدی آن داد و بالا رفت اما بواسطه صاعقه کشته شد  
تبی و آب بواسطه بتن بلاییت کشته شد بالاخره انگل و پانی نیز سید مکر مقتول نمودند  
کرکن دو خواستار زاده خود را بنجا که سپرده بخت نشست اینکین بر سر قبر برادر  
رفته شخصی او را اطلاق نمود و پسر کرکن که عاشق دختر بود از غصه مرد ده سال بعد  
باز آورگنت بچیک پادشاه تب آید این شهر را سخر نمود

اگرگنت نام یکی از افسانه های مشهور یونانیان ارگنت ایما بشند که بخش  
پشم طلایی رفتند

میسینا پس نام که در جنوب قسائی زندگی می نمودند این افسانه را نقل می کردند  
(ارگنت یعنی طلای کشتی موسوم به ارگنت)

آتاماس پادشاه ارگین دو اولاد از زنش نفل داشت یکی پسر موسوم  
به فریکیزوس و دیگری دختر موسوم به هل پادشاه زن دیگری تزیین نمود  
موسوم به این در این زمان قحطی سختی پیداشت اما اس بدگاه خدا بان تنها

زیادی نمود تا بقی او زاد که رفع قحطی این بسیار شد این زن بر چشم خود  
چنین ناخ و دبرای رخ قحطی بپسرد و دختر خود را برای زکوس قربانی نمائی بخل  
از بر من خلاصی و لاد خود را نمی نمود

چون طفل را برای قسب بانی معبد بردند بر سر قوح عجیبی بد بخا و ستاد که ششم او  
طلایی بود و طفل بر ششم چسبیده و قوح پرواز نمود تا این که به تنگه هلیچین رسید و را  
محل دختر ششم قوح را از دست داده در دریا افتاد از اینجاست که ادریای هلیچین یعنی  
دریای هلی نامیدند اما قوح فریادش را با حال بحر رسد که داشت آنوقت بر سر قوح  
فریانی نموده و شمشیر او را غار اریس آویزان نمود

پلیاتس مدت سلطنت خود را از خدایان جویا شد و بد چنین جواب دادند  
(از کسی بر سر که یک کفش پوشید باث)

پادشاه روزی با بن مدعوین خود شخصی را دید یک کفش پوشیده (این شخص موسوم  
به رازن بود و کفش دیگرش را پیل برده بود) پلیاتس برای خلاصی خود رازن را  
بجس ششم طلایی فرستاد خدایان کشتی محکمی برای رازن فرستادند و چون  
که از آئینه خبر میداد و را بود این کشتی موسوم به آگک پنجاه پهلوان یونانی  
طرح او شدند میگویند که تا شد و پلو کس و هر کس جز رطاحان بوده اند

بدر بار آورست رفته شکایت نمودند پادشاه و دو خواستار خود را با آنها تزیین نمودند  
مرتب نموده با دست سردار بجنگ تکل رفت

یکی از سرداران بهر یک سنگ هلاک شد کاپان نروستانی به برج و باروی شهر  
گذاشته شام چندی بخدایان داده بالا رفت اما بواسطه صاعقه کشته شد  
تبی و آب بواسطه بتن بلایت کشته شد بالاخره تکل و پلانیس سید کمر مقتول  
گشتن و دو خواستار زاده خود را بنجا که سپرده تخت نشست ایتکلین بر سر قبر برادر  
رفته شخصی او را هلاک نمود و پسر گشتن که عاشق دختر بود از غصه مرد و سال بعد  
باز آورست بجنگ پادشاه تب آمد و این شهر را محضر نمود

ارگنت نام یکی از افسانه های مشهور یونانیان ارگنت میباشند که تخم  
پشم طلائی رفتند

میسیناوس نام که در جنوب تسانی زندگی سینمودن این افسانه را نقل میکردند  
(ارگنت یعنی ملاح کشتی موسوم به ارگنت)

آتاماس پادشاه ارگمن و دو اولاد از زنش نفل داشت یکی پسر موسوم  
به فریکیزوس و دیگری دختر موسوم به هیل پادشاه زن دیگری تزیین نمود  
موسوم به این در این زمان قحطی سختی پیداشت اماکس بدگاه خدا بان تنها

زیادی نمود تا بقی او از داد که رفع قحطی این سیاحت این بن بریم شوهر خود  
چنین پاسخ داد برای رفع قحطی باید پسر دختر خود را برای زکوة قحطی بانی نانی نعل  
از بر مس خلاصی داد و خود را نمی نمود

چون طفل را برای قسب بانی معبد بردند بر سر قوچ عجیبی بد بخا فرستاد که ششم او  
طلانی بود طفل به ششم و پسیده و قوچ پرواز نمود تا این که بهنگاه هلیپن رسید در  
محل دختر ششم قوچ را از دست داده و در یافتاد از اینجاست بخارا دریای هلیپن یعنی  
دریای هل نامیدند اما قوچ فریادش را با حاصل بحر اسود گذاشت آنوقت ابن قوچ  
قربانی نموده و شمشیر را در غار اریس آویزان نمود

پلیانس مدت سلطنت خود را از خدایان جویاشد و بد چنین جواب دادند .  
(از کسی پرسید که یک کفش پوشیده باشد)

پادشاه روزی این مدعوتین خود شخصی را دید یک کفش پوشیده (این شخص موسوم  
به رازن بود و کفش دیگرش را پیل برده بود) پلیانس برای خلاصی خود را از  
بتجسس ششم طلانی فرستاد خدا یان کشتی محلی برای رازن فرستادند و چون  
که از آینده خرمیاد در او بود این کشتی موسوم به آرگ و پنجاه پهلوان یونانی  
ملاح او شدند میگویند کاستر و پلوکس و هر کس جز رطاحان بوده اند



کشتی از ساحل ترس کشته به پهن رسید در آنجا مرد کوری موسوم به فین بود  
 چهار پیه که سرشان مثل زن تنه آغوش مثل پرند بود این کور را دیت کرد  
 و غذای او را میخوردند زیتس و کالائیس و پسر بزرگ (بادشال) جانوران را  
 تعاقب نموده مقداری از اینها را بقتل رسانیدند چون کشتی به پلشت اگزین  
 (بحر اسود) رسید دو صخره بزرگ متحرک دیدند که از هم جدا شده و دوباره وصل میشدند  
 آنرا الله رحیم به ارگنت ناموده صخره را مدتی نگاهداشت یکمشتی گذشت و این  
 صخره را موسوم به سیم ملکافو بودند

بعد از حادث چندی بمکشی که در آن ششم طلایی بود رسیدند رازن از زمین  
 پادشاه آنجا ششم را خواست این پادشاه در عوض ششم دو کاد پفسر غنی خواست که  
 مرزعه را تخم کنند و بعد خود رازن دند انخسای اردو لانی را در زمین آن مرزعه فرو  
 نماید و پهلوان بن امر را غنی گشته بد جادو خواست پادشاه به رازن عاشق گشته غنی  
 بدو داد که هر کس او را بدین میالید روئین تن میشد

رازن زمین را تخم نمود و چون دند انخسای اردو را در زمین فرو کرد مردمان  
 قویکی بیدار آمدند و حمله نمودند رازن بنا بر حکم جادو سنگی در میان آنها انداخت  
 و بی آنکه آنها شروع بکشتن بیکدیگر نمودند باز پادشاه از دادن مضایقه نمود و حتی خوا

ملاحانزاق قول نماید اما بدید جادوگر ارژومانی که مستحق پشم بود گشت و از تقسیم  
 رازن نمود در همان شب اگر گشتهاید و برادر کو چاکش را بر داشته فرار نمودند  
 پادشاه از این اتمه خبر گشته ملاحانزاق را تعاقب نمود اما بدید برادر خود را قطع قطع نمود  
 و در میان اخت چون پادشاه به جمع کردن جد پسر شغول شد اگر گشتهای فرار نموده به  
 رسیدند رازن زنش را برای تمام بیاس فرستاد این جادوگر دختران  
 بیاس را بقتل پدر خودشان نمود

بعد از این حوادث رازن زن خود را به کیریت برد و زن دیگری تزویج نمود و پستی  
 بیاس آغشته نموده به روس بدبخت پوشانیده و او را ملاک نمود این زن بجرم او  
 خود رازن را خفه نمود و بعد عرابه که مفت را مال دار او را یکشیده فرار کرد  
 این فسانه در تمام یونان مشهور و بسیار بزرگی در سواحل بحر اسود برای رازن شنا کرده  
 بودند و بنای بعضی شهرها به از گشت ماسبت میدهند

### فصل چهارم جنگ ترووا — هجر

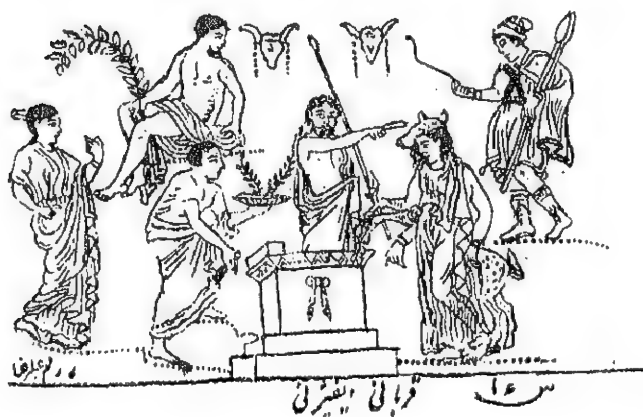
محاصره ترووا — محاصره ترووا غریبترین فسانه های یونان میباشد  
 زیرا که پیشوایان عده شهرهای این جنگ عازم شده بودند و شمشیر و شمشیر  
 موسوم به هجر این جنگ را با شکاری طبع آورده

ترود و در ساحل آسیا روی چینه باشد بود که شرف بدره اسکاتامند بود  
آتن و پزیدن حساب محکم و در دیشتر بنا کرده بودند

پیر یام پادشاه ترودا چاه سپرد داشت که شجاعترین آنحضرت موسوم به کتر و  
وجه ترین آنها موسوم به پاریس بوده قبل از تولد پاریس کابنان گفته بودند پری  
متولد خواهد شد که پادشاه را بر استول خواهد نمود از اینجست پادشاه او را در کوه  
ایدا انداختند این بچه را بزرگ نموده و عاقبت چوپان شد روزی بر  
وافریت ترودا آمده از او سوال نمودند (و جابت کدام یک از ما بیشتر است)

پاریس اشاره به افریت نمود از اینجست بر او آتن دشمن ترودا شدند  
منلاس پادشاه اسپارت حلن خود را که استر و پوکس از تزیج کرده بود پاریس  
به اسپارت رفته در غیاب منلاس بن کج شامیر پرده بسته فرار نمود  
آنگاه منن برادر منلاس پادشاه مین صد سوار مرد جنگی و هزار و دویست تن  
جمع نموده تجسس مین ترودا رفت سرداران شهر این متون عبارت بودند از  
آگاممن (شاه شاه) منلاس و نشرو آژاکس و پالمید منندس که الف با  
شطح را جهش ترا کرده بود دیونید پیرتید و مایشن که طیب اردو بود و شجاع  
این سرداران آگاممن پادشاه آتیاک و تیشیل پادشاه میرمیدن بودند

شخصی گفته بود که فاتح ترو و آشیل خواهد بود از اینجست مادرش بتین الله پهلوان  
 بهاس زنانه پوشانیده نزد پادشاه سیرس فرستاد او بیس مانور به آوردن او  
 و حمله نموده آشیل را ببردن آورد این قشون بزرگ در بندر الیس اخل سفایش  
 اما باد مخالف شروع بوزیدن نمود کانسایس بت بنوع چنین پیغام آورد که بزرگوار  
 رنج باد باید آنگاه من و ختر خود ایفیرتی را قسبهانی نماید س ع



آرتیس الله اور خلاص بجای داده گوزنی فرستاد سفاین چون ساحل ترو  
 رسیدند بنگرانداخته قشون از آب بیرون آمده در جلگه خیسبه و حرگاه خود را برپا نمودند  
 هکتور پیر پرایم سدر ترو را ابود مدت و حال تسخیر این شهر طول کشید خدایان  
 دو فرقه شده بودند زئوس و آفر دیت و آئیس حامی ترو و اما و آتین و تیرا حامی

یونانیان بودند روزی آرس بر عرایبکی خود سوار شده حمله به یونانیان برداشت  
 آله عرابه دیدید مقابل آرس برده و باینزه شکرت الهوعراپاره نمود آرس  
 شکایت نزد زئوس کرد این ب الهوع چنین پاسخ داد (ناله تو برای من فایده  
 ندارد زیرا که تو خدای الهون المپ نیاشی  
 آشیل پهلوان بریزشیس را اسیر نمود پس ۱۷ اما آگاممنون دختر را خلاص نمود



س ۱۷ سپهر کردن پریش

آشیل متغیر شده در خیمه خود رفته دیگر خجاک ننمود و در غیبت پهلوان بکتر قشون  
 یونانیان شکت داد و برای آتش زدن سفاین آنها خود را در خیمه آنها رسانید مگر  
 نزد آشیل رفته اسلحه او را گرفت و ترودا مار عقب نشاند اما بکتر او را مقتول  
 نمود چون آشیل از قتل ماکر کل بگریخته حمله بدشمن نمود بکتر را کشت و جدا و بکتر  
 خود بسته در دور ترودا کمر و دشمن داد

و خراسان پانتریل ملک آماژنا و من پسر ار بر بک ترودا آمدند اما آیشیل  
 هر دو در مقبول نمود پاریس بک اپن رت انواع نور نیزه به آیشیل زد و پهلوان  
 زمان کشته شد مادر آیشیل خازه پسر را با شوکت زیادی حل نموده بنجا که سپرد و سلطه  
 اورا به اولیس داد از اینجست آژاکس دیوانه شده خود را با شیری ملاک کرد  
 چون برای تیغیر ترودا تیره و گمان هر کس لازم بود از اینجست اولیس مامور شد  
 که در جزیر لیس رفته فیلکلیت را با تیر و گمان بیاورد این شخص چون پایش بو نظیر  
 مجروح شده بود در این صید نمود اولیس فیلکلیت را با رادی یونانیان  
 و ماشین جراح اورا علاج نمود و این شخص باریس پهلوان را به ضرب تیر ستمی ملاک کرد  
 زئوس بت بزرگی موسوم به پالادیوم در ارگ ترودا تسر داده بود و تا اینست  
 در آنجا بود تیغیر غیر ممکن و تمام جد و جهد های یونانیان بی فایده بود اولیس  
 شب لباس کدیان پوشیده داخل شهر شد و بت بزرگ را زد و دید  
 آتن رت انواع اسی از چوب ساخته و صد پهلوان شجاع از قبل اولیس می نشستیم  
 و مناس را در آن مخفی نمود و بعد یونانیان خیمه خود را آتش زده بکشتی نشسته در  
 جزیره مخفی شدند لاکون سردار ترودا نیزه به اسب زده مجوفی آتش گرفت  
 شد در این زمان دوما را از آب بیرون آورده لاکون پسرش را کشته بعد ترودا

اسب را برداشته و اهل شهر شدند چون شب شد پهلوان از اسب پیرون آمد  
شروع بقتل و غارت نمودند یونانی که در دریا نجاتی بودند بسیار آیدند و در  
گرفتند این قسم شهر را تصرف کرده آگاهان کاسا نذر دختر پرایم را کشیدند  
نمودند بکنیزان شود و آشیل خود را خفته کرد و ایس هکوب زن پرایم را گرفت  
و بختیلم زن هکوب را بختیلم آندزماک را بختیلم خود در آورد  
یونانیان استیسا ناگرس را بکوچک بکتر را از بالای برجی پرت نمودند و این  
زن مناسبت اسب را آید و بعد ما آید شد

مرحمت پهلوانان یونانیان - گویند خدایان برای انتقام ترودا یونانیان  
بصفت و بختیهای زیادی دچار نمودند و برای مرگ یونانیان افسانه‌ای  
زیادی نقل میکنند

آنگاه چون برین سید اریست برادرزاده اش را و قتل نمود با کشتی  
مناسبت را به مصر برد و این پهلوان بعد از هفت سال بوطن خود مرگت نمود  
کشتی از اکس بر اینل صخره خورد و شکست اما خود از اکس بکی حید فریاد  
کرد (باد و خشم خدایان نجات یافتیم) پزئیدن اشاره بکن نموده  
از اکس دریا افتاد کشتی نیزه و فیلکت و کیر تو و او پیونید با بطیاس

هفت داین پهلوان چن شهر در انجا بست گمردند

مراجعت اولیس بسیار عجیب بود - طوفان کشتی اولیس بمملکت تقاضا  
انداخت و تقاضایش میوه های لیس را خورده دیگر میل مراجعت بوطن نمودند  
اولیس بعد بجزیره سیکلپ آمد و سیکلپا جانورانی بودند که کچشم در پیشانی  
داشته اند (اولیس چون در جزیره شد در غار سیکلپ پنهان رفت جانور در  
غار اباستکی سد و دود و دود چاه فتنه رفیق اولیس را بلید شبی اولیس شرب  
زیادی بجانور خوراند تا اینکه مت شد اولیس چای گرفته غول را کور نمود و پهلوان  
در زیر شکم کاوی نهی شده از غار بیدار آمد

کشتی اولیس بمملکت ایلن رب انواع با رسیدن این خداشکی باو عطا کرد که با  
در آن محتوی بودند سمران اولیس شک را باز نمود و طوفان عظیمی برخاست  
و سفاین جزیره استیرگون رفته آدم خوارهای این جزیره مقداری نیا و از برای  
اولیس را خورند اولیس فرار نموده جزیره سیرکس را دور رسید این جادوگر  
از اولیس باقی مانده بودند بصورت خشک نمود اما اولیس بواسطه علف هبل شکر  
که هر سن باو داده بود جادو را گرفته و او را مجبور نمود که تقاضایش را  
بصورت اصلی خودشان در آورد



برای شویب از تیر زیانس اولیس مغرب رفت از آنجا اولیس بملکت سیرن  
 آمد (سیرن جانوران خوش آوازی بودند که مسافران را بلیع میکردند) اولین  
 کوشای خود و همسرانش را با سوم گرفته از آنجا گذشت اولیس دو صخره رسید  
 که دو دیو در آنجا دهشته بودند یکی شاربید که سفاین را غرق مینمود و دیگری  
 سیلا که دارای شش پیکال و شش سر بود اولیس کشتی را از نزدیک سیلا  
 برد و شش نفر از همسران او را گرفته بلیع نمود از آنجا بانهیه رسید که کاو  
 خورشید در آنجا می چریدند همراهمان اولیس چند کاه گشته و خورشید از اینجاست  
 خوردند اولیس تنها بختی پاره چسبیده بعد از ده روز بجزیره کالیپس رسید  
 آنکه عاشق اولیس گشته مدت هفت سال او را در غاری حبس نمود تا اینکه  
 او به خلاص کرد اولیس بجزایر شفتت بجزیره فاسی این رسید پادشاه آنجا  
 کشتی بزرگی با اولیس داده و او را به ایتاک فرستاد

لاریت پدر اولیس از فراق سر در صحرا نا منزل کرده بود و مادرش غصه  
 مرده بود پسرش تلماک و زنش پنلپ منوم و مخزون در قصری زندگانی میکرد  
 و شاهزادگان برای تزیین پنلپ به ایتاک آمده بودند اما این خان باو فابرای  
 آنکه پاره روز میدوخت شب او را دوباره پاره مینمود از اینجاست این پاره

برگزینان می شد. بعد از بیت سال اولی که لباس کدالی پوشیده داخل شهر شد  
و بچکس در شناخت مکرک پریش که از خوشحالی مرد نپلپ بشاز او کان کشته  
که بر کسکان اولیس کشید شوهر من خواهد شد اما بچکد ام موفق نشدند اولیس خود  
پیش آمده کانرا کشید و بعد با پسرش شامرا او کان را تقستول نمود  
همز و قصایدش - در قدیم مردمانی بودند که فقط بوسیله آواز و خوانی  
کب میشت می نمودند این اشخاص را بزبان یونانی آید می گفتند و بر کا صیغه  
یاعیدی تقاضای این اشخاص خک خود را گرفته بدینجا میفرستند در بزبان  
خط بنور ختراع نشده بود

غالب این قصاید در شجاعت هر کس و ادب و مخصوصا از برای جنگ تردد و  
بوده مشهورترین این قصاید یکی ایلیاوست که جنگ آتیل را ظاهر ساخته دیگری  
اودیس که مراجعت اولیس شرح داده است

یونانیان این دو قصیده را از هم می دانند لکن منزل و وطن این شاعر نمی دانند  
هفت شهر در باب تولد هم نزاع داشتند از میر و شتی میس و کلکفن و سیم  
در آسیا و پلئس و ارگس و آرتین و در اروپا اما و جن همز قیسیا و در زیر یا  
شینیس بوده زیرا که قصایدش بزبان مینی میس میباشد

عصر شاعران در قرن دوازدهم و سیزدهم قبل از تاریخ مسیحی می‌نهند ولی  
 بعضی بعضی از مورخین در قرن نهم بوده و زندگانی او در چنین نقل میکنند  
 غیر آوازه خوان فقیر کوری بود و وطن او در جزیره شیس بوده بعد از این  
 شاعر آوازه خوانان دیگری پدید شده خود را از نسل او میدانستند  
 را پسندناش خاصی بودند که در دست شاخه شجر نغاری داشته و آوازه خوان  
 بالاخره پزیرتیرات آتی تصایید را جمع نموده نوشت

اخلاق و عادات یونانیان در عصر همر - تفاوت حوادثی که هر یک  
 در باب پهلوانان نقل کرده اند آفا می باشد و ما اطلاعی از اویس و شیل و حتی  
 جنگ ترو و اندریم اما از انقصایده جنس اخلاق و آداب یونانیان را در انقصایده  
 منازل یونانیان بسیار ساده و غالباً از نسیم جدا بوده در مزایع جو و کندم غایب  
 مویکاشتنند در دامنه جبال مراتع زیادی بخت کا و نا و کوفضه ما بوده  
 در آن زمان پادشاه مقدس و مالک و مختار جان مال مردم بوده زیرا که یونانیان  
 اداشان خود را از نسل خدایان یا پهلوانان میدانستند شورت شاه  
 خط با شاهزادگان و رجال دولت بود

زندگانی پادشاهان و شاهزادگان بسیار ساده بوده و غالباً لباسی شمی یا

تختانی می پوشیدند و زنان شان لباس دوازده کاهنی نقابی بصورت میا و سیمه  
 وولیس بزرگترین پادشاهان یونان قصر سلطنتی در قلعه بود که اطراف این کوه بود  
 آفاق شورای یونانیان تالار بزرگی بوده که در آن آتش مقدس در سوز و کداز  
 شبها برای روشنائی چو بهای تفری از قبیل کاج و غیره روشن میکردند  
 اطلاق زنان همیشه جدا و کار آنها فقط شتم بافتن و زردوزی کردن بوده  
 در ایام عید گاودگو سفند زیادی در معابد کشته چرمی و استخوانهای آنها را بخت  
 رب انواع میوزانیدند

خانواده یونانیان در عصر هنر — در یونان چون مرد خیمه سال تزویج  
 داشت بزرگتر و دختر رفته خیمه سال خود را بیان مینمود اگر راضی میشد داماد جدید  
 رفقای خود را با بنجاره عروس را بجان خود حمل میکرد

زن چون بجان شوهر داخل میشد داماد را جاسع نموده هر کدام را مجبور بکاری  
 مینمود اما خودش فقط زردوزی و سایر بافندگی میکرد

نیلب زن وولیس چون به پیش تماک کاری داشت این جوان بدبخت  
 زنان باید کار خود و داماد را مینگشند و هیچ در کارهای دیگر دخالت نداشتند  
 بخت غالب زنان با وفاد شوهر دست بودند مثلاً وقتی که کمتر خواست

بجنگ رود آذرماک تضرع و زاری می‌آوردی نموده بدو گفت که هر تو بجای  
 پدر و مادر و برادر من می‌باشی چون خبر قتل او را به آذرماک گفتند مدتی این  
 نیت پس از بیست سال فراق بشوهر کردن راضی نشد و چون او پس مرجهت نمود  
 این زن لایزال زیادی برای شناختن او از شوهرش نمود

جنگ - یونانیان زیاده از حد جنگجو و مخصوصاً در سوارانی تیراندازی  
 بسیار چابک بودند سرداران غالباً بر عرابه سوار میشدند و سرب‌های اصلی ایشان  
 تیر و گان و عنایه بر آن نیزه و تمشیر داشته‌اند

پهلوان برای حفظ بدن و معسرهای فولادی حقیقه دار و زره بندی می‌پوشیدند

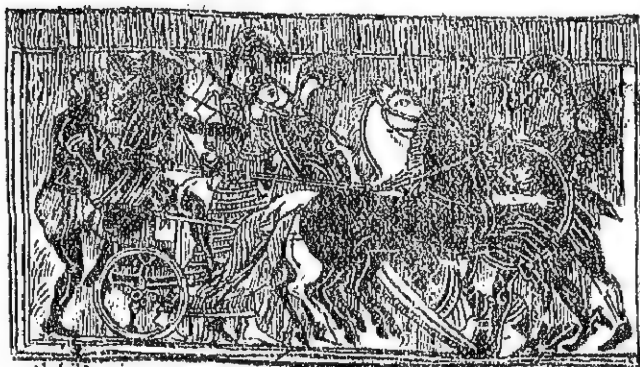
و غالباً پانجه‌پای چرمی بندی استعمال میکردند <sup>س ۱۹</sup>  
 پسر یونانیان از چند پوست کاه و آه‌نار از مغز مستور کرده و تمشیر پهلوانان  
 و تنین و نیزه آنها پنج مظهر طول داشت

اسلحه‌شان طرقترو با عرابه جنگ می‌رفته اند این عرابه‌ها دو چرخ داشته  
 و دو اسب قوی یکل آنها را میکشیدند <sup>س ۱۹</sup>

قبل از جنگ پهلوان دشنام زیادی به دیگر میدادند و چون از طرفین  
 سرداری مقتول میشد مردمان او بمیدان آمده نقش او را می‌سپردند و یا اینکه



۱۸. یونس ایشیل و یونس



روم پهلوان

۱۹. عراب جنگلی

فرار سیکردند آنوقت پهلوان غالب آنها را تعاقب میکرد و هر پهلوان را  
خونخوار و سبع نمیداشتند مثلاً ایشیل چون کمتر اکتفا پائی در آراخ نموده طلب

از آن گذرانید و بعد در ایستگاه خرابه خود بخت آویس که قاتلترین پادشاه  
یونانیان بوده بعد از رحلتش یازده خسته نگار خود استنبیه نموده زیرا که شاهزادگان  
که بخت تزیین پلپ آواره بودند دهانی کرده بودند

همان نوازی یونانیان — یونانیان نسبت به دشمن بسیار بیرحم بوده اند  
همان نوازی را تکلیف مقدسی میده است مثلاً آویس پدیرائی پادشاه فاسی این  
از آویس را چنین نقل کرده

آویس چون بملکت فاسی بن مارسیه و قهر سلطنتی زفت و آلسی خوش نوازی  
ملکه افتاده چنین گفت (ملکه آویس پس از صدمات زیاد بنجاک آمده یاری  
دار خدایان ترقی اولاد ترا میخواهد) بعد آویس روحی خاکستری نشست پادشاه  
سایر رجال مدتی بهوشت نشسته بودند تا اینکه یکی از رجال بلند شده شاه خطاب نمود  
این چنینی از طرف تبار باب آمده و احترام او بر تمام ما واجب و لازم است  
فی الفور پادشاه سندی بخت آویس قرار داد و ساقیان را بکروشن او ش  
باور نموده و بعد از چند روز ضیافت گشتی بدو داده روانه بخش نمود

همیشه میگوید همانرا تبار باب میفرستد  
فضل یحیی — از منته قتلیمه یونان

هلن نام در زمان قدیم یونانیان را می گفتند و اشخاصیکه در محاصره ترو  
بوده اند موسوم به آشیان یا دانا آن بودند

یونانیان اجداد خود را می دانستند و می گفتند که پلاسترا اول در یونان بختی  
داشتند و اینها مردمانی وحشی و از بلوط و گوشت حیوانات تغذیه میکردند بنمای  
شهر دُون در اپیروس و لاریسیا در تسالی را با آنها نسبت میدادند

از آنجا که عادات و آداب یونانیان شباهت زیادی با آریا (ایطالیا)  
و ژرمن ها و ایرانیها و هندیها داشته میتوان گفت که یونانیان هم از نژاد آریا  
بوده اند در شهرهای زبان یونانیان بسیار مختلف بوده

درین زبان خشنی داشتند یعنی حرف الف و راء را زیاد استعمال میکردند  
ایطالیفه کوستانی و لباس غذا و عادات آنها بسیار ساده بوده

یونانیان از زبان فیلیپ و حرف یار و سین را زیاد استعمال میکردند و سکون

ایطالیفه در جزایر و سواحل دریا و لباس ایشان شبیه به االی شرق بوده

ایطالین از زبان نشان با بین درین ماوی یونانیان سبب آن

اختلاف را نمیدانستند و افسانه های جذبی درین باب نقل میکردند

این پرسو کالی یون را بدلت می میداند این شخص به پرسو داشته در سن



جده درین نام - اهلش جده اقلین نام - گزشتن پدرین جده یمنی نام  
و آشتن جده آشتین نام

گویند زن این جزایر یا بوده و یونان را با این پسر خود تقسیم کرده بود مثلاً این  
پنج دختر و هفت پسر داشته و شجاعان بزرگ از قبیل (رثازن و سیزیف و  
بلرفن و فریکزوس و دیگران و شید) از نسل او بوده اند  
اجنبیان - از ملایک سیاه مردمان یادی یونان آمده و در آنجا بطن  
شده بودند مثلاً لکتر که از سواحل آسیا و کارین نام از آسیای صغیر آمد  
و حبس نماید و دریای آژسکنی کرده بودند

اغلب این جنبیان شغلشان در دئی برخی نزد پادشاهان فته داخل قشون  
شدند مثلاً کارین با جقه بکلاه زدن را به یونانیان آموختند  
مصریها و فنیقیها زیاد به یونان آمده و آثار زیاد وی در آنجا گذاشته اند  
یونانیها بمصر بسیار زیاد می آمدند زیرا که زراعت و بافندگی و جواهر ساختن  
و بنای عالی را از آنها آموخته بودند

همه پای تحت مصر را اول شهر غنی عالم میدانسته

یونانیان تصور نمینمودند که اجدادشان مصری بوده و آتنی نام پادشاه اول

سیکریس در عصری زیستند.

فینین نقطه بخت استخراج طلا و کشف صدف ملون یونان هجرت میکردند و  
بر تاجه نمازه و عسکری برای خود ایوان خود ساخته بودند مثلاً در جزیره سیترکینه  
و در مقابل ناحیه ریمتیوم بعد دیگری بوده و در جزیره تازس بخت معدن طلا  
و در سالانین و کرت معابد بزرگی بنا کرده بودند که در آنها ملیسرت رب  
که شبیه به یگارت خدای تیر بوده می پرستیدند.

یونانیان الف بانی را که فینینا اختراع کرده بودند بکار میبردند و کادوس  
چون تجسس خواهرش را پست رفت شهرهای رُذ و ترا و طس و تراس  
طی نموده و شهرت را بنا کرده بود و الف بانی به یونان آموخته بود و این قبل از  
جنگ ترو و او تقریباً در قرن سیزدهم یا چهاردهم قبل از میلاد بوده.

طالع صحیح در باب مکن فینینا در تب نداریم لیکن محقق است که یونانیان کرت  
آسیا و شتان را در قرن ششم آموخته اند.

ملاحان فینی زنان طفال یونان را زده و می فروختند و فانی آنها را در  
بدین نحو نقل میکنند.

تاجران فینی چون ارگلید رسیدند به نخب و زمال التجاره خود را فروخته و در

ششم یوزختر پادشاه اگنس با همراهنش دزدیده بکشتی خود بردند  
 با وجود تمام انجکیات افسانه‌های یونانیان زراعت کردن و خانه چوبی ساختن و  
 بافندگی را از مصریها و فنیسیها آموختند یونانیانی که در آسیای صغیر متوطن بودند  
 از ملل شرق صنایع زیادی آموخته و چون یونان مراجعت کردند یونانیان تعلیمات آنها را  
 حضرات ترویج دادند — عادات و ادب یونانیان تا سنوات هزاره  
 مجهول بود لیکن بواسطه شلیمان کاشف و حفار عادات یونانیان قدیم را بیرون  
 کشیدند آلمانی در دهکده مکلنبورگ زندگی میکرده و تولهش مرئنه ۱۸۷۲ شده  
 این شخص تصاید یونانی را مایل بوده چون برای این غرض پول زیادی لازم بود از  
 ایجنت اول شاکر و عطار و بعد عمده کشتی تجارقی شد منزل این کاشف آموخته و  
 در طاق کوچک بود ده شام نامار او آبگوشت و سایر اغذیه کم از شش در وقت  
 آنکه خارج آموخت تا اینکه انگلیسی فرانسه و اسپانیولی و ایتالیایی و پرتغالی  
 تحصیل کرده بعد بروسیه آمده در آنجا دارای چند ملین سرمایه گشت بعد برای  
 تماشای یونان اول به تروا آمد.  
 چون بکان تروا مجهول بود از ایجنت تبه هینار لیک را که پنجاه مظهر ارتقا  
 بود و خبر نمود و در آنجا تا سنه ۱۸۸۲ کار کرد

شیلان شش شهر کو چک خراب کشف نمود که خاکستر زیادی یکی از آثار استوار  
کرده بود کاشف کان سیکر که تردد و ارایاسته

در این خرابه با طر و ف کجی چند ی پیدا نمود عاقبت طرفی دید که شبیه بر جند بود  
موت شیلان سیکوید که این بُت آتق بوده



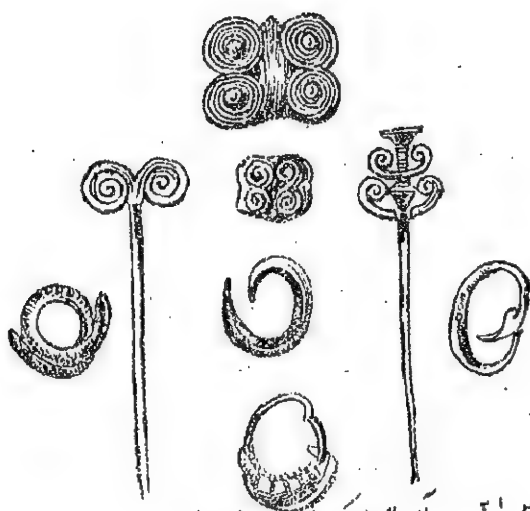
موت بُت آتق که تردد و ارایاسته

در گوشه از این خرابه با ذخیره های طلا  
و گرون بند و گوشواره و طر و ف نقره

و اسلحه زیادی از قبیل تبر و خنجر و کارد  
و چکش های سنگی و مضرغی پیدا نمود

س ۲۱ س ۲۲ شیلان سیکوید که کجی پریام در آنجا بوده  
شهری را که شیلان کشف کرده بود معلوم نیست چه بوده لیکن قدیمی آن حرفی نیست  
زیرا که بنای آن در قرن ۱۵ یا ۲۰ قبل از میلاد بوده و امکان دارد که به سطر عتی  
خراب شده باشد

ابن سنیعین — قبل از حفاریات تردد و اشیلان شهر آگاهان را در این  
پیدا کرد و این شهر چون تا ۴۸ قبل از میلاد میگویند و از آنجا طلوع یابی  
در باب او هستند اگر از راه حرکت کنیم بعد از عبور مجری شیلان

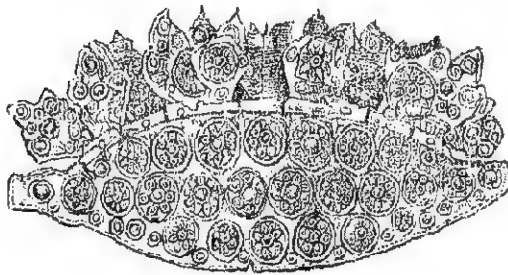


س ۱۳ آلات طلا که از تروا یافت شده

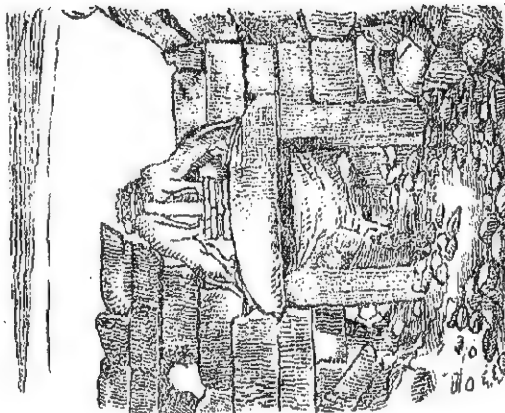
و یسعی بر سیم که بر ریاضت میگرد در شرق این ناحیه کوپت که در دهانه  
دیوارهای سنگی طویل و عریضی افتاده یونانیان تصور میکردند که سیکلپ این  
این جدار را ساخته اند و از اینجاست آنها را جدار سیکلپی میگویند  
در قلعه کوه مکانیت سطح طوفان هزارمطر و غرضش ششصد مری باشد این مکان  
موسوم به مین است در حصار شهر دروازه بود که عرض آن سه مطر و بواسطه سختی  
متصور بوده در پایین تنوینست که در دو طرف آن دو شیر سنگی قرار دارد در  
شیر از مغرغ بوده و حال مبدم شده است این دروازه را دروازه شهری گفته

مسجد در نزدیکی این مکان

ناروق



مسجد تاج که در این یافت شده



مسجد در نزدیکی این مکان

دیسپی پیرسیم کہ بد ریاضت سی میکراد در شہ قارناو کہ اے کہ زینچ

---

۲۳ در نزدیکی این جنگ

بنای قدیمی دیگری بوده

موسوم به کج استر این گاه

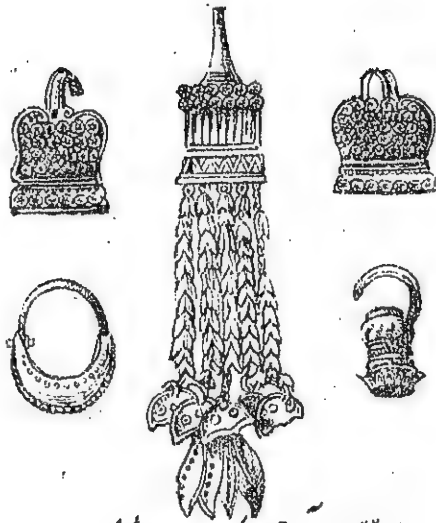
تقبره بوده خیابان کوچکی

دارای ۳۵ متر طول و

۵ متر عرض بدان ختم میکرد

در انتهای آن طوقان بزرگ

که به تالار بزرگ مدور



۲۴ آلات طلا که در نزد او پدید

دارای ۵۰ متر ختم میکرد دیوارهای این تالار از سنگ و در قدیم این مفرج بود

حفریات مین — بینان کاشف و خوار مدتی در این سیه مین کاشف نمود

تا اینکه در سیه بخیال کشف مقابر آکا مین و همزمانش کوهی را که در حوالی

دروازه شیر بود حفر نمود پرنهایس مسافر نقل میکنند که در وقتسین بعد از

بسیار آتسار دیده

خلاصه این حفار بزرگ بعد از اینکه چند متر در کوه حفر نمود سنگ مدوری بد کرد

و چون بدو متر رسید مقابری که میخواست کشف نمود در این محل شش قبر بود که در



عده جرد با جواهرات زیادی نفی بود شلیمان نیز از جواهرات تقریباً صد تا  
فراگسب پیدا نمود

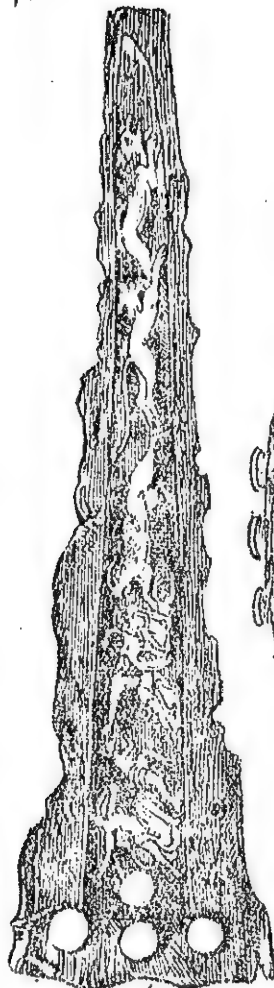
در یکی از مقابر سه اسکلیت (استخوان بندی) با سه تاج طلا و نقره و  
طلا محسوسی بود ۲۴ در قبر دیگر سه بنده زن با مقدار زیادی بازو بنده و  
دستبند طلا و گردن بند و کلوته های غنیمت دیگری بوی بخت استسارت است  
کلی زیادی محسوسی بود در مقابر دیگر سه زن زیادی سهیل از قبیل شسیر و خجرو  
مفرغی و تیردکان فن شده بود مثلاً در قبری صد و چهل شش شیر یافتند  
صورت بعضی از این جادو با طلا انکس یعنی نقابی که در باغ او درین چشمه ریخته  
منقش است منور بوده ۲۵



دسته خنجر با منقش بوده و یکی از  
خنجرها سه صورت شیر با سه پهلوان  
روی بسته او منقش شده بود ۲۶  
شلیمان در بیت دهم ماه نو  
۱۸۷۶ میلادی بر پادشاه یونان

۲۵ نقاب طلا که در مین یافت شده

در باب کشف قبر آگاممنون نمود بعد از غنیمت شلیمان (۱۸۸۷-۸۸) بنحون

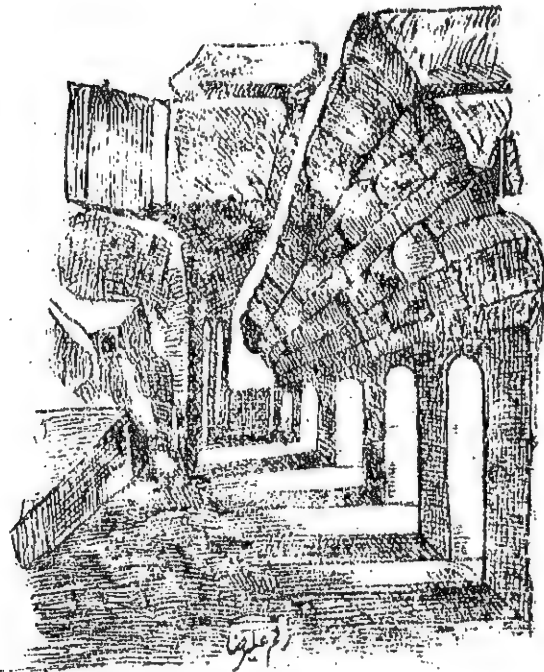


علامه اششیا عقیده خضریات خرد  
 نموده و خجابه و دو مقبره یافتند  
 و ملیاتی قیمتی در اینجا پیدا شد  
 خضریات تیرست — در  
 پانچ جلگه آگرس نزدیک در  
 مقبره بزرگیت که ارتفاع آن  
 بیجده تا بیست مظهر و عرض آن  
 سیصد مظهر میباشد شکمهای  
 که طول آنها دو یا سه مظهر باشد  
 بر آن احاطه و شافند آنها را با  
 رُس مستور کرده علویان  
 جدا از گاهی بهشت یا بهشت مظهر

در آن خرمی مع شده از طلا و نقره که در زمین یافتند

و گاهی با نرزد و یا بهنده مظهر میرسد ۲۳

یونانیان این بار از سیسکلیای یعنی سیداستند در سال ۱۸۸۴ میلادی  
 چندی نموده و عمارت سلطنتی شاهرا و کان تیرست را کشف نمود



مقبره علی قلی  
والان تیرشت

قبل از این عمارت سه دالان طویل می باشد که به تالار عریض چهارمطری منتهی  
میکرد در اطراف این قصر حیاطی است که مساحت آن سیصد و هشتاد و پنج  
این عمارت طاق بزرگی با چهارستون آفتاب دوازده تپش مقدس برپا شده  
در یکطرف این طاق حمام واقع شده و کف آن از یک تخمه سنگی است که در آن  
چهارمطری طول و سه مطری عرض و وزن آن هشت هزار کیلوگرم است

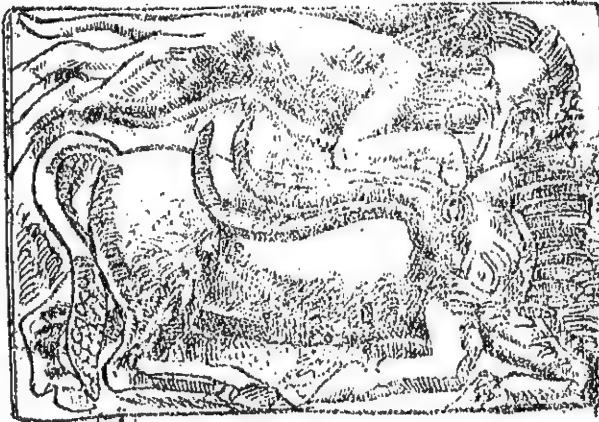
جدار ابنیه از آجر و آهک و سنگهای سفید و سیاه و زرد و سبزین گشته انواع  
جانوران و کلبا بجد نقش شده ستون سقف این ابنیه از چوب بوده  
از کمر - نه از دوازده خانه های شمال بائی جمع شده و چنانچه مذکور شد  
دریاچه کپائیس تشکیل میدهند و در سوال آن خرابه ای خیل قدیمی میباشد  
و کان سیر و دکه میانش او را آن سنگی داشته اند

و در شرق دریاچه روی تپه چب از حدیث میگویند از کمر پای تحت میانش او در  
آنجا بوده در طرف دیگر دریاچه خرابه دیگریت شبیه به بنای گنج آترو  
و پزانیاس از گنج میناس میگوید

شیلان بعد از خفیات چندی تا لارده وری پدید کرد که ارتفاع جدار آن ۴۰ متر  
در ارتفاع در آنجا پنج متر و پنجاه و شش سانتیمتر بوده و نزدیکی این تالار اطاق  
دیگری بود و ممکن است آنجا قبرستان باشد سقف این طاق از سنگ لوح

و چهار ای آنجا شبیه به چهار بیای قبریهای مصریهای باشد

حفريات عمده فقط در استپاتا (در ایتک) شده و آنجا در قوای حاج  
س ۲۱ و س ۲۹ و ظروف سائرن س ۳۰ را پیدا نمودند  
در یکی از جزایر تشر فانی دریای اثر ظروف گلی زیادی پیدا نمودند



مهر علیا

سوم در قلع که در اسپهان یافته اند  
 طغیان تسالین نام درین نام یونانیان میگفتند که بعد از جنگ و  
 غنای طغیان عظیمی این خود یونان پیدا شد و حیثیاتی حال اینر جلکه جای  
 تسالی را تصاحب نمودند مثل عده تسالینا سوارای در زرش بوده چون  
 این وحشیانه تسالی رسیدند ساکنین آنجا فرار نموده بکمان گیری رفتند  
 مت که چاک و گیری از وطن خود کوچ نموده در حوالی رودخانه سفین و دریای  
 کپائین شهر بائی را بسا نمودند  
 در همین عصر تقریباً در دهم یا یازدهم قرن قبل از میلاد مت که چاک و  
 از جبال شمالی یونان باین آمده و پلنیز را مستخر کرده

تمام جنوب (مبئی و لاکنو)

تمام شمال شرقی (ارچل)

دکرت و سکار و جزیره (پن)

را درین مقصود شد

ایلی تا که از جبال کرت

آمده بودند در مغرب قرار گرفته

شهر الپه را مالک شدند

و دناجیه کوستانی آرکادی

واقع گشت

و ساحل خلیج کرت سبب نامتوطن گشتند  
یونانیان برای توضیح این نقشه

فما نه ذیل را نقل میگردند

هر کس پهلوان در جنگ اریمنیس پادشاه درین مالک کرده بود از

پادشاه هیلتس پسر هر کس اوارث خود نمود پلنیز با برهمنیس شویده

و او را از مملکت بیرون نمودند همیس ستغانه ریادی در درگاه حید ایان

نموده وحی بدور سید گدست نه حاصل صبر نمایه بیکس بد از سال به پلنیز

۲۹ در قلع کور اسپانیا میانه



سوم ۳۰ ظروف سائرن



رفته و در آنجا مستول شد پس آن پیلوس هم برای تخریب پلیر مقتول شد تا آنکه  
 بعد از سه نسل قتلش و کبر سفت و آریستیدم نواده پلیر منکر گرد  
 بهرید ما بدین نام شگشته پلیر را احاطه نمودند و با آنها گفته بودند که شخص  
 چینی نامی ایشان خواهد شد روزی این قشون اگر یلیوس اتی را دید  
 که برهسی سوار و کچشم او کور بوده اگر یلیوس را بهمانی بهریدار استبول نمود  
 بشرطیکه او را پادشاه الید نمایند چون این قشون بزرگ به ارکا دی رسید  
 بهرید ما این ناحیه را به قلمت نمودند کبر سفت پادشاه مینی و آریستیدم  
 پادشاه لاکنی و قتلش پادشاه ارکید گشت یکی از نواده و کبر سفت  
 موسوم به آتاس کرت رتصرف نمود و اگر یلیوس پادشاه الید شد  
 یکی از نواده اگا مین موسوم بتی امن از ترس بهرید ما فرآ

نموده شمس اریال که در شمال پهن بود و سفر نموده و آنجا را به آشین نمود  
 مستعمرات یونان در آسیای صغیر — یونانیان از مملکت خود  
 کوچ نموده در جزایر و سواحل آسیای صغیر سکن نمودند

یونانیان آسیا به قسمت مشرق و بهر کدام زبان مخصوصی تکلم می نمودند  
 (۱) در شمال اقلین با جزیره لنس و از بقیین تا نزد پرنس را ملک  
 بودند شهرهای عمده آنها میستی لن و میستیم در جزیره لنس و سیم  
 در ساحل دیا و از میر در صتب رود پرنس بوده

در باب مستعمرات ایتی ما افانه ذیل را نقل میکنند  
 اوست پسر آگا منن چون در شن را بنحو خواهی بدست آورد و قمتی از  
 آشین را برداشته از مملکت خود کوچ نمود اما خودش همراه برودند و  
 گفت و اولادش از تنالی و ترانس گذشته به بس بس رفتند و کینه گید  
 از آشین را از لکریه هجرت کرده شهر سیم را در ساحل آسیای صغیر بنا نمودند  
 (۲) یعنی آن جزایر را تصرف شدند و دارای دوازده شهر بودند که مشهور

فیس و میل و افر و ساحل دیا و ساسنس و شنیس در جزایر بود  
 بر حسب افسانه های یونانی میل نواده ای شتر باه پیش به سفر



بزرگ بنا کرده بودند

طایفه فسیتر از ترس درین فرار نموده در آتن فرستاد و پسر کرد و شس با هم  
نزاع نموده تا اینکه مدون غالب گشت

نیل پسر دیگر یونانیان را جمع نموده به آسیا آمد یونانیان چون بمکنت کارین  
رسیدند آنها را مقتول و زنان ایشان را بجهت خود تزویج نمودند و آنجا شهر میل را بنا  
نموده و آن را موسوم بنیلید شهرهای دیگری در کاری بنا کردند

شی یس با بنای شهر خود را به پسر پرنیدن ب انواع تبت میدادند خلاصه  
تمام نیین را متحد و بعد بزرگی برای پرنیدن ساخت بودند

(۳) در جنوب نیین ما درین جزایر رود کس را تصرف کرده بودند و در  
آسیا فقط پنج شهر داشتند و جزایر ترا و ملین و کار پاشن و جزیره  
بزرگ کرت را هم مالک بودند گویند آلتامین درین ای اگس را کوچ  
داده به کرت و بعد به رود برده بود

در قدیم یونانیان جزیره قبرس را هم تصرف بودند و مکنات که این یونانیان  
از پلینز با شنیدند که زبان آنجا بشیبه زبان ساکنین آراکادی بود  
فصل ششم - اسپارت

فتح لاکنی — لاکنی ناحیه است که باین دو کوه بزرگ و قدسده (تایریت)  
در مغرب و تارنن (در شرق) قلعه این دو کوه غالباً از برف مستور و در  
آغوش عمودی است

پیل بزرگی موسوم به اُرتانس در دَره این کوه جاری و شب بزرگ می‌کند  
لاکنی در تابستان گرم و در زمستان مطوب و آناخاش برای کشت و زرع گندم  
نافع می‌باشد

دین های فاتح در این دره نزدیک اُرتانس مسکن نموده و شهر قدیم  
لایدین را موسوم به اسپارت کردند اسپارنیا کم کم تمام لایدین را  
شهر کرده و ساکنین آنجا را رعایای خود نمودند در آن زمان ساکنین لایدین به  
قیمت شدند اسپارنیا و بری یک و هیلت

لیکورگ — اسپارنیا و حتی جنگجو بودند لیکورگ قانون خدی  
برای آنها وضع نمود زندگانی این شخص عاقل مجبول می‌باشد و فقط فسانه  
در باب او نقل می‌کند زندگانی لیکورگ در قرن نهم قبل از میلاد مسیح بود  
این شخص عمومی شای لاشن یا لیستانس بوده لیکورگ مدتی در کثرت  
مصر و آسیای صغیر سفر نمود تا اینکه قوانین میثس و مصریها و قضایای مصر را

آه خسته بر اسبارت بر اجبت نمود  
 روزی لیکورگ بمیدان رفت و پیتی رسول خدایان با چنین گفت  
 (لیکورگ تو محبوب رب الارباب و تمام خدایان الهی می باشی و من ترا رب  
 و از جمله خدایان میدانم)

اسبار تها از تو این حکومتی خود شکایت نموده تو این جدیدی از لیکورگ  
 درخواست نمودند آنوقت این شخص عاقل تو این بدی و حکومتی برای آنها  
 گویند لیکورگ ناخیه لاکنی به ۱۰۰۰ قیمت هر قسمتی را بکده خدای سروده بود  
 اسبار تها بعد کوچلی برای لیکورگ ساخته بودند و در قانون گذار و بنای  
 اسبارت میدانستند

هیلئت ۱ - اسبار تها زراعت و کاشت می دانستند و دانیان را  
 زراعت کرده حاصل آنرا بملکین خود یعنی اسبار تها میدادند این حدت  
 ادنی و بیسج مالکی حق بیرون کردن نوکر خود را ندانسته

این زراع را هیلئت و عده آنها ۲۰۰۰۰ بوده اسبار تها آنها را چشم  
 و غلام خود میدادند با سهای خشن بر آنها پوشانیده و آنها را از خواندن  
 جنگی منع میکردند خلاصه اسبار تها این ملت بد بخت را سخره و مقله خود میدادند

در جنگ عده از این بهیلت باز برای خدمت و یا برای سربازی میروند و  
اسپارتهای ترس زیادی از بهیلت نداشتند و غالباً اشخاص قوی آنها را  
ضمیمه نقل مبرسانند و در جنگ سپارت با آتن میلتهای بجاست زیادی ظاهر  
ساختند و از اینجست اسپارتهای ۲۰۰۰ نفر آنها را آزاد کردند

پری یک — در حال و طرف سپارت مطلق زندگی میکردند و  
اسپارتهای آنها را در مجلس خود داخل نمینمودند

پری یک — مطیع پادشاه اسپارت هر سال مالیاتی باو میدادند و عده  
آنها ۱۰۰۰۰ بوده

اسپارتهای — اسپارتهای ساکنین حقیقی لاکونی و شهرهای حصار و کرب  
از پنج قسیر بوده شغل اسپارتهای فقط ورزش و شکار و قانون آنها را  
از رعایت و هر شغل دیگری منع میکردند و چنانکه مذکور شد بهیلت ناکندم  
دروغ و شراب برای آنها میآوردند مدتهاش قرن اسپارتهای زندگی نموده  
دیگومند در قدیم ۹۰۰۰ خانواده بودند

تربیت و تحصیل اسپارتهای — در سپارت طفلان را فقط جنگ و  
میآموختند و چون پری بوجو میآمد او را با پنجم پیران برده امتحان میکرد

اگر ضعیف یا ناقص بخسکه بود و او را در کوه یا مرتفعت میانه آهسته و اگر با کس بود  
بود او را تا هفت سال یا در شهر میسر دهند چون طفل هفت ساله میشد او را و دیدن  
و جبین و کشتی گرفتن بیا میخواستند گاهی طفلان هم حسن را دودسته کرده بچیک  
ترغیب مینمودند

پسران بر زمین و پا برهنه و لباس آنها در چهار فصل مساوی درخت و آب آنها زنی  
بود و خود طفلان آنها را میخواستند طفلان جمع شده غذائی را که خود طبع کرده بود  
صرف میکردند چون طفلان را غلبا کر سنه نهمه استند از اینجاست آنها  
بزرگی شکا میرفتند

گویند روزی طفلی را دیدیم و او را در زیر لباس خود مخفی نمود و رو به کلم  
طفل را پاره نمود و بچه آمد است شرنده تا مرد طفلان تحمل رنج و مشقت را شجاع  
میکردند و در ایجاد آرمیتیس و ارتیا بچه را با بقدری شلاق میزدند که خون  
از بدن آنها جاری میشد و طفلان با صورت شبیهی افتخار میکردند  
آداب و اخلاق بسیار تنها — در اسپارت شخصیت ساله را  
خرد قشون و سنج ساله را در نجاش و تحمل میکردند و برای تزویج مرد باید  
سی و پنج ساله داشته باشد

سکوکات اسپارت از آهن شیشینی بوده مثلاً مقدار خیلی کم از براسطه عواریا  
دو چسبندگی می نمودند

بناس عمده اسپارتهایک شنبلی و در زمان جنگ تاجی بر سر گذاشته و کیود  
موی خود را شانه میزدند

خانه های اسپارت ساده و از چوب نباشیده و آلات لازم برای خانه  
ساختن فقط شبستر و آه بوده

یکی از اعمال وجه اسپارتهای تزویج بوده اگر کسی تزویج نمی نموده او را <sup>تجارت</sup>  
دبی شرف میدادند و در سیلاد سردار چون نداشت کسی با تو وضع میکرد  
اسپارتهای خضوع و خشوع و تو وضع بپسیران میکردند و حرف آنها را محترماً  
گوشش میدادند گویند روزی مجلسی در آن بود و سفرای اسپارت در آنجا  
حضور داشتند ناگاه پیرمردی داخل شد و بچکس بد و تو وضع نمودنی گفت  
سفرای اسپارت از جای خود برخاسته و او را نشاندند آنوقت پیرمرد چشمت  
(ال آن فقط از خوبی و احترام سخن میراند ولی اسپارتهای از انجری میکنند)  
تغذیه ششمرکتی سه اسپارتهای در منازل خود تغذیه نمیکردند بلکه  
پانزده نفر یا شانزده نفر جمع شده با هم غذا میخوردند و هر کدام قسمت غذا

خود را در آن مجسم می‌باشند

غذای اسپار تها بسیار ساده فقط قسمی آبگوشت سیاه بوده گویند و در  
دلی پادشاه سیرکوز میل آبگوشت اسپار تها نمود و چون از آن میل نمود  
نفرت کرد آنوقت یک اسپار تی بدو گفت در برای خوردن آبگوشت باید پادشاه  
استخاضی که با هم غذا صرف می‌نمودند اقوام یا دوست پیدا میکردند مثلاً اگر  
کسی بگاری رفت صید خود را می‌فرستاد و اگر کسی حیوانی قربانی میکرد قسمی  
گوشت را در اجبت فقای خود می‌فرستاد پیران و طفلان هم با جوانان می‌نشستند  
ولی طفلان حق تکلم نداشتند

ایجاز گوئی و اختصار پرستی - اسپار تها کم حرف و غالیات  
بودند در صحبت همیشه عبارات موجز و مختصر استعمال میکردند و چند فصل  
در اینجا نقل میکنیم

شخصی از دمارات پرسید - اسپار تی خوب کدام است - جواب داد  
کسیکه تو کمتر شباهت داشته باشد  
شخصی از پادشاه اسپارت عده نفوس آنجا را درخواست نمود شاه  
جواب داد برای رفع استرا را کافیست

گرفتار شمس چون عده از اسبها رتیار و مجبور بخلع اسبها نمود و پسندیدند  
 بدو گفت بسیار آن در ضبط کن  
 چون پسران از آرت را سخر نمود پادشاه اسبها را چنین نوشت  
 آرت شمش

روزی بیک اسبها را تی نقشه نشان دادند که آتیب بر اسبها رتیار غلبه کرده بود  
 کسی با دو کم آرت با بسیار شجاعه اسبها را تی جویم ابله و زلفاش  
 اعکس او شد در عیاد اسبها رتیار جشن برای خدایان گرفته سرودهای جنگی  
 میخواندند و آلمکن و تر پاندر را برای رتیب کردن تصنیفات و تعلیم تر  
 بر اسبها آورد و بودند

در مجالس و محافل پیران جوانان بجهای قیمت میداد پیران چنین میگفتند  
 (در جوانی ما شجاع بودیم) جوانان میگفتند (ما حال شجاعیم) بعد از  
 آذاری میخ چنین میگفتند (نشانده ایم خواریم شد)

زنان اسبها را تی - چنانکه مذکور شد در شهرهای یونان زنان فقط زرد  
 و باقدکی میخووند ولی در اسبها رتیب زنان و دختران هم سه شل  
 مردان زن و بکی میگردند



سبب یک دشمنی



دورنش زنان و دیدن دست  
و خیز کردن و کلاهی نیشه باری  
بوده از اینجست غالب زنان  
شجاع و در جنگ شوهران  
خود را تحریص و ترغیب می نمود  
حرفای زنان بسیار تی با  
شوهران خود در مقام یونان

و مشهور می باشد  
که ای اسپارتی طفل را برای تو بدین آوردیم و برای تو جان دادیم  
زنی در باب طفل خود سوال نمود بدو قتل پنج پسرش را خبر داد و زن چون  
مقصود قتل آنها بود آیا اسپارتهایا ظفر کردند

روزی یک اسپارتهی تمثیر خود را با مادرش نشان داد و گفت این یاد کو چکست  
مادرش جواب داد اگر قدری شیر روی شیر تو طول خواهد شد  
روزی مادر بر آید که سر در کفشد پیرت در جنگ شجاعت زیاد بخرج  
داد ولی حیف که گشته شد زن اب داد بی پسر من شجاع بود اما اسپارته

شجاعان بزرگتر از او دارد

اسپارتهای محکوم زن خود بودند روزی هرگز زن نشیند آس کشته بودند  
در اسپارت فقط مردان محکوم زنانشان را گراگ جواب داده بود بلی زیرا که فقط  
زنان اسپارت مرد بود میاورند

پادشاهان — در اسپارت همیشه دو طایفه پادشاهی میکردند یکی  
آزید که خود را از نسل هرکس میدانستند و دیگری آرئی نسبت به  
احترام شاهان بر همه کس لازم و واجب بود در مجلس پادشاهان از نشستن  
و در هر تشریفاتی بوی حیوان تلقی پادشاه داشته

چون پادشاهی فوت میکرد زنان اهل شهر خبر میکردند و از هر خانه یک زن یک  
لباس کثیف و تمام بیت دپری یک برای تشیع جنازه حاضر میشدند مدت ده  
روز عسند او سوگواری میپاییدشتند

در زمان صلح لباس شاه مثل لباس عایا و در جنگ عدد مرد جنگی اطراف او را  
احاطه میکردند

انجمن پیران در اسپارت مجلسی بوده مرکب از سی نفر موسوم به پنچمن  
پیران برای انتخاب هزار داد و طلبان حاضر شد و ملت آنها را انتخاب کرده عفتنا

این انجمن مادام العسر در این شغل بودند  
 انجمن اسپارتهیا — در سپارت مثل شحرای یونان عده ازرغایا  
 جمع گشته در باب کارهای عمومی مشورت میکردند

انجمن اسپارتهیا مابین یکدیگر منعقد و خوار آبخارا قاضیان برای ملت عنوان می نمود  
 مفتیشین — رؤسای حکومتی یونان فقط از ما (مفتیشین) بوده اند  
 این سه با پنج نفردست یات آنها کمال بوده

نظم مملکت و قرارداد صلح و جنگ و مرافقه با مفتیشین بوده در جنگ این شصت  
 در عقب شاه و احکام او را بر سر داران می گفتند پذیرای سفر و تفتیش  
 پیران و دربار پادشاه با مفتیشین بوده زبانی حکومت سپارت فقط با پادشاه  
 و انجمن پیران بود و انجمن تفتیش بعد از پستتر ارشد و یونانیان فستاح  
 انجمن را بدین نحو نقل میکنند

تقریباً یک قرن بعد از یکورک سنی بعد از جنگ با سنی با پتمپت پادشاه  
 مجلس تفتیش را بقسمی فستاح نمود که تقریباً پادشاهان هیچ قدرت و استیلا  
 بر ملت نداشتند زنی بدو علامت نمود که گفت طفل بد بخت تو چه قسمت  
 خواهند نمود پادشاه جواب داد (مفتیشین آنگاه الملک خواهند کرد)

قشون اسپارت - چاکم که کورشد شغل سپار تیا فقط در  
 و جنگ بوده و اگر نقص آنها را جانج جنگ میداند ۳۲



اسلمه اسپار تیا بشیه یونانیان

باد و شلاق بای ز ره فرغی

و پاج دینره بلند بوده اند

پلیت اس ۳۲ (سربازان)

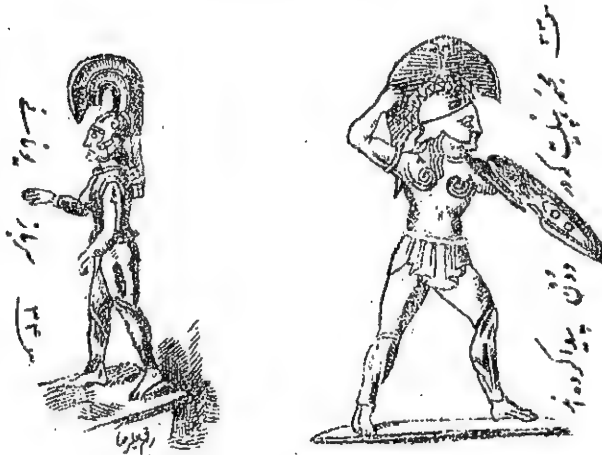
سکین اسلمه در جنگ با سر قبری

پوشیده و جنگ شاه بزرگ

قربانی و بعد سر و جنگی میخوانده بعد تمام قشون یکده این سر و در تکرار  
 یکروزه سر بازاران سپری است پ و نیره در دست است میگردند  
 تعاقب دشمن در پارت عروم بوده و بعد از جنگ اسلمه مقتولین را جمع  
 نموده و آنها را علامت ظفر میدهند

ساکنین شهرهای دیگر یونان از اسپار تیا جنگ دور نش را آموختند  
 خیال اسپار تیا بر این بود که در جنگ جان خود را در راه ملت بدهند و  
 هر کس که از جنگ فرار می نمود او را در محاسن و محافل دخیل نمیکردند بلکه

برای دختران چنین شخصی شوهر پیدا نمیشد.



## فصل بیستم - عتقات اسپارت

مینی - منی در مغرب کوه تأیثرت واقع در دودخانه پامیر پس  
آز اسپاراب و حاکمین میاید فاتیحین درین این ناحیه را تصرف و ساکنین را  
بشیعه به اسپارتهیا نموده بودند

مینیها و اسپارتهیا تصویر میکردند که اجدادشان این ملک را تقسیم نموده بودند  
و اسپارتهیا در این باب چنین نقل می کنند

گویند بعد از تسخیر ملک کرسفتت و برادرزاده هایش مینی و اسپارتهیا  
به تقسیم فرقه کشیدند که دو گلوله خاک در طرف آبی بیندازند و گلوله دیگر که

برگذاشتند که از آب میزدند آنرا خاشاک و خاک را برود گرفتند کلوزهای خود  
 بپخت اما کلوزها را در زانده آتش بر چنین نکردند از اجبت چون کلوزها را در آتش  
 انداختند کلوزهای نیمه پخته بود و آب کلش و فقط کلوزها گرفتند میزدند  
 و این شخص منی را انتخاب نمود

جنگ اول منی - ابتدا اسپارتهایا منی را متحد بودند ولی در قرن  
 هشتم چون اسپارتهایا لاکونی را تسخیر کردند و منی را تسخیر نمودند  
 مدت یک قرن منی را مقاومت نمود و عاقبت تسلیم شدند و یونانیان  
 طایع صحیحی در باب این جنگ بنویسند از افسانه های اسپارت و سرودهای ملی  
 منی چیزی در دست نداشتند

در سرحد منی و اسپارت بعد از آنکه بنا شده بود و پارسا و قربانها در آنجا  
 وقوع می یافت روزی یکی از این اعیان زراعی واقع گشت و یکس  
 پادشاه اسپارت مقتول شد

اسپارتهایا قتل پادشاه را برای طاعت و خوری اسپارتهایا نسبت میدادند  
 اما منیها میگفتند این خورشیدی برای قتل منیها در زیر لباس مخفی کرده  
 روزی کشیش اسپارتهایا در یک پلیسار منی رفته پسر او را مقتول نمود

و محله اوز و در این شخص به پادشاه اسپارت عرض نمود پادشاه اسپارت  
 نگردد از این جهت پیشارسن نمود و محزون سرحد کرده تعدادی اسپارتیان  
 بقتل رسانید پادشاه اسپارت از پادشاه مینی پیشارسن را طلب نمود و آنها  
 استماع و زیدند از این جهت باین دولت جنگ شروع شد  
 و تیکه مینی با جنگ میگردید و گشت و زرع نموده قحطی سختی پدید آمد مینی  
 خود را بیکوه ایستیم که دهه بطراف قلع داد و پسایند هسگر بستند  
 و دوسای مینی جمع شده استغای زیادی بدگاه خدیوان نمودند و حیایان  
 رسید که باید دختری از طایفه ایریستیس یا (طایفه سلطنتی) شب برای  
 رت انواع جنم قربانی نمایند و تمام دختر لیسین کس فانی و شخص دختر  
 خود را بر داشته شبانه با اسپارت فرار نمود  
 آنوقت یکی از سرداران شهر موسوم به آریستتم برای نجات ملت خود  
 دختر خود را به بانی نماید چون این دختر تازه عروس بود شوهرش را  
 بگرفت و آریستتم مخفیانه دختر را با جنسری قتل رسانید  
 مینی با بیخمال انجام و حی جنم بزرگی گرفتند اسپارتیان خوش گشته فرار نمود  
 بعد از شش سال و در مرتبه اسپارتیان را بخت نموده و در این جنگ پادشاه

مینی گشته شد آنوقت سینیار آریستم را پادشاه نمود و اندوختن شخص مینی  
بدانکه سمر گرم داشت

اسپار تیا چون بت خیل اطولانی دیدند صدر جنگی مینی فرستادند آریستم  
آنها را جواب داده گفت اگر گناه اسپار تیا جدید است حمله آنها دیرینه است  
در این موقع وحی رسید برای دفاع مینی باید صد سوار پاد و در معبد بت لایس  
قرار داد این معبد در چهار شهر واقع شده بود یک نفر اسپار تی صد پاد  
کلی ساخته خود را در میان مینی انداخت و شب آنها را بدور معبد تزار داد  
چون مینی با خبر شدند نایوس و نایید نزد آریستم آمدند و این شخص اطمینان داد  
بآنها که دولتی نکت ایشان و غلبه اسپار تیا واضح بود

روزی پادشاه برای قسربانی چند کاه و طاهر ساخته بود و کاه و اصد نه سخی بخود سپار  
دار داد و آوردند سخی پادشاه خواب دید که لباس جنگ پوشیده در اینجا  
در خرقه و لباس ظاهر گشته نیمه مجروح خود را بدو نشان داد و بعد اسلحه او را گرفته  
لباس سفیدی (علامت عزای) بدو پوشانید پادشاه متحس از خواب بیدار  
شده خود را سمر قهر و خرقه تنگ تنگ نمود

سینیا چون بی سمر دار آمدند مغلوب شدند سپار تیا و اهل اتم گشته نجات



آتش زدند عده از یمنی لشکرهای یونان هجرت کردند و باقی جزیرتیا  
تیرتیا شاعر سپهسالار کشیده بدلاغی نموده که در زیر بار سنگینی نایده  
جنگ دویم میشتی - مدت پنجاه سال پیشها مطیع و متقاد اسپانیا  
گشته ولی بعد شورش کرده بسیار تپهار اسپر و ن نمودند در این موقع اسپانیا  
دچار سفیها و آرکا و دیگر گشته

این جنگ بسیار مشهور و پهلوان عده سفیها آرستمن بوده  
آرستمن در قریه آن یانما زندگی می نمود چون بزرگ شد امانی آرکاوی  
و آرکس و منی را متحد نموده به اسپانیا تپهار سپردند زوزی این پهلوان  
کوه تایرست که سر ضد بود پانین آمد به شب و خصل مهارت شد چون بعد  
الته رسید پیری که اسم خودش روی آن منقش بود در آنجا اویران کرد  
اسپانیا چون خود را مغلوب دیدند به داشت آمده استغاثه ریادی نمودند  
و حی بدیان رسید برای تخیر منستی باید سرداری از آتن بخوابید سفیها  
تیرتیا شاعر افرستادند و بعد خواهیم دید که این شاعر جنگ و معلم در  
بوده دیونانیان برای تسخیر اسپانیا او را فرستاده بودند  
تیرتیا سرودهای جنگی مرتب ساخته و آن در جنگ می خواندند و منی بعضی شاعر

اورا در اینجا نعل نمیکنم

خوشحال کیکه در راه وطن جان دهد - باید برای وطن جنگ نمود و برای  
 طحال جان داد - ای پهلوان خون خود را در راه وطن مضائقه نگشید -  
 جوانان باید در راه وطن جان دهند نه پیران زیرا که قتل بر این سبب فحشت است  
 تیرت تصنیفات خدی برای حرکت قشون ساخته بود و چند شتر از ادایجا دگریم  
 - ای جنگجویان فقط شما حافظ وطنید بلکه حافظ جان و مال دانا موسس هستید  
 - سرباز باید قدش را در جنگ سریع و لبش را بشیرد و سینه اش را بوی خطه  
 محافظت نماید باینزه دست رشتش شکم دشمن را سوراخ و بشیرش را  
 بخرج دایم کندش و اسیر نماید

جنگ دوم در جلگه استینکلار رخس وقوع یافت آیتمن قشون پنا  
 شکت داده نزدیک بود که تمام آنها را قتل رساند اما کاتر و پلوکس را از غمت  
 کردند شبی این پهلوان داخل لاکنی شد شمر فارس را غارت کرد و  
 مراجعت با پادشاه اسپارست مقابل گشت خود تنها ایشانرا شکت فاشی داد  
 شب آیتمن کاتر و پلوکس و خواهرشان پرن را خواب دید و ایشان را عجب  
 تحسین زیاده می نمود و او را از تنها جنگ نمودن منع کردند

روزی آریستمن خترانی که در معبد آریستمن قص میگردند دروید برای  
آنها مقداری پول از اسپارتهیا گرفت

روزی پهلوان خواست زنانی که خادم معبد و بیشتر بودند اسیر نماید اما زنها  
جمع گشته بران آریستمن را با کارد و سیخ مجروح و خود او را بنجیر کردند  
و شب پهلوان گریخت

روزی هفت نفر اسپارقی آریستمن را بنجیر کرده در خانه حبس نمودند ختر  
آنخانه خواب دید بدو که خلاصی شیر بنجیر کرده بدت او خواهد شد از این  
شبهه آریستمن را خلاص کرد و در عوض انجیست پهلوان سنی دختر را بجهت  
خود تزویج نمود

جنگ دیگر در نزدیکی گراندفش (خندق بزرگ) واقع گشت در جنگ  
اسپارتهیا غلبه نموده سنی و آراکادی را شکست دادند سنی خود را قتل کرده  
ایرا رسانیده بدت یازده سال مقاومت نمودند

شبی آریستمن با صد مرد جنگی از کوه پامین آمده در اصل شهر اسپیکل گشت و بجا  
غارت کرد روزی آریستمن با قشون کوچکش چهار اسپارتهیا گشت  
جنگ شکستی بر آریستمن خورده او را مجروح نموده آنوقت اسپارتهیا پهلوان

و پنجاه نفر از همراهانش را ازنجسیر کرده در غار عمیق سیاه و اسخستند  
 چنانکه گویند عجبابی مال خود را ضبط نموده و ایستمن را در این قحوط نگاشت  
 مدت سه روز کردند و شش در اینجا بسر برد تا اینکه روز چهارم صدائی شنید  
 چون ملاحظه نمود و باهی را دید که نفس ششمرالانش را میخورد و پهلوان او را  
 تعاقب نمود تا اینکه بوزاخی رسید بعد از آنجا بادست فراخ نموده و  
 آمد و خود را بکوه ایر رسانید قربانی سیم موسوم به هکاتمفتی (قتل  
 صد دشمن) را بجهت رب الارباب نمود

ببینیها وحی رسید که هرگاه بزمی موسوم به ترگس از آب زندانبند  
 شهر سخر خواهد گشت ازنجیت سینا تمام بزمارا از کنار این بنهر دور  
 میروند و آمانید انستند که ترگس درخت انجیری بود که نزدیک آن بنهر  
 میروید و با تقسیم وحی انجام پذیرفت

روژ ببارانی قشون مسنی بواسطه سرما از سنکر تا پائین آمدند و قشون سپاه  
 از کوه بالا آمد و سنکر را اگر گشتند ایستمن و تا کل قشون را جمع  
 نموده در خیابانها جنگ کردند

مدت سه روز ببارانی جنگ بود تا کل خود را مقتول نمود اما ایستمن زنا

و طفل را بر جبع نموده با خود به دلف قرار کردند.

پادشاه جزیره رُذ برای ترویج ازدواجی دلف در خواست نمود و می  
بدور رسید که دختر بزرگترین پهلوان یونان را ترویج نماید از انجبت پادشاه  
دختر ارستمن را ترویج و خود او را هم بجزیره خود برد و در آنجا ارستمن  
جان بجان آفرین تسلیم نمود.

سینها همیشه در فکر خلاصی خود و وطن از دست اجانب بودند و همیشه  
آریستم و آریستم را بخاطر میآوردند.

جنک سبارت با آرکادی — در جبال مرکزیه پلینز ملتی زندگی  
میکرده موسوم به آرکادی شغل عدّه از آنها چوپانی و عدّه درش و  
جنک بوده رت انواع آرکادیاها را نوس میی بوده جشن او را  
در قله کوه لیث میگردانند این ملت بچند دهنه هر دسته بر می پرده شده  
اسپارتهای برای تنه آرکادی اول دره اُرتاس و سیرتید را  
گرفته بعد شهر تیر حمله نمودند.

اسپارتهای ازدواجی دلف در باب تنه آرکادی سوال نمودند تا آنها می  
رسید که تمام آرکادی منقرض گردیده لیکن تیر رهیتوان گرفت.

اسپارتهاد جنگ زنجیرهای زیادی برای اسیر کردن آرکاویها بوده بودند اما  
بدبختانه خودشان را آرکاویها زنجیر کردند آرکاویها اسرای اسپارتی را  
بماحت کردن اراضی کاشته بودند و بعد زنجیرها در معبد آتن قرار دادند  
اسپارتهاد و باره مضمم کشته از دلف وحی خواستند جوابی بدین سخن بآنها دادند  
(برای تسخیر تری باید استخوانهای اوست پیراکامین را از آرکاوی آورده  
در اسپارت دفن نمود)

روزی لیکاس اسپارتی در دکان آشنکری نشسته بود آشنکر بدو گفت من چنان  
در حیاطم خمر کرده ام و در آن تابوتی پدید آمده ام که نقش شخصی دارای مظهر  
و شصت سالگی بر آن محوئی میباشد لیکاس طعنت شد که نقش اوست بود  
از اینجست خانه آشنکر را گریه کرده نقش را دفن نمودند

با وجود تمام اینجکایات اسپارتهاد نخواستند ساکنین تری را مطیع نمایند لکن  
آنها را با خود متحد و در جنگ مدد و زیادهای آنها را همراهی میکرد  
جنگ آرگن - آرگس مدتی بزرگترین شهر پلینز بود چون اسپارتهاد  
شهر تری را از ایشان گرفتند این ملت جد و جهد زیادی برای استقلال  
خود نمودند جنگ این دولت چنین قرار شد که از هر طرف سیصد مردی

بهرسم نزاع نمایند مدت سه روز این ششصد نفر جنگ نموده دستهای آنها  
 بایماند و نفر از ایل آرگنس و غیر از اسپارت  
 و نفر از کسی شب بر آگس آمدند اما اتریا و اسپارتی در میدان ماند و تمام  
 اسلحه بشمار ابر اسپارت برد

روز دیگر هر کدام ادعای طفیسم نمودند تا اینکه دو مرتبه جنگ شد و این دفعه شهرتیر  
 منحرکت اگر گیسام نمود و محزون قسم یاد نمودند تا دیشیکه شهرتیر را خلاص نمایند  
 مردان برتر باشند و زمان خود را زینت نهند

چون اسپارتهاسینا و آرکا دیبا و آرکسهارا مطیع نمودند در قرن ششم اول  
 یونان گشتند زیرا که تمام شهرهای جنوبی بطریق آنها و شهرهای دیگر در جنگها  
 متحد میگشتند فقط آشنی و آذرین با استقلال مانده بودند

### فصل هشتم ستمکاران پلیس

فیدن آرگنس — آرگنس بر روی صخره بنائده بود یکی از شهرهای پلیس بود  
 بعد از فتح دُرین نام که خود را از نسل هرکلس میدانستند شهرهای آرگنس و هرکلس  
 کرده به آرگنس افزودند از اینجاست در قرن نهم آرگنس اول شهر بزرگ یونان گشت  
 در این زمان فیدن یکی از نواده هرکلس پادشاه بود و ایل شنیطه وارد ذیل

خواهیم کرد

پادشاهان را که استقلال زیادی داشتند زیرا که در هر کاری شورت بار و سلا  
خانواده های غمی می نمودند اما فیدین عکس نموده خود را در ظلم دستم شهروندان  
بلکه مشهور آفاق نمود

گویند چون است گزشت را سخر کند این پادشاه ظالم هزار مرچکی از آستانه  
و خیال داشت که تمام آنها را بقتل برساند برای اینکه تخر گزشت آسان شود اما  
یکی از خادمانش آنها را خبر داد و بدبختی را خلاص نمود

گویند واحد طول و اوزانی را که در بابل بکار میبردند فیدین در آن گرس معمول  
واحد طول کو (۵۵ سانتیمتر) بوده و پی بی (۳۲ سانتیمتر) بوده  
واحد وزن تالان بوده که به (۶۰) مین و هر مینی به (۱۰۰) درهم و هر  
(۶۰) ابل تقسیم شده بود

واحد طول و اوزان شهر اب هم موسوم به مین اسماء ولی کوتاه و سبک تر بود  
یونانیان مقداری از این مقیاس را اختیار نمودند و در شهرهای خود معمول  
ساکتین بر این مقیاس فیدین قبول کردند اما ساکتین جسیر و تن  
مقیاس اب را انتخاب نمودند



فیدن ضرابخانه برای ارگس بنامند  
 در عصر بهر بروج و شهری کاود کو سفند میشده مثلاً برای خرید شی یا برای جریه  
 مقداری کاویا کو سفند میدادند  
 ضرابخانه اول در جزیره ارپن متعلق به ارگس باشد و در روی سکوگات  
 تصویر لاک لشتی منقش میکردند  
 سمکاران کرنٹ — در نزدیکی برزخی که پلنیز را به یونان وصل مینماید  
 صخره است دارای ۳۷۵ متر ارتفاع و در پایین آن جلگه کرنٹ واقع شده  
 دریا این جلگه را از دو طرف احاطه نموده از طرف مغرب دریای اژه و از  
 طرف مشرق خلیج کرنٹ  
 ناحیه کرنٹ دارای دو بندر بسیار و در میان این دو بندر معبریت تنگه  
 روی او و نمایان قایقها را از ترس قنادم آنها با صخره های بندر میکشد  
 ساکنین کرنٹ بزودی ترقی کرده و کرنٹ اول شهر تجارتی یونان شد  
 در آنجا تجارت فقط بار و مینا و آسپها آنها تجارت مینمودند  
 در کرنٹ طرف مغربی و کلی ساخته با یطالیان بسیار میفرودستند سفایر جنگی  
 کرنٹ دارای رود ایف شمین بوده که روی آنها پارو زن نشسته

مدتی طایفه باکشیا و که از نسل هر کس بودند در کثرت سلطنت نمودند  
 طایفه لقب شاه و در هر کاری بار و سوار شوی میکرد  
 در قرن هفتم کرنتیا باین طایفه شوریده و آنها را قتل رساندند مدت پنجاه سال  
 ظالمین چند بی آنجا حکومت کردند  
 سپیلنس جابر — ستمکار بزرگ کرنت سپیلنس بوده و فسانه  
 در باب او نقل میکنند

رسم باکشیا در این بود که با اقوام خود تزویج نمایند زنی دختر یکی  
 بنیاد آورده و بچگی او را تزویج نمود تا اینکه یک جنسی موسوم به استین  
 دختر او را تزویج کرد و چون عقیقه بود استین از دلش حی خواست و حی سپید  
 اینان پسری خواهد آورد که پادشاه کرنت خواهد شد

چون بچه بدنی آمد و نفس از باکشیا و برای قتل بچه بخانه استین آمد اما چون  
 بچه را در آغوش گرفتند آن طفل قسبی بیجان نمود و ایشان ترحم نموده او را  
 نکشتند بعد از رحمت باکشیا و اما طفل را در زبیل کندی مخفی نمود و چون  
 باکشیا و دوباره بخانه آمدند او را یافتند

اسم این بچه اسپیلنس (زنبیل) گذاشتند چون بزرگ شد به لقب

آمده و می خواست می رسید که تو دولت در گنت پادشاهی خواهید نمود  
چون این زمان بکشید و با ملت بدکاری می نمودند سیپلس با ملت متحد شده  
و سلطنت بکشید و بار منقرض نمود

سیپلس مدت سی سال سلطنت کرد و معبد بزرگی در دلف بنا نموده و مجسمه  
طلائی از برای زئوس ساخته و در معبد هر استوار داد

سیپلس پسران خود را در سواحل آتیک فرستاده و چند شهر در آنجا بنا نمود  
و در معبد هرادر آلهی جعبه از چوب بزرگ بود و در آن مذکافی سیپلس را ظاهر ساخت  
پیر یاندر جابری پند بعد از سلطنت نمود و فاسانه زیادی در باره او  
میکند که لیاقت او را ندارد

بعقیده بعضی پیر یاندر پادشاهی عادل و در شماره هفت عادل یونان محسوب  
گویند مدت چند سال با لیاقت را بر عیت بخشید

بعقیده برخی دیگر پیر یاندر بسیار ظالم بوده و همیشه مردان ستمی اطراف او را  
گرفته و مردم را بدون تقصیر و گناهی قتل می رساندند

گویند ملائکین بزرگ گنت را نفی بلد نموده و پاک ایشانرا غضب نمود  
و در قاصدی نزد دوستش ترازیپول پادشاه میل در آسیا فرستاد

و تریب سلطنت را از او درخواست کرد تا راینبول قاصد پریاندر بر داشته  
 در روز عهده کند می برد در آنجا با حصای خود خوشه ای بلند گندهارا خوا<sup>ن</sup>د  
 و قاصد را نزد پریاندر فرستاد چون قاصد عمل ترازیبول را برای پریاندر <sup>نقل</sup>  
 نمود پادشاه طعنت شد که خوشه ای بلند رو سای ملکیت میباشند

ملیسا دختر اسپادوز زن پریاندر بود روزی پادشاه در حال غضب از  
 خود بقتل رسانید و نقش اورا بی لباس نمودارید

پریاندر برای بدست آوردن جواهرات ملیسا از جادویانی که در نزدیکی ایشان  
 زندگی میکردند سوال نمود جادویان جواب دادند که روح ملیسا چون بی بساط  
 از سره از یاد اذیت میکند و خواهش کرده لباسی برای او بفرستی تا در عوض  
 جواهراتش را بتو نشان بدهد پریاندر برای راضی کردن روح زن خود تمام  
 زمان کزنت را وعده گرفته و در معبد بمر اتمام ایستاده بود

پریاندر پادشاهی متقل بوده شهر پتید را در ترانس بنا نمود بعد پادشاه  
 مصر متحد گشته و برادرزاده خود را به پسا متیک که اسم مصری میباش  
 موسوم نمود

که شیرما که در سابق کرنتیک را مغلوب کرده بود ندیده پریاندر تسلیم شده

و پادشاه پسر کوچک خود را در آنجا حاکم نمود  
 بعد از پریا در پاتیک پادشاه شد اما اگر نتایج بر او شوریده و او رگشتند  
 بعد قصر او را غصب نموده نقش را از سر حد گزشت بیرون انداختند  
 شتمکاران سیسیون - سیسیون شمال پسزد و قهقهه و ساکنین آنجا  
 میوه جات دروغین بر گزشت حل نموده میفرختند  
 طایفه از دزین و این ناحیه سلطنت میگرفته و بملت سیسیون یار بدر قشای  
 در قرن هفتم شورش برپا شده و دست فرین از سلطنت کوتاه شد و دست  
 از تاگراس و خانواده اش سلطنت نمودند زندگانی از تاگراس را  
 بدین نحو نقل میکنند

گویند از تاگراس اول طبایخ بوده و چون پادشاه شد عدالت را روشن و خوش  
 و مثل پادشاهان دیگر قشون مسلح برای محافظت خود نگاه داشت  
 آخرین پادشاه سلسله از تاگراس کلستین میباشد این شخص بواسطه عدالتش  
 با آگراس مشهور میباشد و زندگانی او را بدین عنوان نقل میکنند  
 در یکی از میدانهای سیسیون معبدی برای ادرست پهلوان پادشاه ادل گراس  
 ساخته بودند سیسیون عیاد باین معبد روزه میبانی نمودند و کلستین پین

اگر سر اعداوت داشت از دلف برای خلاصی و از بعد و می خواست و می یزد  
 که پادشاه حقیقی سیون آدرست میباشد در صورتیکه کلیستن فقط در زده بوده  
 گویند عریف بزرگ آدرست در محاصره تب ملایق بود و استخوانهای او  
 یکی از معابد تب مدفون بود کلیستن استخوانهای او را بیرون آورده در یکی از غارها  
 مشهور یونان موسوم به پریتمان قرار داد و حکم کرده که از آن بدست نهاده  
 و جشنها باید در این محب انجام بگیرند

عقیده کلیستن مثل یونانیان این بود که روح آدرست در معبد بوده و هرگاه  
 با د احترام نمیکند اشتند روح خشکین شده و از معبد بیرون میرفت  
 دشمنی را که نمرد در باب پادشاهان اگر کسی از قبیل آگاممنی غیره ساخته بود  
 کلیستن غده غن نمود که دیگر خوانند و نویسند

دینهای سیون قبیل تقسیم در یاست هر قبیل با پهلوانی بوده کلیستن ستم  
 قبایل را به هیات (خوک) و اُنِآت (خر) و کرات (بچه  
 خوک) مبدل کرد

کلیستن با سائین گریسیا جنگ نموده آن ناحیه را غارت کرد بعد در دوازده بزرگی  
 باسم خود بنامود چون کلیستن از اشخاص قبول یونان محبوب میشد و خرد خود

یکی از نجبای آتن تزویج کرد و فایز در باب تزویج دختر نقل میکنند  
 کلیستن برای تزویج دخترش آگار پست شاهزادگان چندی مد کرده و مدت یک سال  
 ایشان را در قصر خود نگاه داشت تا اینکه دو آتنی را پسندید یکی مگا کلس پسر آگلستین  
 و دیگری هیپکلید پسر پتر اندر که بسیار وجه و متمول بود کلیستن برای تزویج  
 دخترش با این دو آتنی تردید داشت و روزی را بجهت تعیین ایشان معین کرد  
 چون روز موعود رسید اول صد و قربانی کردند بعد تمام رؤسای سیتیون  
 و شاهزادگان را حاضر ساخته بعد از صرف ناهار هیپکلید شروع بر قصه سپارتی  
 آتنی نمود پادشاه خشکین گشته گفت ای پسر پتر اندر قصه تو مرا از تزویج دخترم  
 برای تو باز داشت هیپکلید قصه کنان جواب داد برای پسر پتر اندر اهمیت ندان  
 کلیستن مگا کلس را داد اما خودش را داد

شتمکاران مکار — مکار با این دوشنبه نباشد بود و در وی هر چه قتل  
 محکمی بوده درین باین ناحیه را متع کله و رسته خود تسلط داده بودند  
 تجار این ناحیه گندم از سواحل بحر اوقیانوس خرید به شهرهای یونان میفرستادند  
 سلاطین دین با نجبار و در هر کاری مشورت میکردند اما در قرن هفتم شورش  
 پادشاه را مسئول نمودند و تبارش را پادشاه متقل مکار نمودند

گویند روزی تاثرن مصداق کوه خنده بخار خفته نمود غالب بخار از مکار  
 بجهت نمودند و ما بین آنها تنوع کینین شاعر مدتی نفعی بلند شد و در اشعارش  
 عداوت دشمن زیادی نسبت بهورش مکار ظاهر ساخته میگوید مکار بنویز  
 شهرت منظم ولی متش تغییر نموده زیرا که مردمان است فطرت و بی شرف  
 حال جزو نجس گفته اند

پس این شاعر از نجای قدیم شکایت کرده میگوید نجیب و خیر نجیب  
 تزویج میکند ثروت ترا در محسوس کرده است

### فصل نهم قرون اولیه آرتن

آنتیک - شبه جزیره آنتیک از چند صخره تشکیل یافته و بدماغه سونوم ختم میگردد  
 قسمت بزرگ این شبه جزیره کوستانی و در آنجا فقط آویشم و اسطودوسین  
 در صخره نامعادن هر موسوم به پانتلیک میباشد و در سواحل آریامهان  
 نقره لرینوم یافت میشود

اراضی زراعتی فقط در دره ما بوده در شمال پانتلیک دره کوچک مارتن  
 با چینال جلگه بی آب مرز و در صوب مقابل پهنه دره بزرگ سفیر که موسوم  
 به پلین میباشد



دود و فیروزه آخری را سیراب میکند و ایلئوس یکی از شعب آن در تابستان  
خشک میگردد و در فیروزه زیتون و انجیر میروید

چون بمبت مغرب حرکت کنیم به جلگه کوچکی دیگر میسریم موسوم به الزمین  
این ناحیه مدتی مستقل و در قرن هفتم با اتیک متحد گشت

آرتق - در دفرسخی دریا ته آیت سنگی و صد مظهر از دره ایلئوس تقریباً  
میباشد طول این تنه ۳۰۰ مظهر و عرض آن ۱۲۰ مظهر است و نه آن عمودی  
و تقریباً چهار طبعی در قله این تپه معبد آتن رب النوع و ایرکت  
پهلوان نباشده بود

کویند پزیدن بتب النوع چشمه در این تپه از سنگ بیرون آورد در این  
معبد باری را غذا داده میگفتند که روح ایرکت بوده در حوالی این  
حصار است موسوم به سکرئی و در آنجا سکرپ پادشاه زندکی میگردد  
محوطه پلارژیکن بانه دروازه این تپه را احاطه نموده

کویند پلارژیکن را محوطه پلارژیکن ساخته بودند و آتینها در عوض نزد  
ایشان را ارضی لم یزرع بهیئت را دادند  
در پانین تپه مذکور جلگه وسیعی بوده موسوم به آتن

ناحیه اتیک مدتی بجز قیمت شده بود و هر کدام حکومت علیحدگی داشته بعد  
 این قسماً متحد گشته دولت بزرگی تشکیل دادند و این پادشاه شد  
 دولت قدیمه آتن - آتینا اسماء پادشاهان خود را نوشته بود  
 ولی این اسماء موسوم می بوده و فضا به مشهوری در باب کرد و دوس پادشاه می گشتند  
 گویند چون فرین پلینز را محسن نمودند برای تسخیر اتیک مقصود گشته و حی بیلا  
 رسید که اگر پادشاه اتیک گشته شود وقت درین مغلوب خواهد شد از آن جهت  
 سرداران درین سفارشات زیاده می نمودند اما کرد و دوس پادشاه جان  
 خود را فدای وطن نموده لباس بهقانی پوشید و دای در دست گرفته  
 یکی از درین را مقتول نمود و درین پادشاه را گشتند بعد چون ملتفت  
 انجام و حی گشتند چشم از تسخیر اتیک پوشیده به مملکت خود رفتند  
 از گشتن - جانشین های کرد و دوس لقب شاه میر از خود طلب نمود  
 اسم از گشتن را گرفتند و سلطنت بهر از گشتنی مدت ده سال بود  
 بعد رؤسای نجباء با خانوادۀ سلطنتی متحد گشته و در سنه ۶۸۲ قمری قرار دادند  
 که مملکت دارای نه حاکم باشد و انتخاب ایشان طولش یک سال بوده  
 از گشتن همیشه از خانوادۀ نامی موسوم به اپاترید (نجیب زاده) انتخاب

میشوند و شغل ایشان مرتب کردن کارهای دولتی بوده  
 اگرکنت اول را اینچشم میگفتند زیرا که اسم خود را بهال اول انتخابشان میکنند  
 این اگرکنت داریش شری و حاکم و نماینده مملکت بوده اند  
 اگرکنت پادشاه ریس تشریفات مذهبی و تشریفاتی پادشاه بوده  
 اگرکنت پهلوان کارهای جنگی را مرتب میکنند و  
 شش اگرکنت دیگر موسوم به ششمینت روستای حکم قضاوت بوده اند  
 آری پادشاه بعد مقدسی در قله تپه موسوم به آری پادشاه مقابل آری پادشاه  
 بود این تپه موسوم به مجلس شورای آری پادشاه و در آنجا قضاوت و باب قاضین و قضات  
 حکم میکردند اگرکنت پادشاه ریس مجلس بوده و برای افتتاح آن اول یک کا  
 ویک بزرگ میشد قربانی میکردند بعد تمام قضات جمع گشته مقصری و مقصر را روی  
 سنگ مقدسی نشاندند قسم میدادند بعد سنگی از روی محراب بعدی برداشته  
 در ظرفی موسوم به اوزن میگذاشتند و اوزن ظرفی بوده که در آن خاسته  
 نقش مرد کاهن را میگذاشتند

دفع قاتل را همیشه واجب میدانستند زیرا که تصور میکردند که خدا یا ان از کاهن چنان  
 نیکندند اما بر حسب مواقع قضات در چهار محل ذیل جمع میشوند

اگر همنوز قتل واقع نشده بود در پالادوم جسع میکشند  
اگر حق کشتن را قاتل داشته او را در دلفی نیون میبردند  
برای نفی بلد کردن در فرات جمع شده و مقصرا در قایقی می نشاندند  
از هر حد آتیک دور میکردند

خلاصه اگر قتل واقع شده بود قاتل را کشته نشش از آنیک بیرون میانداختند  
گویند خدایان تپیس مجلس آریپاژ را بدین قسم کرده بودند  
چون ارست پسر اکامن مادرش را بنحو خواهی پدر مقتول نمود اریپنی  
رب النوع با صورت صیب و صدای خشن او را تعاقب کردند ارست  
نموده بمعدن پناه برد این رب النوع قرار داد که رؤسای آتن جمع  
بجارات او را معین نمایند و این جماعت رؤسای آتن بزیاست آتن رب النوع  
در آریپاژ جمع شدند این آلهه جسم بر جوانی ارست نموده و عسفاور را  
اریپنی مادر خواست نمود

آتیپنا آنوقت برای اریپنی را بمعدنی باخته و او را اُمینید (انلیکو)  
موسوم کردند در غاری از صخره های آتن مخراب چندی برای سمن بای  
(محرین) بود این معابد تعلق به اریپنی داشته و شبها نان و شیر و شراب

علی بد آنجا میسیروند  
خانواده نجباء — در آن مثل سایر شهرهای یونان خانواده  
بزرگی بودند غنی و مقتدر و خود را از نسل رب النوع یا پهلوانی میپنداشتند  
شد فیتالید ما خود را از نسل فیتالس رفیق و مترالسه و  
بوزیر ما از نسل بوزیر پهلوان و دادوک ما خود را از نسل  
آگلرئس میدانستند

چون آنیک پیرایح متی منکر کرده بود از انجبت تخفای بسیار فرورشته بود  
گویند طوایف چندی از قبیل رفیرین که از نسل کادوس پادشاه  
تب و فیلاید ما از نسل آراکس پادشاه سالانین  
ویدئشید ما پادشاهان آتن و آکمنید ما که خود را از نسل نستیر  
پادشاه پلیس میدانستند به آتن هجرت کرده بودند

طوایف آتنی خود را برابر از طوایف دیگر میدانستند و چنانکه مذکور شد خود را  
پایا ترید (نجیب زاده) میگفتند فقط ارگنت و قاضی شدن حق ایشان بود  
در قدیم این طوایف در آنیک متفرق بودند بعد شهر آتن آمده منازل  
نیا دی در آن گزین و یاد در محله ملیت بنا کردند

کارگران و عمده دارو اصل سیغیز نزل داشته محله ایشان موسوم به سرسک  
 (کوزه کری) بوده زیرا که ساکنین اول این ناحیه شغلشان کوزه گری بود  
 نفاق داخلی - در اکن و سیلن - در قرن بیستم نفاق با این طیف  
 آرت و قشده جنبیان میل داشتند تا این حکومتی را تغییر داده قدرت را  
 بنحسب را کم کنند

در اکن یکی از بنحسب زادگان تواین چندی وضع نمود که بسیار وقیع و سخت بود  
 مثلاً اگر کسی سیوه یا سبزی میداد در اکن میگشتند  
 یکی از خطبای مشرق چارم گفته تواین در اکن با خون نوشته شده و کلمه در اکن  
 مراد فبرجی گشته است

در انحصار بنحسب زاده دیکری موسوم به سیلن در آرت زندگی مینمود و بنحسب بسیار  
 غنی و دختر تارتان پادشاه مکار را تزویج کرده بود سیلن برای پادشاهی آرت  
 از دلفتی خواست و حی رسید (رو عید رب الارباب را برای تشریح  
 آرت غنیمت شمار) سیلن تصور نمود که این عید در اکنی خواهد بود از بنحسب  
 در روز عید قشونی مرتب نموده حصار آرت را محاصره نمود اما دو هفتان ایام  
 قشون سیلن را احاطه نمودند بطوریکه ایشان از کرسنکی بعد آرت رب انواع پناه بردند

مکاکاس رئیس امتیاد اخل معبد شد تمام ایشانرا قتل رساند  
 آتیختا پشیمان شده خیال میکردند که خشم خدایان ایشانرا در چار جهنم خواهد نمود  
 از اینجست الکنیند مار العین و بیدر خطاب میکردند

الکنیند ایکفتند تقصیر با مکاکاس نبوده و این قتل را بدینقسم بیان میکردند  
 مکاکاس چون بقون سیلین رسید خواست ایشانرا به آتش بیاورد ایشان قبول نموده  
 طمانی بمحبت رب النوع بسته در دست گرفته بودند تا کاهن با کجاست و معلوم  
 که رب النوع میل پناه دادن ایشانرا ندارد و از اینجست مکاکاس تمام ایشانرا قتل  
 مدت چند سال طوایف دیگر را الکنیند مادر کشمش بودند تا اینکه سیصد نفر شورت  
 نموده دستها را دادند که الکنیند تا باید نفی بلد شوند

بعد از این اتفاق طاعون نحی در آتش پیدا شد و آتیختا تصور میکردند که خدایان  
 بجهت بی احترامی مکاکاس معبدین طاعون را فرستاده اند از اینجست اپی  
 منسید جشنها و قربانیهای زیاد برای خدایان نمود و در این باب فها  
 نقل کرده اند

مادر اپی منسید حوری بوده و در جزیره کرت منشی را بدینا آورده بود و روزی  
 مادرش او را بچجوی می فرستاد بعد از سافت زیادی اپی منسید خسته شد

در غاری خوابید گونید بعد از پنج سال بیدار شده آنوقت جادوی قلابی شد  
و غالب امراض را مساجد میگرد آهنگ برای رفع ناخوشی اندوخت و وحی نخواست  
بودند و وحی ای مسنید را معین کرده بود

ای مسنیدیشهای سیاه و سفید آریا برده در بخا قربانی نمود و محراب  
چندی برای خدایان بنا کرد

پسین گبر آتش را آریستدم آتی را در معبد قربانی کرد  
چون ای مسنید این شغل را انجام داد آتی را در عوض این رحمت نخواستند  
پول زیادی باو دهند اما او را ضعیف گشته و فقط شانه ریون مقدسی اگر پل  
برداشته بوطن خود مراجعت نمود

سلن — در اداسط این انقلابات یک آتی موسوم سلن بواسطه عقل  
خلاقش مشهور گشته بود انشخص قی در ممالک خارج سیاحت کرده آداب  
و خلاق ایش از آموخته بود زندگانی سلن بدین نحو نقل میکنند  
مکار با جزیره سلانین از آتیمف گرفته بودند و ایشان هر چه کوشش کردند  
فایده نخبید از اینجهت دیگر اسم سالاین بر زبان نیاوردند  
سلن خود را شبیه بدیوگان نموده در مجلس آتیمف داخل گشت و چنانچه در



پنجاه سال این سخن اندر آن مجلس چون سرداران جنگ حضور داشتند تحین میاد می نمود  
 و قسم خوردند که تا سال این را سخن نگویند آرام نشینند  
 سلطان سید در جنگی انتخاب نموده و سال این را در قیل مدتی تخییر نمود  
 آتینضا سلطان را اگر کنت و قانون گذار نمودند  
 قوانین سلطان — در عصر سلطان یاکین یکی از نواحی آتیک مقروض و پیرین  
 شده بودند و پول زیادی از بزرگان مقترض نموده در عوض طفلان خود را  
 گرد داده بودند و این غمناک بر عیم طفلان را به مالک خارج محل نموده در نجاب  
 میفرودختند سلطان این قسم فردش را غنیمت نموده و طفلان بد بخت را آزاد نمود  
 در آنوقت زارعین مالک مزراع خود بودند سلطان مزراع را بخودیشان برگزید  
 در اشعارش سلطان زارعین را مخاطب ساخته میگوید هر کس زمین را آباد نماید آن  
 متعلق بدست سلطان بایات را که تا آنوقت منظم نبود مرتب ساخت و کینین  
 آتیک را بچار قسمت نمود

در طبقه اول اشخاصی بودند که محصول زراعتی ایشان پانصد پیرمین بوده است

(هر پیرمین معادل پنجاه لیطسرو نیم بوده)

در طبقه دوم اشخاصی بودند که محصول زراعتی ایشان سیصد پیرمین بوده است

اشخاص طبقه سیم محصول زراعتی ایشان دریافت میدیمن بوده  
مالیات این سه طبقه مختلف بوده

خلاصه رعایای قیصری در طبقه چهارم و موسوم به تیت (عده روزمزدی) بود  
سلن قشرداد که حکام بعد از حکومتشان حساب خود را در انجمنی که دارای چهار  
جسزاده بوده بکنند

این تقنین بزرگ صرفه جویی را به اتخاف آموخت و غنغن نمود که زمان نکام  
سفر سه لباس بیشتر همراه برندارند

آئینا قوانین سلن را روی ستونهای چوبی نقش نموده در آرزپار قرار دادند  
چون سلن از قوانین حکومتی و تنظیم مالیات فراغت حاصل نمود بمصطفی  
و در آنجا ده سال ماند

پنزیسترات - چون سلن آرتن مراجعت نمود نفاق و شورش  
جدیدی در آنجا ملاحظه کرد زیرا که رعایا بهت شده بودند بدین  
(ساکینن جلگه) بریاست لیکوژگ و میلیتیا و دیار این (ساکینن)  
سواحل) بریاست آلکیمین پسر مکاکلس و دیا کریین (ساکینن)  
جبال) بریاست پنزیسترات

پرنسپرات روزی بر عرابه سوار شده فسرار کمان آیت آمده پناه خواست  
آئینا فریب او را خورده او را با قشون داخل شهر نمودند پرنسپرات هت  
سلطنتی را محسوس نموده و تحت نشت

سلطان بر چپ در ایندت کوشش نمود فایده نخبید  
پادشاه غاصب تغییر در قوانین نداده و همیشه سلطان را محترم داشت  
کویند سلطان در سال دوم سلطنت پرنسپرات در گذشت  
بعضی از نجای آیت اطاعت به پادشاه جدید نموده از آیت هجرت کرده در  
شهرهای دیگر نومان توطن گشتند  
بعد از چند سال ساکنین جنگه و سال دوباره جمع شده بر پرنسپرات شوهر  
و او را از آیت بسیر و ن کردند

اما اکنون دختر خود را برای پرنسپرات تزویج نموده او را دوباره به آیت  
مر اجبت پرنسپرات را چنین نقل میکنند

در آیتکی ننی قد بلند و وجهی زندکی سیکرد اکنون سپردنیزه بدو داده او را  
بر عرابه نشاند بعد پرنسپرات همراه او آمده و بدین قسم وارد شهر شد  
الکمن در جملو عرابه نشسته و فریاد نمود آیت رب انواع پرنسپرات را

بجوب خود میدارد و او را دوباره پادشاه شما کرده  
 پرنسیرات روزی پادشاه خود نزع نموده مغلوب گشت و بنواطه بنا حیرت  
 رفت در آنجا قشون بزرگی مرتب ساخته و این افتخار آن را تسخیر کرده و اسلحه  
 ضبط نمود پرنسیرات در مدت استعلا و قدرتش تغییری در مشروطیت آفرینان  
 و قضا را همیشه احترام گذاشت

کارهای پرنسیرات - زمین آتیک در سلطنت پرنسیرات حاصل  
 شد این پادشاه عمارات زیادی بنا نموده و برای تمام محصولات زمین مالیات  
 داد و معبد بزرگی برای آتین رت بنوع دیگر گنبد بنا نمود و ایریوان او را  
 در پائین صخره که نزدیک ایلیسوس و قسطنطنیه معبد بزرگی برای زئوس  
 نمود (طول این معبد ۱۱۶ مظهر عرضش ۷۵ مظهر) این معبد بنایش را تمام  
 و بعد از هفتصد سال یکی از پادشاهان روم آنرا تمام کرد

جویباری پررئینی را پرنسیرات معین کرد و در دو چشمه موسوم به کالیرهنه  
 دیوار سنگی بنا نمود

پرنسیرات میل زیادی به شاعری داشت و مقرر کرده بود که قصاید همدراز متیل  
 ایلیاد و اودیسه را کتاب کرده و در مدارس با طفلان تعلیم کنند

هزار مدیونس و آریستریوتون — بعد از پذیرفتن پسرش هپیا  
 مدتی سلطنت نموده خیالات پدر را انجام داد این پادشاه شاعر و ست بود  
 از این جهت سنجید و آنرا که سن شاعر را در نزد خود آورده بود  
 آئینا شورش نمود و در وسای ایشان مار مدیونس و آریستریوتون خنجرهای دیر  
 شانه مخفی نموده خواستند پادشاه را در روز عید آتن قتل رسانند اما باین عمل  
 موفق نگشته هپیارک برادر پادشاه را کشتند چون هپیا سن قتل برادر را شنید  
 آریستریوتون را استنطاق نموده بعد گشت و همراهان پادشاه مار مدیونس را  
 پیدا نموده و او را کشتند

آئینا باز آرام نگشته مار مدیونس و آریستریوتون را حبس و پهلوان عهد شمر  
 و دو معبد بیا و کار ایشان باختند  
 حکایتی در باب قتل آریستریوتون نقل میکنند

گویند روزی که آریستریوتون را استنطاق می نمودند یکی از مشوقه های او موسوم  
 لئینا از ترس زبان خود را بریده در جلو پادشاه انداخت و تقاضای کار  
 ماده شیرینی زبان عجباری کردند (لئینا یعنی شیر ماده)  
 اخراج پذیرفته شد — هپیا سن غالب بزرگان آتن را بعد از برادر

قتل رسانید

چنانکه مذکور شد الکلیتیه نامی از آرتین نفی بلد شده بودند اندیشه بر آن عمل  
برده و شکست خوردند از اینجست با سپاه تیهانشد گشتند و گفته شد که کلاس

و قهر الکلیتیه را از یوچ کرده بود و حکایتی در باب ثروت او نقل میکنند

چون الکلیتیه خدمت زیادی به کیز و شمس پادشاه میدی نموده بود این

پادشاه بدو امر کرد که در خزینه سلطنتی رفته هر چه طلا بنحو اهدا دارد از آنجا

الکلیتیه کفش و کبیه و دهن خود را بر از نسکو کات طلا نموده بیرون آمد چون

کیز و شمس او را بدیخال دید خنده زیادی نموده و جوهر بسیار با عطا

الکلیتیه را معبد الکلیتیه را که سوخته شده بودند دوباره بنا نموده و در عوض تخمیر

آرتین را از رتب النوع درخواست نمودند

دفعه اول سپاه تیهانشدت خوردند اما در جنگ ثانی آرتین را محاصره نمود

پیاپی و طعناش از شهر بیرون آمده با سپاه هجرت کردند

کلیتین — بعد از اخراج پیرتیرات اما از شورشی بر شد روی

این شورشی کلیتین سپه کاکاس و نیز اگر آتش دست کلیتین پادشاه هپتا

بودند آتیف اینرا کراس را اگر گشت نمودند کلیتین از شهر خارج شده و

دقوثی مرتب ساخته آتن را محسوس کرد

آتن را بدو قبیله نموده و آتیک را بصدتیر تقسیم کرد و مدتی عادلانه سلطنت نمود  
اینرا که اسس با سپارتهیا متحد گشته بهمت آتن حرکت کرد و کلیستن تاب مقاومت  
نمیداد از شهر سیرودن آمد

آئینا اینرا که اسس را برای پادشاهی قبول نموده او را اسیر و همراهانش را  
محموس کرد و کلیستن دوباره به آتن مراجعت کرد

اخراج ده ساله — در این زمان برای اینکه رومایطو ایف سبب فساد  
و شورش نشوند هر سال ملت جمع گشته در باب رومایطو میدادند هرگاه اکثریت  
آراء بشخصی میافتاد و او را ده سال از مملکت اخراج نموده و بعیال و اموال او صد  
دار دنیا میدادند این اخراج سبب بیثباتی داشته و اشخاص اخراج شد  
بعد از ده سال مراجعت نموده و باره بر شغل خود میآمدند

این اخراج ده ساله موسوم به استیرا استیم بوده (استیرا کن یعنی ضد)  
زیرا که رأی اروجی صدف نیوشتند

## فصل دهم — مستمرات یونان

مستمرات یونان — یونانیان اول فقط مالک یونان جزایر دریای

از بودند تا در قرن هشتم و نهم بمالک دیگر عازم گشته در سواحل ویرا شرای  
زیادی بنا کردند

از طرف مشرق سواحل بحر اسود از طرف جنوب سواحل افریقا و از طرف مغرب  
سواحل ایتالیا و سیسیل و گل و اسپانی غالب این شهرها بر حبشیت و باهت  
و ساکنین آنجا بنای شهرشان را بر یونان نسبت میدادند

تراسس - در شمال یونان ناحیه واقع بود موسوم به تراسس و اکنون موسوم  
به ثمانیت این ناحیه حاصلخیز و رودهای همبر و استرین آنرا سیر میکنند  
و جبال خدی بر آن احاطه کرده

ساکنین تراسس وحشی و جنگجو و در عیاد خدی آن نوع انسانی را مستعربانی میکردند  
چون در این مملکت معادن طلا و نقره بود از اینجاست یونانیان با نجا کوچ میکردند  
تراسس را مجوسین و حتی طفلان خود را بمالک خارج جعل نموده و در استنجای میفروختند  
یونانیان بزودی با تراسس متشنج گشته و حکایت ارفین آوازه خوان  
مشهور تراسس ابدین خون نقل میکنند ۳۵

از قیام پسر کی از پادشاهان تراسس و مادرش الهه بوده ایشان مردی را از خود انداختند  
و چنگ نواز خلق بسیار قابل بوده گویند چون با او گشت با حرکت کرد و در نهایت علم



از زلف چنان چسبی نوخت که دریا آرام گشت



سرس و ازب و اریدیس

روزی تاری اریدیس زن ازب را گرفته و آن بیچاره را هلاک نمود و از  
ازب فرات زن تنگ آمده ازب انواع جهنم زن خود را درخواست کرد و  
راضی گشته اریدیس را با او دادند اما باز بعد از مدتی زنش معدوم شد و زنمایه

ترویج مذہب با کوشش میسینوند ایزد را قطعه قطعه کردند

سر و چنگ ارف در رود سپهر افتاده و باد آنرا بجزیره لیسین انداخت  
موزه ایار رب انوع پیش و طرب قطعات جدا در جمع نموده و پاپین کوه را  
منقح است ترسین ساساکنین جبرایر مهاجر نشین ای زیاده ای سوا  
ترسین بنا کردند مثلاً ساساکنین جزیره ادرکس ترسین آمده شهر می چند  
پاپین کوه پارسین و مصیبت ترسین بنا کردند

مهاجرین جزیره پارسین بریانت تیز نکلین در جزیره تازسین مسکن کردند  
پاپین این مهاجرین شاعری بوده موسوم به آرشیک این شاعر  
و هوای این جزیره را پسند نموده بخت جزیره تازسین شبیه پشت خرم  
میباشد که روی آن جنگلهای زیادی روئیده

تازسها نوژیادی کاشته و روی سکو کات سر با کوس که رب انوع شراب  
باشد نقش کرده بودند

مهاجرین شی لیسین در مشرق لیسینی در مارنیا مسکن نمودند شراب این جای  
بسیار مشهور و دودی سکو کات شاخه موی نقش کرده بودند  
کاشید پکت - در مغرب ترسین جال چند می باشد از این جال شبیه

زیادی تشکیل یافته مهاجرین باب اول در این مکان ممکن کرده بودند  
 صفحه شامی قابل زراعت و مهاجرین کالینس در آنجا منسلک کرده و آن را  
 بسوی دوسریه تقسیم نمودند بعد این قرار اُمتد نموده شهرالنت را تشکیل دادند  
 چون این ناحیه را کالینس با متصرف بودند از اینجست آنجا را کالینس یک  
 شبه جزیره غربی بی بندر و مهاجرین از ترقی بدانجا کوچ کرده چند  
 شهر بنا کردند و گرفتار شهر پستید را بنا کرده بندر آن محل قرار دادند  
 شبه جزیره مشرق بواسطه خلل زیادی متور و کوه آتشفشان در آنجا قدمت  
 مستعمرات هلپینن — باین بحر ارم و بحر اود صخره های سخت  
 در این کان و تنگه از دیوار از آسیا جدا میکند کمی در شمال موسوم به  
 و دیگری در جنوب موسوم به هلپینن باین این تنگه دریا حیت موسوم  
 پیر پستید که حال آنرا دریای مار مار میگویند  
 چون تمام مال التجاره از این تنگه میگذشت یونانیان چند شهر در آن  
 آن بنا کردند و مشهور آنها آبی و نس و سیریک میشد  
 اتلی یونان شهر سشس را در مقابل ایندیش فینیکس  
 شهر لامپراک را بنا نمودند

چون مکارا کنند امرا و سواحل بحر اسود میسر و نذا از انجبت بدانجا رفته اول در شهر  
سیلمنبریا بعد در کالیدون و بعد از هفت سال در میرانش مسکن نمودند  
بیرانش بسیار حاصلخیز و رودی که آنرا سیراب می کند مای زیادی بدانجا می آید  
از انجبت ثروت بیشتر زیاد گشت و روی مسکوکات تصویر یک ماهی و  
یک کافکش شده بود

مکارا نیز یکی از بزرگان ایران می گشته شخصی که شهر کالیدون را بنا کرده  
کور و بی علم بوده اند زیرا که جملگی حاصلخیزانش را ترک نموده در این جملگی  
آب و علف شهر را بنا نموده اند

مستمرات بحر اسود — یونانیان این دریای بزرگ را نی خستند  
اما چون در سواحل جنوبی آن مصادق من و نقره و آهن بود بدانجا رفته شهرها  
زیادی بنا کردند بلکه بزرگ اشیرارود و انوب و برستین را رو  
ونی نیز میسازند سیت ما در آنجا کدم می گاشتند

در مشرق یعنی کریمیه و قفقاز مردمانی جنگجو بودند که طفلان و اسرا  
خود را می فروختند و یونانیان بیشتر اوقات بصیاد می رود و ماشق و شکر  
یونانیان بحر اسود را پشت الیزن (دریای همان نواز) نام نهادند

شهر کشید که در آنجا چشم طلانی بود نزدیک قطار بوده  
 مکت آمازن با چنانکه مذکور شد در ساحل بحر اسود بوده  
 شهر میل که غنی ترین شهر آسیا بود صفایین یا دی در بحر اسود اندخه همشمار  
 مهابر نشین در ساحل بحر اسود بنا نمود  
 در طرف جنوب شهر سینپ واقع بوده ساکنین آنجا از معادن آهن استخراج کرده  
 آهن و از چوب درختهای جنگل گشتی می ساختند سینپ با همی از بحر اسود صید نمود  
 بمالک و مکر حل می نمودند

دو مهابر نشین عده سینپ را تراپز و تس (تر بیزند) و سرز و تس (و  
 استمرات عده میل عبارت بود از ایتترین نزدیک ایتیر (رود دانوب)  
 تیرانس نزدیک تیرانس (رود وینی ستر) و اونی یا یا بربیتین  
 (رود وینی ستر)

در کریمیه یا (گیز زینس ترکیه) باد های سرد میوزیده و غالباً دریا  
 منجمد بوده در یکی از معابد آنجا زنی بود که جنبان او مرده برده و شرابی میکرد  
 یونانیان با نجات هجرت کرده شهر گیز زینس را بنا کردند  
 در مدخل دریای آزو که یونانیان آنرا پالوسین می پندید می گویند سهاینا

شهر پاشتی کاپ از نزدیک آرد و مباحرین تشریفشان گزایست  
مقابل آن بنا کردند

مباحرین یونان تا مصیبت تانایمن (رود وُن) رفته شهر تانایمن بنا کردند  
سیت با یونانیان تجارت داشتند و در بعضی متعارفان برادگان سیت نظر نمایی  
قدیمی سیت یونان زاید کرده اند



خانه و باب تجارت یونان  
سیت نقل میکنند

آنانا سیریس مدتی در یونان  
سفر کرده بود چون سیت مرا  
کرد و خواست عید می بطرز یونان  
سیریکست بگیرد ما و شایسته  
شده او را بفرستیم که نمود

سیت طرف فقره که در دست پیدا شده

مستمرات آذربایجان - در شمال غربی یونان چند جبال واقع شده  
ساکین آنجا وحشی همیشه سیر حرکت میکردند  
در شمال پادشاهان بنس تعلیم یونانیان نموده و خود را از طایفه آسیریل  
سیت

که فنیاستقرات چند می رسد و اصل جزایر از قبیل کورنیر و غیره بنا کرده بودند  
 که میر دارای دو بندر و عمارت شکلی بوده ساکنین آنجا چشم و کندم از کورستانیها  
 را نیز گرفته در عوض درغن و شراب و اسلحه و پارچه میدادند  
 که میر همیشه با کورنیایار قریب و غزالا تر آنها را مغلوب کردند  
 در قرن هفتم سینسپائس پادشاه کرت سه پسر خود را به جسرین یا دی بخلج  
 امیر پسر اسنی فرستاد و شهر آتسیر اسی را بنا کردند  
 که کورنیر با در شمال این شهر را پیدا امن را بنا کردند  
 میر یا ندر برای تسخیر کورنیر پسر کوچک خود را فرستاد اما کورنیر با او  
 گشت و منازعت متعلقه تشکیل دادند  
 مستعمرات افریقا - پسایتیک پادشاه مصر عده سرباز یونانی داشت  
 و آنها نزد یک یکی از دانه های رود نیل منزل کرده بود  
 بعد از پسایتیک آماریس شد مگر آتین را برای یونانیان بنامود  
 چون ساحل غربی مصر (طرابلس) خوب نبود یونانیانی که از مملکت خود هجرت  
 کرده بودند قدری دورتر مسکن نموده شهر سپرن را که پانزده کیلومتر  
 از دریاد و راست بنا کردند این شهر مابین دو تپه یا بنده مطری واقع شده چشمه

از خمره جاری و کاروانها در وقت عبور بدانجا می آیند  
درستان بزرگ و زیاد در این ناحیه میار و این ناحیه را حاصلخیز میگویند و در آنجا  
مواقع زیادی برای کوفته و کاو و مخصوصاً آب می باشد و آب سیرنی در تمام  
یونان مشهور و معروف بوده سیرن را روی سکو کاتان شکل یک سواره نقش کرده  
یکی از محصولات دیگر سیرن گیاه سیلفیوم است که ریشه آن را درختان

بکار میبرند و همچنین این

گیاه را کاه پی روی سکو کات

نقش می نمودند



سیرن را باز حیات و به

بخشیهای زیادی بنا

کرده بودند و آنرا در این

بافتل می کردند

پادشاه تترامورتنی با دلف نمود و حی رسید که شهری در نیسی بناماید  
پادشاه چون پیرو در عایا بنی نکردند از اینجست هفت سال خشکی پیدا شد  
و تمام درختها باستثنای یکی تلف شدند و حی رسید این خشکی را خدا یان



زیرا که ساکنین ترافسند ان خدایان را طاعت نکرده اند  
 اینده دیکشتی برایت با تش با فرقی فرستادند اما ایشان دو مرتبه  
 بوطن خود مراجعت کردند اینده نفع ساکنین ترا مهت نموده ایشانرا مجبوراً بدینجا  
 فرستادند و اینده شهر سیرن را نیز نزدیک چشمه بنا کردند

### سینیل

شهرات اولیه سینیل — یونانیان تصور میکردند که دیر سینیل جانوران  
 زیاد از قبیل کازینند و سیلا و غولان و دیگر نژاد داشتند از جهت  
 سفایح باین جزیره خطرناک نزدیک میکردند و قرن هشتم کشتی  
 آمد که دره باین جزیره رسید و یک کشتی موسوم به سینکلس بود از جا صلیبزی  
 و بوی این جزیره خوش آمد بویان آمد و همه جبرین یادی از کانیس  
 و ناگزشتن برده شسته سینیل رسید در ساحل این جزیره شهری بنا کرد  
 و آنرا ناگزشتن نام نهاد

شکل معبد بزرگی برای آئین رب انواع ساخت این معبد مدت چند قرن بزرگتر  
 و معتبرتر معبد سینیل بود

بعد از آن تی سینکلس شهر لنین تینی را که دو کیلومتر از دریا دورست بنا نمود

در بین عصر شهر کاتان را در پائین کوه ایسانا نمودند بنابرین شهر بسیار بود  
اما چون کاتان حاصلخیز بود برودی ترقی کرده یکی از شهرهای بزرگ تجارتی پیش  
در جنوب مکارنا بعد از مفت در حمت زیاده شهر کوچکی بنا نموده از مکارنا  
سیراکوز — چون یونانیان مراجعت نمودند تعریف زیادی از حاصلخیز  
و آب دهنوی مستعمرات خود نمودند که نهایتاً عده مهاجر بریاست آرشیا  
که از نسل هرکلس بود به سیل فرستادند و افسانه آرشیا را بدین نحو نقل میکنند  
آرشیا از طایفه باکشیادها بوده و در مدت سلطنت خود شخصی را  
بقتل رسانید مقتول هر چند تضرع نمود فایده نخبید تا اینکه در یکی از ایام  
پرنیدن خود را مقتول نموده و انتقام خود را از رب انواع در خواست نمود  
در این زمان طاعون سختی بروز نمود باکشیادها از دلف و حی خوستاند  
رسید که آرشیا را بدین نفعی ببرد شود از اینجبت باکشیادها او را بجزیره  
سیل فرستادند

که نهایتاً در بین راه بجزیره صخره رسیدند که در آن چشمه موسوم به (چشمه  
آرتور) جاری و در دهانه آن مکانی را سیراب میکرد  
که نهایتاً اول در جزیره آرتور میسکن نموده و بعدی بجهت ایلین

بناموند بعد چون جزیره کوچک بود در ساحل دریا شهر بنامونده و اور سیرگوز

نام کند هشتاد این ناحیه بعد با بزرگترین شهر سیسل شد

سیرگوز دارای دو بندر بود یکی کوچک و دیگری بزرگ که مساحت آن یک مایل بود

سیرگوز از ماطله بمبئی را تصرف شده و بمقابله ابراهیم بخش آن نامور گردیده بود

بعد از مدتی سیرگوز شهر عظیمی گشته و ستمرات زیادی در داخل و شهر کاما زیبا در ساحل

بنا گردیده و این شهر میان دو باطنق واقع و سائیش همیشه بواسطه هوای معتدل آنجا

ناخوش بودند و از دلف وحی رسیده بود که باطنق را خشک نکنند

ژلا و سلی نشت — ساحل جنوبی سیسل دارای بنا و بسیار بدی بود

اما چون این جزیره حاصلخیز و خوش آب و هوا بود یونانیان مصمم شدند که آنرا

تصرف نمایند

مهاجرین رُود و گِرت نزدیک و خانه ژلا مسکن کرده شهر ژلا را بنا کردند

مواقع زیادی در این شهر بوده و ژلا با شکل یک خوشه یا یک عرابه چهار آبه

روی مسکوکات نقش میکردند

مهاجرین مکار در مغرب جزیره آمدند باین مصب رود سلی نشت و باطنق شهر

سلی نشت را بنا کردند از ارض این شهر از مزایع گندم و درختان میوه و

ستور این شهر بعد از بزرگ شده و معابد بزرگی در آنجا بنا کردند  
 اگر ایشان است - مهاجرین را شهر اگر ایشان است را با بین رود را و  
 بنا کرده این شهر سه کیلومتر از دیوار و سیصد و بیست متر از سطح دریا و قنبر  
 در آنجا معبد رب الارباب و آئین را بنا کردند اطراف این ناحیه را دور و دور خانه طاهر  
 حصول عده اگر ایشان است روغن شراب بوده و سفایح کا رتا شرابی

روغن به آنجا میآمدند  
 اگر ایشان است دویم شهر سیل بود و کنینش شل سیرا کنور مهاجرین شوریدگی  
 از ایشان موسوم به فالاریس که دبیر جمعی مشهور بود پادشاه اگر ایشان است  
 گویند فالاریس گادی از مغرغ ساخته و مردم را در شکم آن نموده وزیران را  
 نموده کارتا را چون این شهر را منهدم کردند کا و را برداشته و دورتر  
 اگر ایشان است آوردند

اگر ایشان است ما شورش کرده فالاریس و همراهانش را مقتول کردند و بعد  
 نمودند که کسی لباس آبی نپوشد زیرا که لباس بهر امان این پادشاه بهر حم آبی  
 اگر ایشان است برودی ترقی کرد و حکایات زیادی در باب بند  
 و بخشش اگر ایشان است نقل میکنند

یکی از بزرگان اگر ثروت همیشه همیشه را بشنود خود برد ضیافت می نمود  
گویند این شخص در زیر زمین سیصد پیک که هر که ام دو هزار و سیصد لیتر شراب  
خرافیت داشته مخفی نموده بود

یک نفر دیگر در موقع عروسی خورش تمام اگر ثروت را با شام عروت نمود  
بشخص عروسی همراه دختر نمود

مشققات ساحل شمالی — یونانیان در ساحل شمالی فقط دو مهاجرین  
در داخل تنگه که سیل را از ایتالیا جدا می نماید بندریت که از زمانه خالی شکل  
و است شکل یافته و از بزرگان یونانی در اینجا بمنزل نموده بودند بعد مهاجرین  
کالینس آمده شهر را شکل را بنا کردند و سیوان و لاهان و نیز بمنزل کرده  
وروی مسکوکات شان زیتونی نقش کرده بودند چون اسپارتیا شهر مینی را  
کردند مینی باب را شکل کوچ کرده و اخبار اینی نام نهادند  
کالینس با شهر رترین را در ساحل ایتالی بنا کرده و نیز بعد از آن شکل متحد  
محصولات نیز شراب و روغن بوده

در اواسط قرن هشتم مهاجرین از شکل در ساحل شمالی سیل آمده شهر پیر را  
که یک کیلومتر از دریا مسافت دارد بنا کردند

این شهر برای چشمه های آب گرم میباشد و یونانیان نزدیک آنها معبد بزرگی ساختند  
 ساکنین سیسیل - یونانیان در سیل مترو داشتند این جزیره قبلاً  
 شده بود سپیکول و اسپیکان و الی مین و اسپیکول و  
 مشرق مکن داشتند و گویند شش قرن پیش از ایتالیا آمده بودند و از آنجا  
 تبعید به لایتینی بوده

سیکول با یونانیان توانستند مقاومت کنند از این جهت قتلیم شدند ولی چند  
 شهر کوچک از قبیل انا و غیره در جبال متصل مانده و در تیراته و در و را برقیه  
 سیکان با زارع بودند و چند شهر در قله جبال مرکزیه جزیره بنا کرده بودند  
 الی مین و در مغرب قرار گرفته چند شهر محکم از قبیل شیرست و ارنکین  
 ماک بودند و از این کن معبد استمارت الهه فنیها واقع بوده  
 مدتی فنیها نمایان چند یونانیل فرستاده کذب و دشمن دوست داشتند  
 (قسمی قطران یا قفسه ای بود) تجسس میکردند  
 ساحل جنوبی جزیره را فنیها تصرف شده شرای پاکپشن و مارازا  
 و متقی را بنا کرده بودند  
 چون یونانیان مصمم بنییل گشتند فنیها تاب مقاومت نداشتند عقب نشستند

در شمال شهر پانژم (پانژم) را که اول بندر سیسیل میباشد بنا کردند  
کم کم یکسکول از سیکان با عادات و زبان یونانیان را اختیار نمودند  
فینسایمیشه رقیب یونانیان بوده و از این جهت کار تار مار را بچنگ یونانیان  
نموده و دوسری اینچنگ طول کشید

### ایطالی

کوم و ناپل — یونانیان فقط یک مهاجر نشین در ساحل ایطالی داشتند  
مهاجرین آب آمده در جزایر پتکیوز (جزایر میو) مسکن کردند بعد از آنجا  
کوچ کرده شهر بزرگی روی صخره آتش فشان بنا کردند این صخره صدف  
دیرا تر فقیر آن شهر را کوم نامیدند در کوم بعدی بجهت آملن ساخته و تکی از چوب  
بار تقاع پنج مطرد آن متسار دادند

کوم شهر تجارتی بوده و ملا حاش در دریا را بر نی میکردند  
ملاحان کوم در دریای تیرنی کن حرکت نموده سفاین اتر و سکت را  
اسیر و جزایر ایشان را غارت میکردند

روی سکوکات کوم تصویر صدف یا ماهی یا نباتات بجهت نقش بود  
کوم کندیونان صخره و در عوض ظروف و غیره میگرفتند چون

یونانیان کو بهای آتش فشان و چشمه های آب گرم و کوکود را در این محل دیدند  
 بسیار وحشت نموده تصور میکردند که این ناحیه در جهنم میباشد  
 گویند اولیس پادشاه در این ناحیه استعانت از ارواح خواست در کوم زنی  
 بود که ارواح اموات را ظاهر میآید موسوم به سینیل و کوم بوده  
 کوم با شهری ساحل بنا نموده آنرا ناپل (شهر جدید) موسوم کردند  
 سی باریسین - در سال هفصد و بیست و شش با و تیر زنی با بریت  
 ایریس و هلیکیت آمده در پیشی با ملاتی و حاملین و با این درود و  
 شهر سیباریس را بنا کردند

این شهر شمرات زیادی در شمال بنا کردند و شهر آنجا پذیردنی میباشد  
 که آنرا بعد پستم نامیدند محصولات این ناحیه گندم و شراب و روغن و کنجد  
 سیباریس از دو طرف دریای بندر داشته از انجبت زود و ترقی نموده اول  
 یونان گشت

سیباریت باغیش متن پرور بودند مثلاً اگر شخصی ضیافت یا مهمانی بزرگی  
 میکرد پادشاه با و جایزه عطا می نمود طفلان همیشه با لباس ارغوانی و  
 زلف های مجعد حرکت میکردند در اعیان سوار را روی زره خود پارچه زرد و



واری می پوشیدند چنانکه از سیارایت او بقای دید که زمین را با کلفت می کند  
 بدو گفت باز دیت را آخذ بلند کن من خسته شدم  
 کز شرق - بعد از بنای سیاریس عده از ایشان در جنوب آمده شهر کز شرق  
 در ساحل دریانا کردند و نزدیک آن معبدی بزرگ برپا داشتند  
 محصولات عده کز شرق مؤذرتون بوده و اسبهای کز شرق خیلی مشهور بوده اند  
 لکن در جنوب ایتالیا جاسمین لکرا آمده اول در زیر فیون سکون نمود بعد  
 قدری دورتر رفته نزدیک کوه کالابوشه لکرا را بنا نمودند  
 افسانه زیادهای در باب بنای شهر نقل میکنند  
 مهاجرین اول مقصود غلامانی بودند که زمان بنیاد لکرا با خود آورده بودند  
 چون با ایتالیا رسیدند با کسین آنجا قسم یاد نمودند که همیشه با ایشان متحد و دوست  
 باشند اما زود میان را شکست و مقداری از ایشان کشتند  
 لکرا همه توانین ز لکروس پیروی میکردند و زندگانی این مقنن را بدین نحو  
 نقل میکنند

چون لکروسش انقلاب شد بدی و لکرا از دلف می خواستند و می  
 رسید که باید از لکروس چنان را مقنن خود قسم اردیده

زالکوسس قوانین چندی برای آنها بنیاد نمود و هر چه از او سوال میکرد جواب میداد  
 این بابت انواع در خواب این قوانین را بمن الهام کرده است  
 گویند در اول تو این زالکوسس این عبارت نوشته شده بود

ترتیب تنظیم امور دنیوی وجود خدا را ثابت مینماید  
 قوانین زالکوسس بسیار سخت بوده اگر کسی از لکرها قانون جدیدی دست  
 میکردی هنوز طبایعی بگردن خود انداخته با بطن هزار نماینده میرفت که قانون  
 انیشتن مطبوع نمایند کان انجن نیتند او را با طنائش خفه میکردند  
 گویند زالکوسس قرار داده بود که هر کس مسلح وارد میدان می شود او را بکشند  
 روزی خودش از جنگسیر اجتناب نمود و مسلح وارد میدان شد شخصی بدو گفت چرا  
 متابعت قانون خود را نکردی جواب داد من همیشه تابع قانون هستم فی الفور شمشیر  
 خود را از غلاف کشیده شکر خود را پاره نمود

تارانت - چون برای شهر کردن تمام گشت ها جریانی بجنبوب ایتالیا  
 آمده شهر تارانت را بنا نمودند آن شهر اول بند ایتالیا باشد تارانت از صحن  
 اطراف مقتصد شد ایوان از فرمایا می صدق قرمز صید میکردند دراز  
 تارانت کوفته ای می بودند که پشم آنها با لطیف بود و تارانت او را پاره چا

ترقی کرده و پارچه‌پیشانیان در تمام یونان معروف شد  
بنای شهر تارانت را بدین نحو نقل میکنند

گویند در جنگ اسپارت با سنی عده از اسپارته‌ها بجنگ فتید و از انجبت سایرین  
حقیر شمرده در مجامع و محافل داخل نمیکردند بعد ایشان جمع شده برایست  
خواستند قضات را بقتل رسانند اما رئیس آنها که داشت قضات جمع گشته ایشان  
برای مباحثه نشینی فرستادند

فالان قس از دلف وحی خواست وحی رسید که در مملکت ایسا پارسین در جنوب  
ایطالیا شهری بنا کنند از انجبت فالان قس ایطالیا آمده تارانت را بنا نمود و سیاتر  
از ترقی تارانتا خوش گشته از ایشان مالکک خواستند لعیپ عده از ایشان  
فرستاده شهر میا میپ را بنا نمودند

بعد با کین شهر کلخون از آسیای صغیر کوچ کرده و با این سیاترین و میا میپ  
نیرسین را بنا نمودند

یونان بزرگ در قرن ششم - مستمرات یونان ایطالیا بزودی  
بحیثیت دار مالک یونان بیشتر ترقی نموده و مملکت خود را از انجبت یونان  
بزرگ امیدند اما زود بواسطه جنگ و اعتشاش منهدم شدند

اول شهر سیارین با کرتن متحد گشته شهر سیریس را خراب کردند بعد کرتن با کرتن  
متحد گشته حمله به لکران نمودند اما در جنگ بزرگی در کنار رودخانه ساکراکس  
مغلوب شدند

کونید قشون لکر بسیار کم بود و نزدیک بود شکست بخورند اما کاهشترو  
ملوک کنس با شش هزار نفر کمک آنها رسیدند  
بعد کرتن با سیارین جنگ نموده و در سال پانصد و ده سیارین را غارت  
کردند و این واقعه را چنین نقل میکنند

پادشاه سیارین بسیار ظالم و خونخوار بود و پانصد نفر از رعایایش کرتن  
پناه بردند پادشاه ایشان را خواست اما کرتن امتناع کرده و جنگ شروع  
شد پادشاه سیارین سیصد هزار قشون فرستاد و کرتن بسیار کم بودند ولی  
همه شجاع و میهن پرور ایشان در شجاعت مشهور بود

سیاریت با سپهائی خود در ارتش گردن آموخته بودند در جنگ کرتن با فی و  
یشور زده سپهاتر قش در آمدند بعد حمله بایشان کرده و سیارین را محاصره  
نموده پس از هفتاد روز آن را محاصره نمودند

کرتن را شهر را خراب نموده رود کراکس را از آن کنده و ایندی میله نین را

کہ تجارت با سیاریت داشتند چون اینگز اشنیدند بقدر می تاشد و متانف کشته  
کہ مدت چند روز تمام لباس عز پوشیدند

فیثا غورث و شاگردانش — فیثا غورث در یکی از شهرهای <sup>تطای</sup>  
زندگی میکرد و تولد او در سال شستصد و پنجاه و در جزیره سائنس شده بود  
یاجکیم بزرگ مدتی در بابل و مصر سفر کرده و از ظلم پادشاه از شهر خود فرار نمود  
بکمرن آمده بود

فیثا غورث ریاضیاتی و مخم بوده کونید چرخیدن این را ادثابت کرده و گفته بود  
کہ ستاره اول شب تان ستاره است کہ نزدیک طلوع آفتاب دیده میشود  
فیثا غورث گفته کہ ایند فیه پنجم می باشد کہ من بنیای آمده ام و سابق بر این روح  
من در جد افریب چلوان یونانی بوده کونید فیثا غورث اسلحه پهلوانی داشت  
و دشمنان فیثا غورث را و اسخره کرده و بکشتند روح یکی از دوستان حکیم در حبس  
سکی بوده فیثا غورث گوشت حیوانات را میخورد و همیشه مردم را بجدل واد  
و اعتدال نصیحت مینمود

غالب نجای ایطالیان را که فیثا غورث بودند و دشمن همیشه او را محترم و مطلقا  
تابع حکم او بودند فیثا غورث شاگردان خود را در تفسیر جمع کرده بود و گویند

سید نفیر شاگرد داشته و ایشان بجنب حکم همیشه ساکت و آرام و گوشت حیوانات  
نیمخوردند شاگردان میثاعورث مدتی در کرتن حکومت نمودند اما بعد از حکمرانی  
سیبایس کرتن با جمع کشته خوانند حکومت را بنفیر دهند ایشان رضی نگشته از این  
کرتن با خانه ایشان را احاطه نموده مقتدر زیادی از آنها را قتل رسانیدند تا  
فیثاعورث فرار نموده به میثاپنت آمد

مل دیگر تقلید کرتن را را نموده مخصوصا در ستاپنت تمام شاگردان فیثاعورث را  
بنفیر زد و نفیر قتل رسانیدند

مشغرات یونان در گل - فین آنکه در آسیای صغیر بودند  
فقط دزدی و راهزنی بود و او آن شهری که مغرب حرکت نمود فین را بودند که  
به پروش آمدند

در سال ششصد هجری فین در مصب رن مسکن کرده رودی صخره  
شهر ماری (ماسایا) را بنا کردند ماری اول بنده تیرا بوده و  
بنای ماری را بدین قسم نقل میکنند

یکی از تجار فین موسوم به اگر فین باجیه سگپرش واقع در شرق رن رسید  
پادشاه این ناحیه عوسی دختر خود را می نمود اگر فین را هم دعوت کرد و اینها

رسم بود که هر زنی برای انتخاب شوهر خود مختار باشد از انجبت دختر گلیکس  
از شرابی بدست گرفته و در میان تمام مدعوین به اگزس تعارف نمود  
پادشاه تاجریونانی را بدامادی خود متحول نمود و اگر شش شهرارسی انبار  
اراضی ماری سنگلاخ و محصولاتش بود و چون در کنار دریا واقع  
بود و بی تنگتی کرده بند بزرگی باشد

ماری بلک فینن مستعمرات زیاد و از آلپ تا اسپانی بنا کردند و مشهور  
عبادت از الیا (هیر) و آنتی پلیس (آنتی) و نیکا (دین)  
واکاتا (اگد)

مستعمرات اسپانی - فینن قبل از یونانیان اسپانی تجارت داشتند  
یکی از تجارتسازان مصریست باوشتی اورا بمست اسپانی را ند و فیضین تارستین  
آمده مال التجاره خود را سه وخته و مقدار زیاد طلا و نقره گرفت چون بطن  
خود مر حبت کرد و بعد برار فته و دیک بزرگی برای آلهه وقف نمود  
از آن بعد یونانیان راه اسپانی را شناخته و عده مباحران فیضین را بجا فرستند  
پادشاه تارستین محبت زیاد می یونانی کرد و خواهرش بود که در ملک  
شوطن شوند اما ایشان استنماع کرده پذیرفتند

مهاجرین در پانچ جبال پرنه شهر اسپر یون دبا بعدی برای آرتین ناکردند  
 و هر یوننا در ساحل رُدا (رُاسس) را ساختند  
 یونانیان ستمات زیادی در مغرب تا مالاکا داشتند و معروفترین آنها  
 همیشگی یون سیب باشد

## فصل یازدهم اولین نمود و ترقی تجارت و صنعت

تجارت یونان — در دیرینه یا بحر الروم فقط سفاین یونانیان و فنیسیا  
 حرکت میکردند. یونانیان فنیسیا را محصور نمودند که سفاین خود را فقط در مغرب  
 دیرینه حرکت دهند

بزرگترین شهر تجارتی آسیا پیش بود این شهر نزدیک مصیبت ماند و رواج  
 و محصولات لیدی بی در انجاریانده در میل پارچه های شیمی فرشهای یون سیب  
 تجارت میل با سه ناحیه تجارت داشتند در جنوب مصر و شمال سقرات یونان و  
 مغرب با مملکت یونان مخصوصا از اترتری و صیباریس تجارت میل و از این  
 نواحی شیشه و جواهر و پارچه های کتانی و پنبه و پوت و ابریشم و شیر  
 و روغن میخریدند



ناحیه فی در ساحل میل واقع و کسین قطع طریق و با ملکت گل دپانی تجارت  
 ساس اول بندر آسیا بوده و تجارت آنجا با کسین و کاسین بوده  
 شهر تجارتی یونان غالباً در حبشیر یا ساحل دریا واقع بوده  
 کاسین نزدیک اریپ واقع و محصولش شمش و صدف قمر زنک و مس آهن  
 بوده انیشودارای کارخانه های اسلحه سازی و بارجه بانی بوده  
 چون ناحیه پانی بی بندر بود کاسین را برای آنها تجارت میکردند  
 ارتری بواسطه جلگه بزرگی از کاسین جدا بوده  
 در کسین طرف گلی و فخری میا خستند سفاین کسین بسیار متعدد و گویند  
 مخترع کشتی کرنیت بوده اند  
 سفاین کسین در دریا حرکت میکردند یکی در دریای اریپ با سامس و کسین  
 دیگری در دریای آدریاتیک با جزیره سیسل و سیراکوز  
 ادرین در جزیره صخره واقع و تجارت عمده آن طرف فخری آلات شستشو بود  
 و کار فقط تجارت کدوم داشته و آنرا بواسطه استمرار از بسفیر میکردند  
 بنادر صحرای یونان در آدریاتیک از بهر قرار بوده اند که سیر که تجارت اسی را  
 میکرد سیراکوز در جزیره سیسل و تارانت در ایتالیا که کدوم و غنی

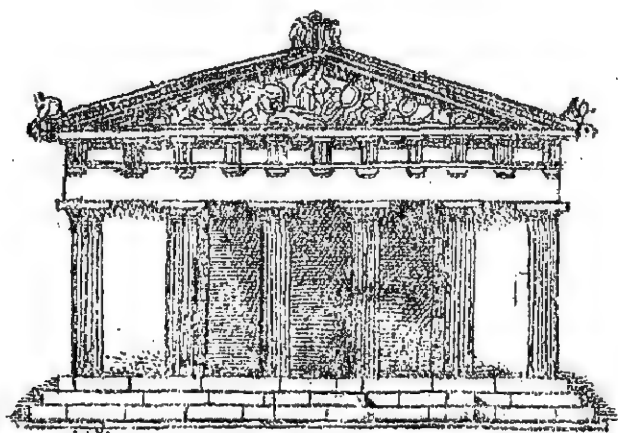
چونان فرستاده در عوض غلظت گلی و فسق در یافت میگرد  
غالب است برای تجارتی رفیب و دشمن جایگزین بوده اند مثل اشرین و یکار ضد کبر  
و سانس و کمرش ضد میل و کاسیس و میل ضد ابرتری و اترتری با سیر کوز و ستر  
متحد شده دشمن بسیار ترس می نمودند

جنگی میان کالیس و اترتری و افسر کاسیس با کمرش و سانس متحد گشت  
و اترتری با میل برادران قرار دادند که بی تیر و کمان جنگ کنند اترتری مغلوب گشت  
اصل و مبداء صلیح در عصر حجر عمارات و آلات جنگی را بطرز  
مشرق متینها می ساختند بعد یونانیان بسیار تعلیم مالک مجاور خود خیرین  
و لیسین و لیسین را کرده و بعضی خمرات هم نمودند  
حجاری و بانی و نقاشی و سر و غیره بزودی در شهرهای بزرگ یونان تکی  
حجاری - مجسمه های تسمیه خدایان از چوب بوده که کوبند  
دال یکی از چهاران آن مجسمه های ساخت که دارای حسن با صره و  
دادند و چنانکه مذکور شد چون این چهار را در لایب نکت جیس نمودند باکی  
خود تقبیه نموده از مجلس منسب را کردند  
یونانیان به طرف کلی و نقاشی یاد گرفتند و آن زمانه در این با فضل کرده

دختر بوتا و شش شبی با شوهرش در طاقی ایستاده بود سایه تنوهر روی ویوار  
 نمودار شد و خضر طراف سایه رخ آشفته و پدرش او را با گل بسم کرد  
 جبار های قدیم یوان اسلحه سازی و ظروف سازی را هم موهه بودند قیاس  
 فقط با مرغ کاوس سکر و ذوال قلعات مجنمه را ساخته و بعد از این صل منو  
 جباران با نس قالب ساختن را اختراع کردند گویند مخترع این طرح حبس  
 زکریا و پسرش تیدرشن و تیکلیس بودند که مجنمه برای آبلن ساختن  
 کلاهکس کی از جباران شیش نیم کولون را اختراع نمود  
 جبار طافه جبار دیشین زن که میگردند بلا شمس و میکس  
 و اگر تیش و بو پاسس  
 در کرت جباران مشهوری بودند و نفس از ایشان و می نوشن  
 و سچین به سیون آمدند و در قرن ششم بیون به هله مجنمه های فلزی  
 در تمام یوان مشهور گشت  
 معرذ قرین آنها کانه شس بود که آفرودیت را با طلا و عاج ساختند  
 و در اطرش و مجنمه آبلن را گذاشته بودند  
 و در نهایت و آبلن و کرت و آبلن جباران مشهور گشتند

مخازن ایزن مجسمه نشند ایوان جلوه آن را هم ساخته بودند  
 و سال هزار و هشتصد و یازده مجسمه زیادی در ایزن پیدا کردند که در جلوه مجسمه ایزن  
 بوده و آنرا را از غنچه نایبند جلوه در با وی نیز در موزه مونیخ  
 (آلمان) میبایست

در بالای جلوه خان مجسمه جنک یونان با ترو و اراحمساری کرده است ۳۸



مجله خان

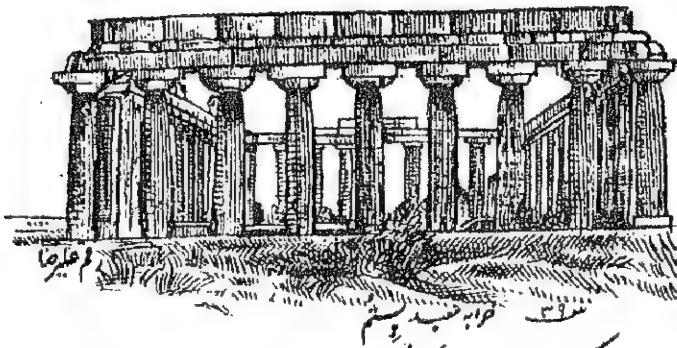
مجله خان مجسمه ایزن

در یک طرف تالارین پادشاه ایزن در طرف دیگر لامیدن پادشاه ترو و  
 با هر کس در طرف دیگر آراکس و ترو و داک پاترکل را احاطه کرده اند  
 در وسط این مجلس آتن بانیره استاده نقش پاترکل مقابل دست از یک طرف

یونانیان از طرف دیگر ترو و آستیا و آنداین مجاری را شکل شل با  
مجموعه کرده و تمام این نهار و متعین میباشند  
چهار آن آن مجموعه های زیادی ساخته در آن قرار میدهند و در زیر آن  
هشتاد و پنج پادشاهان یونان حفريات زیادی در آن پل کرده مجموعه زیادی  
غالب مجموعه ها شکل زنانی بودند که با لباس طویل و موهای مجعد و تاج چارسی  
مجموعه های سنگی و مرمری را بکون میزدند

بستانی — یونانیان بستانی را هم از آسیایا مخصوصا ارلیدی نقلیه  
کرده بودند اما طالع صحیح در بنیه آن عصر نداریم و بنیه را که می شناسیم  
شاید بشرق میسنا باشد  
در قرن پنجم و ششم یونانیان معبد میسند که حال تمام معدوم شده و چند خرابه در  
سینل و بلی نشت و مخصوصا پنجم س ۳۹ در ایتالیا و چند ستون کمرش  
و این بیشتر باقی مانده

ظروف منقوشه — طالع صحیح در باب نقاشان قرن پنجم نداریم  
ظروف منقوشه زیادی در یونان آسیا و در ایتالیا یافته اند که در روی بعضی از  
آن ظروف هم صافین آنها حکاکی شده



نظرف معمولی کراتر (ظرف دهنشاد) بود که در آن آب را به آب مخلوط کرد  
میانشاید ۴۰



کراتر، طرف دهنشاد  
۴۵



۳۱  
ریت

بسیست ۳۱ غرقنی بوده که

در آن عطریات یکدشته و کوب

(جام) ۳۲ که با آن آب

میشویدند در روی غلاب فرو

تصویر خدایان بخت تروداد

بر کس نقش میکردند

موسیقی و شعر — کوبند فخری فی چوپانان فریژی بوده اند و هسانه

مارسیاس فریژی را بدین نحو نقل میکند

مارسیاس چوپان آملین ب انواع موسیقی تغییر کرده و هر دو نوازند و میزدن

پادشاه فریژی آمدند پادشاه مارسیاس را در فی جریح داد آملین تغییر کرده مارسیا

بدبخت را قتل رسانید و گوش طوبی برای پادشاه خلق کرد

آوازه خوانی یونانیان بطرز فریژین و لیدین و درین مابوده

آلات موسیقی یونانیان فی دستار بوده

مغنیان قرن ششم و هفتم در تمام یونان مشهور و اسم نواز افقد میدنیم الکسان

که از سار و به سهارت آمده بود ترنایند و آلس و اریو



۳۲ کوب یا جام

و ساف (شاعره) که از سبیس یونان آمده بودند

گویند روزی آریون و چهار هزار زن دریا شد و خواستند او را بدربیا اندازند اما  
قبل از این عمل چنگ را گرفته و چنان مقامی نوخت که حیوانات دریا سر از آب  
برای استماع بیرون آوردند و چون او را در دریا انداختند دلفینی  
(خوک دریایی) او را پشت گرفته به محل رسانید  
شعری مشهور کالینوس و آرشیلک و سبلن و تیکنیش و  
سیمینید بوده اند

سیمینید همیشه مدح فاختین را می گفته و حکایتی در باب او نقل میکنند  
روزی سیمینید قصیده برای دو برادر ساخته و در آن مدح زیادی از کاسترو  
پلوکس نمود چون صله خواست بد گفتند باید از کاسترو پلوکس دریافت نما  
زیر که تو فقط برای آنها قصیده ساخته و مدح کرده

سیمینید جانی دعوت داشت ناگاه بد گفتند و نفر منظر تو میشانند شاعر  
بیرون آمده فی الفور سقف طاق پان آمده و تمام مدحین کشته شدند و آن  
دو نفر کاسترو پلوکس بودند

عقلا — در شهرهای یونان مخصوصاً در عینی عتلاای چندی بودند



که در باب آثار طبیعت و نجوم و ریاضی هندسه و سایر علوم سخن میرانند  
 احوال این عقلا بسیار مشهور می باشد کلماتی چند از گفتار ایشان در اینجا ذکر شود  
 خود را بشناس - و در دنیا چیز زیادی نیست - غلط حرف نزن - حکومت  
 کسیر است که اطاعت را اولی نوشته باشد - زیادد کوشش ده و کم حرف زن  
 - پسند بکس آنچه بخود نپسندی - از حد تجاوز نکن - آزادی حقیقی و جدانگشتا -  
 بهترین خصال عقلست - بزرگترین بختی تحمل نکردن یک بدبختی است -  
 تجربه را بنا را حاصل کند - با آسانی شروع کن و با استقامت عاده بنما -  
 غالب این عقلا خیالات خود را بشمار در میان آورده و باین عقلا و ستر شمعیت  
 نفره اشخص نموده و آنهار عقلائی سببه نامیدند چنانچه از شاه پسر آنها از پیران  
 تالین میل (تالین) و بایس پریین و پستیا کوس  
 یتیمی لنین و سلون آستنی  
 این دو شخص آخری بقدری معروف و مشهور شدند که بعضی مالکک آنها را  
 متقان خود می نامیدند و دادند  
 گویند چون شهر بیکس را غارت نمودند این عاقل عریان از شهر بیرون آمده  
 گفت من چه چیز را با خود بردم

تایس در سال شصده چهل و نهم تولد یافت آن شخص فلیوف و منجم بوده و  
 بسبب خوف و کوف رکشف نمود مدتی در مصر تحصیلات ریاضی کرد و در آنجا  
 قضایای مثلث و هرم را آموخت تا پس آب را حاضر صلی و نیا داشت و  
 هر شبی از آب تشکیل میشود و باره آن مرحمت میکند یونانیان تا پس را  
 خلاق مینویسند

سه قاتل دیگر کلیبول پادشاه لیدنس و شیلن سپارتی پریزایندر  
 پادشاه کرت بوده اند

همچنین آریستد سپارتی و اپیمنید کرتی و سیت را جز عطا به محبوبید

### فصل دوازدهم سر او هلنی

اتحاد هلنی — حدیوان قدیم از بحر اسود تا تنگه جبل الطارق بوده است  
 عظیم بقطعات بسیار کوچکی تقسیم شده بود که هر کدام حکومت و مذہب و قوانین  
 عجیب داشتند غالب پیش را با هم جنگ مینموده و هر قطعه که تسخیر میشد  
 ساکنین آنجا را فسخ و قتل میرساندند با وجود تمام این اختلافات  
 یونانیان خود را از یک سلسله و از یک نژاد میدانستند

یونانیان ملت یونانی را با بر مثل ترجمه داده و هر وقت موید خدای

جلین مارا چنین نقتل میکند

بن ادا را ای یک خون دیک زبان میباشد خدایان معصاید و قربانیان  
ایشان مختلف نیست

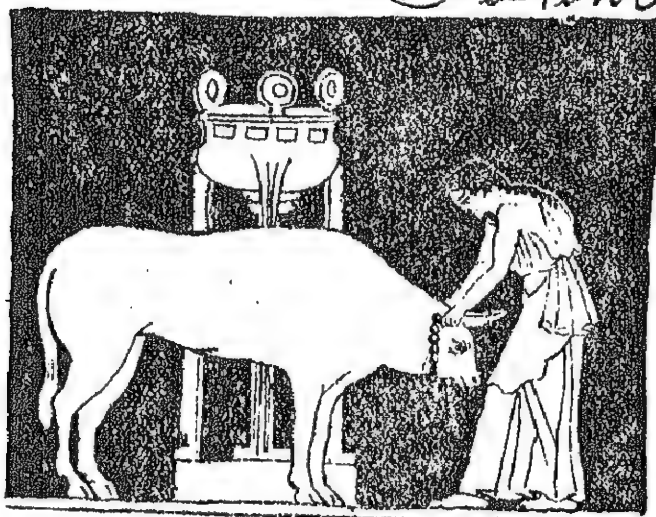
زبان بن یونانی و تمام خود را از نسل و کانی بی می دانستند  
ستایشش خدایان — یونانیان چند ایان را موجودات قادر دانستند  
و خوبی و بدی را با ایشان نسبت داده و آنها را حلاق تمام آن طبیعت دانستند  
یونانیان خدایان را شکرت و مغفرت و رستگاری و بهیبت نسبت با آنها چنانچہ پوسی و تلکن کردند  
و صدقه و امان خوب در راه آنها می نمودند

گر نفع کسی محبوب خدایان کرد که برای آنها خدمت نماید  
چون دختر کسی بی نصیب را یونانیان درویدند بعد از آن آمد و گفت که  
رب اوج نوردای خلاق موسیقی مدتی خدمت نمودم و عبادت را با آنها  
فکرت زینت دارم و حال نزد تو آمده قصاص می طلبم

آپتن جسم به گیر رس نموده و ناخوشی سختی به یونانیان فرستاده که مقدار  
زیادی از آنها را هلاک نمود

یونانیان تحف و هدایای با و قبیل البه و جواهر و ظروف و شراب شیرین و خدایان

میزدند گویند در وقت شرب مقداری شراب در راه خدا یا بن برین میرنجه در  
 معابد روی محراب ماعود و عنبر میوزانند  
 قربانی — غالب قربانیها در قتل چال یا جگلهما و یا در غار میشده  
 در ابتدا روی محراب ماعود و عنبر میوزانیده و حیوان قربانی را در پائین  
 آن نگاه میداشتند سر ۳۳



س ۳۳ تدارک یک قربانی

حیوانات قربانی غالباً گاو میش یا قوچ و یا خوک بوده اول تاجی بر حیوان  
 گذاشته و شاخه کلبی بگردنش آویزان می نمودند بعد چوبوده روی سرش  
 و با گرز یا تبری او را میکشتند و خون او را جمع کرده در کعبه میپاشیدند

به هنگام قربانی شخصی فی میزده و بعد گوشت اور قطعه قطعه نموده معار و عطار  
 با عود و عنبر مخلوط نموده در روی محراب میوزارند  
 گاهی حیوان را میوزارند و این عمل را هکلت میگویند هکلت قربانی  
 کردن صد حیوان بوده

اودعیسم — برای قربانی است در حتمه عمل نموده لباس پاکیزه و نظریه  
 پوشیده در جلو محراب معبد می ایستاده و شروع بخواندن اودعیسم نموده  
 اغلب اوقات کشیشی نزد شخص قربانی کن ایستاده و اودعیسم مخصوصی برای  
 این عمل باو تعلیم میگروه

برای قصاص و خوشخوانی بها چندایان غضب و مخصوصاً ایرینی نامیافته  
 اما لی آتن برای اطاعت قانون اینبارت را نوشته بودند

کیکه از اطاعت قانون سرپیچید خود و خانواده اش قبل خواهد رسید  
 برای قسم خوردن اول عاخوانده و بعد خدا یا ترا بشهادت میطلبید مثلاً  
 قسمنامه ذیل را در یکی از نسخ کرت یافته اند

من هیتیا و زونوش و هیرا و آتن و آلمن و لیت و آریس  
 و آریس و نیت (حوریا) و کرینانت و تمام خدایا

دائمه دار بشما دست مظلوم

در معادلات جنگی و غیره سمر و ایران و بزرگان شد قسم میخوردند  
یکی از خطبای یونان متدیم چنین گفته — شروط یونان هشتم نگاه داشته بود  
بر کس مخالفت قسم و قول خود را نماید خدایان بد و غضب نموده و مجازات سخت  
اود را خواهند نمود

الو بیت و تقال — یونانیان خدایان را صاحب و متصرف میدانند  
یک کشته خدایان شبها خواب بعضی اشخاص آمده و الهام است چندی آنها میمانند  
بترک شده است که خوابها از زبان خدایان خارج شده و بر دو قسمند یکی فریستند  
که از در عاج خارج میشود و دیگری حقیقی که از در شاخ خارج میگردد  
خدایان مجرّمه و بعضی الهات بر دامن مقدس آموخته چنین اشخاص را مستتر دان  
این خطاب نموده و دولت امانت مینماید برای ایشان قهر میگرد

بب خوف و خوف و زمین لرزه و هر اثر تیریه را بخدایان نسبت میدادند  
در جنگ پادشاه یونانی رستم برانی نموده و اسعار و معدّه او را ملاحظه  
و از این رو راضی بودند خدایان را بجنگ تلفت میکشید

ستایش پهلوانان — ستایش پهلوانان در یونان و جب و کیند

۱۰  
زیاد در ستایش آنها داشتند و تصویر میکردند که ارواح آنها در بعضی مکنه و محضو  
در جنگها نمایان شود

تحف و هدایا برای پهلوان شیر و شراب بوده و آنها را روی زمین میسپاشتند  
و بعضی اوقات لباس و آلات زینت در مقابل پهلوان میگرداندند  
این اعمال را نه فقط برای پهلوانان مجری میداشتند بلکه بعد از فوت رؤسای  
برخانواده معمول و مجری می شده است

یونانیان معتقد بودند که اجساد را دفن نمایند و میگفتند چون مرده بقیه ماندند و در  
سرگردان و بیجانان خواهد ماند از این جهت بعضی را دفن و بعضی را سوزانده استخوان  
و دفن میکردند

ستایش آتش مقدس — در هر خانه و در هر شهری آتش مقدس بود  
برگزیده را خاموش نگاه نمیداشتند

قبل از آنها و شام رئیس خانواده قدری شراب روی آتش میریخته و طفلان جدید  
و مولاده را اول نزد آتش مقدس میبردند

آتش که در شهری مستحفظ زیادی داشته مثلاً در آتن اعضای شورای مستحفظ آتشگاه  
پرستیان بوده اند

چون شهری را بنام سکر و مذقده ای از آتش مقدس در آنجا برد و تشنگه جدیدی  
آنجا ترتیب میدادند

معبود — یونانیان معابد زیادی برای خدایان ساخته و در آنجا بتی از چوب  
یا فلز و یا مرمر و عاج گذاشته البته قیمتی با آنها میسپاریدند

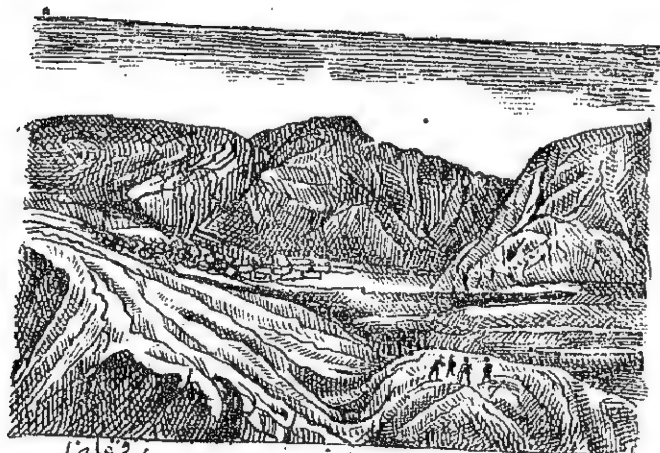
همچنین پارچه های قیمتی و ظروف طلا و نقره در معابد برده برای خدایان تقدس  
میدادند و برای چند خادم دیگر متولی بوده و اعیان یونانیان معابد آمده و  
سرودی خوانده و بعد فی یا خنک میزدند

یونان دارای چند هزار معبد بوده ولی مشهورترین معابد دلف و المپیه  
دلف — معبد دلف در دهنه کوه فیید واقع و بمقتصد منظر از سطح  
دریا مرتفع میباشد ۳۴

گویند مابزرگی موسوم به پیثیئن سابق در یکی از غارهای این کوه مسکن کرده و حیات  
زیادوی بسواکن آنخل میرسانید روزی آپلن از این مکان عبور نموده و مار را  
و معبدی در آنجا بجهت خود بنام نمود

یونانیان معابد بزرگی در پائین کوه پاناس ساختند چمنه ای بزرگی از کوه پاناس  
بوده و معروفترین آنها کاستنالی است که درختهای شجر افکار بر آن حاط کرده





رقم علیضا

دلف ۳۳

گویند در نزدیکی این چشمه موزنایار ب انواع آواز جمع میشده و این چک میزند  
در وسط مسجد سکی بعضی شکل بوده که طرف آن دو عقاب طلایی قرار داده بودند  
و آنرا ناف زمین میگفتند

یونانیان تصویر میکردند که این سنگ در وسط زمین قرار دارد گویند رب الارباب  
دو عقاب را بگردش کردن و در زمین مایور کرد و این دو عقاب همی مکرر در گوشه  
ملاقات کردند در انتهای بعد سه پایه بزرگی در مقابل شکاف صخره قرار داده  
شده بود گویند نیم سدی از این شکاف بیرون آمده و هر کس آنرا تنفس میکرد دهانها  
جمعیتی میزد آنرا موسوم به چنی حتی بعد از آنکه یک روز روزه گرفت بعد از آن

روی سپایشت چون سیم سر و آلتی به رسید برش پر به و عفتایش نیست  
از دست کف آید شمع و ع به بریان نمود

مقام معبد اخیر فمار بشمار در آورده و آنرا وحی نامیدند  
درین ایستگاه جنگ و پرتابی به دلف آید و وحی طلب میکردند یونانیان هم  
آنها را نموده و تمام معبد افرین بین میآمدند خدام و کشیشهای معبد بزرگی  
ترقی نموده اول متحول دولت شدند

اشخاصیکه به دلف میآمدند اول در چشمه کاستانی غسل کرده بعد معبد میرفتند  
در یکی از دالانهای معبد دلف این پندهای عاقلانه را بخط طلا حکاکی کرده بودند  
(خودت را شناس) (در دنیا چیز زیادی نیست)

چون از هر محلت ابد و طرف و سه پایه و مجسمه بدلف میآوردند کم معبد نموده بودند  
آنفسیکتیون - محل کوهستانی اطراف دلف مجلسی مرکب از دوازده نفر

تشکیل داده و آنرا شورای آنفسیکتیون نامیدند

این مجلس سالی دو مرتبه منعقد میشده یکی در بهار نزدیک معبد دیمتر (پیش)  
و دیگری در پاییز نزدیک معبد آپولون در (دلف)

آنفسیکتیون احترام زیادی بزرگوار کرده داشته و قسم خورده بودند که هر کس ملک و

و قیامت خدا مان را غصب کند قتل رسانند و سال ششصد کیشهای رفت  
شکایت نزد سواکن کر فیسا بردند

در پنجاه کر فیسا یکی از شهرهای بزرگ و حاصلخیز فنیج بود و کریسا با قرار داد  
مقداری پول برای حق راه داری از زوار دلیف دریافت میکنند  
از دلیف وحی به آمفیکتیون بارسید که با کریسا جنگ کرده مال آنها را غارت  
وزنانشان را اسیر و مردان آنها را برای خند یا ناید قربانی نماید

سپن قشون را مرتب کرده و سرداری آرملک سپارتی و کلیتین پادشاه  
سیون قشون را روانه کریسا نمودند اول آمفیکتیون چشمه را که نزدیک کریسا  
بود سموم کردند و بعد از ده سال شهر را منهدم نموده کنشش را فروخته و قتل رسانند  
و غنیمت کردند که در زمین کریسا هیچکس نماند و آن ناحیه را و هفت نمودند

ولس - یکی از معابد دیگر آملن دس بوده و ساکنین جزایری بین بنی نخل  
گویند لیست الهه از ترس هر از نب ارباب دس پناه آورد و آملن  
دار قیمن در این ناحیه از او متولد گشتند آملن محرابی از شاخ حیواناتی که شکار کرده  
با کرد گیتی کن اول مقابل محراب شاخی اوجیه میخوانند اما بعد محراب  
و معبدی از مرمر بخت رت انواع ساختند

در هر سال از تمام شهر مخصوصاً از آتن به پلینس آمده بعد از آواز خواندن نقش  
مخصوصی موسوم بر نقش ژر افش میگردند

المپی - در مغرب پلینز در دره استوار درخت محراب صخره‌ای بجهت راست  
ساخته بودند و در هر چهار سال بدانجا آمده دعا میخواندند این مکان موسوم  
المپی بوده کونید اعیاد المپی را پلینس و هرکلس به یونان برشته کرده بودند  
بعد پادشاه ناحیه ایفیتس با لیکورک سپارقی متحد گشته قرار دادند که در  
ناحیه المپی نگذارند جنگ و قتل شود

اول در المپی فقط یک محراب و یک میدان سب دوانی بیشتر نبوده و فقط بنا  
پلینز بدانجا میآید بعد یونانیان شخصهای دیگر تقلید پلینز را نموده برای آن  
دوانی بدانجا آمدند بعد کلم یونانیان معابد و مجسمه های زیادی ساختند و نزد  
المپی یکی از معابد بزرگ یونان گشت

آلتیس دیوار سفیدی داشته که حبل مقدس المپی را احاطه کرده بوده  
بعد از نوس بسیار بزرگ بوده طولش شصت و چهار مظهر عرضش بیست و هفت  
و ارتفاع آن بیست مظهر و دوازده ستون سنگی از آنجا داشته بود  
در بالای جلوخان معبد و مجلس را حجاری کرده بودند از یک طرف از بنا نوس

و پلین که برای آب روانی غاش شده بودند، صرف دیگر خاکست  
و همین بنا در وسط معبدی از طلا، بقیع سیزده مظهر برای آب است.  
ساخته بودند این بت روی تختی از طلا و عاج و مرمر قرار داده بودند و  
اگر زئوس از دی تحت خود بلند شود سقف معبد سقوط خواهد کرد  
گویند چون نخست بت روی تخت قرار دهند فیدیکس بشوید و آب  
رضایت آب از باب برده اند از این بت تضرع زیادی نمود اما که صد  
مانند عدد و معبد شکس شده و برقی از سقف معبد داخل گشت  
نزدیک بت سنگی از مرمر و حلقه طلایی قرار داده بودند  
در یکی از طرف معبد آتیس واقع بوده که در آن محراب قدیمی زئوس را باخته  
حیوانات قربانی ساخته بودند  
در آتیس چند معبد کوچک بوده و در این کوه ده طاق برای تخم که یونانیان  
ساخته بودند در مشرق این محوطه دانی بود که در آن صد هفت و نه انگاس  
میاخته آتیس کم کم بو هط خرابی کوه طغیان چند نفر ستم شده و در  
۱۸۷۵ آلمانها خرابیات زیادی بدیشش سال در آنجا نموده و یک میلیون  
تقریباً خرج کردند چون این بنجا حفه نمودند چهل بنیه و صد سی صدمه هزار

سیصد آلت منفی و هزار آلت کلی و چهار صد گتیه پیدا کرده اما المانیها یکجمله  
تصاب نموده فقط قالب بعضی از آنها را بخشیدند

باز بهیای المانی - در هر چهار سال یونانیان به المانی آمده و پنج روز جشن میگیرند  
حالی المانی در این مدت از خیمه و چادرستور شده برای شروع جشن اول حیوان  
فربانی نموده و بعد از طواف در مسجد تخت و پدایای یادوی در آنجا نشسته و میگویند  
در این مدت دو قاضی موسوم به هلماندیس (قضات ملن) تپیه جشن میگیرند  
ملن در میدان قدم میگردانند که در وقت بازی قانونا رفتار نمایند

فردای آنروز تماشاچیان میدان استقامت و یا میدان دو جمع شده  
(در این میدان چهل هزار نفر جایگرفته) زنان و دختران حق دخول در این  
میدان نداشته

در طلوع آفتاب شیپور مار بصدور آورده و قضات لباس رسمی و از ارغوانی و  
میدان شده و کشتی کیران البسه خود را و چادرها و خیمهها میکنند

اول امتحان دو بوده و آن بچند قسم مجزئی شده و ساده که عبارت از  
طی طول میدان دو و مضاعف که طی دو برابر طول میدان بوده و دو  
بطی که عبارت از دو دوازده قسم گردیدن دور میدان بوده

کوی یک ارگسی در دسبقت از بکمان خود در بوده و شب برای خبر دادن طفر خود  
به ارگس رفت (فصله آئینی تا ارگس نو دیکو مطر بوده)

بعد از دوشستی میگردند سه دوشستی گیر اول عریان شده و روغن مخصوصی

به بدنشان میمالیدند کسی غلبه مییافت

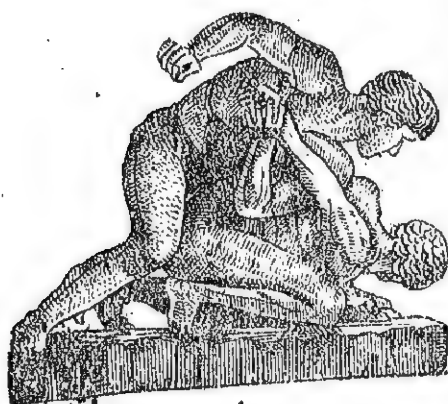
که شانه حریف را سه نعل بر زمین میزد

بعد از دوشستی سینه بست

(جنگ باشت) شروع میشد

و در قیامت خود را از تنه میزد

چرمی و با تیفه های سربی احاطه میکرد



رغم غلبه

سه و دو پهلوان

آهسته به یکدیگر میزدند تا یکی استراحت بخواهت خود کرده دست از کار باز میداشت

بعد از نشت با یکدیگر انس میشد و آن ورزشی مرکب از دوشستی و جنگ باشت

بوده و این بازی قوت و مهارت زیاد لازم داشته و از اینجاست که او را بزرگترین

ورزش شمع تصور میکردند

روز دیگر جشن را در هینسپدزم (میدان آب دوانی) میگرداند این میدان

چهار برابر میدان سابق و حداکث تا نه غصه و نه فدا مطر بوده

ابتدا تاخت و تاز با عرابه میشد این عرابه را بسیار سبک و چارپای آنهار  
 میکشید و اول تمام عرابه را در عقب سدی نگاه داشته و با صدای شپوری  
 تمام حرکت میکرد و چون به انتهای میدان میرسیدند اسبهارا بر گردانیده و  
 یکدفعه دیگر حرکت میکردند و برگردانیدن اسبها بسیار سخت و غالباً حیوانات  
 افتاده یا عرابه را خورده میشد گویند تار اگر رئیس شیطان در آن کان نخفتی  
 و اسبهارا متوختش نموده

بعد از عرابه اسب دوانی شروع میشد و سواران دوازده دفعه دور میدان  
 جایزه تعلق بصاحب اسبها داشته و سواران مثلاً دوی مادیانی سوار خود را  
 پرت نموده و اول بمقصد رسیدن وقت جایزه را بصاحبش داده و بجهت پرتی  
 مادیان ماضی

بعد از اسب دوانی تا شایان دوباره به استناد آمده منظر دوزش پانزده  
 یا پنج خوان میشد اول جت و خیز و بعد شیریه بازی  
 چهار نفر که در اسب دوانی سبقت کرده سه نفرشان را برای دوی شایان  
 قبول میکردند و نیک عبارت از شک بزرگی بوده که انرا بقا صله میبینی  
 پرت میکردند ۴۶ بعد از تمام این ورزشها جنگ با اسلحه شروع





ساعت ورزش با دینک

نیده جنگجویان با پیشانی مخصوصی

پوشیده سری در دست گرفته

و در دنده در طول مسیده

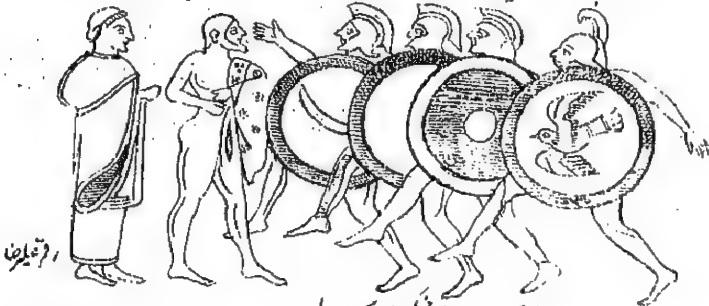
و حرکت میگردانند

روزی پنجم تماشاچیان برای

جایزه دادن پهلوانان

جمع شده جایزه عده تاجی از شاخه زیتون و شاخه نخلی بوده این تاج بسیار

مقدس و چاکر میگویند آنرا از درختی که هر کس کاشته بود تربت میدادند



در تالار

ساعت دیدن جنگجویان سرور

تاج را روی میز مقابل معبدش قرار داده و یکی از پهلوانان بزرگ بلند شده شخص فاج

می طلبیده و بلا نینس تاج را بر سر او میگذاشتند

چون شخص فاتح بوطن خود رجعت میکرد و رختی از غوانی پوشیده بر عرابه چهار

سوار گشته داخل شهر می‌شوند و فی الفور تاج را در معبد وطن خود مسترد میدارند  
 فاتحین المپی در ایالت دادن معاف و در بریتانیا در مجلس مجازات حق دخول داشته  
 بزرگترین خطیونان المپین نیلیت (فاتح بودن) بازیهای المپی بود  
 چهار بازی بزرگ — در یونان چهار بازی بزرگ بوده و هر یونانی  
 در این بازیها حق شرکت داشته

بازیهای المپی که از تمام بازیها مشهورتر بوده و چنانکه مذکور شد این بازی در  
 المپد با قهار ربانار باب میشده

بازی المپی تیک که در دلف نزدیک معبد آپولون در هر چهار سال تشکیل می‌شد  
 ابتدای این جشن فی دستار میزدند جایزه پهلوانان تاجی از شجر افکار بوده  
 بازی ایستیک که با قهار پریندن بزرگ کرت و دال بدو سال میشده  
 بازی آناکشتی و اسب دوانی و جایزه پهلوانان تاجی از عقیقه یا مسو بود  
 بازی فینن که هر دو سال در دره نزدیک آرکلید با قهار آرکمر پسوان میشده  
 (آرکمر طفلی بود که ماری او را بکشد کرد) جایزه فاتحین تاجی از عقیقه بود  
 پهلوانان — شغل پهلوان ورزش بوده و مشهورترین آنها  
 میلن کرشن بوده که حکایات عجیب از او نقل میکنند که اینها

که سرعت حرکت بیکر دیسلن ادا با یک دست نگاه میداشت - گاه و بادهش  
 میکشید - گاهی طمانی بدور سر خود بسته و با عضلات سرش ادا پار میگرد -  
 چون پیرشد دست خود را خواست بپاز بایست دستش در شکاف درختی نمود و خواست ادا  
 بکند اما بقصد در رسیده دستش در شکاف درخت ماند تا اینکه کرکیشیری ادا  
 زور خانه ما - در شهر یونان در خانه بوده که در آن آلات درشت از  
 برقیس یافت می شد و جوانان



برای جنگ آرمودن در آنجا آمد  
 جتن و دیدن نیزه بازی کردن  
 میاموختند گاهی هم عریان  
 بار و غن خاک میسبدن و غن  
 کرده کشتی میکردفتند  
 چون کشتی تمام میشد با آلتی بدن خود را  
 پاک کرده بده حمام میرفتند

غالباً در زورخانه با مردمان یاودی تقبیح آمده در آنجا استراحت میکردند

فصل سیزدهم

## جنگ اول مدی

شهرهای یونانی آسیا که پادشاه ایران تسلیم شدند  
 شهرهای یونانی آسیا پر جمعیت و با ثروت تر از مملکت یونان بوده ولی چون  
 مجاور مملکت اسپانیا بودند با قشون آسیای هند و متهم کرده بر دوشی تسلیم شدند  
 یکی از مملکت بزرگ آسیا لیدی بود و پانچیش سارو در روی صخره  
 نزدیک پاکتلی بنا شده بود

قشون لیدی بحوالی نینی آمده و چند شهر آنها را گرفتند سایر شهرها تسلیم شده و سلطان  
 مسلمانان مایات میدادند

کیریز و کوس پادشاه لیدی یونانیان دست گشت و یونانیان برضال برای  
 تماشا به لیدی میرفتند این پادشاه وزیران و کجهای زیادی بوده و غالباً  
 آمده روحی طلبید

طالب نفوذ طلایی که در ولف بود کیریز و کوس فرستاد و بود باری این پادشاه اول  
 آن عصر بوده

در جنگ لیدی ایران کیریز و کوس مقداری قشون از اسپارت خواست کورینس  
 (دیرکوس) پادشاه ایران خواست یونانیان اسپار را بخود متحد نمایند ولی آنها قبول

کورسیدنی را سخر کرده و گریز و سس را گرفت

بعد از تسخیر لیدی پادشاه ایران یونانیان جمع نمود و حکماستی در این باب نقل میکنند  
یونانیان آسپا برای اطاعت قاصدی نزد پادشاه ایران روانه کردند که  
این آفاندر را در جواب گفت فی زنی در سائل در نیسته میخواست که ما پس  
بصدای فی برقص در آیند هر چند کوشید فایده نداشت تا اینکه عاقبت چند ماهی را  
گرفته روی سائل انداخت ما پس شروع بجرکت کردند آنوقت فی زن گفت و  
شمار میخوانستم گذشت حالا دیگر قطع امید کنید

شهر میل با ایران متحد گشت و ساکنین جزا بر مستقل ماندند زیرا که ایران آنصراحت  
نداشت ولی ساکنین سواحل متوحش کشته قلعہ بندیهای محکمی نمودند و فنون  
برای امداد و نرد اسپار تها فرستادند

تمام شهرهای آسیای یونان تسلیم شدند و آن فنون اعیال و اطفال خود را در چند  
کشتی نشاندند بمالک یونان هجرت کردند و ایرانیها سخلوی در آنجا تیریدند  
فنون را چند جزیره میخواستند از شیون ما استیاع نمایند ولی آنها قبول نکردند  
فنون را دو مرتبه بوطن خود مراجعت نمود و مقداری عساکر ایرانی را بقتل رسانیدند  
بعد چند قطعه آهن در دریا انداخته قسم خوردند که دیگر مراجعت نکنند مگر قسطنطنیه

آمین اندا سب بیرون آیند ولی مقدار زیادی در قسم خود نموده و در بهت پیش گشتند  
 یعنی این خود را یکساعت تصور کرده و هر سال برای جشن تمام بعبه پرنیدن رت  
 هنوز دریا نیامده این بعبه روی کوه میکال مقابل جزیره سمس ساخته شده بود  
 و آنرا پانی منوئم یا عید پانی یونی میگفتند  
 گویند عطای ملک و دود فیه یعنی با برابا شاد قسم داده بودند قبل از جنگ  
 تالس میس (تالس) یعنی این را محسور نموده بود که در قش واقع در مرکز  
 یعنی بخشی تکیس داده و از هر شخصه ی چند وکیل بدانجا فرستند  
 بعد از جنگ سیاس پرن حکم کرده بود که یعنی این ترک وطن خود گشته در جزیره  
 سار و نی شهری بنانایند

یعنی این با این نصایح کوشش نموده مغلوب پادشاه ایران شدند  
 شورش یعنی این تا — یعنی این مدت چهل سال مطیع و منقاد پادشاه ایران  
 بود و حکام آنها بومانی بود و در جنگ واریوش بایت این حکام او را همراهی کرده  
 پادشاه ایران همیشه حاکم یعنی را به شورش برده نگاه داشت و دامادش  
 آریستاکراس در آنجا حاکم شد  
 روزی آریستاکراس با آرتامازین ساراب ایرانی نزاع نمود زیرا که ساراب

مقداری پول از حاکم یونانی قرض کرده و میخواست آنرا در نمایه از اینجباری بکشد  
قسم خورد که در پی شورش برپا کند  
حکایت این شورش را بدین نحو نقل میکند.

هیئت برای خلاصی از شورش هر چند کوشش کرد فایده نخبید تا اینکه روز  
علامی خشمیده برادر تراشید و چند کلمه بفرستاد که بی روی پوست برایش  
نوشته او را نزد آرتیساگر رساند چون علام بیتی آمد آرتیساگر پس برادر  
تراشیده و مضمون مطلب را فهمید

خاب شهرای ننی شورش نموده حکام ایرانی را بقتل رساندند بعد برای محافل شهر  
تقون بزرگی مرتب ساختند

پادشاه ایران چون از شورش ننی اطلاع یافت هیئت را بدینجا موز کرد و او  
بازو آمده سبب شورش را از آن فرق ستراب ایرانی در خواست نمود  
ستراب بدو چنین جواب داد - ویش واضح میباشد زیرا که تو خودت کفشت را  
دوختی و دامادت پوشید

حمیت سارو - آرتیساگر پس از اسارت ملک خویش و لی تنها  
استماع نمودند و حکایتی در این باب نقل میکند

دریستاکر اسس چون بسیارست آمد و در قه از منخرج کرد و ی او عبارات ذیل را گفت  
 شده بود به کلمن پادشاه اسپارت نشان داد - ثروت ممالک سیاهی با نذا  
 میباشد قشون آنها کم اسلحه آنها فقط تیر و کمان و نیزه است - تنخیر این ممالک بسیار  
 آسانست کلمن برای جواب چند روز مهلت خواست

روز موعود کلمن مسافت مابین نی تا پاتخت میرا را از دریستاکر اسس سوا کرد  
 آریستاکر اسس جواب داد سواره راه لازم میباشد پادشاه گفت بدبخت آبا  
 تصویر میکنی قشون را بید من دست سواره تواند حرکت کند  
 آریستاکر اسس هر چند جد و جد کرد فایده نذید تا اینکه گزگ در شربت نما  
 کلمن گفت ای پدر یا عازم جنگی شو یا این جنسی تر ضایع خواهد کرد  
 آریستاکر اسس به آتین آمده بیست و شتی و دهه قشون از آنها گرفت .

یونانیان در افریقلی نشسته بهار و آیدند بعد از زمانی قشون ایران ساردا  
 احاطه کردند و یونانیان در وقت فرار سار و در آتش زدند  
 تسلیم شدن نی یونانیان - یونانیان از سار و فرار کرد و به مالک بیچاره  
 اردو پایا به زدند نی یونانیان بسیار ایشور شس تحریک کردند لیکن پادشاه  
 ایران نه دست قشون بدان نواحی فرستاده و آنها را منظم کرد



آریستاکراس بر سر فرار کرده در آنجا مقتول شد و هیت کشتی  
شیرا گرفته و در مدخل بحر اسود دزدی میکرد اما آخر الامر تسلیم گشت و از ساربا  
شده و او را در ساربا باز زدند

بنی این اتمام کشته و فین بنی را بر سر خود قرار دادند  
فین سیصد پناه و کشتی بنی را نزد یک جزیره لایه نگاه داشته و بنی  
بحر پیانی میاموخت اما انها اطاعت فین را نکردند

ابتدا کشته کشتی ایرانیها یونان حمله نمود و سفین بشتن و سامن بدو جنگ  
فرار کردند فین بنی بعد از اینکه کشتی ایرانیها را غرق کرده به تین آچند  
کشتی دیگر گرفته به سیل فرار کرد

ایرانیان میل را تسخیر کردند مردان کشته زمان و طهال را با ایران آورده  
واریوش شهری نزدیک رود دجله برای ایشان بنامود  
یونانیان چون فتح میل را شنیدند بسیار متوحش گشتند

گویند فرنی شمس شاعر تحیر میل را به تیار آورده بود و تماشای چای  
منوم و مخزون شده شاعر بدخت را به اودن جرید بزرگی محکوم کردند  
جکسا اول بدی - واریوش چون از حرین ساربا مطلع گشت مصمم

شد که قنانی بناید گویند یکی از خادمان داریوش هر روز پادشاه می گفت  
(پادشاه آتشی نار اینجا بسز بیاور)

چون داریوش از انتظام شهرهای یونانی آسیا فراغت یافت عازم جنگ با  
یونان شد و از جنگ اول بدی میسازند

در سال ۴۹۳ مازدنیوش داماد داریوش با قشون کشتی زیاد و بیست  
یونان حرکت نمود چون نزدیک کوه آتس رسید طوفان سختی بلند شده و تمام  
سفاین را شکست گویند سیصد کشتی و بیست هزار نفر تلف شد و مازدنیوش نیز  
مراجعت نمود

داریوش در دفعه دوم چند قاصد یونان فرستاده آب خاک خواستند (آب  
خاک علامت تسلیم و طاعت کردن بوده) یونانیان خبر ایرتسلیم شدند اما پادشاه  
و آئینا متحذ شده قاصد مارا کشتند

اسباه تیا قاصدین را در دریا و آتخیا آنها را در باران اتراند خستند (باران  
چای بود که مقصودین را در آن میاند خستند)

قشون ایرانی مرکب از بزرگواران و سواران بود که با تیر و شمشیر جنگ میکردند و داریوش  
این قشون بزرگ را در ششصد کشتی نشاند

ایرانیان چون ناگزشت رسیدند تجارت گارت کرده بعد آتش زدند از اینجا  
به ترانس آمد پس از شش روز اینجا را سخر کرده آتش زدند چون ایرانیان  
به آنجا رسیدند از بخاین بیرون آمده در جلگه مارا تن سوختند و دوزند  
آنها متوحش گشته از اسپاریتیا ملک خواستند قاصد آتی دوست و حل  
کیلومتر راه دارد و در فوطی کرده به سپارت آمد

اسپاریتیا را رسم بر این بود که برای جنگ در پانزدهم ماه حرکت نمایند و وقت  
نهم ماه بود از بخت اختیار لازم بود تنها جنگ نمایند

میلیتیا و - میلیتیا یکی از نجیب زادگان آتن بود و مدتی در ترس  
سلطنت کرده بعد از شکست یخی به آتن مراجعت کرد

چون ایرانیان در مارا تن اردو زدند قشون آتن هم از شهر خارج شده مقابل  
خیمه و چادر برپا کردند لباس جنگی آتن از زره و منفرد پانچ و اسلحه آنها نیز زره  
تمام قشون آتن هزار بود ولی هزار نفر هم از پلانت جنگ آنها فرستادند  
رؤسای آتنی آده استیاقث (سردار) بود میلیتیا یکی از این سرداران  
آتنی امیان و کوه نزدیک معبد کلن صف کشیده و کوه را بر سر گرفته بودند  
سرداران خیال حمله نداشتند لیکن میلیتیا و آنها را مجبور کرد و آنوقت سرداران

میلستان در ابریس کل قشون نمودند



۲۶ جنگ مار اتن

جنگ مار اتن — ایرانیان جنگجویان شهر را در مرکز قشون مستقر دادند  
 اسلحه آنها فقط تیر و تیر بود فاصله میان دو قشون یک کیلو متر و نیم بود  
 آتینا صاف منظمی بسته و با قدم سریعی یکدفعه حمله به ایرانیان کردند جنگجویان مرکزی  
 آتنی مار عقب نشاندند لکن یونانیان قشون یونانی را بر ایرانیان شکست داد و تمام  
 حمله قشون مرکزی کرده آنها را بهم شکست دادند  
 ایرانیان خسار نموده خود را بکشتن پاره پاره کردند آتنی ها خواستند صفای را پیش  
 زنند ولی بمقصود رسیدند و مفت گشتی آنها را گرفتند  
 آدیسین آتنی شجاعت زیادی در این جنگ نمود سه  
 سگی نژاد برادر ایشیل تا عدد جنگ گشته شد و آنانه در باب

قتل میکنند سخی قوی کی  
 از نماین با یک دست نگاه داشت  
 یکسایرانی دست او را بسته  
 قطع نمود این پهلوان با دست دیگر  
 کشتی را نگاه داشت باز از آن  
 قطع کردند اینده سخی شکر کشتی را  
 بدندان گرفته و مقتول شد  
 ایرانیان بدافع سوخنوم آمده  
 خواستند از آنجا بآق حریفان  
 سرداران آتیمیار را بر داشته  
 به آق آمده و در پائین کوهی رود



زود ایرانیان چنان بخار رسیدند آتیمیار را شایده کرده فسد از نمودند چندان  
 بعد دو هزار اسپاری بآق آمده و تحسین یادی از آتیمیار کردند  
 در جنگ از آن شهرزار و چهار صد ایرانی و صد نود و دوازده مقتول شده بود  
 آتیمیار دو مجسمه بزرگ برای مصلحتیاد ساخته و آنها را در پرتیان و دلف قرار داد

مرک میلتیاد — بعد از شکست ایرانیان میلتیاد هشتاد و شش و هشتاد و نود و شصت

برداشتند بجزیر د پاسر آید

قون پاسر بکلیک ایرانیان قد بود از انجبت میلتیاد آنجا راهستانی منحر کرد  
در انجکت زخم برداشت گویند چون میلتیاد از حصار بعد و میر جت بر شل شکست  
میلتیاد چون مر جت بآتش کرد گراشتن پست و چند آتشی دیگر اورا خان قلم  
داده مقصر ترش نمودند

میلتیاد بد بخت بواسطه پنج دور شد بد پایش بکلیک قضات نتوانست بیاید و دستا  
بر قدر کوشش کرد و نثری نمود و اورا بدادن بخیاه تالان (پول قدیم یونان)  
محکوم کردند از خرم میلتیاد کم کم شدید شده و به قانقرایا منجر گشت بسیار  
قول بعضی میلتیاد در مجلس نمودم نمود آتشی با جبار و مدتی با غل و زخمی گشتند  
قیمت کل — بعد از مرگ میلتیاد تمام خستیم آتشی بدست کل و آریستید فدا  
خانود و بیشکل نجیب یعنی بود اما چون در شش آتشی نبود از انجبت اول او جبار  
جانبیان محبوب میباشند

قیمت کل در جوانی تحصیل زیادی کرده بود آتشی با اورا خسر نمود و یکفشد تو از  
موسیقی و آواز خوانی هیچ بهره نداری قیمت کل جواب داد بلی موسیقی و آواز

فردنی نمیدانم ولی ترقی دادن ملکت را بگو آموخته ام

حکایات زیاد از این شخص نقل میکنند

قیسقل نویسندگان صافین را همیشه بخانه خود دعوت میکرد در مجلس و مجلس

نطق در باب وطن حکومت آن می نمود بعد از نشست ایرایشان شخصی از مضطرب

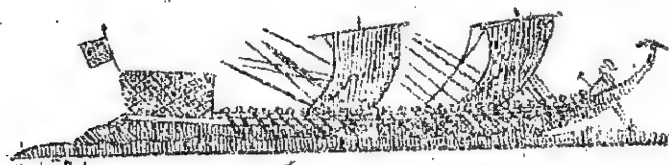
و غناکی او سوال نمود قیسقل جواب داد قیامت یاد در مضطرب نت

پدر قیسقل میرش از تحصیل مانع نمیکرد ولی او به آکوشن داده و همیشه در فکر

ترقی دادن آن بود آتینا قیسقل رفتن خود مستر را دادند و کارهای او را

آتینا کشتی بزرگ داشتند مثلاً سفینه بزرگ آنها پانزده کشتی شش بود که

بواسطه پنجاه پاروزن حرکت میکرد



رم غلغلا

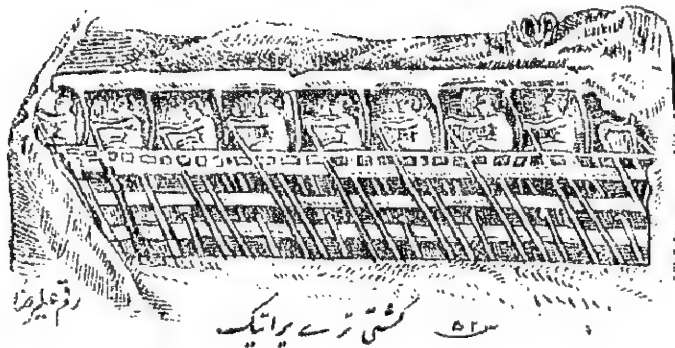
ساعت کشتی پانزده کشتی

سفاین کیم ترقی نمیکرد و سوار که بواسطه صد پنجاه پاروزن حرکت میکرد

این سفاین دارای چند شراع و در جلو آنها آلت تیزی قرار داده بودند که بواسطه

آن سفاین دشمن را سوار میگرداند چون آتینا هیچ کشتی نداشتند از این جهت

جنگ بحری چینی پست بودند



تیسکل دویست کشتی بزرگ جنگی ساخت بعد برای پهنل دادن خاین بندر کرد  
ساخته و آنرا پسیر نماید

ملاحان این خاین فتنه ای آتش بودند بعد کم از ممالک دیگر غلام خریده و آنها را  
ملاح نمودند آئینا این خاین را برای جنگ با ارین ساخته بودند لیکن جنگ با  
ایران شد و بعد از آن اول شهر بحری یونان کشت

ار نیستید - رقیب بزرگ تیسکل ار نیستید بود که او بسم دارای خانه بود  
نجیب بود و شخص در دیانت و عدالت مشهور شد و حیات زیادی باقی ماند  
گویند و نفر روزی شکایت نزد ار نیستید آوردند یکی از آنها ار نیستید را طلب  
قرار داده گفت رفیق من تو را فریب داده فی الفور ار نیستید تنقیر کشت گفت



شکایت نزد من آوریدند من نزد شما

روزی قانونی وضع نمود مجلس بویان خواست رای در باب آن قانون دهد ناگاه ارسیتید  
بمجلس آمد و گفت من خود تازه علفنت شده ام قانون من غلط می باشد

ارستید همیشه ضدیت با بیسکل نموده و قوانین دراز و پهن نمود ارسیتید گفت  
آن وقتی منظم خواهد شد که ارسیتید بیسکل را در چاه باران تر بیندازند

نزاع با من این شخص بزرگ کم کم شدت نمود و قسار دادند خاکه مذکور شد  
موافق استراسیم عمل نمایند کثرت آزار با رستید فدا و او را ده سال از  
آتن چند راج کردند و انجکایت را بدینموال نقل میکنند

روزی رای دادند ارسیتید در میدان بازار ایستاده بود و صفائی با و نزدیک  
شده و خواش کرد که روی صدف هم آرسیتید را بنویسد آرسیتید متعجب شد گفت

آیا خط و تقصیری از او دیده و صفیان جواب داد خیر او را نمی شناسم بلکه هرگز او

ن دیده ام لیکن از بکه او را ارسیتید عادل خطاب میکنند من خسته شدم  
گویند روزی ارسیتید از شهر خارج میشد گفته بود خدا کند که اتی او بگریز ارسیتید پا دخی

فصل چهارم جنگ دویم مدی

گزرش <sup>خسار</sup> (۴۱۶) — داریوش تیه جنگ دیگری یونان مید  
 لکن مقصود رسیده دیال (۴۱۶) قبل از میلاد در دوزخ کانی گفت  
 پسرش گزرش تخت نشست اول مصر یار الطبع کرده بعد مصمم با جنگ یونان  
 یونانیان کجایت تولید انجمنک را بدین نحو نقل میکنند  
 گزرش بسیار تن پرور و عیاش بود و پسر عمویش مار و دنیوس همیشه اوار  
 جنگ یونان ترغیب میکرد و پزیرتیرت اسم او را ملک نموده میگفتند از —  
 انما کریت آن وحی آمده که یک ایرانی دو ساحل هلیسین را بواسطه  
 پلی متصل خواهد کرد

ارکتابان عمو پادشاه مخاطرات جنگ را از پیش ملاحظه کرده داور منع  
 نمود و شب متوالی گزرش شخصی را خواب دید که او را جنگ یونان حکم میکند  
 شب سوم پادشاه عمو خود را در تخت خوابش خوابانید ارکتابان هم همان خواب را دید  
 گزرش مدت چهار سال تیه جنگ یونان را نمود  
 برای عبور از کوه افسوس زبان خاکی که شب جزیره را بسوی یونان وصل میکند گزرش  
 بریده سفاین را از آنجا گذراند  
 برای قشون بری روی تنگه هلیسین دو پل قایقی بنا کردند این دو پل را <sup>شبه</sup>

چهارده قایق مرکب بود و آنرا ابو طه سمه طایبای کثانی بهم وصل کرده روی آنها تیر  
انداخته بودند و بعد روی آنها با خاک مستور نمودند یونانیان حکایت خشن آن  
پل را بدین نحو نقل میکنند

گویند طوفانی پل اول را خراب کرد گزرس حکم کرد سیصد شلاق بر سطح آب زد  
گفتند ای آب شور و تلخ بصاحب بی ادبی کردی حال بقوت دزدان تو جو  
خواهیم کرد بعد علمه جاتی که پل را ساخته بودند بقتل رسانید

قبل از جنگ پادشاه ایران قاصد چندی تمام شهرهای یونان بغیر از اسپارت را  
فرستاده آذوقه طلب نمودند

**جنگ گزرس** - در او خسران نیز قوئون ایران سالوده آمد  
زستان را در آنجا گذرانیدند

در سال ۴۸۰ گزرس بر عرابه سلطنتی توانا شده و تمام قوئون در عقب او  
حرکت کرده تا به یونان رسیدند در آنجا که در شهر شاه رادی تپه نزدیک  
دریا قرار دادند شهرهای آنروز پادشاه ایران مقدار شرب و ظروف  
طلایی را بختی برای خورشید بخت نمود و ظروفش را در دریا انداخت

بعد از قربانی مدت هفت شبانه روز متوالی قوئون ایران و نیکه کرد در حبس

قشون ده هزار مرد جنگی بود که البته آنها زود زدی اسلحه آنها تیر و نیزه بود که بگل  
طلایی یا نقره نشتی میزد بعد از آنها هزار سوار بود که مستحضر عرابه شاد و عرابه قد  
بودند که پشت اسب سفید آنرا میکشیدند

در این قشون بزرگ هر ملتی با لباس و اسلحه مخصوص خود جنگ میکردند مثلاً  
ایرانیان و بدام سواره و لباس آنها زره بوده و تان تر کشی بسته بودند و اسلحه  
آنها تیر و شمشیر و سپر آنها از نی بود

آشوریان دارای منقشه فلزی دزره کتانی و گرز چوبی بودند  
ساسانیان از ساحل دریایچه آرا آمد و اسلحه آنها تیر و شمشیر بود

هندیان با لباس نمبه تیر و کمان آنها با چوب خیزران بود

تمام جنگجویان ممالک ایران ( آرمی و پارتی و سنگدیان و کرمانی )  
ساکین بجز خرد و قضا که پوست بز پوشیده اسلحه آنها سپهر و نوحی طلوع بود

عربان لباس عریض پوشیده و ردی آن کمربند بسته بودند

سیانان افریقا که از پوست ببر یا شیر خود را ستور کرده نصف بدنشان را بنشیند  
و نصف دیگر را قشر فخر کرده بودند

عربان نوک تیرهای خود را از سنگ چخماق و نوک نیزه را از شاخ و نوک تیر

اتیوپی را سر خود را از پوست کله اسبی مشور کرده بودند

لیسین بابا بس پوستی

تمام مل آسیای صغیر که تقریباً البسه و جنگ آنها شبیه یونانیان بود  
سواران ایرانی در بابا اسب و اعراب بیشتر و هندیان با کور خر حرکت میکردند  
کویند قشون پادشاه یکصد سیلگون و هفتصد هزار و قشون سواره هشتاد هزار و عرابه سواران  
بست هزار بوده اند عده قشون را بدیستم تقسیم کرده بودند

چون در دریسکس به دره جهنم رسیدند ده هزار سرباز را در محوطه نگاه داشتند  
خارج کردند و عده دیگر را در آن محوطه و غسل نمودند خلاصه این غسل را صد هفتاد و نه  
تکرار کردند در عقب این قشون بزرگ همدار زیاد غلام و سواران و مترو فلبسند  
ایرانیان زنمان در اسبم همراه بوده بودند کویند و در خانه امیکه در نزدیکی قشون  
ایران بود خشک شد تا تمام محمرا ابی علف نماند زیرا که فقط خرج یک غذای آنها

چار صد تالان بوده

در آبدار شخصی خدایان ترسگر کرده گفت ستایش میکنم خدایان را که ایرانیان فقط  
یکدفعه غذا میخورند اگر دو دفعه میخورند دیگر در دنیا چسبیری پدینند  
سفیان ایرانی عبادت از ۲۰۷۰ کشتی جنگی بود که از مل سواحل مدیترانه گرفته بودند

شلا سیصد گشتی فنی و دیت مصری ۱۵۰ قری ۱۰۰ اکالیس ۷۰۰ کارا ۲۵۰  
۲۰۰ گشتی یونانیان آسیا

در هر هیئت ۳۰ نفر نشسته بود و مجموع جمعیت نمایان دیت و شلار بود  
سه هزار قایق حمل و نقل آذوقه و آلات جنگی می نمودند  
هر دوت مورخ گوید قشون جنگی گزینش ۲۶۴۰۰۰۰ و اگر تمام رهنسیر از  
زمان حساب کنند ۵۲۱۰۰۰۰ نفر باشد.

مقاومت یونانیان - چون مالک یونان از تهدید ایران مخبر گشته  
متوخل گشته بعضی تسلیم و برخی با هم متحد گشتند و سوسی طوایف قرار دادند که در  
دلت جنگ نزاع شهری نمایند و از هر ناحیه تعدادی جنگجو گشتی نفرستند  
چون اسپارتینا در جنگ ید طولانی داشتند از ایحیت یونانیان یکراندار میس  
قشون بحری و بری نمودند

و کلا در سیر اکوز و کوسیر و کرت لگ خواستند  
چون ژن پادشاه سیر اکوز با کارتاژا جنگ میکرد ملک نوازت بکند و گشت  
و حالت در جنگ نکردند فعلا کوسیر با چد گشتی فرستاده و چون بخوب پهن رسیدند  
برگشتند خلاصه غالب شهرهای بزرگ ملک با سپاهت و آتن کردند

تا ملک متحد یونان از اختیار مرتب شدند

میکاز - آتن - کالسیس - ارثری - کورینتوس -  
سیفون - سیتس - پلات - تینبی - اینپار  
دقام پلینز - آشن - آرکادین - تسالی -  
باثی - در قشون ایران داخل شدند

مدافعت ترپسیل - در راه پلینز معبر تنگ بود (۱) معبر تنگ  
در جلوتسالی (۲) معبر ترپسیل در جلویونان مرکزی (۳) معبر برزخ  
گرنست در جلویونان

و هزار نفر در کشتی نشسته خواستند معبر تنگ را بمکاباری نمایند اما پادشاه پارت  
آنها را مانعت نمود زیرا که ایرانیان از راه دیگر بخوبی میتوانستند بیایند

سر داران یونانی در برزخ گرنست تنگ راه معبر ترپسیل قرار دادند این معبر  
بقدری تنگ بود که دو عرابه فقط میتوانست از آنجا بگذرد و نزدیکی معبر  
بود که در آن چشمه ای آب گرم و آب گوگردی جاری بود این مکان را از این جهت  
ترپسیل (ارض چشمه آب گرم دار) نامیدند

در انتهای معبر محرابی بجهت هر کس ساخته و معبر را بواسطه دیوار دوری سد کرده

قشون بریاست فرستید پس پادشاه اسپارت نزدیک معبر رود و این قشون  
 بود از ۳۰۰۰۰ سپاه پیاده و ۱۰۰۰۰ ارکات و ۵۰۰۰ تیر و ۵۰۰۰ مین و ۱۲۰۰ ارکات  
 و ۱۰۰۰۰ ارکادی و ۲۰۰۰ فیل و ۱۰۰۰ مین و ۴۰۰۰ گری و ۵۰۰۰ تیر  
 و ۱۰۰۰۰ فیل

خلاصه مجموع تمام این قشون ۶۸۰۰۰ جنگجو بود بغیر از لکرین  
 چون گزس نزدیک شدند اس قاصد پی اسپارت فرستاد که کما حق  
 اما چون پارتها عید این کارین را گرفته بودند توانستند بیایند  
 چون پادشاه نزدیک به ترسین رسید تصور کرد سپارتهای فرار خواهند کرد  
 برعکس شد گزس چهار روز استراحت نمود و در پنجم حکم حمله داد و یونانیان  
 بدمار عقب نشاندند پادشاه متعجب شده قشون عمده را روانه نمود آنها هم توانستند  
 کاری بکنند و جنگ دو روز طول کشید و عاقبت یونانیان فائق آمدند  
 اسلحه یونانیان بزرگتر و زحمت تر از اسلحه ایرانیان بود و علاوه بر سپارتهای  
 و گریز را خوب آموخته بودند

پادشاه در این مدت روی تخمی نشسته ماشای جنگ میگرد و شب هتیدار  
 یکی از سرداران ایران عده قشون برداشته از کوه بالا آمد فیلدار حمله



بودند آنها را مشاهده نکردند زیرا که در مختصای بطوطه زیادی در کوه روئیده بود و حلقه  
 در طلوع آفتاب قشون ایران از کوه پائین آمده خود را نزد یک معبر رساندند  
 جاسوسان یونانی پسندیدند پس را بفرستادند تمام سرداران جمع گشته تصمیم فرار شد  
 پسندیدند پس گفت من با سینه نفر سپار تیم تا جان ارم جنگ خواهیم نمود اگر شما  
 میل فتن دارید بروید تمام سربازان یونانی بغیر از تن پی او شب فرار کردند  
 قتل پسندیدند پس در طلوع آفتاب در مرتبه جنگ شروع شد سپاه  
 ایران در مقام از جان خود گذشته خود را قشون ایران زدند و از ایرانی زیادتی قتل  
 و بعضی خود را بدو انداخته غرق شدند

یونانیان چون صف قشون دشمن را بهم زدند شیره مار کشیده حمل نمودند پسندیدند  
 کشته شد یونانیان اطراف او جمع شده جنگ نمودند در چهار جگه چهار دفعه ایرانیان  
 مغلوب شدند

قشون میدران و عقب یونانیان را احاطه کرده تمام آنها را بستی استشار و معبر  
 تر میسل پیشل رسانیدند

یونانیان چون فتح تر میسل پسندیدند تخمین زیادی از اسپارتهایان نمودند پسندیدند  
 یکی از پهلوانان بزرگ دهنه بنای بزرگی در معبر تر میسل بخت او خسته بودند

سنگی عبارت سینید شاعر چکاکی کردند

(ای مایرین به اسپارتیا بگویند ما اینجا قانون رتابت کرده و تمام کشتیها)  
در همان معبر قبرستانی برای متولین بنا کرده عبارت ذیل را نزدیک آن روی سنگی  
حکاکی نمودند

(اینجا است که ۴۰۰۰ پیش از میلاد شش کرویر ایرانی جنگ کرده)

حکایات زیادی در باب اینجنگ نقل میکنند

قبل از جنگ گریزس قاضی نزد لیسیدس فرستاده گفته بود اگر تسلیم شویم تا  
پادشاه گل یونان خواهم نمود پادشاه اسپارت جواب داد بهتر است برای  
وطن میروم تا آنرا حکومت کنم

گریزس نوشته بود خلع اسلحه فرایند کنید پس جواب داد بود خودت را و اسلحه را ضبط  
چون جنگ شروع شد یک یونانی نزد پادشاه اسپارت آمده گفت ایرانیان

نزدیک هستند پادشاه جواب داد بلی ما نزدیک نماندیم

در آنروز آهسته که تمام اسپارتیا مقتول شدند لیسیدس پس قشون را غذای کمی  
خورانیده گفت شام را شب نزد ما در سبب انواع جنم صرف خواهیم کرد  
یک سپارتی میگوید دی مینیس جواب بزرگی داده است یکی از کهنسالان

بدو گفت قشون ایران بعسدری میاید است که اگر تیر در کنند جلوه خورشید گردد  
شود و می شناسد جواب داد بهتر آنوقت یاد در سایه جنگ خواهم کرد

بشنید پس پیخواست و نفر سپارتی را از جنگ بگریزانده برای آنکه پیغام او را  
به سپارت بزنند آنها استماع کرده جواب داد ما برای جنگ کردن آمده ایم

نیز برای پیغام بردن

و نفر سپارتی ناخوش بودند که می چشم در داشت روزی سلو بر خود مرتب گرد  
خود را در میدان جنگ سازند مقتول گردید و دیگری موسوم به آرستیم نام است  
برگشت نه فحاش باو عشتا نموده او را بغیرت خطاب میکردند

یک نفر سپارتی پیغامی برسانی برده و دیگر مر جعت نکرد نه فحاش او را بغیرت  
و بی شرف خطاب میکردند این سپارتی از محال خود خنجر کرد

گویند چون گزرسس یونانیان بهتر تر مسل رقتل سازند سر بکشند پس پادشاه

سپارت را بریده و جدا و را جدا و رخت

جنگ بحری آرتمینیوم — مدت جنگ بر روی سفاین یونان نزدیک

دماغه آرتمینیوم توقف کرده بودند عده سفاین ۱۸۰ بود و ۱۰ کشتی تعلق آنها

۲۰۰ کشتی ایران در ساحل مانیتری توقف کردند اول صبح عوفان شد دیدند

دیده و در طول کشید و خدشتی ایرانیان را خور و کز و لی بنفاین ایرانیان حسنه  
 و از دیار از اجبت ایرانیان تشکر زیادی از پزیندن رب النوع دریا نمود و  
 حیوانی بحجت او قربانی کردند

چون طوفان تمام گشت سفاین ایران بخلج پاکارتیک آمد بهسکرانند سفاین  
 ایران بریات آریعیای و اسپارتی خواستند فرار نمایند اما پیشکل آنها  
 منع نموده گفت باید ساکنین آب را با اطفال و مولیان بکشتی نشاند و وقت  
 فضا را نمایم

گویند ساکنین آب ۳۰ تالان پیشکل داده بودند پیشکل ۵ تالان آریعیای  
 داده و ۳۰ تالان آدیانت میرا بحسب سفاین داد  
 ایرانیان ۲۰۰ کشتی برای محاصره سفاین ایرانی حرکت دادند و ایرانیان خواستند  
 شب فرار نمایند اما با مصمم جنگ شدند و سفاین پیشکل با دزدی مرثب کرده  
 حمل نمودند اینده کسی کشتی ایرانی را تسخیر نمودند

بعد سفاین یونان برگشته در ساحل در لیسکرانند خستند شب طوفان سختی شد و  
 سفاین ایرانی را خور و کز و آذوقه دور و زایرانیان با یونانیان در دریا جنگ  
 کرده بعد برگشتند هنگام زفتن پیشکل نزدیک چینه که ایرنیان آردو

زده بودند عبارت ذیل را روی سسکی حکاکی نمود

ای یونانیان ای موطنان عزیز شما وطن خود را ترک کرده چسبیدان را نکند  
حال پیراسته اگر سیل ملک ب وطن ندارید اقلترک چسبیدان کشته بشود کوچ کند  
تسخیر آتش - چون آنرا تمام نواحی یونان بیشتر از خطر بود از دلف و  
خواستند پی تی دلف جواب داد ای ملت بد بخت چرا آرام ساکن نشسته  
ترک خانه و وطن خود کشته سزا نمایند وطن شما را غراب خواهند کرد و آتش  
رب الفوج جنگ ملک شما را آتش خواهد زد

آیتنا نا امید شده اند خدایتونی (علامت خواش) بدست گرفته و در  
استیاد پی تی جواب داده و پیوسته تفسیر تمام خدایان از اعمال و خیمه ستیز  
لکن بت لار باب دیوار چوبی را از تمام مخاطرات محفوظ میدارد و شما تمام  
میتوانید در آن پناه ببرید

آیتنا معنی دیوار چوبی را نمی فهمیدند و گمان میکردند دیوار چوبی مقصود از بن  
آکرل میباشد قیاس گفت دیوار چوبی باید کشتی باشد  
آیتنا تمام حرف قیاس را تصدیق نموده در تمام آتیک بارزوند که هر کس علی  
و اطفال خود را برداشته با حل دریا میاید و بسیار کتیون برای آنها

خبر آورد که مار مقدس بعد از برای غذا از لانه خود بیرون نیامده و محفلست  
 که رب النوع آئین شهر را ترک کرده باشد یونانیان آئین عیال و طفل خود را بر داشتند  
 و در بنا در سالانین و ازین و تریزین بکشتی نشستند از طرف دیگر جنگجویان در بنهاین  
 جنگی قرار گرفتند

ایرانیان چون بآئین رسیدند شهر را خالی دیدند و اگر کربل آمدند چنانچه در کتب  
 منگوبه و مدت و دقیقه با آنها جنگ کردند اوقت دست از کشتن ایران افروختند  
 و یکریته بالا آمده حمله ب یونانیان کرده تمام آتش را بقتل رساندند بعد از کربل و  
 غارت کرده پخش کردند

گویند ایرانیان درخت زیتون مقدسی را که آئین رب النوع کاشته بود سوختند  
 و لی بعد از چند روز شاخه از آن رویید

**هیریمت** مورخ گفته است آتینا نجات دهنده یونان بوده اند و فی الحقیقه  
 اگر آنها با ایرانیان کمک میکردند هیچ ملتی در جنگ بجز با آنها مقاومت نمیکرد  
**جنگ سالانین** - نمایان یونان در سالانین جنگی که شده بود  
 عده آتین ۳۸۷ بوده

۸۰ کشتی آتینی و ۴۰ فروند از کرت و ۵۰ از ارین و ۷۰ فروند کشتی

نقطه بسیار تها داشتند سایر نمایان بخواب کاسیس و ناگزین و یکن چار  
 پلن (سیون و ایپادور و تیرزین و برمیون) داشته  
 سرداران یونان از جرئی آن خبر شده خواستند نمایان را در برزخ کرنش  
 نمایند اما باز تمسکل مانع شده از این بیاد همیسه بفرخواستش نمود که جنگ دیگر  
 در سالین س ۳۵ نمایند



رسم حکایت

س ۳۵ لشکرگاه سالین

تمسکل گفت اگر نمایان از خلیج برون رویم بزودی ایرانیان سفین را تسخیر  
 کرده تمام زمان و طحال بابت آنها خواهد افتاد باری ساجده و مشاجره زیاده  
 در این باب نمودند گویند از نیاید آخر الامر خسته شده خواست تمسکل با پا چوب  
 بزنده تمسکل گفت هر چه خواهی بمن لی یک کی هم حرفه را گوش ده  
 او یمانست یکی از سرداران کرنش گفته بود نباید حرف این بی شرفی و

کوشش در تمسک کل جواب داده بود وطن من همین دوست خفیه است که بی منی چون  
 افتخار دارم که وطنم بهتر و با قدرت تر از وطن تو می باشد  
 خلاصه تمسک خواست سخاوت آن را با ایتالیا بردارنا از میاد و سسر داران دیگر  
 حافظ نموده قرار دادند که جنگی در سالین با ایران نباشد

چند روز بعد ملققت شدند که سخاوت ایران نزدیک برزخ گزنت رسیده سردار  
 بسیار متوحش گشته از میاد را محسوس و بفرار نموده تمسک برای یافت کردن آن  
 یکی از معتمدین خود را موسوم به سیکینس بمبت ایران فرستاده و کاغذی  
 بدو داد که بپادشاه ایران دهد مضمون آن نامه از انقراض است چون من  
 شاه شاه را خوانم خواهش میام سرداران ایران را از فرار حافظیت  
 شب از روز ارستید خبر آورد که سخاوت ایران جبلو خلیج راسه کرده اند  
 گریز نس برار کشتی فینی را در جبلو خلیج نگاه داشته بود چون روز شد آنها  
 سخاوت خود را مقابل فنیها نگاه داشتند اول سرود جنگی مخصوصی خوانند  
 یکده نغمه تمام حمله بقشون دشمن نمودند

بعد از جنگ سختی فنیها را عقب نشاند و حمله بار سخاوت نمودند گزرس  
 روی تخی از نفره نزدیک مانده دریاشته تا شامی جنگ را میکرد



ایرانیانی که در جزیره پرنیسانی مانده بودند تمام مقتول شدند گویند در این جنگ  
سیصد کشتی از ایران و ۴۰ کشتی از یونان تلف شد  
فرار گزینش - بعد از فتح سالاین یونانیان منظر واقعه دیگری بودند گزینش  
خیال داشت سدی در خلیج سالاین بنا کند

سفاین یونان با جزیره آندرشس ایرانیان را تقاب کرده بعد در آنجا توقف  
کردند قیاسی که خواست تا به پسین و دانا سر داران از امانت کردند از انجبت  
قیاسی که در مرتبه سیکنس را نزد گزینش فرستاده و پیغام داد که من یونانیان را  
از تحریب پسین مانع کرده ام و شاهنشاهی می تواند بسیار رود  
گزینش و گیر میل اندن یونان را داشت و پسر عمویش را در نیوشس را با مقداری  
قشون در تسالی گذاشته خود با سیاهم جهت کرد و در مراجعت مقدار زیادی را  
بواسطه قحطی دانا خوشی هلاک شدند

گویند چون گزینش مصیبترین رسید طوفان سختی پیدا شد و نزدیک بود تمام  
سفاین غرق شوند پادشاه ایران همراهان خود گفت زندگانی من در این محطه است  
هلاکت شماست خواهش میکنم مرا از این طوفان نجات دهید ایرانیان تشکر  
زیادی نموده و مقدار زیادی خوراک را بدو رساندند و خستند آنوقت سفاین بکشت

گزرش چون بایران رسید تاج طلایی برپیس طاعان جایزه داده بجه سردار  
برید زیرا که ایرانیان در کشتی او هلاک شده بودند

مار و قیوئوس در یونان — بعد از فرار گزرش یونانیان دچار آوارگی  
شدند قشون او مرکب از ۳۰۰۰۰۰ ایرانی و مقدونی قشون شمالی و بانی  
و یونان شمالی بود

چون بعد از جنگ سالامین یونانیان خواستند ایرانیان را تعاقب نمایند کلیمبر  
اسپارتی حیوانی قربانی کرد و در آن روز کوفی واقع شد یونانیان این واقعه را  
شوم تصور کرده به پلینیز رحبت کردند

یونانیان چون مملکت کورینتین را (در جنوب آب) را غارت کردند و این  
برگشته و مجسمه بزرگی برای آملین ساخته آنرا در دلف قرار دادند

بعد تمام رزمای قشون بحری جمعه برای جایزه سرداران شورت کردند  
قرعه را در محراب پزیدن کشیده شد و جایزه را به تمیشکل دادند

بعد از تمیشکل به اسپارت سفر کرد و ساکنین این ناحیه ضیافت بزرگی از آنرا  
و تاجی از شاخ زیتون مقدس با جایزه دادند و در هر جشن سیصد سپاهی  
اورا همراهی کردند چون تمیشکل به آن آمد قبیلهای خود را مصدر کارهای

دید مثلا آریستید رئیس قشون بیتی و گرانیشپ رئیس قشون بحسری شده بود  
 مارونیوس در بهار به آتن آمده و یکی از یونانیان پیشین برای صلح نزد یونانیان  
 فرستاد آتینا را ضعیف گشتند و آخر الامر لیسیداس قاصد ایرانی با عیاش  
 بفرسنگ هلاک کردند

بعد آتینا قاصدی اسپارت فرستاده کمک طلبیدند مفتشین اسپارت متشامع  
 کرده گفتند هنوز غیبه هیلاسکنت تمام نشده خلاصت دهه پرور آتینا را را  
 کرده و هیچ جوابی ندادند

باری چهار زیاده اسپارتهیا ۵۰۰ هیلیت اسپارتی و ۵۰۰۰ سرباز پرت  
 به آتن فرستاده هر اسپارتی هفت هیلیت مسلح همراه خود برده بود که محسوب  
 قشون اسپارتی چهل هزار میبود

کوبید یکی از ساکنین تریپلیتشی گفته بود اگر آتینا با ایرانیان متحد شوند تمام  
 خراب خواهد شد

جنگ پلات - مارونیوس بعد از آنکه آتن را آتش زد قشون را بجلکه  
 پلات آورد ایرانیان در این جلکه اردو زده و طرف آنرا خندق کردند  
 قشون مارونیوس مرکب از ۳۰۰۰۰ ایرانی و ۵۰۰۰۰ یونانی بود

اسپارتنها آتینها و تمام متحدینشان در جنگ نزدیک چشمه کاراکافی اردو زدند  
و قشون آتینها مرکب از ۳۸۰۰۰۰ جلیت و ۵۰۰۰۰۰ سوار با شمشیر و تیر و نیزه بودند  
رئیس کل قشون یونان پزانیاس سپارقی بود

اسپارتنها در طرف چین و آتینها برای ستایستید در طرف بیار صف کشیدند  
آتینها نزدیک بود که برای مکان جنگ با اسپارتنها نزاع کنند لیکن اریستید  
خاموش نموده گفت برای نزاع کردن با هم نیامده ایم بلکه ما تمام قوای یونان در  
اینجا جمیع کرده و میخواهیم دشمن بزرگ را از پیش برداریم

قشون مرکزی یونان عبارت بود از ۱۵۰۰۰۰ تیر و ۵۰۰۰۰۰ کرنی و ۳۰۰۰۰۰ مگا  
و ۶۰۰۰۰۰ لوبگن و ۳۰۰۰۰۰ سیونی و ۱۰۰۰۰۰ اپایدور و ۱۰۰۰۰۰ تریزن و ۴۰۰۰۰  
مین و ۱۰۰۰۰۰ فیلنت و ۱۰۰۰۰۰ هریمون و ۶۰۰۰۰۰ ارتیری و ۴۰۰۰۰۰ کاسین  
و ۵۰۰۰۰۰ آمبراسی و ۱۰۰۰۰۰ لکاد و ۲۰۰۰۰۰ خالنی مجموع تمام قشون مرکبی

۱۶۹۰۰ نفر بود

دشمن در روز جنگ واقع نشد و هر چه از دو طرف قربانی میکردند اثر نیکویی نداشت  
نمیشد تا اینکه مادر نیوس شروع بجنگ کرد  
شب پنجم را اسکند بکیر برای آتینها آورد

روز جنگ سپاه تها مقابل ایرانیان و آتشی مقابل یونانیانی که مطلع باد شاه ایران  
 شده بودند صف کشیدند پرنیاس محل ایشان را نیز داد و زیرا که آتشیها طرز جنگ کردن  
 ایرانیان را همستریه نیستند اردنیوس هم گفت شده او هم مکان قشون خود را تغییر  
 ایرانیان چشمه کاراگانی را غراب نمودند شب پرنیاس قشون را بطرف پلا  
 حرکت داد اتفاقاً قشون یونانی برته دسته شده و تمام از بسهم جدا ماندند  
 در طلوع ختاب اردنیوس گفت حرکت یونانیان کشته و حکم جنگ داد پرنیاس  
 خواست قشون آتشی را که جدا مانده بود بمک اسپارت بیاورد اما انهم با ایرانیان  
 جنگ میکردند پس در آن احد دو جنگ اتفاق افتاد

پرنیاس بر حسب عادت حیوانی قربانی کرده امعاء او را ملاحظه نمود ولی اثر  
 نیگونی در آن نمیدید حیوان دیگر قربانی میکرد

اردنیوس وقت رغبت شمرده قشون ایرانی را نزد یک سپاه تها آورد  
 ایرانیان پیروز و اسیر کرده سپاه تها را بدف گلوله می نمودند ناگاه پرنیاس  
 ملاحظه کرد که اگر خطه صبر نماید تمام قشونش تلف خواهد گشت از انجبت صورت  
 خود را بطرف عبیدران بن استار باب نموده از ته قلب نیالید و الله را بمک  
 خواست و عایش برود می مستجاب گشته و امعاء حیوانی را که تازه قربانی

کرده بود و نیکو یافتنی از قشون را منظم نموده و بایرانیان حمله نمود این جنگ  
مدتی طول کشید و در نوس خود سوار اسب سفیدی شده فرمان جنگ را میداد تا  
تیری باو خورد و سه داری ایرانی را هلاک نمود ایرانیان بی سردار مانده بار و دی  
خود فرار نمودند و سپاه آنها را تعاقب کرده تا خندق را رسیدند منتظر درو  
آتش شدند

آنها را از اطراف یونانیان مطیع ایران شکست داده و سپاه تیا محق شدند  
در آن روز راهی ساحه و از خندق گذشته تمام ایرانیان را در آنجا قتل رسانیدند  
گویند در این جنگ ۲۰۰۰ ایرانی و ۹۱۰۰ سپاسی و ۱۶۰۰ تیر و ۵۲۰۰ تن  
تلف شد و قشون مرکزی یونان جنگ نموده بودند یونانیان خمیه های ایران را  
غارت کرده مقدار زیادی اسلحه و جوهر و خنجر و نیزه و پارچه های قیمتی و طلا  
و نقره یافتند عشر این بغار برای خدایان خرج کردند مثلاً دو مجسمه فلزی  
برای زئوس الهی و پوزیدون کرتی ساختند برای آپلن یک سه پایه طلایی  
ساحه که آنرا سه مار بهم پیچیده نگاه میداشتند ۵۴۰۰ این سه پایه را در  
قرار داده و روی ستون آن هم ۳۱ تنی که در جنگ ایران با هم متحد شده بود  
حکاک کردند خلاصه در سال ۴۷۹ قبل از میلاد یونانیان بجای از جنگ ایران

فارغ شدند

جنگ میکال - یونان

دست پارس خاین یونانی بود

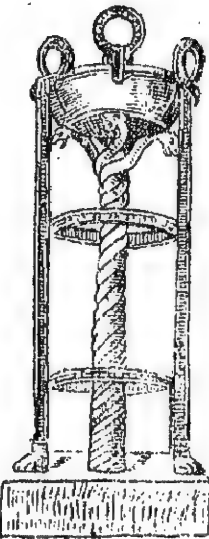
به لبتی شنیدش پارس

سواحل آسیای صغیر را طی کرد

خواست یونانیان بسیار

ایرانیان بشوراند چو نعل

به دامن رسید در استخار



دستگاه سکه پایی نعلات

توقف نمود محسوس میجو هستند خاین به آسیا برند آما سرداران بحری نهد

میکردند بالاحسن بکفیر ناطقی لبتی شنیدش گفت چرا لقب پشترت

درین کل را بشمار داده اند لبتی شنیدش خجل گشته و حاضر حکم حرکت داد

قتول ایرانی که مرکب از سه نفر بود در دانه میکال اردو زده بودند از

سه نفر خاین ایرانی هم بدانجا رفتند یونانیان آنها را تعاقب نموده میکال

آمده و مقابل آنها زدند و زدند

ایرانیان چون از زمین پنهانی که همسرشان بدو خوف داشتند اسلحه آنها گرفته و

آنها

انهارا مسخره اورد و قرار دادند آتین از طرف جلگه و سپارتیا از طرف کوه  
یکدیگر حمله کردند و یونانیان با آنها متحد شده تمام ایرانیان را قتل رسانیدند  
یونانیان بعد از غارت کردن آرد و سفاین ایران را آتش زدند  
گویند جنگ پلات و میکال در گیر و زو واقع شده بود و یونانیانی که در میکال جنگ کردند  
با آنها الهام شده بود که یونانیان دیگر بسم در پلات فتح خواهند کرد

### فصل یازدهم دولت آتن

تجدید بنای حصار آتن — هر دت مورخ گوید آتین آزاد کنند  
یونانند وطن پرستی را یونانیان آموختند بعد از خدایان کسی که توانست ایرانیان  
مغلوب کند آتینا بوده اند آتینی هر دت صحیح فهمیده زیرا که آتینا هر قدر قوه  
داشتند بکار بردند هر چند ملکستان خراب و سوخته شد

تیسکل خواست حصار شهر را مجدداً بنامید از انجبت قرار داد هر خانوادۀ او  
حصار آتن را تسکیل داده بعد منازل خود را باز کردند  
عقیده سپارتیا بر این بود که چون شهر محکم گردد ممکن است ساخلو دشمن شود از  
انجبت بنامی حصار آتن را جایز نمیدانستند تیسکل که شش باخیر نما کرد و همیشه  
جد و جد زیادی برای بنای حصار می نمود



چون تیسکل با سپاه رفت مدت ده روز در آنجا توقف کرده از منزل منتقل  
رفت و مجلس سپاهت چهارگشت گاهی میگفت منتقل رفقای خود بیستم و هشتاد  
برای ایشان کاری اتفاق افتاده باشد که نتوانسته اند بیایند

سپاهت بیچاره نظر برای تحقیق بنا بر حصار باتن روانه کردند تیسکل به آتشی مایه  
فرستاد که قاصدین سپاهت را تا مرز جتیش توقیف کنند  
چون حصار تمام گشت تیسکل باتن مراجعت کرد

حصار جدید بزرگتر از قدیمی بود و حبیبیان زیادی بدو نجا آورده ممکن نبود  
خیانت و قتل پرنیاسنس - بعد از فتح تیسکل شهرهای یونان باتن  
متحد گشته سفاین را به پلنچین آوردند در آنجا جنگی با ایرانیان نموده و آنها را از  
پرنیاسنس خارج کردند

پرنیاسنس امیر البحر به پرنیاسنس (قطعه طینه) آمده کم کم عادت ایرانیان را از  
گروه البته آنرا برای پوشید باری می نمود و مهرها او را اسیر کرده و غالب بزرگان  
ایرانی با او دوست شدند چنانکه امیر البحر یونانی خواست دختر گزینش را بعد از خود  
و در عوض او پنجاهت یونان را برای پادشاه ایران مستخر نماید

پرنیاسنس به رفتاری ناپایدار به یونانیان می نمود و پلنچین را ترک خدمتش نموده بملکت خود

برگشتند یونانیان بنابر ریاست معاین را به آریستید دادند و از او چون  
اسپارت در جنگ با ایران حالت نمود

نقشین پزانیاس را به اسپارت آوردند ولی دو مرتبه به پزانیاس آید به آریستید  
سازگار ایرانی متحدت یونانیان آیند پزانیاس دهیس گردند ولی متحد  
بول داده از مجلس خلاص شد پزانیاس کوشش زیادی برای شورانیدن  
نمود ولی فایده نخبید

روزی قاصدی نزد آرتاباز فرستاد و از او ملک خواست قاصد غذا را با خود  
و ملاحظه کرد که در آن نوشته بود حال کاغذ را بقتل رسانید قاصد کاغذ را به  
نشان داد و آنها خواستند پزانیاس را استنطاق کنند

قاصد در رفتن استماع کرده بعد پزانیاس واقع در نزدیکی دماغه ستار پناه  
پزانیاس سرخ و قاصد رفته و او را مجبور به بردن پیام نمود

نقشین قرار دادند که او را بکشد یکی از آنها اورا مخبر کرد پزانیاس بعد  
کالگی گس (خافضری) پناه برد و آتیفا در معبد را از سنگ سد کرد  
و اول کسی که سنگش را آورد مادر پزانیاس بود

پیر دار آتی خند روز در معبد سیر بر و تا نوشت رسید وقت او بیرون آمد

آسیار تها تصور کردند که الله از انیل شیخ (قل پرنایس) متغیر گشته  
اینجست و دوجنم بزرگ بهت او خستند

استاد و سن - گنمین جزیره و سواحل یونان می بایران جنگ کرد  
عاقبت خودتند استاد نمایند آریستید رئیس قشون بحری تمام مبعوثین شهر  
در دین نزدیک معبد آتن جمع نمود دستور دادند که هر شهری مقداری  
پول قشون کشتی بفرستند

یونانیان چون از جنگ خسته شده بودند فقط مبلغ ۴۶۰ تالان (پنج کرویر) را  
فرستادند این پول را در تحت نظارت آتھیف در معبد آتن قرار دادند  
آریستید برای نجات داری عهدنامه آتن که خسته در دریا انداخت و تمام  
قسم خوردند که خلاف معااهده رفتار نمایند تا اینکه قطعه آهن از آب بیرون آید  
(۴۷۰) تمام شهرهای متحد به یک خود حکومت میکردند ولی تمام  
در تحت حکم و نظارت آتن بودند

اخراج و مرگ قیسیکل - آتھنیا بزودی از تمیکل گشته و در انجا  
و خان قتل دادند زیرا که بابیج خانواده را بطه میکرد و زود متهم گشته بود  
چنانکه میگویند صد تالان داشته است

روزی تمسک صفت لازم سردار بودن بر این مسکروارستید باو گفت  
فراموش کرده اید و آن بی غرض بودن است

تمسک خواست صحبت مخفیانه در مجلس بگذارستید صحبت اورهوال کرد تمسک  
گفت خوبست سفاین سخته آتن را آتش زیم برای آنکه آتینها فکشتی شده  
ارستید گفت حرف شما صحبت لکن این ظلم بزرگیت  
بعد از جنگ سالاین دیگر تمسک را سردار کردند و پس از مدتی موافق استرام  
اورا خراج کرد تمسک به اگر گشت رفت

چون برنایس در گذشت تنها خواستند تمسک را اهل مال کنند سرداریونانی  
کرسی فرار کرده و از آنجا به پیر رفت آدنت پادشاه یس با دشمن او بود  
روزی تمسک را در خانه خود دید که نزد یک آتش مقدس نشسته و بچه را در بغل داشت  
آدنت منوم گشته و او را بمقد و بنیر روانه کرد

از آنجا تمسک به کشتی نشسته خواست به یارود اما طوفان سختی پدید آمد کشتی  
بدان گرس بر سرداریونانی خود را بریز کشتی معرّفی نموده گفت اگر به آتن رویم  
من و مقتول خواهیم شد رئیس کشتی متوخش گشته کشتی را در دریای نگاه داشت  
چون کشتی به افروز رسید تمسک خواست بخانه پادشاه ایران رود پادشاه ایران

بول گزافی داده بود برای اینکه تمسکین را بیاورند سر داریونانی خود را در غارت  
 نمایی کرده به سووز (شوش پایتخت قدیم ایران) رسید بعد از آنجا نزد آرت  
 تاگزیس (آرتشیر دراز دست) جانشین کیریس رفته و خود را معرفی نمود  
 پادشاه از جرات تمسکین تعجب نموده و سه شهر باو عطا کرد  
 تمسکین در مانپرنی ممکن کرده و در آنجا بدو دزدان کانی گفت ایرانیان مقبره  
 بزرگی برای او ساخته و در آن یونانیان استخوان او را از قبر بیرون آورده  
 مخفیانه در آنجا دفن کردند

کونید تمسکین و عده بتحیر یونان برای پادشاه ایران داده بود چون نتوانست بهر  
 شود خود را با خون گاو و گاو خورشه مستوم کرد  
 سیمین - پس میستیا دتوانست جریمه بدش را ادا نماید ولی خواهرش  
 آلیسی نیست که در جایت از مقام زنان آتنی کوی سبقت برده و زن کالیستا  
 متولد گشته و جریمه را ادا کرد

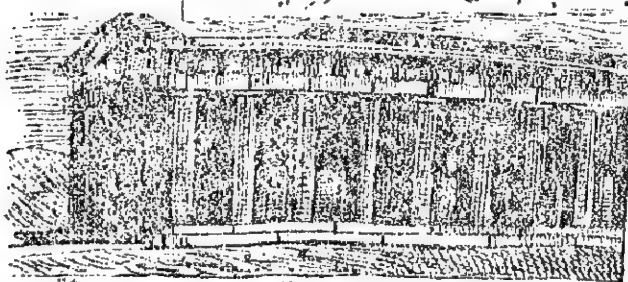
سیمین ناخوار ایرانی را که در شهر این واقع در مصیبت آترومن بود محاکمه کرد  
 ایرانیان قتل و دست نموده شهر را آتش زدند و از این جنگ بعد یکروشمی در  
 ترس نبود سیمین چون از جنگ مر جعت کرد عمارات و معابد زیاده

در آتش بسا نمود

۳۱

سیمن بسیار همان نواز و فسترد و ست بود مزار و زمی نبود که همان خانه او بنا  
در بازیهای المپی جایزه بزرگی به سیمن عطا کرد

آتش جریزه کو چک سیرش را غصب کرده کنش را فروخته در غایب آتش  
در آنجا مسکن داده بودند گویند تراز اول پادشاه آتش در این شهر به مد فون بود  
روزی عطایی خاک محلی از آنجا را با چکشش عقب نمود سیرنها آنجا را خرد کرد  
استخوانهای درشتی یافتند سیمن استخوانها را به آتش آورد و در سال ۴۶۹  
قبل از میلاد معبد بزرگی ساخته و آنرا قزنیون نام نهاد ۵۵



معماری

معبد بزرگ در آتن

سیمن با ۲۰۰ کشتی توپل جنوبی آسیای صغیر را طی کرده و یونانیان بسیار  
بشورانید بعد سفایین فنیسی را شکست داد (۴۶۵)  
چون آتش مراجهت کرد درخت نخلی از صفرغ ساخته و آنرا در سال ۴۶۵ در

این تساروداد

گویند در جنگ مذکور سیمن ۲۰۰ کشتی دشمن را سیر نمود و آتینها را با اسیرانی  
پوشانده بدقتیم ایرانیان را فریب داد سیمن با ۳۴۰ کشتی و ۲۰۰۰۰ مجوس  
آتن را هجرت کرد

طغیان و اطاعت متحدین آتن - یونانیان جزایر و سواحل اول  
به آتینها اطاعت کردند ولی بزودی از حکم آنها پیچیده و آتینها برای کوشش  
آنها کشتی و قشون فرستادند

تا آنکه رسد که با ثروت ترین شهرها بودند قی مقاومت کردند ولی آتینها از آنجا حصر کردند  
در سال ۴۴۰ تغییرش نمودند آتینها ده هزار مجاهد به ترس از فرستاده شدند  
نهادن جملای آنجا ضبط نمایند تا از منافع ادعای ملکیت نمودند مدت سه سال  
آتینها این شهر را محاصره کردند تا آنکه عاقبت تسلیم شده نمایان و معاوضه  
به آتینها دادند

چون آتینها گنج و ثمن را به آتن بردند اسپارتهایا بر آنها شوریدند و آخر الامر سیصد  
واقع در دریای اژه بغیر از چهار شهر به آن تسلیم شده تمام سال ۴۰۰ و تا آنکه آتن  
نقطه عین سپارت و آتن - اسپارتهایا از ترقی و ثروت آتینها متوجس

خوایند از من بار در جنگ کمک نمایند

در سال ۴۰۴ زمین لرزه سختی در لاکنی شد ۲۰۰۰ نفر کشته شدند تمام خانه های  
اسپارت بغیر از پنج خانه خراب شد بیلک اوقات را غنیمت شمرده بودند  
خود را از قید اسپارتهای خاص کنند اما از کید کس پادشاه فی افورقشون بزرگ  
تریب داد و بیلک اجرت جنگ نکردند

مسنی اقشونی بگو ایتم فرستاده و در آنجا قلعہ بندی می نمودند اسپارتهای  
آنجا را محاصره کرده و سیصد نفر از ایشان کشته شد آنوقت از آتینا کمک طلبیدند  
سیمن پرمیلیتیا دوست اسپارتهای بود یکی از پسرش را لاسد میستاس  
نام نهاده بود خطاب ای آن کمک فرستادن اجازت نمیدانستند لکن سیمن بجای  
حاضر شد گفت آتن اسپارت و پایی مانند که اسپارت مهندم کرد و یونان  
فلاح خواهد یافت سیمن بآند بیلک با اسپارت رفت باز سیمینا کشتن خود کردند  
اسپارتهای از آتینا مظلون کشته و آنها را برای کمک قبول نکردند چون سیمین با  
مراجعت کرد و نجبا و بزرگان از او نفرت نمودند و موافق استر سیمین و او را  
نفی بلد کردند

خلاصه مدت ده سال سیمینا ایتم را دفاع نموده و تسلیم شدند اسپارتهای سیمینا



از پنیر خسراج کردند

آفتاب شهر نیاکت را که در بزرگ کزنت قهت تسخیر نموده و منی مارا در آنجا  
نیز داند از آن باین بعد منی با آفتابها متحد شده و دشمن سپاهیتها شد

جنگه و شورش زیادی بدتی در یوان طول کشید و خلاص صحیحی در باب آنها نداشت  
زیرا که هیچ مورخی آنها را تشریح نکرده است

کیریت و ارین رقیب آفتابها بودند مکارا و آفتابها متحد شده و ماکشتی به ارین  
روان نمودند کیریت مکارا را غارت کردند و لی از آن طرف آفتابها ارین را با آنها

و اموش غصب نمودند (۴۵۶)

آفتابها و آفتابها تسخیر فید فرستاده بودند این قشون در راه به آفتابها  
و آفتابها عقوبت نمایند سپاه آنها از این فتح بسیار شاد شده و سپری از طلاست  
در محببت المپی قرار دادند

سیمین این جنگ بار دوی آفتابها رفت لکن سرداران و را پذیرفتند سیمین  
همچون خود را در آنجا نهاد سرداران برای اسلحه و نزع کرده و در سال ۴۵۶  
همه که در محببت کردند بعد از مدتی با سیمین سردار کردند و مدت پنج  
نزع آنها با سپاهت متار که شد سیمین و سیمین برای تسخیر جزیره بر

حل نمود و خودش در آنجا درگذشت

باز جنگ در یونان شروع شد تا آنکه کار و ترزین و اکرسیس با هم متحد شده با  
پاتی و سپارت جنگ کردند چون غالب شهرهای یونان میل زیاد به سپارت  
داشتند کم کم ترک اختیار نمودند مثل عکار اما ساخو آتینار قتل رسانیدند و  
آب ملاحان بخاین آتینی را کشتند

بالاخره آتینا دوباره آب را منسخر کرده و تمام ممالک متحده را آنها برگزیدند  
بنا بر معاهده محال ترک جنگ با سپارت نمود (۴۳۵)

اتمام جنگ با ایرانیان — چون آتینا شهرهای یونانی بسیار را از  
ایران گرفتند خواستند ممالک جزیره قبرس و مملکت مصر شوند

در این زمان یکی از شاهزادگان فریقیا موسوم به انیارسس پادشاه ایران بود  
آتینا بمالک این شاهزاده برخاستند و شهر منضیس را منسخر کردند

ایرانیان در ساخوشات بلان (قصر بیض) جنگ میکردند پادشاه ایران  
میکا بازر را پول زیادی برای شورا دادن سپار تینا فرستاد اما بهره مند نشد زیرا  
یکدسته قشون ایرانی بمصر آمده و آنجا را از امتیاض تخلیه کرد و یونانیان و غیره  
مسکن کرده مدت میجد ماه جنگ کرده تا اینکه ایرانیان تمام آنها را قتل رسانیدند

ایرانیان اینارس فریقانی را بدار زده و در دست و پنجه گشتی آتن بهشت آنها

افقار (۴۴۵ - ۴۵۹)

بعد از این جنگ آتینا نیفری شوش فرستاده و با ایرانیان عهدنامه نوشتند  
که پادشاه ایران بکر از شهرهای یونانی آسیا مالیات نگیرد و سفایر جنگی ایران  
در دریای اژه نماند گویند این غیر سمن پستیلیا بوده و از انجبت این عهد  
نامه را صلح سمنین نامیدند

## فصل شانزدهم دولکراتی یا حکومت عامه

تشکیل دولکراتی - قبل از جنگ مدتی حکومت شنبلیله عهد و انتخاب  
و کلا بنابر قوانین سن فقط با طایفه نجب بود و چنانکه مذکور شد ملت آتن بجا  
طبقه تقسیم شده بود ملت اما که در طبقه چهارم محسوب میشدند حق دخول در دولت  
داشتند و نه حق انتخاب

چون ملت مادر جنگ با ایران زحمت و صدت فوق العاده کشیدند پسندیدند  
قانونی وضع نموده دولت آتن را در جلو قانون مساوی ساخت  
بسیار جنگ مجلس او و پادشاه مرکب از اجزای چند پی بود که خدمت زیاد می

نمود و بهر که ام پنج در بهم دادند رئیس این مجلس سیمین بود  
 مجلس دیگری در انحصار ریاست اخیالت منعقد شد این شخص رقابت زیادی  
 با سمن داشت تا اینکه موافق استر ابریم اورا خسران نمودند  
 بعد از قبیل بزرگ آقین ده استر اثر انتخاب کردند ریاست قشون و حکومت  
 و نظم شهر با این اشخاص بود  
 پریگلینس - چون اخیالت میسر طایفه و کزاتار تاتار تسل رسانند پریگلین  
 جاشین اوگشت



رسم عاقلانا

محمد علی پریگلین

پریگلین سرده از طایفه  
 آگمتیند بوده مادرش  
 خواهر زاد گلشن و پدر  
 گز اغتیب تمت نند  
 سلسله او بود پریگلین  
 قیافه یلج و نظری تمام

بوده در جوانی میل زیادی به علوم داشته و در این معلم موسیقی او بود  
 دوستان پریگلین با علم و تربیت شده بودند پس زمین پس زمین ایل

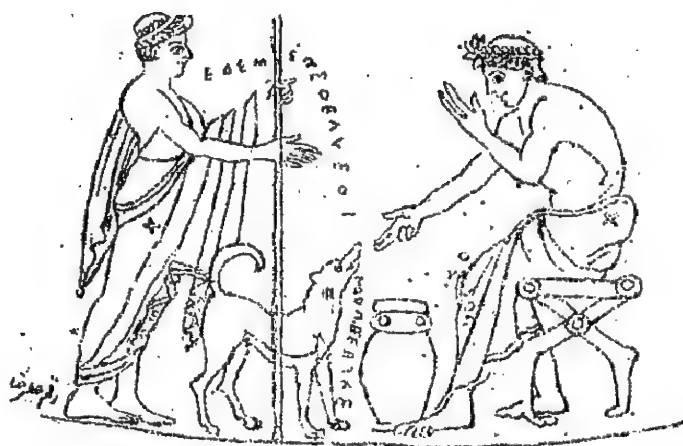
## در ایتالیا و آنا گراگر

روزی پریکلس در یک کشتی نشسته بود ناگاه کوفی پید شد ملّاح خوش کشته کشتی را  
نگاه داشت پریکلس لباسش را بر سر ملّاح انداخته گفت آیا چیزی فوق العاده  
می بینی ملّاح جواب داد خیر آنوقت پریکلس باو گفت ای احمق چه فرقی میان  
باس من است با آن شی که خورشید را ستور نموده است  
پریکلس بنیمه میل زیادی بحکومت داشته و خود را خان بداینت شهر کرده  
که آتینا و اوابه پرتیترات بنیمه نموده و او را پریس مملکت نام نهادند  
در مجلس و محافل حراتی نمینمود و خاموشی پیشین را خود کرده یونانیان  
از اینجست او را المپی بن لقب داد بودند  
پریکلس فقط در خانه خود زندگی میکرد و هر سال حاصل ملکش را فروخته  
معاش قرار میداد روزی در یکی از خیابانهای آتن گردش مینمود شخصی او را  
تا نزدیک منزلش همراهی کرده و دشنام چندی بدو داد پریکلس چون بنزد  
رسید خادم را گفت که مشغلی بردار و این شخص را بنزد من بیا  
آنا گراگر اسس و پرتا گراگر اسس و سقراط اسکیم و فیدیا اسس  
صفت گراگراف و اری پید شاعر رفقای پریکلس بوده اند

استپاری روح پرچکس بر خلاف زمان این علم دوست بوده و همیشه صحبت  
شوهرش را حفظ میکرد و دست بهت و خیال پرچکس آن را حکومت نبود بدون آنکه  
پرچکس از او بشکایت کند در حکومت او این بزرگترین شهر و این و فساد  
چندی بدانجا کوچ نمود و وطن گشته اند این زمان با فخر این پرچکس نامید  
ملکت - و این خانواده نجس از بزرگان فقط جزو ملت محسوب میشد و  
و کارگران را جزو اجنبیان محسوب میشدند

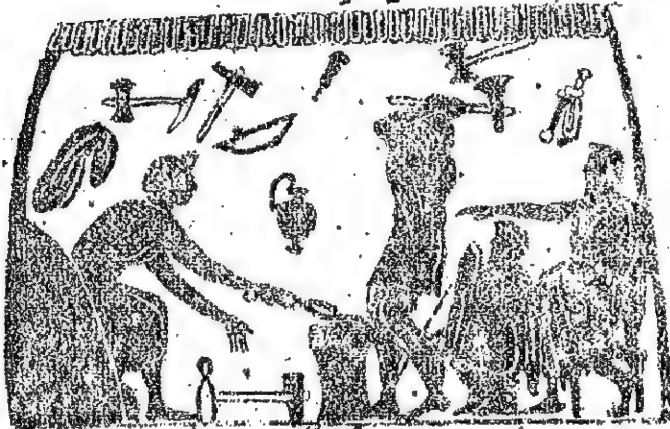
**تکیه** یا اجنبیان حق تجارت داشته ولی نمیتوانستند زن آتی تزوج  
نمایند اجنبیان حق ملک خریدن در مجلس آن داخل شدن نداشتند  
آنها فقط معتمد کارهای عمده بوده و افسال آنها در سن بلوغ خرقه پوش  
میشد و بختیای آن در اقامتی اراضی بزرگی بوده اند که زرعت آنها غلات  
بوده و سرنج صنعت های گوناگون و کوزه گری و آهنگری و مسکری و  
و اسلحه سازی جسم توسط غلات آفسترا میشد

تقدیر معینی از صنعتگران و عیالات جزو ملت آن محسوب میشد ولی عیال  
این ترتیب را با صواب میدانستند و در سطو میگوید دولت منظم دولتی  
که در آن کارگران و عیالات در امور نمیکشند زیرا که شغل حیوانی آنها صنعت



س۵۴ دو زارع که حاصل زرعشان را وزن میکنند

بهوشن و کاهوت آنها میگرد



س۵۵ کارخانه آهستگی

حکومت ملت - حکومت آیین براسطه ملت انجام میگرفت مثلث در

معینی حده و کمال برای مجلس شورای قضاوت انتخاب میگردد و دولت بکمال  
مجلس یک درهم (تقریباً یک فرانک) و بعضو محکمه قضاوت و دوزی سه (۳۰ پیات)  
(۴۰ پیات) میداده

یونانیان این قسم حکومت را و کراتی (حکومت عامه) میگویند و ترتیب  
حکومت قدیم را که بانجبار بود آفریش بکراتسی (حکومت اثرن) یا  
ایلیکراتسی (حکومت منحصره) مینامیدند

شورای پانصد نفری - بغیر از مجلس شورای مجلس دیگری ندارد و مرکب از  
پانصد نفر که هر سال تجدید میثه برای انتخاب این اشخاص را می رودی بقدا  
سیاه و سفیدی نوشته

برای انعقاد این مجلس اول اعضایش تاجی بر سر گذارشته و حیوانی بجهت آزار  
یا آتش رب انواع قربانی می نمودند در یکطرف این مجلس سبای ناگردد بود زیرا  
هنگامی که تماشا جان محسوس با غصای شوری میکردند

سان دیدن قوت و محافظت آتش مقدس با این مجلس بوده مثلاً این پانصد نفر  
بدیه قیمت نموده و هر قسمی بدت پنج هفته اشکده پرنیان محافظت می نمود  
قضات - در آتن قضات زیادی بوده و چنانکه مذکور شد اگر کشا





نقشهٔ دوازده نشانهٔ قمری در ابر

دو ساقی قضایات و استراتژیهای قمری ده اند  
 نظم شهر و طرق آن با شصت نفر شده تمام این جبهه را در پیروز استراتژیها انتخاب  
 میکنند و دست شغل آنها یکسال و تمام مسئولیت بوده اند شصت قضایات هر یک  
 قوانین مجلس بود  
 دولت آتن — بهمانطور که در آتیک حکومت با ملت بود در جزایر و سواحل

همینا هم وقت حکومت میکردند اغلب شهرانی را که آتن میخواستند بکشند  
از آنجا کوچ نموده و آنجا را بجا میبردند این اشخاص همیشه جزئیات  
محبوب میشد و آنها تعداد زیادی از آنها جرین داشتند زیرا که مهاجرین  
و وطن کرده بودند و آنها با نژاده بزرگتر و بزرگتر و بزرگتر  
انگلیس و سیسیلی بودند

دول متحد آتن حکومت عیله داشتند و هر سال مایات آتن میفرستاد  
آنها گنبدین جزایر و سواحل را به پنج قسمت کرده بودند جزایر و سواحل  
و جزایر و سواحل را به پنج قسمت کرده بودند

اگر شهری از دوازده مایات آتن میفرستاد میفرستاد  
از دوازده مایات آتن میفرستاد میفرستاد  
ماده از این ترتیب شکایت کرده و عاقبت بعضی از آنها شورش کردند

جزیره ساموس با میل خاک کرده بود و آنجا را صلح داده و میفرستاد  
کشتی بنگلی با ساموس فرستاد و میفرستاد آنها را به ۲۰ تالان جبرید نمودند  
و مردم بسیار نمودند

یکی از شهرانی که میفرستاد میفرستاد میفرستاد

آتشها خارج کرد. در راحت پر کلیس مقداری از آتینها با ایران تخته کشته  
و ساقها آتشی را که در سانس بود قبل رسانیدند پر کلیس ایند فقه سانس را محار که بود  
و بعد از نه ماه آنجا را سحر کرد بعد تمام بنیاد چینی و خسارت جنگ را از سانس  
گرفت آنوقت آتن مالک تمام جزایر و سواحل دریای اژه گشت

پسیر - در مدت جنگ با ایرانیان آتینها از سانس حق پیر فارغ شدند  
در سانس خوبی آتن نامه است مضمون که در دریای اژه کشته و چند نفر تحقیق  
میداد آتینها این بنا و طبعی را ترک گفته فقط در بندر کوچک فالیر سفاین را  
نگاه میداشتند

بنابر شعارش تمسک آتینها اطراف نامه را با قطعات سنگ و بامیل ای  
که دارای ۱۱ مظهر طول و ۵ مظهر و نیم عرض بود پیونید کردند  
برای ارتباط بندر آتن و حصار تنوازی بنا کرده و آنها را چند در طول  
بعدا حصار دیگری از بندر فالیر تا آتن ساختند

بنیاد چینی در در بندر کوچک مولی شی. زیرا اسکر میاند خه در بندر آتن  
و کشتی و در دینی ۷۶ کشتی توقف مینمود.

آتینها بندر پیر را بدو قسمت نموده بودند یکی برای بنیاد چینی و دیگری برای

سفاین جنگی در قورخانه در نزدیکی این بندر قصبه ساخته و آنرا پیرامیدند سفاین تجاری  
در بندر لنگران ساخته و مال التجاره خود را در این قصبه میاوردند

تجارت آرتین - آتن در قرن پنجم اول شهر یونان بود و یکی از غلبای یونان  
میگردد و باز از عهد آتن میباشند

چون بین آتن و کفایت غده حمل نمیکرد و حمل و نقل کندم را با خارج غده  
نموده بود آتینا مایه و شراب و کندم را خارج در داخل کرده در عوض اسلحه و چاق  
و سایر اشیاء بیت از قبیل گوز و ظروف ساخته با آنها میفروختند تجارت  
بسیار مرتب شد که از سواحل بحر اسود کندم و مایه پوست و چوب و غلام خرید  
و در عوض ظروف کلی و روغن و شراب میفروشتند آتینا بندر دیگری در دریای اژه  
داشتند و از آنجا بهایت تجارت میکردند

چون آتینا در ترانس مدون چوب استخراج میکردند از اینجاست شهری در آنجا  
و آنرا آغفی نامیده اند

از طرف جنوب آتینا با مصر و با تجارت داشته و از آنجا کندم میاوردند  
روزی یکی از شاهزادگان مصر موسوم به پسا متقیه ۳۰۰۰۰  
نمود و شخص کندم با آتینا بخشد (بود اس از اوزان قدیم است و مساوی

۱۳ لیتور میباشند

از طرف مغرب آنها با جنوب ایتالیا و منتهی با سیسیل و تجارت میکنند چون  
سیدیه و سیس خراب شد کشتیهایش را آتینا ملک بخریدند و آنها شهر تورینی  
در سال ۱۴۳۳ قبل از میلاد و بزرگ آنها بنا کردند

ایشان بواسطه جاده باطل ایتالیا وصل بودند آنها شهر پل و از تروزی تجارت  
میکردند باری آتینا سکوکا نشان از ساحل بحر بود تا ایتالیا رواج داشت  
و بخاین سکوکا شکل چند یا ستر آتن رتب النوع نقش شده بود  
چون در شهرهای یونان خراجخانه مقدس بوده از اینجاست در آتن همه قسم سکوکا  
یافت میشد و هزاران آتنی پول منفعت میداد و آیین اشخاص را تراپرس  
میکشید در قدیم منفعت پول زیاد بوده مثلاً صد پانزده یا صد بیست همیشه  
منفعت میدادند

فصل هفتم

آئینه یادگاری و اهمیت آتن

ترین آتن بد از جنگ یا ایران آتینا زحمت و صدمات زیاد  
کشیده شهر خود را بهتر از پیش بنا نمودند

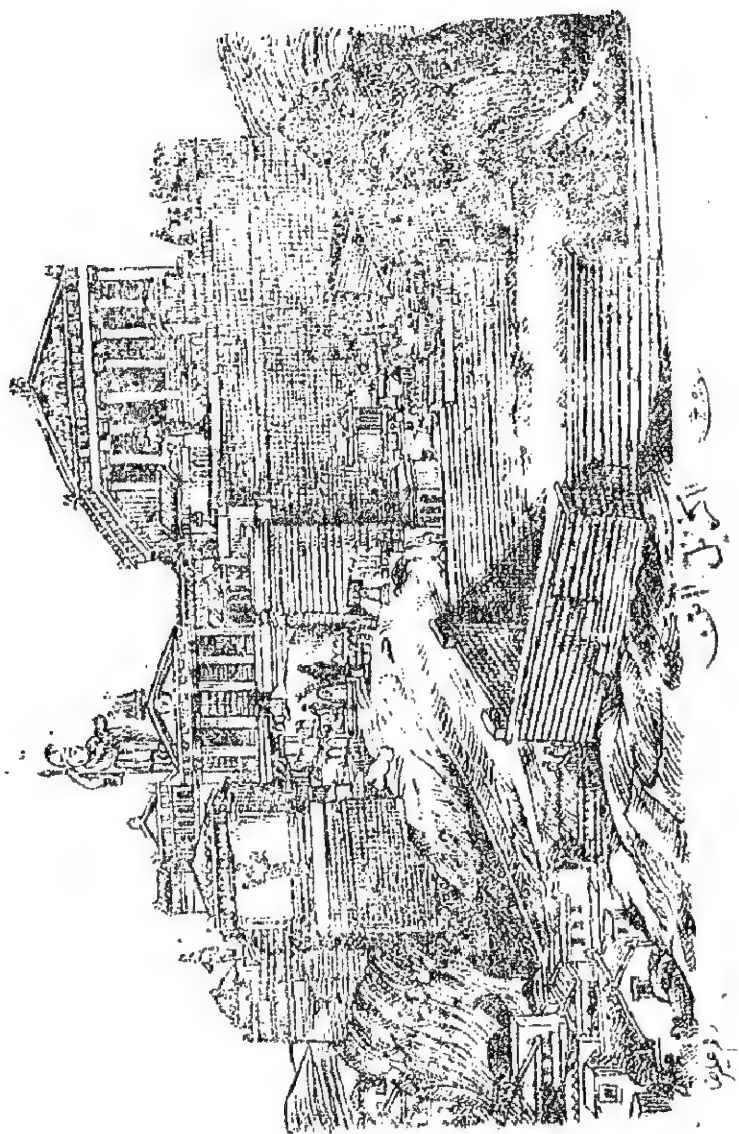
سیمن پولی را که از عارت بعضی شهر حاصل کرده بود برای ریختن آن بکار برد مثلاً در  
 میدانهای شهر و زخمهای چارکاشته و چند دالان ستون دارد در اطراف آنها بنمود  
 یکی از این دالانها موسوم به فنیسیل (ملون) بود زیرا که پلیکیت نامی  
 آنجا را رنگ آمیزی کرده بود این نقاشی وطن خود را ترک گشته با سیمن آن آب  
 و در آنجا تخیر نمود و الپی فنیس خواهر سیمن را نقاشی نمود چون سیمن در گذشت  
 ترین فنیس را تمام نموده و جنگ را آن را در خطه که آنجا حمله بایرانیان کردند  
 رسم نمود در این پرده تصویر نمیداد و سی نثر را هم رسم کرده بودند  
 چنانکه مذکور شد سیمن معبد ترینون را بنا کرده و در شکل آکا و موس که خارج  
 آن دوزخ خانه میباشد مجسمه ای بزرگ فرار داد  
 پر یکس اعمال سیمن را با انجام رسانیده و مقداری پول از کج آن برداشته برای  
 مخارج آنها صرف کرد

اگر پل — آتینا اینسیه عالی و مجسمه ای قشنگی ساخته در اگر پل و معبد آن  
 رب النوع قرار دادند حصاری را که سیمن میخواست به دور اگر پل بناماید پس  
 با انجام رسانیده و فاصله بین حصار و صخره اگر پل را پر نمود  
 اگر پل بنیه مجسمه بزرگی بود که روی پایه قرار داشته باشد

په پلکس در بزرگی برای آگر پل ساخته و مخارج آن دو هجستار تالان شد  
 اگر از پانین صخره آگر پل عبور کنیم به دهنری خواهیم رسید که موسوم به پرنیل می باشد  
 در وسط این دهنر دیواری نباشد که بجلو خانی مرکب از شش ستون ختم میگردد  
 و اطراف این جلو خان دو بنای یکدست که هر کدام را شش ستون کا بهشته  
 یکی در شمال موسوم به غیاثکتاب و سقف آن از مرمر ساخته شده  
 در عقب بنای جنوبی معبد و یکتو وار (فتح) دافنده و چهار ستون هر جلو خان  
 آنرا نگا بهشته در طرفش کتیبه ای است که رب النوع فتح را ردی آنها رسم  
 نموده اند حال اگر از پرنیل بگذریم بجاده مقدس خواهیم رسید که در آنجا  
 آتن از دور نمایان است ۶۰

در این معبد مجسمه آتن پر مائشس را بنفرونیزه ساخته در بالای آگر پل قرار  
 دادند اشخاصیکه از طرف دریای آتیک میرسد از دور حقیقه منفرد رب النوع را  
 مشاهده میگردند

چون جاده مقدس را طی کنیم به بنای مشهور آگر پل خواهیم رسید که پارتین  
 در طرف راست و دیگری اریکستینون در طرف چپ  
 اریکستینون نزدیک درخت زیتون مقدس واقع بود و بنا بر قول بعضی مورخین





بنی چوبی از آسمان در این مکان افتاده آتینا ادرکت پهلوان آن را  
در کتیون ستایش میکردند بنای این معبد از مرمر بود و در تقفش مجسمه خند ختر  
موسوم به کار یا تید نصب کرده بودند

در کنار آئین معابد زمین و بنفایش و چند غار بخت انگلر و نس و  
پان و آلمن نباشده بود در آئین آدوی و مکنی نبود فقط آنجا برای  
خدایان وقف کرده بودند

پارتین — بشپورترین بنای آئین پارتین است که در آن معبد تن ساخته شد  
و پنج سال بنای آن طول کشیده

تمام پارتین از مرمر معادن سنگیک ساخته بودند  
شکل این معبد متطیل و دارای شصت و هشت مظهر طولی سی مظهر عرض میباشد  
هشت ستون در عرض و هشت ستون در طولش قرار داده بودند  
در این معبد بهشت مشرق باز شده و در مقابلش جلوه خان بزرگی بود که هشت  
ستون آنرا نگاه میداشته

در بالای ستونها چند سنگ موسوم به آرشی تیر او قرار داده و در فوق آن  
قطعات سنگی دیگری موسوم به فریز گذاشته بودند در فواصل انقطعات مرمر

کرده بودند انتهای قطعات را تر یکلیف و مرمر را را بقت می‌نیشت  
در روی سنگهای مرمر چند کتیبه حجاری نموده و جنگل سانشرا و حواش اکت  
روی آنار رسم کرده بودند

در اطراف تختانی جلوه خان معبد چند کله شیر ساخته و لوله های نافودان را بگردان  
وصل نموده بودند در اطراف فوقانی چند مجسمه قرار دادند  
چون از جلوه خان بگذریم به دهنری میرسیم موسوم به پرنائس (منزل اول)  
در عقب این دهنری معبدی نائس (منزل) و قنست در جلو معبدته و الان  
نباشد و هر کدام دور دیفستون دارند

در نائس مجسمه آن را که فید یاس ساخته بود روی پایه قرار داده و در رت این  
زره طلانی پوشیده در دستش نیزه و در پائین پایش سپرد ماری گذاشته شده  
صورت و دستهای الهه را از عاج ساخته اند

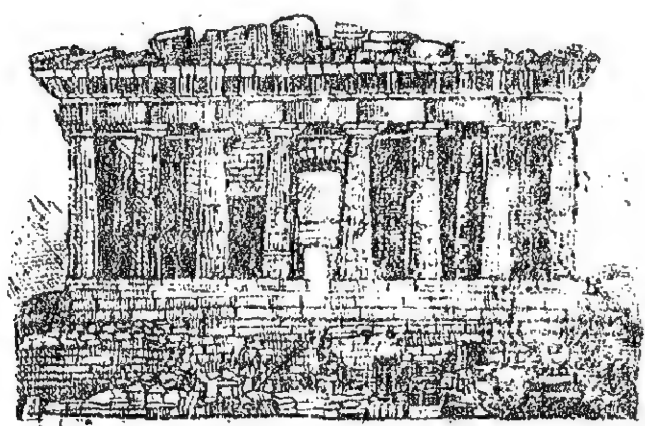
گویند فید یاس مخوست مجسمه را از مرمر بسازد آتینا او را از انخیال برگرداند  
گفتند صرف جونی برای خدا یان حرام می باشد و باید تمام مجسمه از طلا ساخته شود  
در اطراف معبد الهه زیادی از قبل سپرد و ظرف طلانی یا نقره آونجه بود  
در عقب نائس در کوچکی بود که به تالاری موسوم به اپیس تید منس (منزل)

بارنی شد

خرینه باها و تخته‌های چلا و ششمار و پنجاه تن تحت پای طاقی که برینس و

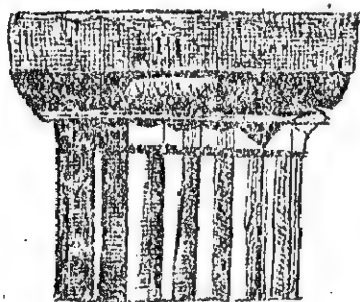
مغوی بود

در طول فاش و اینس و اینس از تعلق سیر و مکرر کتیبه چندی بر روی هم تیرز با  
و طول آنها ده مظهر بود و در هر یک کتیبه زیبا و بابت انواع و زوایا و شش هم شده  
آیه‌های مقدس و اینس حکم بود که تا قرن بعد هم طول کشید و بعد از آن  
محو شد چون دلی بین آتشی در سال مائة و چهارم که کردند قسمتی از بار  
باز و نت خراب کردند اکنون عده از ستونهای بقعه با سواد



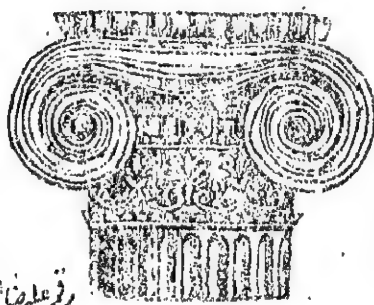
سواد تصویر پادشاهان  
نعم علی شاه

معماری یونان - یونانیان در معماری دست زیاد داشتند و مخصوصاً  
 بد طولانی در ساختن ستونها داشتند یونانیان غالباً به سبک دین و  
 یونانیان و کرتی این بناها میسازند سبک دین قدیمی تقریباً تا قرن  
 ششم در جزیره سیسیل و ایتالیا رسوم بود ۶۲



ستون سبک دین ۶۲

سبک یونانی مثل شرق  
 رسیبنا بود و این سبک ساز  
 قرن پنجم قبل از میلاد تا  
 چهارم بعد از میلاد رسوم بود

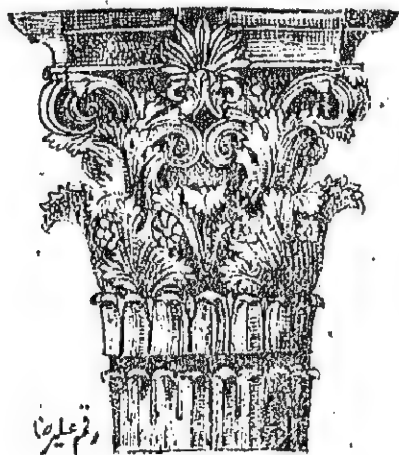


ستون سبک یونانی ۶۳

سبک کرتی این در عصر یونان  
 اشراف شد و اصل آن را  
 بدین شکل میسازند ۶۴  
 یکی از دختران کرتی چون  
 مرد و ایه اشراف است زینتی  
 که این دخترانک بود و

تیرش نهاد و سجدی روی آنجا گذاشت بعد از یک سید چکی از زمین برون  
آمد و آنرا از کما این ستود نمود گالیاک چهارشا پده کرده و سرتونی بدین ترتیب

ساخت



و قلمی

سرتون بسک کنی

مفهم معبد بر حسب قدش

تغییر میکند مثل ستونها

معابد قدیم کوتاه و تاریک

و ستونهای جدید بلند

ظریف بود معابد

یونان غالباً بدون سبزه

و آبی و زرد و سبز بوده غالباً کتیبه بار قرمز میکردند معابد قدیم تمام طون و لی

معابد جدید فقط ستونها و مجسمه ایش طون بود

فید یاسس — اطلاع صحیح درباره زندگی جاران و مهاران داریم و لی

فقط میدانیم فید یاسس شهرترین آنها بوده

ایشخص جبار را اول نزد ادر لاد اس ارسلی آموخت و در عصر سیم مجسمه

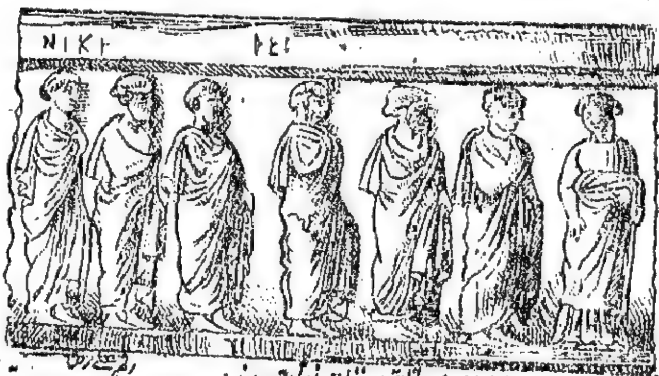
آتنی پر مائس را ساخت بعد پر کلین او را برای جباری پارتین آورد

چند هزار و چهار قابل قدرت او میگرد و اما خود فیدیس مجسمه آتن را از طلا  
 و عاج ساخته و شاگردش فریز را پاتن را ساختند  
 گویند چون مجسمه تمام شد آنجا فیدیس را خان قلم دادند زیرا که روی سپهر نیو  
 تصویر خود در پیکل را حجاری نموده بود و مجسمه را مشهور را حراج کردند  
 فیدیس را الهی رفته و مجسمه بزرگی برای ستب الارباب ساخت این مجسمه بقدری  
 تشنگ و ظریف بود که هر کس آنرا ندیده بود خود را بدست تصویر میکرد و در پای مجسمه  
 این کلمات از قول رب الارباب حجاری شده بود  
 (فیدیس پسر شامیدس این مجسمه را برای من ساخته است)  
 عید پاناتن — در آتن اعیاد چندی برای بت الهی بود و مردم بود ولی مشهورترین  
 اعیاد عید پاناتن بود که هر چهار سال منعقد میگشت سه سه



سه عید پاناتن

روز عید تمام روز در جمع گشته نقابی برای مستور کردن بت رت لایع میرند و در  
 پنجماه بدست نه ماه این نقاب را بافته بودند طراف آن زرد و زری و در و طش  
 جنگ خدایان ایمی را باقیان (عفریان یا دیوان) ظاهر ساخته بودند



مستور چنان نقاب برده  
 تمام روز از رقصه سر آمیک جمع گشته بجا ده مقدس میاید و بعد از آنجا باز  
 میرفتند در جلوشان حرکت میکرد و یکدسته و خرباس بودی پوشیده گردید  
 ظرفی در دست میکرد و عقب آنها یکدسته و خرباس بودی پوشیده گردید  
 مقدس را در زبیلی کرده زوی سرشان گذارده میبردند این دختران  
 طایفه نجس را بوده اند

و خزان عتیک (چشمیان) در عقب و بر کدم نقاب یا چتری در دست  
 بعد از خزان حیوانات قربانی را میآوردند و در جلو و عقب حیوانات چنایان

بعد از اینا پیران حرکت میکرد و هر کدام شاخه ریونی در دست داشتند و عقب پیران  
جوانان و سواران سر را و قشون میآید



سواران ریانی در دروغ عید پادشاه

تمام انجمنیت مقابل پارتین صف کشیده قربانی میکردند بعد کشیدند و بعد از آن با زانو  
و تمام همه آتش رت انواع را میآید کرده تهنیت میگویند  
ایجاد دیو نویر نس و ترار دمی - در آتش چند عید برای دیویر نس  
رت انواع نباتات مرسوم بود  
در عید گلها (آتش تری) یعنی در او خمر فرستان ملت محصول اثر آب را در خاکها  
یا ظروف گلی ریخته با قنار رت انواع میگوشت میدادند  
در عید تمام گلای از گل ترغیب داد و بر سر میگذاشتند و هر کدام به بطریق خاص



در ظرفی ریخته و در مکانی برایست آن گشت پادشاه می نشستند بعد بعدی پسر  
یکم بعد ظرف را برداشته و نوش پادشاهان سر میکشیدند هر کس که ظرفش زودتر  
خالی میکشت او را جایزه و نعام میدادند

چون تمام شرابها نوشیده میشد تا جایی که در در معبد رت انواع قرار داده و در  
آن گشت پادشاه با چارده زن دیگر حیوانی قربانی میکرد

بعد از یکماه عید دیو تیری شروع میشد اول بت رت انواع را در قفسه سرایک  
گذاشته و در جلو محراب معبد دیونیرس آواز مخصوصی موسوم به دیترا ب میخواند  
اینهمه آوازه خوان را تراژیک (تراگدن یعنی بزرگ) میگویند زیرا که آوازه خوان  
به شکل سائر لباس می پوشیده

بعد از سائر اشخصی نقابی که تانی ظاهر شده و او را دیونیرس میامیدند اشخص  
روی عرابه سوار شده با سسرانش صحبت نمود

غالب این عید را نزد یک تبریزی سیاهی که در میدان بازار واقع بود منعقد نمودند  
باید دانست که این عبادت فقط مخصوص دیونیرس بود بلکه آنها را برای خدا  
و پهلوانان هم تشکیل میدادند فرینکیوس مجلس تیاتری تشکیل داده و تخییر  
ظاهر ساخت در این تیاتر بازیگران لباس زنان درآمده بودند

اشیل که عقب به خلاق تراژدی میباید تیار او تماشاخانه ای بزرگ  
 ترتیب داده و تراژدی (تیا تر غشم نگیر) بنقش مرسوم گشت  
 کیدی می - بعد از خوشه چینی نو یونانیان عید بن رتیکل میدادند در آن  
 عید مقداری شراب برای دیونیرس دقت نموده و مجالس بهمانی منعقد میشد در آن  
 شهر با فقار خدایان آوازه میخواندند بعد چند نفر را مثل سائیرا و باکانتا  
 لباس پوشانیده و صورت آنها را از قعاله شراب خون میکردند تماشاچیان  
 این اشخاص جمیع که رقص و طرب نموده گاهی بهم ششام و کلمات مسخره آمیز  
 بهو میکر میفشند اینوضع موسوم به کمش بود

اطلاع صحیحی در باب این عیاد نداریم لکن چیزی که واضح میباشد اینست که  
 سوزاریون این عید را در یکجا مرسوم نموده و آئینا تقلید او را نمودند بعد کم  
 این عید مرسوم گشته و باز گیران خدی در روی عرابه سوار گشته مجلس را به طرب  
 در میان آوردند باین قسم کیدی (تیا تر ضحک نگیر) تشکیل یافت

تیسایتر - تراژدی و کمدی را اول روی عرابه ظاهر میآخشد بعد چون  
 این اعمال صعب و دشوار بود بنای بزرگی برای تماشاچیان و باز گیران  
 ساختند این بنا در دهنه تپه واقع شده و سنگهای تپه را بجاری نمودند و

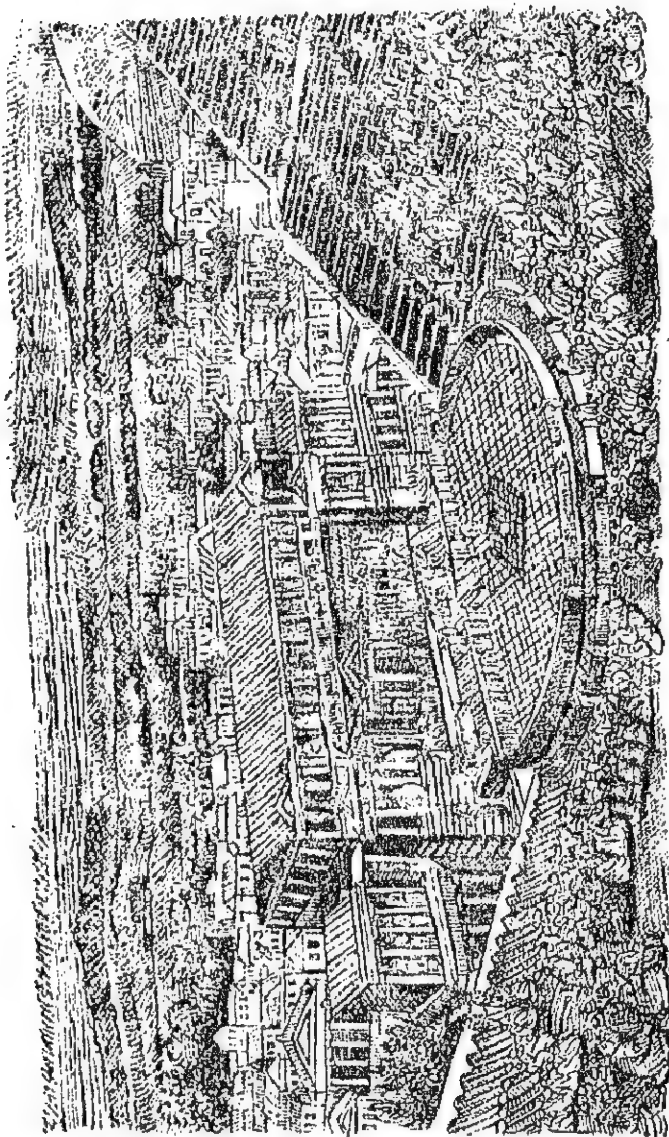
چند یافت تمام این شبیه به یک نیم دایره بود ( این نیم دایره را تیار تار یا تاشا  
خانه نامیدند )

در سه طبقه پایین کشتیها و در طبقات دیگر تاشا چایان می نشستند در پایین تاشا  
دیگری بود آنهم شکل نیم دایره و آنجا را از سینه تر ( محل رقص ) نامیدند  
در وسط این بنا محراب ربت انواع واقع بوده و آوازه خوانان و نوازندگان  
به در آن می نشستند

در مقابل تاشا چایان محوطه موسوم به سِن ( مجلس ) واقع بود و در جلوت  
مسابی بازی بود که باز گیران در آنجا می ایستادند این تیار شبیه به یک  
مذمبی بوده و هر سال آنرا تجدد می نمودند

یک ارگنت درین عید بود و ملت یکی از بندگان را برای تیار آلات دادند  
تیار انتخاب کرده او را کرژ لقب میدادند

مخارج این تیار به پانصد درهم میرسید برای تیار دی پنجاه پسر و برای کدی  
بیت پنج پسر حاضر نموده و پول زیادی آوازه خوانی واده پسران آواز  
خواندن می نمودند مخارج باز گیران نوازندگان هم با ارگنت بوده  
این تیار مدت ده روز طول میکشید زیرا که ارگنت با با هم رقیب بودند مثلاً

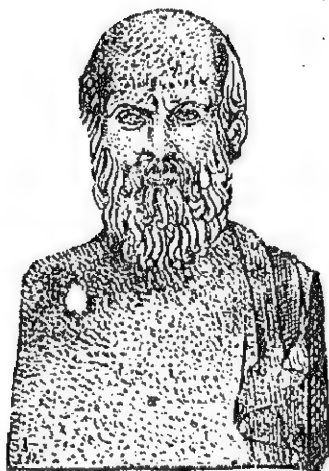


مسجد قیامیه تبریز در آفاق

سده ۱۰ هجری تراژدی پنج دفعه کیدی بجای آورده هر قطعه یک روز طول میکشد  
هر مجمع تراژیک مرکب از سه تراژدی (تریژمی) و یک قصیده یا ترکه بود  
در طلوع آفتاب تیاتر شروع میشد و سی هزار نفر در آن می نشستند حضور یابند  
قیمت دخول نفری دو ابل بود

آوازه خوانان اولی بر اکثر آمده و در محراب طواف میکردند باز گیران نقابی بر صورت  
آویخته در ردی بد که از نقاشی کلمه و نیم بود می بستادند  
البته باز گیران تراژدی شبیه بشرق زمینا بود ولی باز گیران کیدی لباس کوتاهی  
پوشیده و نقابهای مضحک و عجیب و غریب بصورت می آویختند  
هر قطعه تیاتر بهانه باز گیر مجری میشد و مرتب کردن تمام آنها با کسراف بود  
بعد از اتمام تیاتر قضاات برای جایزه دادن رؤسا جمع گشته و اسم آنها را می  
سده پای می نوشتند

مصنفین در ارم - (در ارم تیاتر بیت مرکب از تراژدی می کیدی) مصنفین  
در ارم شعرای شهسور یونان بودند اغلب تیاتر آنها تلف گشته ولی اسم سده شاع  
با اشعارشان از برای تراژدی و یک شاعر از برای کیدی باید کار مانده است  
مشهورترین مصنفین تراژدی ایشیل میباشد برادرش سخی قوی نیز در



سعد اشکیل

دارق کشتند سوع  
شاعر خودش در سالین  
جنگ کرده از آنجا برتن  
آمده یاری نعت نود  
او خرم اشیل بجزیره سیل  
رفته و در آنجا بد روز ندکا  
گفت

شاعر و دیم نفکل است  
میباشد این شاعر مدتی در آن کار کرده و صد تراوی  
تالیف نموده آیتها همیشه در آن مجرم  
نکاه داشته و حتی دود فیه در آن  
نمودند نفکل فرزند ساگی در گذشت  
شاعر سیم ارنی پید است که به  
یک سبزی فروش بوده همیشه با  
و اما اگر فیلسوف را دیده باشید  
غالب شمار این شاعر مدعی و است



سعد نفکل

بوده چون اشاراری پند را فیلسوفی و اخلاقی میدیدند باو محبت میکردند از  
اینجست شاعر بقدر وین آمده و از آنجا به ترس است ۷۱

آریستو خان شاعر کدی بوده است

بدت چندان اشار ضحک نیز تزیین

داده و همیشه بر ضد حکومت عامه و

بجلس دفیوفان و مخصوصا بر ضد

کهن پریس کراتها و سقراط داری

پید سخن میراند چون کدی شستن

در آن آزاد بود از اینجست حکومت

ادرا مانست نمیکرد



این چهار شاعر در یونان بلکه در تمام عالم مشهور میشدند و هنوز هم قضاید آنها در دنیا  
رسم عارفانه شد

فصل محمد هم  
زندگانی در یونان و اکو بیات

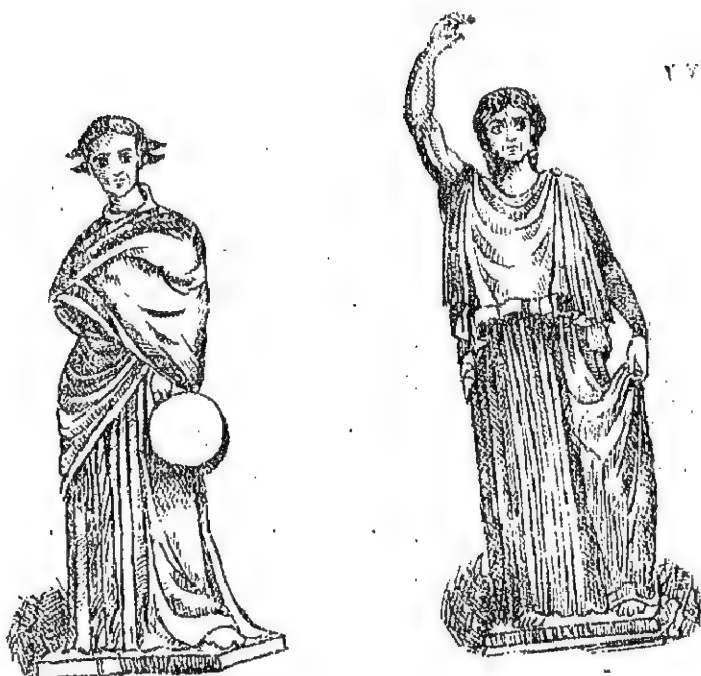
زندگانی مادی — چنانکه سابقا مذکور شد آب و هوای یونان بسیار  
گرم و خشک میباشد و در تمام فصول میتوان با کمی لباس و خوراک زندگانی



نمود مدت چند قرن البسه یونانیان  
 فقط از لباس شطرنجی کتب بود  
 یشتن لباس کتانی طویل بود  
 که بی نایمی پوشیدند لباس  
 مردان زنان سر ۷۲ تقریباً  
 به یکدیگر شبیه بود باید دانست که  
 یونانیان تقلید آسیایینهار کرده  
 و بعد مثل آنها لباس پوشیدند  
 یونانیان چون از خانه بیرون میآمدند قسمی شستن کوتای می لباس فرود میپوشیدند  
 کفش آنها از چوب بوده و بوی مطهره در آن میپاشیدند سر ۷۳  
 سر ۷۴ سر ۷۵ سر ۷۶

زنان کیسوانشان را گلوله نموده در عقب سر میپوشیدند مردان غالباً سدر برهنه  
 در شش و سیل را میپوشیدند در سفر یکسره تمام شاه و پادشاهان بر سر میپوشیدند  
 غذای یونانیان بسیار خیر و خوب بوده و طبخ قافیه میپوشیدند سر ۷۷  
 غالباً قسمی خمری و نانهای کلفت و خشن تغذیه میکردند





۷۳ رفاص دین

۷۴ یک زن یونانی

یونانیان شراب کم استعمال میکرد و غالباً آن را با آب مخلوط مینمودند  
 اغذیه نجیب و اغشیاء از ریختن در دهن <sup>۷۱</sup> و با قلا و پیاز و آنجیر و  
 نیز مرکب بود  
 یونانیان اول نشسته غذا میخوردند بعد تقلید آسیائیها را نموده غذا را روی  
 میز صرف میکردند



۲۵ دو جوان یونانی



۲۶ دو زن یونانی که آب می‌برند



۲۷ طبقه یونانی

معابد یونانیان از مرمر و چینی  
باشکوه بود ولی شهرایش  
و دارایی خیمه‌های تنگ بود  
دیوار منازل کوتاه و غایب  
وزدنا آنها را خواب می‌نمودند  
اطلاقی منازل بی‌نجره و کلی

بود مردان فقط برای خواب بجا نمی‌آمدند زیرا که زندگانی ایشان فقط در خواب



س ۸۷ و در آن که روغن میگیرند

در درختان ما بود و برای کسب خبر کاهی در کاکین و لاکان یا همسران میفرستند  
 دیونان چون شخصی میبرد او را در عرابه گذاشته و چند نفر با چوب بر سر انداخته مرده را  
 تا قبرستان همراهی میگردند س ۸۸



س ۸۹ بیتی خانه یک یونانی

غلامان و کنیزان — در شهرهای یونان عده غلامان و کنیزان  
 بیشتر از یونانیان بوده

یونانیان غالباً از مالک لیدی و فریژی و سیری غلام میخریدند  
بطایخی و اعمال شکل با غلامان بود بعضی از کنیزان پارچه میبافید و برخی کدند  
آسیاب نموده نان می پختند



دو نفر از کنیزان میباشند

۸۰ هر خانوا  
اقلاده غلام و کنیز  
نجباء و غنیان صد غلام  
و مقداری کنیز  
بعضی از غلامان آشپزی

یا نقاشی یا اسلحه سازی و یا دولابی ۸۱ مینموده در آتن غلب غلامان

طاح یا تاجر بوده اند مثلاً  
هر کدام در کافی نشسته نصف  
دخل را برای خود و نصف  
دیگر را بعبانسان میدادند  
غلامان حق و قول در جای  
شهر و زورخانه با و میباشند



۸۲ دلال یونانی

نداشتند ارسطو میگوید غلام آلت ذی روح میباشد  
 در یونان غلامان را بسیار اذیت میکردند مثلاً در آتن چون نزاعی بین دو شخص  
 واقع میشد غلامان به یکدیگر مضطرب نموده و برای بروز دادن خبر صدقه زیاد  
 بآنها وارد میآوردند

یکی از خطبای یونان میگوید برای اثبات کنه و تقصیر شکنجه بهترین وسیله است  
 زمان — تقریباً در تمام شهرهای یونان زنان غالباً در اطاعتی موسوم به

تریپس (منزل مان)

می نشسته و طعولیت همیشه

مادر بودند س ۸۲

در سن بلوغ شغل زنان

فقط منحصر به بافتن و زرودگی

کردن نساجی س ۸۳ بوده

زنان مادر را درس میخواند

صفات عمده زنان منحصر

با طاعت و سکوت بود



از رقم علیه

س ۸۴ یک دختر یونانی با مادرش



رقم غلامان

مسک زمان شای

در پانزده سالگی ( سن تزویج ) پدر دختر شهربانی از دوستانش بزیوج میسند  
چون زن بجای شوهر جاسل میشد فی الفور در طاق مخصوص خود رفته و طبت غلامان  
و تنیه کارهای خانواده را میسند مس ۱۴

در ایجاد مذهبی زنان با غلامان از خانه بیدون میاند و اگر زنی بی ادب  
شوهرش بکافی میرفت اورا جسنه زنمان ناخجیب محبوب میشدند  
اطفال — تربیت اطفال با پدران نبوده فقط چون طفل تولد میشد  
اورا نزد پدرش میردند اگر پسند واقع نمیشد فی الفور اورا در خیا بانها  
شهر میکند اشند تا آنکه کسی اورا بجای خود بزرگداری طفلشال جدید لولاه را

کسی برنیداشت بد بخدا  
 میسر دند اگر بر عکس طفل مبطو  
 پدر واقع میشد مادر بچه زن  
 خود میسر دگر دختر بود  
 این پیرون آدن منع میکرد  
 ولی پسر از آهفت سال  
 فقط در خانه نگاه میشدند



اطفال نجار را به پداگگت (دلد) می سپردند و تربیت طفل با آنها بود  
 در مدارس آن خواندن نوشتن و حساب کردن آوازه خواندن را طفلان  
 می آموزانند طفلان غالباً شمار بھر حفظ میکردند  
 تحصیل در این زمان بسیار سهل بود زیرا که علوم را روی پاپیروس (چاپی)  
 که در مصر میرودید می نوشتند و این نسخ خطی را در و گران بود  
 برای نوشتن صفحات چوبی یا آهنی را از نوم مستور کرده و با سوزنهای بوم  
 به استیل روی آنها می نوشتند  
 در سن باونخ طفل بزور خانه رفته خاک کردن سینه کشتی گرفتن و

و دویدن میاموشند  
در آتن و در زمان عمده بود یکی برای پنجاه و دیگری برای هشتاد و دو سوم به  
سین قرار می‌داد



سواران سپاه آتن

المغال در نوزده سالگی در ادارات نظامی داخل گشته مدت دو سال خدمت می‌نمود  
انجمن علامه — تمام کارهای عمده و ترقیات حکومت بانجابی آتن بود غالباً  
آنها در مکانی جمع گشته و در باب کارها مشورت می‌کردند  
این انجمن بای سمریه منعقد میشد در شهر پنجم در میدان اگر جمع میشد و  
در قرن ششم در چنکیس که در دهانه صخره‌هاست مجلس می‌گرفتند  
در بام این انجمن بزرگی که اشته بودند اعضاء انجمن روی پدانشته در مقابل  
اینان سکونی بجهت قنات ساخته بودند



برای انعقاد انجمن قضات خدیو چوک در مجلس گردانده بعد از آنکه از بیع نموده بین  
 آنجا آمده عیادت میکردند بدینکی از قضات دعائی خوانده و لون جانشین میشد  
 چون تمام اعضاء در جای خودی نشستند یکی از رؤسای شورای پانصد نفر از جای  
 خود بلند شد و مقاله تیر که در آن باب باید صحبت شود پیش نهاد انجمن عامه نمود  
 خطاب در باب کار ما صحبت نموده از انجمن جواب میطلبید هر کس که آن مقاله را  
 نمی پسندید و تش را بلند میکرد

اگر قانونی را از انجمن عامه بجهت قضاوت میفرستادند و رد می شد فی الفور  
 متعین را از تمام کارهایش خلع نموده و غالباً او را در شماره ملت محبوب میشد  
 محاکم قضاوت - انتخاب قضات هم با ملت بود انجمن آنها بود  
 به حلیه و اجزایش کمتر از انجمن حکومتی بود و هر روز اعضای انجمن در میان  
 جمع شده محل شوری و مرافقه را تعیین میکردند

هر قاضی رئیس ۵۰ یا ۱۰۰ یا ۲۰۰ نفر بود در مجلس مقصر و مفتی  
 حاضر شده مرافقه خود را بیان میکردند قضات بعد از اتمام حرف ایشان  
 چند یک صفیاد سیاه و ظریفی میزدند و او را میزدند (او را)  
 ظریفی بود که در آن خاکسترش مردار را میکند (مشتند)

خطباء — در آن خطباء بسیار محترم و بدو قسمت بوده اند بعضی مثل پاپیوس و  
 وروستن در باب جنگ و صلح و ترقیات حکومت صحبت میکردند برخی در باب ادب  
 مذہبی سخن میسرانده

در آن کسی حق و کبیل گری نداشتند ولی از ابتدای قرن پنجم هر کس مقدس  
 بود خطباء واده ایشانرا وکیل مینمود مشهورترین کلمارنهم اینند و لیزیس  
 بوده اند خطبای قدیم مقالات خود را نمی نوشته از انجبت طالع صحیحی در باب  
 آنها نداریم ولی از قرن پنجم خطباء مقالات خود را نوشته اند و مقالات  
 نفر از آنها یاد کار مانده و آنها را ده خطیب استیک مینامند  
 مورخین — در قرن ششم مردمان یادی مخصوصا در شهرهای یونانی آسیا  
 زندگانی خود را وقف تاریخ نوشتن کرده بودند و آنها موسوم به لکگراف  
 میشدند

مورخین مشهور اول آتی بوده اند و هر دُت مورخ قدیمی تر آنرا میشدند  
 این مورخ در یکی از شهرهای آسیای صغیر موسوم به مالیکارناس متولد  
 شد و در ممالک آشور و مصر و اردو پاسبی کرده جنگ ایران و یونان عادت  
 در رسوم ایران را در تاریخ خود نقل کرده

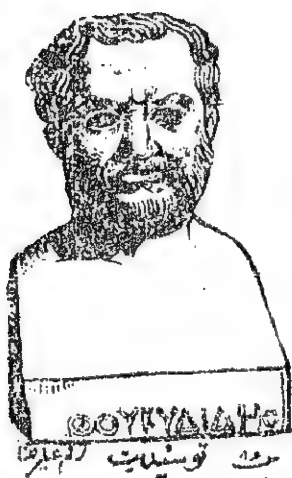
تاریخ هردت به نه قسمت بوده و هر کدام برای یکی از موزا (در تب النوع  
طرب) نوشته شده بود

هر دت در تاریخش محاسن زیادی را آینه‌ساز نموده بود و حکومت آن از دست

ده تالان باد جابزه داد

توسیدیت مورخ آتنی بوده و معادلون طلمای زیادی ترسین الکب  
ریاست سفایرین حکمی آتن مدتی با توسیدیت بود لکن او را شتم کرده و از آتن  
خسرویش نمودند مورخ بدبخت به اسکاپت هیل که در ترسین است  
رفته و تاریخ جنگ پلنیز را نوشت چهاره هسنوز تاریخش را تمام نموده بود که او را  
بقتل رسانیدند ۸۷

گزننفن تاریخ توسیدیت را تمام نمود این مورخ یکی از سرداران  
آتن بوده و مدتی در آسیا جنگ نموده ولی فایده از قو حاش ندیده او  
از آن خسرواچ کردند گزننفن آید که یکی از شهرهای سپارت است  
در آنجا متوطن گشت گزننفن تاریخش را بزبان ساده نوشته و مخصوصاً  
ده هزار نفر را که خود سر دارند و بعد از مذکور خواهد شد بخوبی نمایان  
سوفسطانیان عالمین معبانی و بیان — در عصر پلین



مردمان چندی بآین آمده  
از تقوی و حوادث دنیوی  
و اعجاز سخن سیر اندیگی  
از آنما موسوم به همیانی  
کشف من بر طبیعت کا  
یسکنم

این اشخاص دست و دشمن زیاد داشته زیرا که غالباً اعتقاد بخدایان بر آنها  
نداشته مثلاً پرتاگر انس که معروف ترین آنهاست کشف ایشان پیش  
هر شینی است و وجود خدایان را مستحوا نم ثابت نمایم آئینها را اینمقالا  
تغیر کشته که قتل اورا بستند پرتاگر انس فرار نمود  
دیگر انس که از ساکنین ملین بود عباد مذہبی را لرزین در سخره نمود  
اورا تعاقب کردند دیگر انس شهری فرار نموده خود را خلاص کرد  
اطلاع صحیحی در باب سونطیان نداریم لیکن واضحست که پرتاگر انس پرتاگر انس  
اشخاص حکیم عاقلی بودند  
در همین عصر مردمان دیگری بآین آمده مقالات زیادی فصاحت و بلاغت

نوشته مشهورترین این علماء از جزیره سیل آمده اند  
 گرشا پسند که از ساکنین لندن تینی است در مقالات خود میگوید بلاغت  
 و فصاحت بهستوان آموزاند ولی تعلیم کردن عقل محالت - هیچ موجود نیست  
 - اگر موجودی باشد شناختن آن محال است - اگر هم شناخته شود آن را با ثبات  
 نخواهند توانست برسانند

گرشایس حتی در این سبب برود همیشه او را محترم میدانند هر چند از اهل سیل  
 لکن مقالاتش را بزبان آتیک نوشته بود  
 یکی از علمای سیل موسوم به گرشا که از ساکنین سیراگوز بود مقالات چند  
 باب رافعه و شکایت نوشته

تیزریاس یکی از ساکنان گرشا که بود اگر من توانم هر مرافعه را در محاکم قضات  
 با ثبات رسانم سلفی پول به استنادم تقدیم خواهم کرد چون تعلیش تمام شد گرشا  
 پول طلب کرد تیزریاس ندان که گرشا که دشمن ابجد قضات بود تیزریاس  
 مقابل تمام قضات بنده گفت اگر معلم من چیزی ثابت کند من هیچ نخواهم داد  
 زیرا که من باو قرار داده ام که چون شینی را من با ثبات رسانم باو جایزه دهم قضات  
 متعجب گشته حرف او را پسندیدند

## فصل نوزدهم جنگ پلنیز

آغاز جنگ -- در مدتی که آتن با اسپارت صلح کرده بود یعنی در سال ۴۴۵ ق م اول شهر بصری اسپارت اول شهر بصری یونان گشت و هر کدام مقداری متعابا خود داشتند

اسپارتهایا در تریجات حکومتی یونان حالت میگرداند لکن گشت که با اسپارت بود رقیب آتینا شد زیرا که تجارتش ضرر میرساند  
گشت با کرسیر که یکی از مستمرانش بود جنگ میکرد زیرا که حیوانات قرمانی را برای او  
عید گرفته نفرستاده بود کرسیر از آتن کمک خواستند و بهم مقداری کشتی و قو  
به کرسیر فرستاد

در این زمان پستید که یکی از مستمرات آتن بود بر آتینا شورید که رقیب آتن بود  
چند کشتی به کمک ساکینین پستید را رساند و آنرا کردند  
بکار نام بر آتن شوریده و آتینا قرار دادند که از آن زمان بعد سفایر تجارتی بکار  
در بنادرشان داخل نمایند بکار با هم قسمتی از اراضی تنگ را بخصب نموده و آنجا را  
زراعت کرده برای دیشته و تلف نمودند

در جنگ گرفت با آن نمایندگان سپارت و مجار و کمیت جمع گشتند از جنگ  
دادند ولی آتینا یک در مجلس حضور داشتند مخاطرات و صدمات جنگ پیشین و مجلس کرد  
سپار تیا کوشش با خبرها کرده و برای آن آرکید منس پادشاه سپارت در  
سال ۴۳۲ مستدر جنگ را دادند

سپار تیا اول از دلف وحی خواستند وحی رسید آتینا را بقوت غلبه  
کرد و سپار تیا در این باب با متحدین خود مشورت نموده و از کبج دلف و آتینا  
پول برداشته چند فینه جنگی ساختند

آتینا پیانیج سپارت فرستادند که تصور نکنید آن پست تر و ضعیف تر از پارس  
اگر مساوی شهر سپارت نیست بلا شک از او قویتر است  
غفلت ملا آنها - قبل از جنگ تب با که دشمن آتینا بودند کوشش زیادی  
نموده و شهر کوچک پلات را تسخیر نمودند

در اوایل بهار سال ۴۳۱ سیصد مرد جنگی تب کین نموده و در شبی بارانی داخل  
پلات شده و فریاد کردند هر کس بخوابد سخته خود را گرفته به بانی رود  
پلات با خبر تسلیم چاره ندیدند ولی چون صبح آمد پلات با خیابانهای شهر را  
کرده حمله بربست نمودند زنان پلات از بالای بناها سنگ بر دشمن پرتاب  
نمودند

خود را بکامهای تنگ شهر انداخته خواستند از دروازه که داخل شده بودند فرار نمایند  
لکن دروازه بسته بود از اینجست عده قبل رسیده و عده خود را از حصار شهر  
پرست نموده هلاک شدند

ملات ۱۸۰۱ سپهر خود رکشته و برای آتینا خبر این فتح را دادند آتینا  
چند کشتی آذوقه به انجا فرستاده و زنان ملات را به آتیک آوردند  
استیلاد آتیک - قشون آتن مرکب از ۱۳۰۰۰ سبلیت و ۱۶۰۰۰  
کماندار و ۱۲۰۰۰ سوار و ۱۶۰۰۰ برای ماحصل بود

شهرهای متحد آتن ۳۰۰ کشتی و سال ۱۰۰۰ تالان برای آتن میفرستادند  
آتینا در معبد پارتنون ۶۰۰۰ تالان و غیر از ۶۰۰ تالان و شش طلای الهه الماکون  
تمام شهرهای پلینز بغیر از اگرکس و آتینا با سپارت متحد شدند  
قشون اسپارت زیاده تر از آتن بود لیکن بی پول و بی کشتی بودند و پر کلین  
قوة بری اسپارت را میدانست آتینا را مجبور بجنب بگری نمود  
تمام سکنه آتیک بآتن آمده در حوالی بندر پریکن نمودند اسپارت تمام  
شهرهای متحد را جمع کرده و ۶۰۰۰ نفر بربایست ارکید منس پادشاه پات  
در سال ۴۳۱ به آتیک روانه نمود چون اسپارتهیا به آتیک رسیدند شهر را خالی



مقتداری و اهل شده و مقتداری دیرسرون چادر زدند  
 اسپارتیا آتیک را غارت کرده در خسار ابریده و زو مار آتش زد آتینیا  
 از دور غفلت آتش را مشاهده نموده خودستند از تنگداری و آید و چنانکه  
 لیکن پریکلز آتینا را همانست نموده گفت درخت اهمیت ندارد و باز سال دیگر  
 خواهد روید و فی انسان چون کشته شد محالست دیگر زنده شود  
 بواسطه تنگی آید و اسپارتیا بعد از یکماه از آتیک پیروان آمدند  
 نمایان آتین از بند پیروان آمده و سوسل پلینز را غارت پست نموده  
 پریکلز بعد از غارت آتیک با ۱۳۰۰۰ پلینیت به یگانه رفت ولی چون از آنجا  
 متوخت بود اول آنجا را محوره کرده و آتینسار او را آنجا سکن داد  
 طاعون آتین — در سال ۴۳۰ مجذوم چهار تیا آتیک را غارت نمود  
 در این زمان طاعون سختی در آتین بروز کرد و کیند این طاعون از مصر یا ایران سیرا  
 کرده بود زیرا که اول بواسطه تجاری که در بند پرآیده آمده بودند ناخوش  
 بروز کرد و آتینیا تصور میکردند که آتین رب النوع بسبب بزرگوار  
 مقتدری ادای از ایشان پاک شدند پریکلز با وجود ناخوشی جنگ سختی با آنها  
 نموده و ... نفر از آتینش هلاک شد و پریکلز هتتم نموده او را

سرداری خلق نمودند و سپرو خواهر پر کلیس از طاعون مردند ولی پر کلیس  
برگ آید اهمیت نداده و همیشه وطن را مدافعه نمود تا آنکه سپر آخرش بگذشت  
پر کلیس تاج عزرا بر سرش گذاشته گریه زیادی نمود این اول دفعه بود  
که این سردار بزرگ گریه دزاری نمود

آئینا و مرتبه پر کلیس را سردار نمودند ولی این دفعه بر هبط ضعیف و غصه زیاده  
این سردار بزرگ دچار طاعون گشته و در سال ۱۲۶۹ در گذشت

دوستان پر کلیس در نزدیک مردنش به در او جمع شده فتوحات او را یاد  
میاورند سردار بزرگ با صدای ضعیفی دوستان را خطاب نموده گفت تمام حرم  
و بنار آورده ام و تا بحال باعث مرگ گشته ام

تسخیر ملات — مدت چند سال اسپارتیها به آتیک آمده آنجا را غارت  
نمودند از آنطرف هم آتیکها بوجهل پلنز آمده آنجا را غارت میکردند اسپارتیها  
سایر تجارتی آن را تسخیر نمودند ملاحظش را در دریا میافکندند از آنطرف  
فاسدین اسپارت را در جاه با و اتق میانه آهسته

قشون اسپارت ملات را حمله نمود در این شهر فقط یکصد ستمه قشون صدن برای  
بختن بود پادشاه اسپارت چند جوان قربانی نموده و از خدایان طای ملات خوا

تغیر شهر را نمود

چون این شهر را حکم ساخته بودند سپاه تیهاتوانستند زود آنجا را منصرف کنند از آنجا  
خوبستند آنجا را آتش بزنند ولی روسای قشون این را نپسندید و قرار دادند که اگر  
محکمی باخذ خندق بدور پلایبازند بالاخره مدت دو سال شهر را احاطه نمودند تا  
پلات ابنتک آمده در شب تاریکی ۲۴ مرد جنگی از حصار پائین آمده و با خنجر و  
نیزه حمله بر سپاه تیهاتواندند بعد از جنگ فرار کرده بآق رفتند سپاه تیهاتوان  
منصرف نمود و تمام مردان را قتل رسانیده در زمان فرسودگی و خستگی شهر را  
کرده و پلات را به تبان بخشدند

شورش و تغییر میستیلین — میستیلین بزرگترین شهر بیس بود کشتن  
ضغف آقن را مشاهده کردند با نیزه امتحان شدند آیتنا ۵۰ کشتی و ۳۰  
قشون در نیتید و میستیلین و آکارمانی کشته شدند

میتیلین تسلیم شده و سپاه تیهاتی که در آنجا بودند بعد پناه بردند ولی آیتنا  
آنها را با سوارانشان از صنادیر بردن آورده با غل و زنجیر بآق فرستاده و آقا  
آنحضرت را قتل رسانیدند

چون آقن از میستیلین فراغت حاصل کردند خواستند که شهرهای متعدده دیگر مثل

و قرار نگرفتند از اینجست قرار دادند که تمام ساکنین مستیلین را بقتل رسانند و آن روز  
 دیگر از این حکم پشیمان گشته و قاصدی برای منع قتل مستیلین روانه نمودند  
 که کین مستیلین را قتل خلاص شدند و دل شهرشان خراب گشته در سنه ۳۰۰۰  
 قتل شده و هر کدام را به کلی از نجبای آتن بخشیدند  
 نیسیاس و کلین — بعد از مرگ پرکلس و نفر در باب ریاست مجلس  
 آتن همیشه نزاع داشتند

رئیس دیگر آنها کلین بود این شخص دارای چند کارخانه دباغی بود (ازنیستفان  
 که رقیب او بود و او را منقره نموده و باغ خطابش هم میکرد)  
 کلین حکم قتل مستیلین را داد زیرا که عداوت زیادی با سپاه تبار داشت و  
 میگویند جنگ را و سبب شد

نیسیاس یکی از متمولین بزرگ آتن بود و چند معدن نقره در لریونم داشت  
 گویند در معدن نقره اش ۱۰۰۰ غلام خدمت میکرد و این شخص خطیب و عالم  
 بوده لکن چون همان نواز و حامی ضعفاء بود کم در آتن مشهور گشت  
 نیسیاس بصد و مکر آنها بود و جد و جهد زیادی برای اصلاح نمود  
 وقایع پس و ایضا کثری — تمهید برای حفظ شهرت ملی که در

جزیره سیسل و اقامت چند کشتی و عده قشون بریاست و متین فرستاده اند  
این سردار فتوحات زیاده ای در کارنامه ای کرده بود

و متین برای حفظ بیعت آلانی که به سپاه اوست شوریده بودند خواست چند  
رونی گویی که مشرف بر پللی است بنامه پیر و از آن انحراف نرسمند دیدند ولی هرگز  
چند سنکر چنانکه در متن گفته بود ساخته شدند در این ایام سپاهارتیا عید داشتند و  
از ساختن سنکر انکار کردند

بعد از نشن روز سفاین آتن از پلین مراجعت نموده و متین را با پنج کشتی و مقداری  
قشون در آنجا گذاشتند سپاهارتیا بعد از عید قشون خود را از آنجا یک و کر سیر کردند  
و متین را احاطه نمودند

۴۳۰ پلین سپارتی از کشتی بیرون آمده در جزیره آنجا کتری از دوز دزد  
مقداری از قشون را آورد و منسند که نگاه داشته و خود با او پلینیت جلوس  
پلین را نگاه داشته مدت دو روز جنگ کرد و آخر الامر سپاهارتیا خواستند  
نمایند ولی ده کشتی از آتن به کمک متین آمده و سفاین اپارت را شکست  
داد و چهارصد و بیست پلین سپارتی که تمام از خانواده نجیب بودند  
سفاین و قشون آتنی گرفتار شدند

مفتیش اسپارت برای خلاصی جزیره اسفاکتری بحر صلیح چاره ندیدند و بجهت  
چند قاصد به آن فرستاده برای اینکه قرار داد صلح را بدینستند  
کلن خواست که اسپارتهای اسفاکتری تسلیم شوند ولی قصات با نیل راضی  
و جنگ دوباره شروع شد

حکومت اسپارت اعلان نمود که میلست تا اگر آذوقه بجهت اسپارتهای اسفاکتری  
برسانند تمام آزاد خواهند شد و میلست تا از این خبر متعسف نشسته هر کدام مقداری  
آذوقه بجهت آنها بردند

کلن در مجلس آن اظهار کرد که باید حاکم جزیره اسفاکتری را به تصرف آورده  
نیاس گفت اینجا را باید کلن انجام دهد تمام اعضای مجلس رای بجهت کلن دادند  
کلن دستور داد که پس از بیت روز با اسفاکتری خواهم رفت  
کلن چنانکه وعده داده بود بعد از بیت روز با عده قشون کبشی نشسته روانه آنها  
شد در این جزیره اسپارتهای در پناه چند درخت منزل کرده بودند از اتفاقات  
جرقه آتشی پدید درختها را سوزانید اسپارتهای در دور حرکت داده بعضی نیز  
چشمه و برخی در ساحل جزیره منسخرل نمودند

کلن چون به اسفاکتری رسید قشونش را بدو قسمت نموده شب و روز جزیره

اول پیش قراولان اسپارت را بقتل رسانده و اکنون مرقد خیزی را بر سنگ نموده  
 در طلوع افتاب اسپارتهای خود را میان دو دسته دشمن دیدند از هر طرف که  
 میآمدند بضر تیر افراخته میزدند تا اینکه از کرسکی و تشکی خسته شده  
 از آن ۴۲۰ نفر فقط ۲۹۲ نفر باقی ماند

کلنن خواست آنها را زنده بآتش برساند لیکن اسپارتهای قراولان را دید با قشونی  
 که در ساحل بندر پلیس منزل داشت شورت نمایند در این بین گاه غدی رسید  
 و در آن نوشته بود ای اسپارتهای شجاع خود را تسلیم نموده بسبب خفت  
 اسپارت نشوید

اسپارتهای تسلیم شدند و این اول دفعه بود که اسپارتهای تسلیم شود زیرا که در  
 خطر چون چاره نمیدیدند خودشان را میکشیدند  
 شخصی یکی از مجوسین جزیره اسفاکری گفت آیا اسپارتهای آنکه در جزیره کشته شدند  
 شجاع بودند مجوس جواب داد بلی تیرهای گران شجاعان را انتخاب میکنند  
 چون کلنن بآتش مراجعت نمود آتشیست تخمین میآورد و آورده و او را تقسیم اجزای  
 که در مسجد پریشان غذا خورد و در آگهی مجسمه برای ب انواع ظفر مبارک (۴۲۵)  
 برآید اس در آنفی پلین — آتشیست بعد از فتح آنجا

قرار دادند که اگر آئینده اسپارتنیا به ایک حمله برند مجوسین جنگگری برادر  
برسانند از اینجست مدتی اسپارتنیا جنگ نکردند

آئینا باز عادت خود را ترک نکرده هر سال هوائل پلینز را غارت می نمودند مثل  
جزیره سیفر را تخریب نموده و یک ساله آتنی در آنجا که آشته بعد شهر تیراکه در آن  
ایشین نامکن نموده بودند تخریب کرده و کشتیش را به آتن فرستاده و در آنجا  
بقتل رساندند

نخبر اسپارتنی موسوم به برازید اس که در شجاعت و عدالت مشهور بود  
تصد کرد که آئینا را از ترس غارت کند آئینا احتیاج زیادی باین شهر داشت  
زیر که معادن طلا و جنگلهای زیاد داشت

مقتضین ۱۰۰۰ سرباز پلینزی و ۷۰۰۰ هیلت همراه برازید اس نمودند  
برازید اس با کمال همینان از تسائی که یکی از شهرهای متحد آتن بود عبور کرد  
نزد پرویکاشس پادشاه مقدونیه رفت و خواست او را با اسپارتنیا متحد  
برازید اس از آنجا بکاسیدیک رفت یکی از کنشین انشیر موسوم به اکا  
خواست او را در عبور کاسیدیک منع کند ولی عبور نمودند  
یک ساله آتنی در آنفی پلینس که نزدیک رود استرین است توقف و شهر را



اول پل رودخانه را تصرف آورده بعد شهر را محاصره نمود و قرار داد که کنسین تسلیم  
شوند و یا شهر را تخلیه نمایند

برای آمدن آتشی بمیسین توپدیت با هفت گشتی آمد ولی وقت گذشته بود تنها  
توپدیت را خارج کردند

شدهای کاسبد گیت تا با بخت آتش شوری و با اسپارتیا متحد شدند بعد تا  
طلایی بر برارید اسس جایزه دادند

کلن چون از تخریب آتشی بمیسین محض گشت مجلس آتش حاضر شده گفت شما باید انشیر بر کرد  
از تحت تصرف اسپارتیا خارج کنیم آتینا اور پس در نموده و با ۳۰ گشتی  
ایون که بند آتشی بمیسین بود روانه نمودند

کلن در دستگیر شده های شرار و دزد برارید اسس سر از نشن او در شهر مخفی نمود  
سر و آتشی تخریب گشته خواست بایون فرار نماید اما برارید اسس یکدند بایشان  
نموده و بخت فاحشی بانه داد کلن در جنگ مقتول و ۶۰ نفر از همراهم  
بیرگشت مقتولین اسپارت با خود برارید اسس هفت نفر بود (۴۲۱)

صلح نیکیاس — در ایندت هر دو طرف از جنگ خسته شده  
نیاس آتی و پلیستنا کنس پادشاه اسپارت میل صلح داشتند

شهرای گزنت و حکار و باقی می شد در فکر جنگ بودند اسپارتهای صلح نموده و قرار دادند که مدت پنج سال جنگ نکنند برای تسکین دود صلح بنده آتشی و بنده پاسبان قسم بطن خور و دزد هر سال تقسیم نامه مکرر میشد و آنرا روی سنگها حجاری نموده در اکثر پل و ابلان آمیکلین و آلپس و دلف قرار دادند همیشه نامه موسوم به صلح بینا میباشند (۱۴۲۱)

جنگ گزشت با آتین و اسپهبدستان با اگر بدتی طواری کشید اگر گه با آد کایک  
 مانعین و این اتحاد شده ولی باز در اسپهبدستان گشت خوردند  
 این امر قایت نموده و دیگر اسپهبد تیار و بارز نیای الهی و اصل نمودند لیک  
 اسپهبدی بدو معرفی کردند و پیش از باز نیای الهی حاضر شده و فاتح  
 ولی چون بدو او را شناسانند گفتند که قتل و ردا داده و لیک اس بدیخت را  
 به ضرب چوب هلاک کردند

آلوسی بیاد — در این مختصر شخصی موسوم به آلوسی یاد در آتش مشهور است ۱۷  
خانواده اشخص از نجاران در شهر اصفهان اکتیفه و پدرش کلنسیان  
که در یکی از جنگها مقتول شد و در وجایت و فصاحت از تمام آقینا که سبقت  
برده بود و حکایات زیادی در باب زندگانی او نقل میکنند



آسی بیاد

تخته تزد بازی بسینود

عربیه رسیدر قهار جا

خود بلند گشته مهر شاه

نمودند آسی بیاد از عراب

خویش نمود که قدری

صبر نایه تا بازی تمام شود عسریه چی عتانی نکرده پیش رفت فی افور آسی بی

در که چه خوابیده گفت حال اگر میتوانی پیش بیا

روزی یکی از رفقایش را با دانه گان ز گرفت فقیش گفت تو شل زمان گان میگیر

آسی بیاد جواب داد خیر آسوده باش مثل شیر کار میگیرم

آسی بیاد یک تشنگی داشت که ... در هم قیامت او بود برای اینکه خود را در آتش

مشهور نماید و تم سک را ببرد

روزی با رفقایش شپرد نمود که هیچپنیکس را که در آن مشهور بود سیلی

بشمارا انجام داده در روز دیگر نزد هیچپنیکس رفته عذر خواهی نمود

در پیش هیچپنیکس از تریب زندگانی او شکایت نزد قضات برده و

خواست آتشی بیاورد قاضی که نشنید و او را بل کرد فتنه افروز و با او صلح نمود  
 روزی حاجی دعوت داشت بعد از نماز طرودف غذا را بخانی کرد و یکی از فقیران  
 بخشید صاحبخانه اظهار کرد که هر چه آتشی بطلب کنی و بیغ نخواهم کرد  
 روزی بعد سر رشته ویلیا و نهر را در آنجا دیدنی انور حیدر یادی بنعمت و او را  
 خلاصه آتشی با و در تمام کار اسرار رفقای خود بود مثل اینکه در آنجا  
 آتشی بهشت عرابه برده و دو جایزه گرفت همیشه با این از خوانی و خوشی  
 بک شرق زمینها و گیوان مجتهد حرکت می نمود آتشی داشت که از صد  
 ساخته شده بود همیشه شبیه بزنان حرف میزد و آن آتشی وضع و ترتیب او را  
 تقلید میکردند

آتشی با و میل زیاد می بودیتی و فیلسوفی داشت چنانکه یکی از شاگردان تهر  
 بود کم کم ترقی نمود و بزرگترین خطیب یونان گشت  
 آتشی با و خود را تمام حدت اقبیل کر سنکی و تشکی و عریان بودن غیر عادت  
 داده بود چون با مجوسین جزیره پنهانگری مراد میگرد و کم کم مجتهد  
 اسپار تیا در قلمش نفوذ کرد لکن اسپار تیا همیشه از او بر میگرد و آتشی با  
 از آنها مایوس شده در پیش دیگر آنها ای تن گشت دشواری بکس پذیرفتی

که با سپارت جنگ میکردند فرستاد

سفر جنگی سینسل - چون کلن پادشاه سیسل کارتاژ را در سال ۴۱۰ شکست داد  
پیراگوز شهر عهد سیسل شد این شهر با کزنت متحد گشته و رقابت با آتنی را نمود آتنیها  
کشتی جنگ کسین شهر کوچک لسنی تی که با سیراگوز جنگ میکرد فرستاد  
چون سیسل جزیره خوش آب و هوا و دارای مزارع عالی و بنا و زیریاد بود آتنیها  
در مجلس آتن اظهار کردند که باید آنجا را منصرف نمود این خبر کم کم در آتن منتشر شده در تمام  
زور خانه ها و میدانها از تنجیر سیسل سخن را اندند

نیسیس بنیقد رانا صواب و نهسته سکیت حال که تمام مستمرات را در انقلاب است  
پکون می توان سیسل را منصرف نمود وقت سخن او گوش نهاده و تهیه جنگ را دیدند  
در ۲۴ روز سفاین قشون را از دژ لازم را حاضر کرده و برایت سه روز  
که چهارت از نیسیس و لائیس و آلسی باید باشد حرکت نمودند (۴۱۴)  
یک شب قبل از حرکت قشون محبته هر سه در معبد فاده و شکست آتنیها این جا و  
شوم تصور کرده و آلسی باید در مقصد نمودند آلسی با و یکجایی خود را با ثبات نهاد  
و قشون را حرکت داد چون بندر پیر رسیدند آلات حرب را و دژ و قشون  
در سفاین بنانیده و یکی از پهلوانان عافی خوانده و قدی شراب با محلول

نموده و برای خشنه ایان بدریار بخت بد تمام قشون سرودی خوانده و حرکت  
کشتیا چون به کر سیر رسیدند قدری توقف نمودند تا اینکه قشون دشمنان  
محمده حاضر شدند

در این سفر ۱۰۰ کشتی جنگی آتن و ۳۴ کشتی جنگی شهرهای محمده و ۳۰ کشتی برای  
آذوقه و ۱۰۰ کشتی برای حمل و نقل ۳۵۰۰ قشون بود

چون نمایان رسید نزعی بین سر داران واقع گشت زیرا که لاشمن  
میخواست سیراکوز را محاصره کند فیما بین خیال مرجعیت و است آتینی با دوستها  
مجتهدین حمله نماید و اینوقت یک کشتی برای مرجعیت دان آتینی بیاورد

چنانکه مذکور شد برای شکستن همپرس بت انواع آتینی بادر محصور کرده بودند و بلند  
عرصیت او محمده نفر از بخار را بقتل رسانیده بودند

آتینی با وفادار نموده بدینطرف آتینا احوال و اطلاق او را غصب نموده قضا  
عمومش خطاب کردند آتینی با و چون به سپارت رسید آنها را ملک نمود  
و برای جنگ با آتن ترغیب نمود

محاصره سمیرا کوثر — فیما بین چند ماه نمایان او در اینگاه و است  
تا اینکه فصل بهار شد آنوقت قشون را از دریای پرون آورده در کوههای تالی سیراکوز

۳۰۰ منزل داد آیتها بهج بدوری در دست کوه بنا کرده و چند سنگر محکم در طرف  
ساختند ویرگوز را برای تنخیر سنگر اخیلی نموده ولی از آتشفشان تحت سختی خود  
لاشمن در اینجا کشته شد

شیریه الگوز از دو طرف همراه شده بود یکی از سمت دریا دیگری از طرف شمال  
بواسطه قشون بی

اسپارتینا بهر سفارشات آتشی با دکلیمپ سردار اسپیرگوز فرستادند این سردار  
۳۰۰ نفر قشون از سیل جمع نموده و از سمت شمال وارد شهر گشت

بیرگوز اخیلی سرگشته و در یک محله سنگر محکم آیتها را گرفته آنها را عقب نشانید  
نمایان آتشی چون متی در دریا توقف کرده بود ضایع گشته و ملاحان بی شوق شد  
بودند بیسیاس کاغذی آتشی فرستاد که با نمایان امر جهت و بنید یا ملک یا با  
با پول فرستید زیرا که من با خشم و مرجهت خواهم نمود

آیتها اندک ۳ کشتی و ۵۰۰۰ پهلوت و ۳۰۰۰ کماندار برایت و شش  
شب جنگ و کمریرت که متحد آتشی بودند سردار بی ساری خوانند آیتها  
آنها را اسپارتی کمان کرده حمله برایشان کردند و هزار نفر در آن شب هلاک شد  
و شش بیسیاس خواستند مرجهت نمایند ولی کوف پیدا شده آیتها کمان

کمر و دگر این کوف علامت منع مرصت از انماست از جهت بدت  
جبر که زده و شتر بانی زیاد می برای خداین نمودند

و این زمان بخاین سیرگوزنهای آن را شکست داده و آنها را از بند سر و  
دشمن جداست باء و کشتی که با قمانده بود و شک نباید ولی جان قبول کرده  
نهاین را سوزانند

قشون آن مرکب از ۴۰۰۰ نفر بود ناخوشی در میان آنها افتاد و عده ی  
از ایشان را بجا ک نمود دشمن و نیاس قشون را به قسمت کرده و هر کدام از  
جزیره حرکت کردند قشونیکه همراه دشمن بود و اول سایدو مطرا می نمود  
مقابل قشون دشمن سید سیرگوزن آسمان را شکست داده و دشمن سرد  
آنها را جبر ک کردند

قشونیکه همراه نیاس بود نزدیک رودخانه ارنیارس و چار سیرگوزن  
شد نیاس تسلیم گشت (۴۱۳)

سیرگوزن دشمن و نیاس را بقتل رسانیده و قشونی که از آنها باقی مانده بود و  
ولی بخاین آن را که بجز قشون بودند به لایق می رساند که نزدیک سیرگوزن  
برده و ۶۰۰ نفر از آنها را در دره که از هر طرف کوه بر آنها احاطه می نمود



غداً این مجوسین تخت خود و قدری آب بود کم ایشان را خوش شد و غالبان  
یسرکوز باید از غفلت و روزنهائی را که با قلم نه بودند از آنجا بیرون آوردند و



تقویت اسپارت بواسطه پادشاه ایران — اسپارتیان  
ندگوشه برسال آتیک آمد و محل آنجا را غارت نمودند و آب و آبنار را  
به تخریب آتیک نمود آریس پادشاه اسپارت این ای پهنید و به  
که ۲۴ فرسخ از آن دور است آمد (۴۱۳) اسپارتیان را بچشمه حکمی بسته

ساقوی در آنجا گذاشته چرخ آذوقه آتینا از آب میانی انداز و سبلی بپاش  
این راه را خیلی خف میگردند ولی در این وقت مجبور شده به شرح زیادی آذوقه  
از طرف دریا میآورند

تمام غلامان بنیت او را خاصگی از حکومت آتن به نهایت شستند به واسطه  
و چنانکه توفیق نقل کرده مذکور شده است ۲۰۰۰ نفر رسید  
پادشاه ایران چون ضعف آتینا را مشاهده نمود خواست شرای یونانی آتینا که  
دست چاه سالی ایالت نداده بودند از تحت تصرف آتینا خارج نماید  
از سواحل آسیای صغیر دو سواراب ایرانی (حاکم) حکومت داشتند در شمال  
فارس و بازر که مقر حکومتش در اسکلیون بود در جنوب قیافرن که مقر  
حکومتش در ساردو پایتخت لیدی بود

این دو سواراب با هم رقابت کرده و جد و جد زیادی برای تخریب سواحل پسین  
وین می نمودند اسپارتینا آتینا را نزد قیافرن فرستاده و عهد نمودند  
که شرای یونانی آتینا را برای پادشاه ایران بفرمایند قیافرن در عرض  
خدمت بزرگ پول زیادی جمع کرده به اسپارت فرستاد  
تمام شرای متحد که کم بر آتینا شوریده از تحت تسلط ایشان خلاص شدند فقط

شهرمس با آن متحد ماند آتینا سفاین قشون خود را بد آنجا کوچ دادند  
مراجعت آتینی ها و آتینی ها مدتی خدمت به سپاه تها نموده و قضا  
با ائیس پادشاه اسپارت همزد و سپاه تها خواستند در آنجا آتینی ها را بخرشند  
نزد قیافرن رفت و در آنجا به وجه زیادی نموده و نگذاشت دیگر پول با سپارت  
در معیض نجای دهد و می آتین بودند زیرا که اغلب آنها در سیسیل کشته شده و یا  
سائن رفته بودند

دشمنان و کراتی وقت رغبت شمرده و سالی دیگر اتار بقتل رسانیده و مجلسی  
مرکب از چهار نفره تشکیل دادند بجه خواستند صلح نمایند ولی سپاه تها قبول  
نمودند

آتینی ها خواست قیافرن با آتینا متحد نماید چون شورش در آن برپا شد تا جان  
و تجارت از سائن و دشمنان برشته قسم خوردند که مجلس شورای حفظ نمایند بعد آتینی ها  
با چند نفر دیگر سردار نمودند (۴۱)

آن در این وقت دچار صدمات و مخاطرات زیادی بود آتینی ها از طرف مسین  
با قشون فارس باز جنگ می نمود و تنها هم از این را که کندم میاوردند و نزدیکی  
قطعی سختی در آن پیدا شود لکن آتینی ها سفاین دشمن را بکشت دادند بعد چندین

برای استغراض نزد فارنا باز (ساتراپ ایران) فرستادند حاکم ایرانی سده  
شماره نگار داشت

سفین آتن بدو منت شدند ترانبول به ترانس نه خواست شهرهای این  
با آن متحد نماید آنگی یاد برای کسب پول کاری رفت  
بعد از آنکه آنگی بسیار مبلغ ۱۰۰ تالان جسع نمود با ۲۰ کشتی به پیر هجرت کرد  
ولی چون از آتیک خوف داشت با خنفر از همراهانش به آتن وارد شد و آن  
بمجلس حاضر شده گفت من بکجایه را بزرگ فتوی داده و موالم را غصب نمودید  
من همیشه فکرم وطن خود بوده و آنی از ترقی دادن ادکوتاهی نورزیده ام و کلا  
بمجلس از اقوال و متارکشیه امواش در و غنوده و دونه سرورش کرده  
لیر اندر — سپار تیا لیر اندر اسپس لیر سفاین نمودند این شخص چند نجبا  
نوده زیرا که چنانکه نقل میکنند مادرش از بیلت ابود

نیافون در این زمان از حکومت سار د خلع شده و کورس بجای او نشسته بود و حاکم  
جدید یونانی به اتحاد با اسپارت داشت لیر اندر نزد کورس و قتل  
کورس در جواب گفت پدرم ۵۰۰ تالان بمن داده من آنرا با تخت طلا تم  
اسپار تیا خواهم کرد با وجود اینده محبت با لیر اندر روزی چهار نعل بر

سربازان میگرفت و صورتیکه آنمختار روزی به آنی سلطان و سیدزاده میزد  
در آنجست و قدری از طاعان آتی استغفا نمود و بقون اسپارت متحد گشت لیکن  
آنهارا پذیرفته و ۹۰ کشتی مرتب نمود

آینا چون از استغفای طاعان بفرزند تغییر نیادی آتشی پاد نموده و در آن  
سرداری جصلع نمودند آتشی پاد اند فقه بگریز نش که در ترس و اقسا رفت  
و دیگر به آتی مراجعت نمود

جنگ جزایر آرژانتینوز — سال دیگر متعین میزند و رفع نموده  
کالیکراتید اسس امیر البحر نمودند این امیر البحر از آسیاینا ۱۴۰ کشتی  
بمسازد رفت و در آنجا از کورس فو است تقراض نماید کورس برقی طول  
تا اینکه آسیه البحر اسپارتنی تغییر شده گفت چرا دولت یونان باید از وحشیان  
استقر هن کند بعد از سار و سیدون آمده و شهر مستقیم را که در جزیره بنشیند  
مخبر نمود و از طرف اسپارت با حکم شد که گنشین جزیره را بفرودند کالیکراتید  
جواب داد تا امیر البحری نمایان اسپارت بنده نیست محالست چنین حکمی را انجام  
و هم کالیکراتید سس محبوبین آزاد نمود

بعد از تغییر بنشین کالیکراتید سس نمایان آتی را که بریاست گفت بود گشت

لکن کفن خود باد و کشتی فرار نمود. کشتی را اینده ۱۱ کشتی فرستادند و بهر بصره  
 ۵۰ کشتی در مستیلین گذاشته خود را ۱۲۰ کشتی بجاوگیری غایب آتن که نزدیک جزیره  
 آرشیوز بود و در رفت کامران کشته بودند که در اینجک صبر کنید کالیکراتید و کشت  
 کشته شود و بهر بصره غسانانی نکرد و گفت کشته شدن من ایهیت ندارد و بهر  
 ملوان و مردمان کافی زیاد دارد

چون جنگ شروع شد کشتی کالیکراتید اسوارگون شده و بهر بصره  
 غرق شد آتینا غایب و پارت را عقب نشانیده و ده کشتی آنها را ضبط نمود  
 ۲۵ کشتی آتن هم تلف شد

سروران آتنی و سر کرده و ۴۰ کشتی برای خلاصی غرق شد کان مین نموده  
 و خواستند نمایان پارت را که در مستیلین مانده بود و سرنگ کنند در ایوقت طوفانی  
 پیاشته و ممکن نشد غریق را از خلاص نمایند

چون سروران آتنی به اجبت کردند شش نفر از آنها را مقصر نمودند زیرا که  
 غریق را از خلاص نکردند بودند تر امین سرور در مجلس حاضر شده گفت سبب  
 اتفاق غریق با طوفان بوده و سروران هیچ تقصیر ندارند ملاحظان قشون بیسم  
 شهادت دادند ولی شهادت آنها فایده نخبشید زیرا که شش نفر در این بقتل رسا

(۴۰۶) آیتنا بعد از قتل سرداران پشیمان گشته اشخاصی را که در حکم قتل آنها

همراه داشته اند قتل نمایند

جنگ اگس پامس — یونانیان آسیمیل و محبت زیاد و بی لیز

داشتند ولی چون اسپارت و دودنه منصب هر بهری را شخصی نمیدادند

از اینجست شخصی را بجای لیزاندرا گذاشته و لیزاندرا را حکام شهرای یونانی میکردند

کورس بلخی لول با و داد و لیزاندرا چند گشتی مرتب کرده پسین آمد و شهر لیزاندرا

منصرف نمود آیتنا حد و شتاد گشتی نزدیک مصب رودخانه میوز با اگس پامس

گذاشته در این نقطه عرض پسین چهار کیلومتر میباشد

دست بخورد ز سفاین مرد و طرف صفت کشیده و هیچ جکی نمیکردند اسپارشیها

در لایزالاک بر سر سیردند و آیتنا در ساحل اگس پامس میماند آیتنا تصویر میکرد

که لیزاندرا جرئت جنگ کردن ندارد

چون در ساحل رودخانه آذوقه نمود آیتنا مجبور بودند که در صحرا بپراکنده شوند

تحقیق غذا نمایند آلبی یا دیگر و ز نزد سرداران آتن آمده گفت خوب است که

بیشتر منزل نمایند سرداران آتن نصیحت او را قبول نکردند

شب روز ششم لیزاندرا سفاین را در دریا نگاه داشته و چند گشتی در عقب سفاین

آن فرستاد برای اینکه او را از بیرون آندن آفتاب از نمایان مخرج کند  
 نیز اندر بعد از محله نمایان در حرکت داد چون از تنگ گذشتند کوفت سردار را می آید  
 مشاهده کرده خواست آتی را از نمایان برساند لکن تمام آفتاب در تینه غذا می آید  
 بودند اسبهای تینا نمایان را ضبط نموده و غالب هم را بران در قتل رسانده آید  
 نمودند کوفت با دو کشتی فرار نمود

نیز اندر ... آتی را اسیر نموده و دستور می آید از سرداران شهرهای تینا  
 پرسید سرداران گفتند آفتاب قرار داده بودند که اگر در اینجا کشتی  
 سردار قطع کند نیز اندران ... نفر را بقتل رسانند  
 تسخیر اثن — یکی از نمایان آتی سردار نموده به بندر پی آید و خبر تسخیر  
 نمایان را پیش نهاد مجلس نمود آتش چنان بجان خوبی در وقت پیش که هیچ  
 استراحت نگردند همه در فکر پیر شدن بودند

نیز اندر خواست آن را بواسطه قحطی متصرف شود از اینجا تسخیر آتی را که در راه  
 دید بشهر میفرستاد تا اینکه عده نفوس زیاد شود بعد با ... کشتی سائل بحری  
 محاصره کرد پادشاه اسپارت با قوت زیادی در باغهای آکا و موس نمر  
 آفتاب چون از هر طرف محاصره شدند خواستند صلح نمایند لکن اسپار تینا



اگر آتیه با برج و باروی ششصد و پنجاه گنبد صلح خواهم نمود  
 یکی از دو سالی دیگر آتیه دو سوم بقیه امن خواهد شد و راه توقف نمود و در  
 وقت قحطی غمی در شهر پیدا شد و هر روز از ده نفوس بواسطه گرسنگی کاشته  
 آتیفا شش نفر سفیر از امن برای قساره صلح نزد اسپاریتیا فرستادند  
 سفیران اسپاریتیا را به نخلستان نزد آتن را داشته لکن اسپاریتیا حرف ایشان را  
 نپذیرفت و گفتند با چنین غمی که یونان را از جنگه یونان خلاص نموده نباشد  
 چنین رفتار کرد فقط اسپاریتیا بر این راضی شدند که حصار شهر را خراب نموده  
 و تمام نمایان آتن را ضعیف نمایند مجلس آتن صلح را بر شرطی که اسپاریتیا  
 داده بودند تصویب نمود

اسپاریتیا مدت چند روز قوئشان را با موزیک در آتن گردش دادند  
 بنقیده بعضی مورخین روزی نیز از با و کلای شهرهای متحد و در باب آتیه  
 مشورت میکرد در این بین یکی از آوازه خوانان آتنی که در این مجلس حضور داشت  
 اینتر اینسپید را خواند ای دختر آکا من من بزد تو پناه آورده ام و خوا  
 می کنم که مرا نگاهداری کنی. سه هزاران اسپارتی متاثر گشته قسم یاد کردند که  
 هیچ صد نه به آتیفا وارد نیارند

## فصل سیم

### تفویض اسرار

حکومت سی نفری آتن — در آتن غنیایم مجلس نه داشته و نیمه  
فکر تخریب آن بودند لیزاندرا از این غنا غنیتر شمرده حکم نمود که حکومت آن  
باید با غنیان باشد

ملت سی نفر از نجاران را انتخاب نموده دستور دادند که وضع قوانین آنجا باشد  
اتحادی این و کلار را اسرار تها و دشمنان مجلس نمودند

چون مجلس منعقد شد و کلار ترک تو این کفشد و با استیصال حکومت کردند چنانچه  
نجاران و بزرگان شهر را توقیف نموده وعده زیادی از آنها را بقتل رسانیدند

اسرار ۵۰ نفر مرز باز خواسته آنها را در وسط حصا آن منزل در انداختند  
و کلای این مجلس بقدری صدمه بیکند میسر و در آورده که آنها را ظلم و جور  
در میان و کلار کم کم نفاق افتاد و ترا من که صلحنامه را نوشته بود گفت چرا اینقدر  
ظلم میکنید و مردمان بچهار راهلاکت میرسانید و کلای میکر متغیر شد و این چنانچه  
انند ام مجلس سی نفر — آتنی با چون این صدمه از این مجلس دیدند ترک  
وطن نموده به تب رفتند یکی از آنها موسوم به ترازیبول با ۵۰ نفر از نقاشان

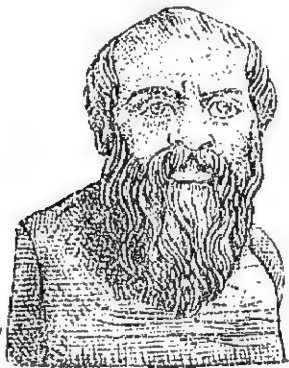
کوه پادشاه آمده و قلعه که چهار کیلومتر به آن مسافت داشت تصرف شد  
 قشون آن غله با بخانواده بکشت خوردند بعد خواستند قلعه را به طعنه محلی منکر کنند  
 مکن چونستان بود و برف زیادی اطراف قلعه را گرفته بود و سربازان تاب  
 نیاورده بشهر برگشته اند فقه مجلس سی نفر آن ۱۰۰۰ اسبپارتی را که در آن بودند  
 به انجا فرستادند و ترازیمول براندا بشیخون زوده ۱۲۰ نفر از آنها برگشت  
 سی نفر وکیل بعد از این بکشت به الرزین آمده و سیصد نفر از نجای آنجا را به آن  
 آورده و قتل رسانیدند آتینا کم کم شورش نموده و با ترازیمول متحد شده  
 ترازیمول چون عده شهر را نش به ۱۰۰۰ نفر رسید به پیر آمده آنجا شهر  
 شد بعد بقلعه مونی شتی رفت

قشون باز حمله بقلعه نموده و طی دو مرتبه بکشت خوردند یکی از سربازان ترازیمول  
 بشهر آمده فریاد کرد ای ملت در مدت یکسال مجلس بشیر بشا صدمه دارد  
 تا اسبپارتیهادت دبال

آتینا اینده جمع شده قدرت و حکومت شهر را بدست ده نفر دادند این ده نفر  
 از اسبپارت کمک طلبیدند لیراندر با صدمه تالان برادرش با چل شتی به آن آمد  
 پرنیاسس پادشاه که دشمن لیراندر بود با قشون یادی آن آمده و کله شکست

و مقصود قسردار و اتمام اشخاصی که حلالی وطن نموده اند و مرتبه بر آیین مرجهت کنند  
 از این جهت ترازبول با جمرا انش به شد آمده و قسربانی بزرگی را برپا نمود (۴۰۳)  
 آن همی نفر به رئیس رفته تبه قشون می نمودند آینه تمام متحد گشته همه بدینجا برده  
 اول روم را بقتل رسانده بعد سران را نشان از آیین برگردانند  
 بعد ازین جنگهای داخلی تمام ملت جمع گشته قسم خوردند که از وقایع گذشته چشم  
 پوشیده و در ترقی وطن بکوشند

مرک سقراط — چنانکه مذکور شد آتینیب همیشه از سوفسطائیان و فیلسوفان بزرگ  
 میگردیده زیرا که این اشخاص عقاید صحیحی به او ایمان نه داشته و غالباً عادت مردمان  
 تغییر میدادند و آتینیب پس بر روی بود که در عقل و ذکاوت مشهور و موسوم به سقراط



رقم علیا

سقراط

بود سنه ۴۰۰ فیلیوف  
 بزرگ اول تجار بود ولی کم  
 از عقل دست کشیده شروع  
 به تحصیل فیلسوفی نمود  
 سقراط زشت رو و بسیار فریب

بود و او غالباً به سیلین می پیچیدند یونانیان سقراط را خیلی محترم داشته و

نخانش بکوشش بوشش استماع مینمودند

تقراط در غالب جنگها شجاعت زیادی بخرج داده بود چنانکه در پتید آبسی در آنکه  
بمخرج شده بود نجات داد و در جنگ دیگری بعد از آنکه تمام تئون فرار نمودند  
او برکت سرداران کشته بودند که تمام سپه بزرگان مثل تقراط و رفا میگردند و فتح میافتد  
پیش تقراط در استیکید طولانی داشت و در مجلس آن بر ضد حکم سرداران  
جزیره ارثیو حرف زد و در مدت زندگانش هیچ اطاعت بقوانین نمیفرمود  
آبسی با دزد قطع زمین باو عطا نمود و پادشاه مقدونیه خواست او را بکشتن ببرد ولی  
تقراط بچکدام رقببول نکرد غالباً پارس و نیم ایران حرکت میکرد کاهی  
خیابانها و میدانها را در برادرش جمع نموده از حقیقت و عدالت و وطن پرستی  
حرف میزد در چهل سالگی شاگردان زیادی بدوشش جمع شدند و او همیشه کزدا  
مخاطب ساخته شکفت و در دنیا فقط یک چیز میدیدم و آن تعلیمی من است  
کامران الف خبر داده بودند که شخصی موسوم بتقراط اول عاقل و توان خواست  
تقراط بر ضد سوفسطایان بجای تعلیم مینمود از این جهت سوفسطایان قریب  
و دشمن او شدند

آنها این فلیوف بزرگ را از سوفسطایان محبوب داشت و او را برضد دیگران تهنیت

نمودند مثل اینکه اریستفان دیکلی از نیاتر ایش سقراط را که بنده سونفایا شمع و  
بود نه نفر از نجبای شهر خواستند سقراط را بجا که کشند یکی بانی قفس و با  
دیکلی ملینش شاعر دیکلی لیکن معانی و بیان دان

این نه نفر در محکمه حاضر شده و سقراط را بدین و لامذهب قلم دارند و گفتند که از تو  
چو گویری بپندم کم ملت را از دین آبار و اجدادشان بر خواهی که دین  
محاکمه در مجلس هلیاست اما که مرکب از ۵۵۱ قاضی بود و اقله یکی از  
خطبای بزرگ موسوم به لیزیایس خواست کالت سقراط را بنماید. کفن  
فیلسوف بزرگ قبول نمود ۲۷۸ قاضی حکم آزادی او را دادند و ۱۸۱ نفر  
فوقای قتلش را دادند

در آن تشره ابر این بود که هر کسی حکم قتلش داده شود میت تواند از ملت خویشی  
نماید سقراط خواهش فیل را از ملت نمود چون بی تی در راه وطن پنج برده را  
خواهش میکنم تا مادام که سر مرا بجانا دور پرتیان غذا دهند  
نصایات از این حرف تغیر شده و اینده ۳۸۱ قتلش را تصویب نمودند  
سقراط سعی و زور در مجلس هر برده تا آنکه چید و لسن تمام گشت در مدت حبس  
مطالب اخلاقی بشاکردانی که نزدش میامد تعلیم نمود بعضی از ایشان با او

خوب است فراموشی قهراط در جواب می گفت محال است که از قوانین و نظم سرپیچیم  
روزی ام در غروب آفتاب زندان با جمعی شوکران ابدست قهراط داد و نید فوج  
فی انوار آنرا سر کشید و ستایش اطراف او را گرفته شیون و ناری می نمود چون  
داد او را سر کرد و نجاتی یکی از شاگردانش نمود و گفت فراموش کن خودی را که بر  
اسکیپتیوس باید قربانی نمایم این گفت و بعد از لحظه جان بجان او سپرد  
تسلیم نمود (۳۶۹)

سفر جنگی ده هزار نفر — چون داریوش سال (۴۰۴)  
در گذشت و داریوش آرتاگزیس (اردشیر داریوش) و کورس  
در سرسلطنت نزاع نمودند عاقبت آرتاگزیس پادشاه شد و کورس حاکم شد  
کورس چون با اسپارتهای دوست بود خواست قشونی از یونان گرفته برادرش  
از سلطنت خلع نماید

اسپارتهای ۱۳۰۰۰ شهلیت که غالب آنها از ارکاوی و آشن بودند  
رئیس این قشون کلیتارکت اسپارتی بود و آنطرف کورس ۱۰۰۰۰  
قشون ایرانی داشت ولی غیر منظم  
در اوایل سال ۴۰۴ کورس بدین خبر قشون را به سارد برد و پس باز آن کشته بود

که جلوی باسکه آسیای صغیر خواهم نمود از آنجا به مازشس آمده و بیت روز  
آنجا توقف نمودند

چون از مازشس حرکت نمودند یونانیان مضطرب گشته و کلماتی را باعث اینست  
دشمنه خواستند و در قتل رسانند کورس ایشان را آرام نموده تسکین داد که بجای  
به ما مانده آنگاه بفریاد بعد گفت بجنگ حاکم شام خواهیم رفت  
کورس قشون را از آنجا حرکت داده به مازشس که نزدیک رودخانه فرات  
واقف آورد و خواست آنرا به بابل برد

در اینوقت قشون بواسطه حرارت آفتاب و رنج راه خسته شده در کوهها گزرا  
که در بیت فرسخی بابل واقف آمد و زدند بعد از آنکه یکی از دوستان کورس خبر آورد  
که قشون ایران را در این نزدیکی دیده ام

بمحض شنیدن این خبر کورس از عرابه خویردن آمده اسلحه بر خود مرتب کرده و یونانیان  
و در دست راست و ایرانیان را در دست چپ قرار داد

نزدیک طلوع آفتاب گرد خنجر پیداشت و قشون را تا کورس که عمارت ازینستند  
نفرود پیداشت و در جلوی این قشون عرابه چندی بود که بر آنها تاثیر بسته بودند  
چون فاصله دو قشون ۶۰۰ متری رسید یونانیان سه دوی افتخار را در پیش



(رَبِّ اَنْجَبِ خَنَك) خوانده و نینزه مارا به سپر بازده جلوه ی ایران نمودند قتل  
ایرانی عزابه مارا گذاشته فرار نمودند در تمام این جنگ فقط یکی از یونانیان بواسطه  
تیری مجروح شد

آرتاکزرس پس با ۶۰۰۰ سوار یونانیان امحیره نمود کورس با ۶۰۰ سوارش به نظر  
حمده نموده انبار متفرق ساخت ولی خودش از قتل جدا مانده و چار برادرش  
آرتاکزرس شدند نزدیک بود که پادشاه ایران مقتول نماید که یکی از ایرانیان نیزه  
به بالای چشم کورس فرود برده او را مقتول و قتلش را بی سرور نمود (۲۰۱)  
مراجعت ده هزار نفر یونانیان بعد از جنگ بخیمه ها داخل شده  
و هیچ از قتل کورس خبر نداشتند ولی چون از آن واقف شدند خواستند آن را  
که سردار کورس بود پادشاه ایران بکشند ولی او قبول ننموده و قتلش را مستحق  
تیسافرن که ساتراپ یونانی بود نمود

تیسافرن خواست قتل یونان را از اسان ببیند و قسم یاد کرد که صد مئه بایشان ارد  
نیارد ۲۰۰ نفر از سرداران با کلاه رگ بخیمه او رفتند ولی ساتراپ بر حرم رفته  
نموده تمام آنها را قتل رسانید  
کثیر نفی که یکی از شاگردان قراط و دوست پیر کزن یکی از سرداران مقتول بود

نصیحت زیادی بقئون نموده دستبردار داد که آنها را به یونان رساند یونانیان او را  
 با چند نفر دیگر سردار نمودند از آنوقت که زعفران کایت برجهت و به سوار نظر را  
 شروع بنوشتن نمود

یونانیان ساحل یار و جسله را گرفته بطرف شمال حرکت نمودند قئون قیافرن همیشه  
 در فکر جنگ با یونانیان بودند ولی چون از آنها خوف زیادی داشتند نتوانستند با آنها  
 حمله نمایند در نزدیکی چشمه ای بطریق قیافرن از یونانیان جدا شدند ولی از  
 آنوقت یونانیان چهار کاره و دوک که در کوههای این محل مسکن داشتند  
 کار و دوک عده از یونانیان را هلاک نمودند یونانیان از این محل حرکت کردند  
 به ارمنستان رفتند در آنجا بر تپه‌ها و ساراب ایرانی با آنها دست شده و از قو  
 زیادوی برای آنها تپه نمود در اینوقت طوفان سختی پیدا شد و مقداری از یونانیان  
 هلاک کرد.

یونانیان بعد از طی مسافت زیادی باین کوهی که قبش سبت بحر اسودست  
 رسیدند سربازان بعضی شده و دریا بقدری شغوف شدند که گز زعفران خیال نمود که  
 بایشان صدمه وارد آید فی الفور خود را با آنها رسانیدند اول لشکر زیادی از خود  
 نموده بعد هیرحی در قله کوه بن کرد

یونانیان را عقیده بر این بود که به وطنشان رسیده اند ولی گرفتن آتش را بجز نموده و قشون  
 به طرابلس روانه کردند و در بیشتر بازیهای قربانیهای زیادی با قتل و خدایان نمود  
 و سان خود را دیدند عده اهل بیت ماه و عده نفر بودند و کمانداران ۴۰۰ نفر و  
 یونانیان در ساحل دریا آمده از مسیر البحر سپارگی گشتی خواستند ولی انان  
 از اینجست فقط زنان و خوشا و طفل را در کشتیها نشاند و رفته یونان نمود  
 اهل بیت تا پانز در کنار دریای سمیر برده و از آنجا به سیرس (مستظفیه) آمدند بعد از  
 آنجا حرکت کرده در خدمت پادشاه ترانسس داخل شدند و پس از مدتی به یونان  
 مراجعت کردند

سفر این قشون پانزده ماه طول کشید و راهی که طی کرده بودند عبارت است از  
 ۴۰۰ کیلو متر بود

استیلا و نیز اندر در آسیاء — چون نیز اندر سفایان آن را  
 شکست داد خود صاحب تمام ممالک یونانی آسیا که در تحت دولت آن بود  
 در تمام بیشتر اسیانین و منسقه شده بودند یکی بخبار و غنیمت و دیگری عیال و  
 نیز اندر قرار داد که حکومت به شهری داده نفر از غنیمت و بخبار آن شهر شود حکام  
 کم کم مردمان بکینه را نفی بلد کرده اطلاق رعایا را غصب نمودند بقدری آن

حکام صدمه بکنه شهر باور و آورده اند که غالب نجابی شهرهای سیل و هر اکل و تاراج  
 ویرانس ترک اموال و وطن عزیز کفنه عریان و سحرگردان بمالک و دگرناه برود  
 این حکام همیشه مدح یزاند را میسنووند قربانیا و اعیان زیاد بی فخر از او میگردند  
 مثلاً در افریخته برایش ساخته در معبد ارمیس قرار دادند سانس اساسی اعیان  
 نپذیرد و در آنهار یزاند ری اسم گذاشته بودند  
 یزاند با سرداران یونانی دیگر کم کم ایران را تسلیم نموده دارای قوت و قدرت  
 کافی شدند

حکومت پارت از این جهت کم کم مضطرب گشت زیرا که یزاند میخواست انتقام  
 بدین اژدایه را بگیرد و خودش هم از ایتالیایی بود  
 یزاند برای دوستی با بنیان دلف پول زیادی برای آنها فرستاد مخصوصاً  
 برای دلف و دوزن و زئوس آنهن  
 نخستین سپارت یزاند را خواستند و هم طاعت نموده به سپارت گشت  
 از زیلاس — چون سپارت آن سایر شهرات از تسخیر کرد و چندی  
 و عده قشون بواصل ممالک آسیا برای جنگ با ایران روانه نمود رئیس آن  
 قشون از زیلاس بود

بعد از آنکه اتریشین پادشاه اسپارت در گذشت پسر پانزده ساله اش موسوم  
به الیشی ششده سال بجای او نشست نیز اند را و از سلطنت قطع نموده خواست  
دوستانش اتریشیها را که ۴۴ ساله بود پادشاه نماید

نیز اند را خیال داشت که در تحت سلطنت اتریشیها سر خود استقلال سلطنت کند ولی از  
قبول ننمود

ذات سال بود که یکی از سرداران پارت با سارتا بجای ضعیف جنگ میکرد  
در سال ۳۹۶ یک یونانی از سیراکوز به اسپارت آمده گفت: «کشتی جنگی و  
دقشون زیاد پادشاه ایران در فیسی است ممکن است خیال جنگ با پارت داشته باشد»  
حکومت پارت اتریشیها را بجلوگیری آنها فرستاده ۳۰ نفر پارتی که نیز از  
خبر آنها بود معاون او مستعد را دادند

اتریشیها پس قشون را در بندر الینس بنفاین نشاندند و از اینجا است که آگاهان جنگ  
تردوارفت چون آسپاریند بخماره غنیمت بدو نیز اند را جمع شده و  
شاه تصور نمودند اتریشیها را از این حال و ترتیب منع میکرد لکن نیز اند را  
نموده گفت: «تو میخواهی سبب خفت و رسوائی رفقای توئی اتریشیها را باشی»  
پس خود را از تربیت تو میگذارد نیز اند را تغییر شده به بله پس رفت

و قیافن مقداری قشون در کاری جسع نموده بجلگه ماند زآمد اما از ییلاکس  
سوارانش را به افزوده و در آنجا قشون بزرگی مرتب ساخت بعد خیال کرد که تمام  
آسیای صغیر را در تحت تسلط ایرانسیان در آورده

روزی از ییلاکس چند ایرانی را عیان نموده و بدن آنها را به قشون نشان داد  
گفت به بسینه چقدر بدن اینها از تن پروری عیاشی فاسد و پست گردیده آیا اینها  
قود جنگ با یونانیان را دارند که شب و روز که نادیده صحرای اطالی نموده یا در نزد  
خانه همیشه ورزش نموده اند

از ییلاکس قشون قیافن را در نزدیکی ماکمل شست داد پادشاه ایران اینده  
تیرت را با قشون زیادی برای قتل قیافن و ریاست قشون ایران فرستاد  
تیرت تلقی زیادی از ییلاکس گفته و برای پیرون کردن یونانیان ۳۰  
تالان بدو داد از ییلاکس قشون را در ناحیه که فارنا بازاکم آنجا بود برد  
در این ناحیه از ییلاکس خیال جنگ داشت لکن خبری از اسپارت برایش رسید  
فی الفور قشون را بر داشته به یونان رفت

گرفتند که دوست از ییلاکس بود میل زیادی بجنبک با ایران داشت چنانکه چون  
خبر فتح اسپارت و گزشت را شنید آهی کشید و گفت برای جوانانی که در این

کشته شده اند خیلی فوسس مخورم زیرا که توسط آنها تخییر مملکت بزرگ ایران ممکن بود  
 جنگ کُرنت — تیرشت برای خارج کردن قشون از زیلاس را آسیا  
 خواست قشونی یونان فرستد

برای انجام قصدش یکی از ساکنین جزیره رودرا که موسوم به تمیکرات بود با  
 ۵۰ تانان برای شورای جنگ یونانی بشهرهای یونان فرستاد  
 تمام یونانیان مخصوصاً تب و اکرنشت از ظلم جور اسپارتهیا خسته شده بودند زیرا  
 اسپارتهیا با ثانی را به تب و سیرکوزد کر سیر را به کر نیتخا نداده بودند  
 ساکنین این دو شهر با اگر کسی دآتنی را متوجه کشته تیکرات پول زیادی برای جمع  
 آوری قشون و سنگرسازی آبخضداد

تب با قشونی به فیید بردند اسپارتهیا لیزاندر را بآباده قشون بدانجا فرستاد  
 پزانیاس پادشاه اسپارت خواست او هم با لیزاندر رفته و مالیارت را که  
 با ثانی واقعت تصرف کند ولی بزودی از این خیال برگشت

در موقعیکه لیزاندر مالیارت را محاصره کرده بود قشون تب رسید و جنگ سختی  
 آنروز واقع گشت لیزاندر در این جنگ کشته شد (۳۹۵)  
 بعد از این شکست یونانیان از زیلاس را از آسیا حصار نمودند

شهرهای متحدۀ بر ضد اسپارت عبارت از تب و آتن و اگرس و کرنث و چند  
دیگر بودند سکنه این شهرها در کرنث صندوقی برای جمیع آوری پول و جمعی برای  
شوری تشکیل داده بودند ولی اسپارتهما قبل از اتحاد آنها جنگ سختی نزدیک دو  
خانه ریغم نموده و قشون شهرهای متحدۀ را شکست دادند

قشون شهرهای متحدۀ عبارت از ۲۴۰۰۰ پیلیت بود یعنی ۶۰۰۰ آتنی و ۶۰۰۰

ارکسی و ۵۰۰۰ پاتی و ۳۰۰۰ کرنثی و ۳۰۰۰ از آب

قشون اسپارتهما مرکب از ۵۰۰۰ نفر بود و با وجود کمی قشون فتح نمودند

بر قدر کوشیده و نتوانستند بر رخ کرنث را متصرف شوند

آرزیلاکس قشونش را از طرف شمال به تنائی آورده از پیرامین کشته داریانی شد

قشون شهرهای متحدۀ در جنگ کرنث آرد و زده بودند آرزیلاکس جنگ سختی نمود

آنها را شکست فاحشی داد و بقدری از این فتح سرور شد که مبلغ ۱۰۰۰ تالان

به بعد دلف فرستاد

در اینوقت کفن امیر لاجب آتنی که در قبرس ناپا برده بود خدشتی بملک پاتنا

قبرس و فارنا باز از تراب مرتب نموده و سفاین اسپارتی را شکست داد و میر

آنها را کشت (۳۹۴)



اسپاریتیا را بجنگ آسیای صغیر از دست دادند بعد از این واقعه در شش  
سال جنگ بین کرت و پارت طول کشید و کراتهای کرت رعایای اسپا  
قل و غارت نموده آنها را بر و ن نمودند این دفعه اسپاریتیا با سیونها متحد شد  
در وسط کرت و بندرش قرار گرفتند

آتنی اعدۀ قشون برایست ایفیکرات به کمک شهرهای متحدۀ فرستادند و این  
سروار جنگی بزرگ در آنجا نمود

یونانیان این عصر بطریقه اسپاریتیا جنگ میکردند یعنی اول سنجین بر خود بر  
کرده بنیزد های بزرگ بدست میکردند ایفیکرات این سبک را پسندیده و بزرگان  
که برای کسب میشت جنگ میکردند لباسهای سبک و اوله کوچک و این  
اشخاص را پلتانست میخواندند (پلتا یعنی سپر کوچک)

ایفیکرات تمام قشون را به دستهای کوچک تقسیم نموده آنها را در عقب همکرا  
کنن و فارنا باز بعد از تسخیر آسیای صغیر در سواحل و جزایر یونان گردش کرده  
بر اسپارتی را که یافته قبل ساینده بعد سفانیان را به لاکونی آورده  
جزیره سیتیرا را تسخیر نموده و میننی را غارت کردند

بعد فارنا باز و کنن به کرت آمد و قرار دادند که حصار آتن را دو باره

بنایند قارنماز پول زیادهی جمیع نمود و بت ۵۰۰۰ بنا برای ماضق جسابه آن  
روان کرده بعد از آن فی اتمام نمودند (۳۹۳)

آتی ابراهیمی عازمه دادن کنن مجسمه از برنج برایش ساخته و از او یکی ازینهای شهر را  
عهد نامه آتالیسید اسس — چون اسپارتیان میخواستند در آن ده  
باشهرای متحد با ایران جنگ کنند آتالیسید اسس را برای اتحاد نزد پادشاه  
ایران فرستادند آتی ما هم کنن را فرستادند این دو غیره سار و کپاخی تخت  
تریباز ساراب ایران بود رسیدند ساراب چون بشیر تامل به اسپارتیان  
کنن را حبس نمود

چون یونانیان یخچر را شنیدند شورش سختی در تمام یونان برپا کردند و از پول  
آتی با چدشتی سواحل پسین را سخر کرد اسپارتیان فی که در سواحل آن بودند  
حمله به بندر پیر نموده قورخانه و سفاینی که در آنجا بود غارت کردند

آتالیسید اسس با تریباز بوشش شد و با آرتاگزیس پادشاه ایران صحبت زیاده  
در باب ایران نمودند و در محبت به یونان تریباز نمایندگان هر شهر را جمع نمود  
جواب ذیل را از طرف پادشاه ایران قریهت نمود

(جزیره قبرس و شهرای یونانی اسپیا تمام با ایران متعلق میشنا و تمام شهرها)

ایران خواهد بود که در خواه کوچک در حکومت آزاد باشند مگر بعضی  
و امپیرس و سیرس که در تحت حکومت آتی تنه برگاه کمینس شهر  
حکم پادشاه ایران سیر چند تن ایران بآن شمسروند خواهد شد تمام بنیم  
آنجار خراب و کمینس را اسیر خواهد نمود

بعد از فرات اینها مسکنه شهرای ایران بچگونه تمام بقامت پادشاه ایران  
صلح نموند و این شهر را در عهدنامه آنها لیدس نام نهادند  
اسپارت و این میان بیچ تلف نمود زیرا که متحدین مستمرش شورش کردند  
شخصی آثریاس گفت خیلی خفت و محبت بود اگر اسپارتهای دست ایران  
یشد آثریاس جیب داد بلی ایرانیان آثریاس که زانیدند

## فصل نیت و حکم تفوق تب

ظلم و جور اسپارت - اسپارتهای بزرگ با ایرانیان یونانی  
تحدیدند خود را صاحب اختیار تمام یونان دانستند  
اسپارتهای خواستند چهار شهر هانتین را که در آرکادی اقامت خواهند  
زیرا که مسکنه این شهر هیچ لکی نموده بودند کمینس باین آثریاس کردند

استماع کرده علان جنگ نمودند اسپارتهای نهرانی را که آب شهر سیاه در بر گرفته  
 بد آب انداخته و چهار صبح کردند خانه بعد از آن در حصار غراب گشته شهر فرشته آتیا  
 صد مرتبه زیادی بسکنه وارد آورده ششصد را چهار قریه قیمت نمودند (۳۸۵)  
 شهر الکنت که در کالیدیک وقت باشد را می در شش و آن شب متحد گشتند  
 و شهر به آن رقابت نموده از اسپارت کمک طلبیدند اسپارتهای وارد شده و  
 فرستادند و اول اسپارتهای بعد از چهار سال جنگ الکنت را منقرض نمودند (۳۸۶)  
 و قنده و ویم قشون اسپارت از بت عبور کرده در نزدیکی زورخانه که در خارج است  
 اردو زدند یکی از سکنین بت از فبیدانش سردار اسپارتی خویش نمود که  
 کادوم را منقرض نماید سردار قبول نموده و در خطر گیر تا بتانی قشون شهر وارد نمود  
 و اینهمین رئیس و کرواتار مجبوس نمود

در اسپارت شورش بزرگی برپا شد زیرا که بت یکی از شهرهای متحده اسپارت  
 بود آرتیلاکس در مجلس حاضر شده گفت هر اسپارتی میتواند کاری را که برای  
 وطنش فایده است بکند و در انجام آن آزاد است  
 لکن حکومت اینخو دمار شهری نموده جرعه زیادی از فبیدانش گرفته و  
 اینهمین را بقتل رساند

استخلاص تب بواسطه پلید اسس — بعد از تسخیر کا دم چاه  
صد نفر از کمترین تب به آتش پناه بردند باین چار صد نفر شخصی بود شجاع  
موسوم به پلید اسس این شخص خواست مثل ترازبول و طنش را از دست  
اجانب خلاص نماید

پلید اسس صد نفر بقیه که نزدیک سترن است آمده و در آنجا باشند  
که یکی از غنیان شهر و با فیلید اسس معادن سرداران عهدت شدند  
شبی در راه و سائبر پلید اسس با همراهانشان بسبک شکار چایان لباس پوشیده  
و از چند دروازه وارد شهر شده در منزل شارن جمیع شدند

در این شب دو نفر از سرداران موسوم به ارکشیاس و فیلید نزل  
فیلید اسس دعوت داشتند با آنها خبر دادند که شورشیان در منزل شارن هستند  
سرداران فی الفور شارن را حاضر کردند و شخص آنها را اطمینان داده بمنزل  
برگشت چند دقیقه بعد غذای از آتش در باب پلید اسس سید ارشیاس است  
فی الفور کاغذ را در زیر پایش گذاشته گفت فردا کار را بر تب خواهیم نمود

چون وقت خواب رسید فیلید اسس شورشیان را لباس نازک پوشانیده بجا  
خودش آورده ایشان در آنجا آن دو سردار برگشته بعد روستای نجیب را قتل

رسانده و محوسین از مجلس آورده  
 بعد از این عالی پدید است و همراهش است که در معابد بود و بیرون آورده  
 بعد از این مقبول قرار دادند و در کوچه استخلاص شهر را جاز دادند  
 اسپاریتهائی که در کادام بودند از وقف منجر گشته از منزلشان بیرون شدند  
 فروای از نو در طلوع آفتاب پدید اس و همراهانش با چند کشیش مجلس حاضر شدند  
 قرار دادند که اسپاریتهائی که در ازت بیرون نمایند از اینجا رستند  
 ترتیب داده و تب را از تحت تسلط اسپاریتهای نجات دادند  
 ایامینشند اس - شهرای بائی برگردام و دارای حکومت علیحدّه بودند  
 و تب از خود را صاحب اختیار میسر نمایند لیکن تمام شهرای بائی مایل به  
 طاعت کردن تب مانجورند  
 حکومت تب از دوی علی الت کار میگردولی چون تب با شجاعت زیاد دوی  
 خلک را بخرج داده بودند تب یکی از شهرهای بزرگ یونان محبوب بود بعد از آنکه  
 با اسپارت ایامینشند اس حاکم اسپارت شد  
 خانواده آن شخص بسیار فقیر ولی نجیب بود البته او فقط منصرف به یک شغل بود  
 اینکه روزی در مکانی موعود بود و خواست لباسش را بشوید ولی چون لباسش کمی

نداشت از این جهت مدتی در منزلش ماند تا آنرا آشتند

پایامینند اس ۳۰۰ سر داشت ۵۰۰ قرض نموده تیه البسه و اسلحه خود را نمود  
پایامینند اس نزد یکی از شاگردان فیثاغورث تحصیل کرده بود در نو ختن  
نی و ستیار بسیار ماهر بود کشتی گیری و ورزش را نمی پسندیده و یک هفته است  
مرد باید با اسلحه بازی نماید

در فصاحت و بلاغت پایامینند اس سرآمد رفقایش بود ولی همیشه کم حرف و مختصر  
بود در مدت زندگی کاشیش هرگز دروغ نگوید و در وقت سربارش هرگز از قوانین  
سرباز پیچید پایامینند اس یکی از دوستان خاص پلید اس بود همیشه در ترقی  
وطن کار کرده و تیه قشون بزرگی برای جنگ با اسپارت نمود  
پلید اس ۳۰۰ نفر از جوانان تب را انتخاب نموده و این دسته قشون تب  
نام نهاد

جنگ تب با اسپارت - مدت چند سال پارت و جنگ  
کردند اسپار تها و نفر از سر و زبان آن اگر ملک به پلید اس نموده بودند  
بقتل رسانده بودند خواستند بند پریر متصرف شوند آتیفا از اجتماع این خبر متعجب شد  
اعلان جنگ نمودند آتیفا با بعد از معاهده آتش لید اس کشتی در ساحل تهیاند شدند

و بعد از آن بحری وقت را غنیمت شمرده سفاین تجار تی دریا می از را غارت می نمودند  
آئینا چون تجارتشان ضرر رسید با شهرهای پرنس می نیس و روزه و شصت و هفت  
شهر دیگر متحد گشته سفاین بزرگی ساختند (۳۷۷)

هر شهری نمایندگی به آنجا فرستاد و در آن مجلس هر باب تجارت و جنگ با اسپارت  
شورت می نمودند بعد از چند سال اسپارتهای دریائی و دریا با شهرهای متحد  
نمودند آرزوی لاس ببت رفته آنجا را غارت کرد و کبی باز ببت اجرت و عجات  
از دمت نداده جنگ نمودند

روزی پیدایس با قوئن مقدش نزد یک پارتیها رسید یکی از زلفایش با او  
حال در وسط دشمن خود پیسم افاد پیدایس جواب داد بی دشمنی و سطا خوا  
افاد در این محل پیدایس با سیصد نفر قوئن با اسپارتهای جنگ کرده  
آنها را کشت داد

آئینا کم از ترقی ببت باضطرب شده با اسپارت صلح نمودند بعد از آن  
شد که هر شهری حکومت علیحدگی داشته باشد و هر شهری که از این شهر را و اسپید  
نایز شهرها متحد شده و او را منضم می کنند

اسپارتهای آئینا به اسم شهرهای متحده قسم خوردند و کبی ببت را خواستند و قسم نهادند



بجای تنب بائی نوشته شود آری یلاس قبول نمود و پامینند اس در نشن بائی  
 هر ار کرد آری یلاس بدو گفت یا مایل نیستی که شهرهای بائی مشعل باشند سرد  
 تنب جواب داد چرا در صورتیکه اسپارت میل به قتل شهرهای لاکنی داشته باش  
 آری یلاس تنبیر شده کلمه تنب را از قسم نامه محو کرد

جنگ لکتر — کلیمبرشت پادشاه اسپارت خواست شهرهای بائی  
 از جنگ تنب اخلاص نماید اسپارتهای با ده هزار پیلیت بین کوه سستیرن  
 و هلیکن اردو زدند تنب با شش هزار پیلیت در شرک جگ لکتر آمدند  
 شورای تنب خیر تصویب نمود لکن پامینند اس بواسطه بعضی جبات تنب خیر نمود  
 اسپارتهای قونشان به او داده نصف تقسیم کردند پامینند اس قشون را  
 در سمت راست نگاه داشته و قشون مقدس بریاست پید اس در طرف چپ  
 قشون مقدس قشون طرف راست اسپارت حمله نموده آنها را کشت و او کلیمبرشت  
 پادشاه کشته شد و هزار لاکنی ضعیف که حارصه آنها از نجای  
 اسپارت بود قتل رسیدند

در موقع حمله و نیم سپیدی این خبر دشت گنیز به اسپارت رسید و در نزد  
 جوانان در خیابانها مشغول قصه آوازه خوانی بودند منتیشتن جنگ را به بعد از تمام

بعد واکند اشتداد اقامت قتلین با البته قتلک در میزنای شهرک و شکر کرده خوشحال  
 می نمودند اقوام خسراریون جنگ از حالت در نماز نشان میزدند  
 استیلا و پلینز بواسطه تب تا - مل پلینز که مدتی محکوم به پلین  
 اسپارت بودند کم کم خسته شده و هستند از تحت تسلط اسپارت خارج شوند  
 سکنه هالنتین با وجود جنگ شکستی که از آزار زلاسر خورده بودند و در  
 حصار شهرشانرا بک شهرهای متحد و بنا کردند

و کراتهای بر تقداری از اریستکراتار بقتل رسانیدند باقی ایشان بعد ازین  
 پناه بردند و کراتها در بعد و جنس شده تمام آنها را کشتند  
 و کراتهای آرا کردی تمام سکنه شهر را جمع نموده شهر بزرگی ساختند و شهرک  
 رودخانه نزدیک لاکنی بنام اول حصار محلی به دوران ساختند بعد از آن بزرگ  
 در آن بنا نمودند این شهر موسوم به هکالپلیس شد

تب تا بنا بر حکم اپامیننداس از بزرگ گریست که نشسته پلینز وارد شدند و در آن  
 محل ارکادیداد آدرین تا با آنها متحد گشته قرار دادند که پلینز به اسپارت جانی  
 در اینوقت مدت سرداری اپامیننداس تمام شده بود لکن قشون جمع  
 گشته دومرتبه اورا سربدار کردند

(۳۷۵)  
 قشون تب در روز اردتاس با این قوه مقابل در روز چهارم اردوز  
 چون شهر سپهرت را را حسی و پنج و باروی صحیحی بود که خنجرین مضطرب شد  
 لکن آثریلا سر که حال خفا و شش ساله بودند نای حوالی شهر سپهرت به قرار داد  
 که بیست بار بعد از جنگ آزاد کند بیلتنامی بدجست خوشحال شده شش هزار نفر  
 از آنجا فرستادند

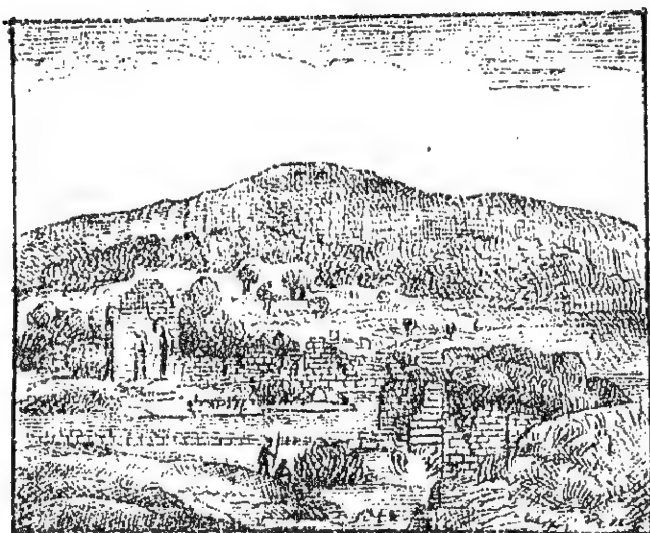
تب از جلد اهنیکل را غارت نمودند و دیت نفر از شورش کنندگان  
 سپهرت ترک وطن گفته خودستند سپهرت را به تب تسلیم نمایند سپهرت را  
 آن دیت نفر بقتل رسانند لکن آثریلا سر مانع شد ولی ششی را بقتل رسانید  
 با ایند اس تمام حوالی سپهرت را غارت نمود و قشونش در این وقت بی غذا  
 مانده عقب نشستند

قبل از بیرون رفتن از پلنیر کاپا ایند اس ششی را که مطیع سپهرت بودند شورش  
 قشون بزرگی از آنجا مرتب کرد بعد در روی کوه ایتم شهر جدیدی بنا کرده آنرا

میس ۹۵ نام نهاد

تب برای جمعیت کردن امیر بیلتنامی که در سِفَا لَنی و پُناکت

بودند پدا سجا آوردند (۳۶۹)



### سفر شه هین

بنی کم کم دولت معبری شد و سپاه تها و مکر نو آستند آبخار مقصوف شوند  
 در هر جهت قشون بتب اپانید اس مقصوف شد زیر که چهار ماه بیشتر از مدت ریاستش  
 فرمانروائی کرده بود بعد از او را خواستند بقتل رسانند اپانید اس جوانی  
 نمود که بعد از مردنش اسم لکشر و سپاهت وین را روی قبرش جاری نمایند  
 چنانچه اس در تسالی — سکنه تسالی از سایه شدای یونان یا  
 بود لکن بواسطه جنگهای داخلی و فتنه که با هم متحد گشته بودند  
 پادشاه خنتر موسوم به ژاژون بیشتر از قشون تسالی آمده و سکنه آنجا

در تحت یک حکومت قرار داد

را از آن خود را تا گنگ (سردار کل) نام نهاد بعد بمیت هزار پهلست و شتر

سوار برای حفظ مملکت اتریب داد

را از خیال تخیل ایران را داشت و قبل از این قصد هزار گاه و ده هزار بزر برای

قربانی به دیق بمرده قرار داد که هر کس جوان قربانش مطبوع و آتش و تاج طلک

با و عطا نماید در روز قربانی هفت نفر کین کرده و را ملاک کردند

برادرش هاشم را شد لکن برادر کو چکش او را بقتل رسانیده خود به تخت نشست بر

زاده را از آن روز می دارد سر پر عمویش شده و ارکشت این چنین آخری

سوم به استگند مزخ بود چون تخت نشست نیزه را که بود به آن پر عمویش

کشته شده بود و قتی یکی از معابد نمود و بعد سکنه و و شهر را که با و دشنام داده بود

ملاک نمود

تسالی را از وضع حکومت اسکندر متوحش شده از تب ملک خواستند پسید

با مقدار قتی تسالی آمده اسکندر را از سلطنت خلع نمود و از آنجا پید این

مقدونیه رفت تا دشت آنجا را بابت متحد نمود

دفعه دیگر باز پسید تسالی رفت این دفعه اسکندر را و را بهمانی دعوت کرد

جلسش نمود.

گویند پلید پس بر مجلس اسکندر گفت چه امر اینکشی اگر از جنگ تو خلاص شوم  
خوادم کشید بکنند جواب داد تو در مردن خیلی شتاب داری پلید پس گفت  
زیرا که در قتل تو بسیار عجله دارم

زن اسکندر روزی داخل مجلس شد و از برای زن پلید پس غصه خوری نمود پلید  
اورانجا طب ساخته گفت از برای تو بیشتر من غصه میخورم زیرا که نسب نام چگونه تو  
تخل این شوهر ظالم را میسنائی

تب امثونی برای خلاصی پلید پس به تسائی روانه کرد و ندان اسکندر ایشان  
شکست داد و هر جز قشون تب با پیوند اس بود قشون او را سرور کرد و او هم  
بطریق پلید پس را خلاص کرد

چند سال بعد پلید پس جنگی با اسکندر نموده او را شکست داد و خواست اسکندر را  
در میدان جنگ بقتل رساند لکن بمقصودش نرسید زیرا که سربازی خود او را  
کرد (۳۶۴)

بعد از جنگ زن اسکندر از ظلم و خلق بد شوهرش تنگ آمده شبی او را کشت  
او تها و تب با ایزر نیان — آتی ایه شب احداث نموده با پشته

متحد شدند و هر مملکتی بدست خج و زیارت قشون را میگرد (۳۶۶)  
 آرکادیه را برای خلاصی از اسپارت گشتن خواستند و پانیند اس برکادی  
 کفن قشونی از زیر کورنگ یک اسپارتنیا آمده تب و آرکادیه را بگشت (۳۶۸)  
 تب با چون خود را تنها دیدند پسید اس برای اتحاد نزد پادشاه ایران فرستاد  
 این شخص مدرا و قاصدین این والید و آرکادی بر خود پادشاه ایران محبت  
 زیادی بر پانیند اس نموده فقط بابت متحد شد دستساز داد که اگر هر شهری داخل اتحاد  
 شود با او جنگ کند در مراجعت ایشان یونان امتیضا قاصدین را بقتل رسانید  
 پسید اس یکی از حو لان ایران یونان مراجعت نموده و در مجلسی که نمایندگان  
 شهر بودند پسید اس پادشاه ایران را خواند پسید اس بعد از قرائت کاغذ خواست  
 آنها را در اتحاد قسیم دهد نمایندگان جواب دادند ما برای کسب خبر آمده ایم نه برای  
 اتحاد (۳۶۷)

جوابهای نمایندگان این مضحک بود مثل اینکه نماینده آرکادیه گفت در کوشش  
 شربت و شیرینی زیاد بود لکن هیچ مرد جنگی در آنجا مشاهده نکردم  
 آرکادیه با اسپارت و آتن متحد شدند ولی باز تب اصدیت نموده حد شش  
 بریاست و پانیند اس مرثب کردند

۳۳۸  
جنگ مانیتین — پامینند اس باتون بزرگی مجدداً به پیروزیت  
و در آنجا اگر کسی باو می‌امیخته شد نزدیک قش و دوی بزرگی زد و در وقت  
آزنیلا اس باتونش در مانیتین بود یک سرباز گرتی فی الفور او را محسب کرده  
او هم قشون را به سپارت آورد

شی پامینند اس قشونش را در لاکنی نمود ولی سپار تیا انجا سسنگریست  
خود را تب در همان شب قشون را بر گردانده دوباره به قش آمد  
تب نامی که در مانیتین بودند از آتینها شست خورده فرار نمودند قشون است  
که عبارت از ۲۰۰۰ نفر بود و دیوارهای شهر سسنگر کرده بودند پامینند  
بسی هزار پللیت وارد شد و آنرا در جنگ سختی داقه و یک سپار تی خان  
نیزه سختی بسینه پامینند اس زد که آهن نره در سینه او ماند فی الفور تب را در  
جمع شده و او را بحسیمه بردند

حکما چون خشم را مشاهده نمودند گفتند اگر این را از سینه بیرون بیاوریم فی الفور  
خواهد مرد پامینند اس از یکی از نوکرانش پرسش را خواست بعد از توضیح  
سوال کرد و قشایش خبر شکست تب را باو داد فی الفور آهی کشیده گفت ها  
خوبست جان پارس و خواش میکنم آهن نیزه را از سینه من بیرون آورید



در ایوقت دوستانش بدو راجع شده کمریه و زاری می نمودند یکی از آنها فرمود  
گفت آیا تو باید بی طفل و وارث درگذری ای پانصد اسب صدی ضعیفی آگشید  
سخت برای رب الارباب میسر می آید و نه بشید من دو دختر دارم یکی لکتر و دیگری  
انیتن این بگفت و جان جان آسزین تسلیم کرد (۳۶۲)

تبانی سرور امانده صلح کردند و قرار بر این شد که مبنی مستقل باشد

## فصل بیست و دوم تفوق مقدونیه

مقدونیه — در شمال تناتی یعنی از عقب کوه المپ جلگه ایست و  
که جبال چندی از همه طرف بر آن احاطه کرده و آنرا فقط از یکطرف متصل به سیما  
در مشرق این ناحیه جلگه دیگر است که رود استرین از سیما سرایت میکند  
جلگه تناتی از طرف دریا محدود و بکوه پانوش میانش که در آن معدن طلا یافت میشود  
این این دو جلگه شبه جزیره کاسیدیک و قسده

این نوادگی موسوم بمقدونیه میباشد و اصل این مملکت بی بند و اراضیش فقط  
برای کشت و زرع کندم بکار میاید و در وهنسه جبالش مرتفع بسیار عالی بود  
نژاد ساکنین این مملکت شبیه به ایرانیان بود ولی چون کم کم با یونانیان معاشرت

کردن نقد آمار اگر کرده حتی بزبان آمار تکلم نمودند  
اول مقدونیه بجز قسمت شده بود در قسمتی حکومت پادشاه مقدونیه داشت  
یکمقر از ساکنین مقدونیه که از نسل برکس بود که کم تمام این قبایل را متحد نمود  
در این تشکیل داد

یکی از پادشاهان مقدونیه موسوم به اسکندر بود این پادشاه پانزده سالگی  
قرار داد بعد چند سب در بازیهای فنی برده و از غالب یونانیان پیش افتاد  
یکی از پادشاهان دیگر موسوم به اسکندر در دربارش کسین  
نقاشان را ریختند و شاعران را آورده و پای تختش را در حلقه قرار داد  
کسین مقدونیه غالباً بیلم و بی تربیت بودند و قوامی نداشتند چنانچه  
اغنیاء فقط به شکار و جنگ و شرب غرور و میل داشتند  
در مقدونیه قرار بر این بود که هر کس که از نگهش باشد او را همان بخت و کسی که  
فرار میکرد همیشه طعنه می بردند و بدش می بستند

با وجود بعلی و بی تربیتی قشون مقدونیه منظم تر از سایر ممالک یونان بود  
فیلیپ (پادشاه مقدونیه) فیلیپ بن بیت و دوسالگی در  
سال (۳۵۰) قبل از میلاد تخت نشست این پادشاه مدت سی سال در

زندگانی کرده علوم و صنایع یونانیان را آموخته و وطنش را هجرت کرد و در قنات  
و قوت و ساری و بخت مشهور و همیشه یارل جشن و صحبت بود  
چون فیلیپ بخت سلطنت قرار گرفت اجانب از هر طرف مقدونیه را احاطه کردند  
بودند اینلیرکن با از طرف مغرب یعنی یونان از طرف شمال ترانس  
از طرف شرق آیتینا از طرف جنوب خیال تغییر آتینی پس را داشتند  
فیلیپ چند رقیب داشت از اینجست جنگهای داخلی نزدیک بود بسبب فقر  
مملکت را فراموش بیاورند

فیلیپ سرباز زیادی از ترانس با خریده اجانب را بکشت داده خود صاحب  
تمام مقدونیه گشت  
قشون مقدونیه — فیلیپ برای مرتب کردن قشون سربازان زیادی  
از مالک مجاورش خریده سواران را از بجایا و سربازان پیاده را از میس فترا  
و کارگران انتخاب نمود

اسلحه و البته جنگی مقدونیه عبارت از کلاه خود مخصوصی بود موسوم به کینیا زده  
چرمی و سپر کرد و غذای کوتاه طول نیزه آنها پنج سطر و نیم و موسوم به سادالین بود  
نجا اینکه در جنگ همراه فیلیپ حرکت میکردند موسوم به هتیر (همزمان) بودند اسلحه

تمام سواران شبیه و جارت از یک نژاد و یک خدایه بود و سواران پادشاه

فقط جارت از ۸۰ نفر بود

فیلیپ برای تغیر شهر با تحقیق و آلات جنگی ساخته بود که متوسط آنها سنگهای بزرگ  
پرت میکردند قشون سواره فیلیپ اول ده هزار نفر بود لکن کم کم زیاد شده به سی هزار  
نفر رسید

قشون مقدونیه منظم تر و مطیع تر از قشون یونان بود زیرا که یونانیان غالباً کما  
دور از وطنان میرفتند و غالباً در بهار جنگ می نمودند و برای حمل و نقل غالباً  
عربابه کجا میبردند ولی فیلیپ قشونش را قسمی عادت داده بود که روزی پنج  
کیلومتر (تقریباً دوازده فرسنگ) پیاده راه میرفتند

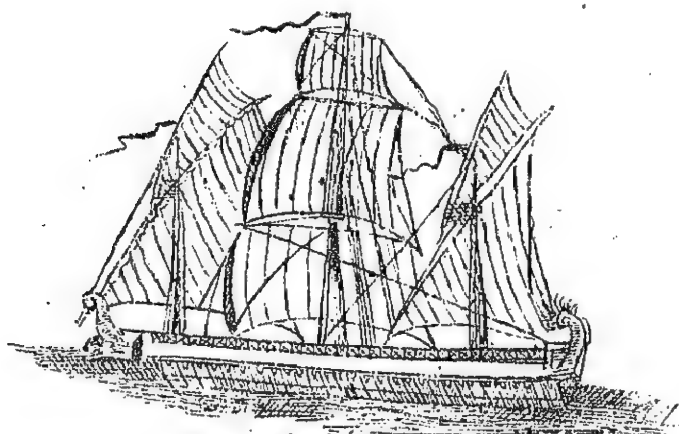
گویند فیلیپ دوم سوار را را همسر دل گرد زیرا که مطرب بخت خود برده بودند که  
سرباز را که از صف قشون برای آب خوردن خارج شده بود شلاق زیاد زد  
و بکفر و کبر را که بی اذن صاحبش از صف قشون خارج شده بود قتل رسانید  
رقابت بین فیلیپ و آنتینا — آتن بعد از انقراض مجلس سنی  
اول شهر تجار تی یونان شدند زیرا که حکومت با مجلس شوری بود و فضات داری  
دولتی دخالت نمیکردند

آنها چند شتی ترتیب کرده خواستند شرای یونانی را که در سال دریای اژه بود  
 مسخر کنند و برای انجام این قصد تخییر پسین و کاسیدیک لازم بود  
 در جنگ آتن با شیبکی از سرداران آتنی موسوم به قیامت شرای کاسیدیک را  
 مسخر نموده بود بعد از قتل آپامینند اسیر آنها را با جزایادی مقدونیه فرستاد  
 شهر کیرنزین را مسخر نمودند از این راه با جسد سردار تبار پید کرد (۳۵۷)  
 چون در این ایام برای جنگ خریدن کسب لازم بود و آنتیست با هیچ شری  
 اشتادداشتند و پول هم نبود مایات زیادی روی جاسس شدند مجلس شورای  
 کاهی اظهار جنگ و کاهی اظهار صلح می نمود

فیلیپ اول متحد با آتن شد و آنتیستانی را که صبر کرده بود با تحف و هدایا  
 زیاد به آتن روانه نمود و باین قسم خواست شرای کاسیدیک را مسخر کند  
 این طرف آنتیست باین عمل راضی نبودند

مکنه آنتیست از اطاعت آن سرچینه انداخته از فیلیپ کمک خواستند و هم  
 قول کرده آنتیست پس را برای مقدونیه مسخر کرد و بدقتش را بطرف کوه  
 که در آنجا معدن طلا بود برده و آنجا را تصرف کرد و شهر بزرگی موسوم به  
 دره آنتیست کوه بنا کرد (۳۵۶) بنا بر قول مورخین سال ۱۰۰۰۰ سال

از این معادن غایب شده و نیامده  
 آئینا اعلان جنگ با فلیپ نمودند در اینوقت شهرهای سراسر و شی و رز  
 از اتحاد با آن استناعت کردند ولی باز آنخیز چندی جنگی سر ۹۱ برای مجبور  
 کردن شهرهای باقی را به اتحاد فرستادند نمایندگان اینان سخت خورده بعد از سی  
 صلح کردند و بنا بر این صلح اتحاد سال (۳۷۶) تمام شد



سر ۹۱ یک کشتی جنگی

آئینا بعد از این سخت در مملکت خود بسر برده و هیچ کشتی نفرستادند  
 و مستحق - بعد از مدتی یکی از خطبای بزرگ موسوم به بوستین سر ۹۲  
 نهجای شهر را جمع کرده ایشانرا مجبور بجنگ با فلیپ نمود این خطیب پسر سلج

سازی بود در پشت گنجا  
پیرتن در گذشته و  
آلانی که از او به است  
ماذه بود تو امش از  
نقطیک آلمان برای  
او که امشند و متین  
نزدیکی از خطابی شود  
موسوم به این تحصیل  
کرد



دستین در اساکلی اشخاصی که پوش را در دیده بودند بحکم قضایه گشایده  
پول را از آنها پس گرفت دستین کم کم خود را در امور دولتی داخل نمود و  
دفعه که در مجلس حاضر شد حضار او را مسخره کردند زیرا که صدایش ضعیف و حرکات  
و طواریش نامقبول بود

گویند دستین غاری در خانه اش ساخته و در آنجا بسر میبرد برای توانائی یافتن  
در غار نصف سرش را تراشیده و آنقدر در آنجا میماند که نموی سرش در بر

میردید در سیاهان سواره از کوه بالا ز قله چسبند میخوانند  
 بعد از زخامت و حدت فوق الهاده و مستین لطف مفضلی برای تخریک جنگ  
 مجلس نمود حضار سخنان را شنیدند و کوشش بوشش اجتماع نمودند  
 روزی شخصی صفات خطیبی را از دستن سوال کرد این خطیب بزرگ جواب داد  
 صفات همه فطری است و کردار است  
 و دستن با هم میپزند و لیکورک خطیب متحد شده است و اینجاست خطیب  
 تخریص نمود

جنگ مقدس — مدت ده سال آتینا با فلیپ جنگ کرده ولی  
 هیچ فایده عاید آنها نداشت

در این ایام جنگ بزرگی در تب شروع شد تب افیدین را در انجمن سیکستو  
 ششم گردن زد و در غرض وقتی که شش بود مجلس سیکستون جریمه بزرگی برای آنها قرار داد (۳۵۶)  
 یکی از جوانان فیدوسوم به فیلیپس جریمه دادن را خفت شرمده هم و نشان  
 جنگ ترغیب کرد فیدین را قبول نموده او را اسیر کردند  
 فیلیپس به اسپارت رفت و از اکیده اسیر پادشاه پانزده تالان قرض نموده فیدین  
 برگشت بعد تین قتل دیده دلف را تصاحب کرده مستحقین آن بخار گشت پس از



این فتح حصار محکمی بود و بعد ساخته و تمام شهرهای یونان را آن نمود که حامی معبد افسوس  
فیدینا میباشند

مجلس آمفیکتیون اعلان جنگ نموده از جنگ مقدس نامیدند و این جنگ تمام  
شهرهای یونان بر ضد فیدینا قشون کشیدند ولی سپاه آنها ۱۰۰۰ نفر و آتینا چند  
کشتی جنگ فیدینا فرستادند

فیدینا پولی را که در دلف بود بکار برده و ده هزار سرباز مرتب کردند و در این  
جنگ جنگجوی زیاد و مجوسین را خفه و قتل و قتلین را دفن نکرده سپاه آنها را  
فیدینا تالیا و لکرینها را شکست دادند باقی ما از طرفی داخل فیدینا شده شهر  
محاصره کردند

فیلمیس برای خلاصی از دشمن خود را از یکی قتل کوه پارسا سرت نموده بگرفتند  
انمارشمن بجای او سر داشت و پولی که در دلف بود بیرون آورده و چند  
مقدار قشون بزرگی به باقی برد

مجلس آمفیکتیون از فیلیپ کمک خواست انمارشمن بیکوگیری او به تسالی رفت  
ولی فیلیپ از راه دیگر با ۲۰۰۰۰ پیاده و ۳۰۰۰ سواره آمد فیدینا را شکست  
داد و شهر از نظر از فیدینا پاک شد و همه هزار نفر در دریا غرق شدند بدینش انمارش

پیدا کرده بدار و نخست (۳۵۲)

فیلیپ پاگاز را که یکی از بنا و ستالای بود ضبط کرده و معاینه کرد  
فرمانی مانده بود صاحب شد

در این وقت پادشاه مقدونیه قصد فتح ترسیل داشت لکن آقنها چهار هزار  
پسلیت با آنجا فرستادند فیلیپ جنگ نموده برگشت (۳۵۲)  
جنگ مقدونیه شش سال طول کشید فیلیپ تمام ظروف طلا و نقره که در این  
بود بیرون آورده با اسب پارت و آن متحد شدند آنوقت تیتا قاصد نژاد پادشاه  
ایران فرستاده ۳۰۰۰ تالان متعرض نمودند

جنگهای اُلت و کرزنس - چون فیلیپ نتوانست به ترسیل  
عازم سواحل دریای اژه شد

در این سواحل فیلیپ شهرهای آنفیالیس و پیدمارا در سال ۳۵۶ و کوه پانژرا  
در سال ۳۵۷ و آیدیر و برن و مین را در سال ۳۵۳ گرفته بود در صبح  
این شهر آخری چشم فیلیپ کور شد پادشاه مقدونیه متغیر شده شهر بن را غارت کرد  
فیلیپ سواحل ترالس را تصرف شده تا بیزانس رفت و با سکنه این شهر متحد شد  
و ستین مقاله مفصلی موسوم به فیلیپیک در باب جنگ بیان کرده و چند

حرف آورد و اینچایان میگویند  
 ای آتینا چه وقت دلت را از دست اجانب خلاص خواهم کرد - آیا متغیر  
 که قشون اجانب داخل شهر شود - مردمان غیرت بی شرفی را بدترین خفت  
 میدهند - این ایام وقت کردش میدهند یا کب خبر نمودن در میان است  
 - چه خبر از این جدیدتر است که بکنفرانس کنه مقدونیه آن تمام یونان را  
 مالک شود -

مستقلیت را تحریص بجنب نموده خیال داشت تمام قوئرا را از محجبات آن بر  
 سازد چنانکه گفته است شروت و سفاین قشون آن بهتر و منظمتر از قشون مالک  
 یونان است

آتینا چندی پیش بجلوگیری فیلیپ فرستاده و ابر کرده اند  
 یکی از شهرهای کاسیدیک که موسوم به اَلنت و متحد مقدونیه بود از اطاعت  
 سرجمیده بآن متحد گشت پادشاه مقدونیه آن جنگ نمود اَلنت با آن ملک  
 خواسته

و مستقر این دفعه معاهده دیگری موسوم به اَلنتی بین ساخت و مضمون آن از تفرات  
 ای ملت آن تمام مالک یونان آزاد و مستقل می باشد تا مقدار ۵۰۰ اتان

بیوده خرج کرده و مدتی در خانه نشسته خوابیدید و مفت نشدید که اجانب چنان  
همیشه بطرف شما دراز است

آئینا چند کشتی فرستادند لکن فیلیپ پول زیادی سببه داران الت داد و آنها  
خلع اسلحه نمود و باین قسم شهر سخر شد اول شهر را غراب نموده بعد کالینیس را  
فروخت (۳۴۸) بعد از تخریب الت فیلیپ مهانی بزرگی ترتیب داد  
و تمام بزرگان یونان را دعوت نمود

فیلیپ کشته است مرثی که بقوت منخرند با پول آموختن گرفت  
فیلیپ جزیره مجلس آمفیسیون شد — در آن خطبای زیادی از فیلیپ  
ابول را شین و دمه‌اد و اینکرات و فسیون  
سردار خیال صلح داشتند

اینکرات مقاله در باب صلح نوشته خواست پادشاه مقدونی را با شهر  
یونان متحد نموده با پادشاه ایران بجنگد

فسیون سردار کشته است ای آئینا شاقه جنگ با فیلیپ را ندانید  
خوبست اول توه نظامی را زیاد کنید تا از عمده جنگ برآید  
ایشین رقب دهمستین بود خانواده این خطیب بسیار فقیر بود لکن خود

الاک زیادی در مقدمه داشت از اینجست آیتنا اورا با پادشاه مقدونیه

متحد میداشتند س ۹۳

بعد از خرابی الت آیتنا

ده سفیر که در دست

دانشین جز آنها بود

برای اتحاد نزد فیلیپ فرستاد

در این زمان فیلیپ با پادشاه

که سبلیت جنگ

می نمود دستن خود را

بدانجا برد لکن دشمن او را



مانعت کرده و تسرار داد در پیلای پای تخت مقدمه بود و سبب نمائند فیلیپ

بعد از فتح ترانس با تحف آمده ضیافت شایانی از سفر نموده و صلحنامه را

چنانکه مذکور شد جنگ فیند مدتی طول کشید آیتنا خواستند دلف را از فیلیپ

گرفته مجلس امفیکلیتونها دهند تب از فیلیپ ملک خواستند پادشاه مقدونیه

قبول کرده فسیدر مجاره کرده و در فیلیپ شهر تخلیه نموده تسرار داد و کار او

با ۸۰۰۰ نفر قشونش آزاد نمایند

فیلیپ بعد از فتح فیداز ترسپیل گذشته به مجلس امنیتیوهارفت و در آنجا قرار داد که ۲۲ شهر فیداز خراب کرده و پنجم سکنه آنجا را خور و نماید و هر سال مبلغ پنجاه تالان فیدابا به دلف فرستد و علاوه فیدابا باید در مجلس امنیتیوهار نمایند بفرستند (۳۴۶) بعد از این قرار داد فیلیپ رئیس بازیهای ملیتیک که در دلف واقع میگشت شد

بخشک کردن - فیلیپ کم کم سواحل ترس و تسائی را که متصل بمقدونیه بود تسخیر کرد و بعد با ارگسها و آراک دینها و سنی آ که بر ضد اسپارت بودند متحد و مستن مقالات زیادی بر ضد فیلیپ برای مینی خواند ولی فایده نخبید و بزرگ بآتن بر گشته در مجلس شوری فیداد کرد و محالست فیلیپ دوست آنها شود و باید با او بخشک کرد (۳۴۴)

فیلیپ ترس را تسخیر کرده تا ساحل بحر اسود رفت بعد با سی هزار قشون شهر پرست که در کنار پونپلنتید و قسمت رفت این شهر روی تپه نباشد و دریا از دور بر آن احاطه کرده فیلیپ برای تسخیر این شهر زحمت زیادی کشید لکن سکنه آنجا بمقاومت کامل نمودند

در این مدت دستن مقام شهرهای یونان سفیر کرده و خواست آنها را به فیلیپ پسر  
تا اینکه شهرهای تجارتی پیزنس و شیس و رز را با آتش متحد کرد و یونانیان تاج  
طلایی با و جایزه دادند

فیلیپ پیزنس را محاصره کرد آنتیف استونی را که عهدنامه مقدونیه را ردی است  
نوشته شده بود سزاکون کرده فیون با ۱۲۰ کشتی بنگل پیزنرها فرستادند  
(۳۴۰) فیلیپ مقامت نکرده بمقدونیه برگشت (۳۳۹) ولی بعد از

خاک مقدس او را محصور به آبدن یونان نمود  
سکنه آمفیسیا آتنی نام را در مجلس آمفیکتیون مقصر کرده بودند دستن که نمایند  
آئینا بود تقصیر را به سکنه آمفیسیا داد زیرا که در مزبده که وقف آملن بود کسندم  
کاشته بودند

آمفیکتیونها فیلیپ را سپهسالار قشون یونان نمودند پادشاه مقدونیه بر بنید فتر  
و مخفیانه خود را به آلات که در بالای دره غیر و قست رساند آنتیف شب از  
اینخرو اقف کشته تمام سکنه اطراف شهر را محصور کردند  
در طلوع آفتاب آئینا مجلسی در پدینگس منعقد کردند دستن نطق مفصلی از برای خاک  
بیان کرد آنتیف او را برای اتحاد به تب فرستادند چون دستن آسجارت

قاصدین فیلیپ را دید که برای اتحاد آمده بودند ولی بت با آتن بدست شد  
چون قشون آتن و تب رسید فیلیپ جنگ نکرد ولی در سال دیگر با... قشون  
آشیا را گرفته بعد اشجار خراب کرد بعد خواست با یونانیان صلح نماید پس  
که امیر البحر آتن بود خواست صلح نماید لکن دستن مانع شد آتینا از اجابت  
با و جایزه دادند

فیلیپ حمله بکاربرده قشونش را به باثی آورد و شهرهای متحد قشونی بیکوگیری داد  
او فرستاده در کرکن جنگ سختی نمودند

قشون فیلیپ عبارت از ۳۰۰۰ پیاده و ۲۰۰۰ سواره بود ولی قشون  
شهرهای متحد گستره از مقدونیه بود

آتنی ها در طرف چپ و تب در طرف راست قرار گرفتند از آن طرف فیلیپ  
مقابل آتینا و پسرش اسکندر در مقابل تب قرار گرفت اسکندر تب را شکست  
داد آتینا اول غالب شده خواستند قشون اسکندر را شکست دهند لکن فیلیپ  
آنها را محاصره نمود ۱۰۰۰ نفر آتنی را کشته و ۲۰۰۰ نفر از آنها را حبس نمود  
باقی که دستن هم جز آنها بودند از نمودند (۳۳۸)

آتینا در میدان جنگ مجبوره شیری باید کار مقتولین با خستند و دستن هم قصیده



در باب شجاعت آنها نوشت

فیلیپ سردار کل قشون یونان شد - شبی بید در جنگ کرن  
فیلیپ چند قربانی به افتخار خدایان نموده و همانی بزرگی از تمام سرداران  
نمود و در حالت سستی تاج گلی بر سر گذاشته و مجلس آمده یونانیان را مسخره نمود  
یکی از خطبای آن موسوم به دیه طاه که بفرجه حسین بود باو گفت خدایا  
شان و بخت آنها منقرض را بتو داده اند لکن تو نسبت را (۱) پر  
میکنی فیلیپ نعل شده تا جشن را بر زمین زد

پادشاه مقدونیه دوستی زیادی آتینا نموده محبوبین آنها را لباس پوشانید  
و با چند تفسیر برای صلح دادن آن فرستاد و پیغام داد که فقط شهر کورینت متعلق  
باشد و آن شهری مستقل همیشه متحد با مقدونیه باشد

مجلس شورای آن قسطنطنیه را در قبول نموده و نتیجه برای فیلیپ ساخته و در پایش  
آن این کلمات را نوشتند سیکو خواه و از او گمنده وطن

فیلیپ بابت اخذت کرده از محبوبین آنها قدیه گرفته پشازار را کرده  
ساخته و در کاوش قرار داده و نفی بد شد که از ایتب مرجهت داده حکومت

(۱) آگاه معنی پادشاه تمام یونان و ترسیت مقدونیه بود

ایشان تفویض کرد

فیلیپ بعد به پسرزاده باارگسها و منی دارکادینها متحد گشته تمام لاکنی را غارت  
کرده و تمام شد مارا که اسپارتهیا سخر کرده بودند تصرف نمود  
یونانیان مجبوره از طلا موسوم به فیلیپیون برای پادشاه مقدونیه ساخته آن را  
در آئین قسدر دادند

فیلیپ با تمام شد های یونان بغیر از اسپارته متحد شده و نمایندگان آنها را  
در کرت جمع کرده با جازه هیکیستو نها خواست با پادشاه ایران جنگ کند  
زیرا که در وقت جنگ بدی ایران محاسبه یونانیان را غارت کرده بودند  
یونانیان این رای را پسندیده فیلیپ را هر دو ارکل قشون یونان نمودند  
قتل فیلیپ — فیلیپ چند ساله در تب و کاسیس و کرت گذشت بعد  
بعد از تیره مرجهت کرده تیره جنگ ایران را دید

بعد از تیره فیلیپ نهانی بزرگی برای عروسی دخترش موسوم به کلیمیا تو  
برای برادرزانش که پادشاه ایونی بود دید  
روزی در طلوع آفتاب تمام مدعوین در تیار بزرگ با حجت جمع شدند فیلیپ  
بعد از لحظه بابا بس نفیدی دارو شد و اینوقت جوانی که غدار بود برادرزیرکها

مخفی نموده بود از کانی بسیردن آمده اسلحه اش را به بلوی فلیپ فرو برد و پادشاه  
چهل دقیقه را مشغول کرد.

این قاتل موسوم به بن الیاس بود چون پدر زن فلیپ که موسوم به المال  
بود دشنام زیادی داد و گفته بود این جوان توانسته بود مقام خود را بکشد از  
پادشاه مقتول نمود (۳۳۶)

## فصل بیستم فتح آسیا بواسطه اسکندر

اسکندر کبیر — پدر فلیپ موسوم به اسکندر در ۲۰ سالگی تحت سلطنت  
جلوس کرد این پادشاه جوان دارای قایق و جبهه و موالی خرمالی مجتهد بود  
گویند در وقت تولد اسکندر دیوانه موسوم به ارس تراش معبد بزرگ افریقا  
آتش زد بقول بعضی مؤرخین در روز تولد اسکندر سه مرده برای فلیپ آورده  
یکی از سه وارانش ایلمیرین مارا کشت داده بود سه پهلای پادشاه در بیا  
فلیپ سبقت برده بودند یکی از زمان فلیپ موسوم به الپی یاس  
بچه بدنی آورده بود

اسکندر سن ۱۹ برزدی سوار بر تیر اندازی را آموخت و اوی د

موسوم به بوفال که فقط خودش می‌توانست بر آن سوار گردد

که بذر در اول بچرخش می‌توانست

سوار آن آب کرد و اسکندر

به تنهایی جلورفته سوار او شد

پدوش باو گفت ای پسر ملکت

دیگری بخش کن ملکت من

برای تو کوچک است



سوار بر بوفال

اسکندر میل زیادی تحصیل داشت مخصوصاً در ریاضی و هندسه و رزمی و صدامی و سرد

جنگی و آشنیده فی افور اسلحه پوشید

اسکندر میل زیادی آید و نهم داشت مهر شب آنرا در زیر پایش قرار داد

میخواست بعد چون سیزده ساله شد پدرش در باره او دستور سپرد اسکندر کم بعجب

او ابل گشته نصایح او را گوشش نمود

اسکندر سخاوت زیاد داشت مثلاً هر وقت قربانی میکرد و عود و عنبر زیاد می‌تاخت

می بخشید لیکنند اس اسهاری که نوکرش بود باو گفت ای شاهزاده چنین

رفتار میکنی خوبت جبر کنی تا ملکتی پراز عود و عنبر بیایی و از وقت بخشش کنی

چون بکنند آریاد بخمر کرد و ۵۰۰ تالان عود و صندل خرید و برای شصت و سه نفر  
پیام داد و حال خوبت خست و ناست برای خدایان نمائی  
بکنند میل زیادی بجهان گیری داشت خاکه روزی از شجاعت و شجاعت  
پدرش نقل میکردند بکنند متغیر شده فریاد کرد آریاد پر م برای من مملکتی آری  
نخواه که داشت

گویند فیلیپ المپیاس را که مادر بکنند بود و طلاق داد و بکنند ترا که خواهرزاده  
آمال سردار بود و تزویج کرد و شبی در مهانی بزرگی که تمام است بودند آمال گفت  
آریاد از خدایان میگویم که پسری از نسل تازه متولد شده صاحب تخت و تاج تقدیر  
شود بکنند متغیر شده فریاد کرد و پس من برای چه بدنیایم آمدم فیلیپ بکنند  
که در دست داشت بطرف آمال پرت کرد پدرش متغیر شده با شمشیری حمله با  
نمود ولی چون دست لایق بود افتاده بهوش شد بکنند آنوقت گفت حمله  
کنید پدر من میخواهد از او پناه آسینا سفر کند ولی در یک طاق نمیتواند راه برود  
بکنند بعد از این مباحثات از نقد و نیه بیرون آمد تا اینکه پدرش کشته شد  
چون سربازان محبت زیادی به بکنند داشتند او را پادشاه نمودند مادرش  
پسر بکنند ترا که کشته بعد خود او در خشم کرد

آغاز کارهای اسکندر — چون یونانیان از قتل قلیپ مجبور شدند

شادی زیادی نموده عید بزرگی گرفتند

اول یک مجسمه در ستون قلیپ بود در این مدت وحشتش مرده بود بعد از هفت روز  
غزاداری تاجی از گل ببر که آشفته مجلس شوری حاضر شده گفت خدایان خبر خوشی با

الهام کرده اند و شما بروی از آن مجسمه خواهید گشت

بعد از چند روز دیگر آنحضرت قلیپ خبر یافتند و تاج طلایی برای پزانیان

تأمل ساختند

در این موقع تمام مل یونان فرستادند از تحت اتحاد با مقدونیه خارج شوند تا

اسکندر قشونش را در یونان نموده از ترس میل گشت نمایندگان مجلس متفقین

اورا سردار کرده و آنحضرت و تاج طلا برایش فرستادند

اسکندر به کرنت آمده مجلسی در آنجا منعقد نمود نمایندگان شهرهای یونان اورا

سردار قشون یونان نموده و سرار دادند که با پادشاه ایران جنگ نمایند

گویند چون اسکندر به کرنت آمده خواست دیوژن حکیم را (دیربش)

که در خمره نزل داشت به چند چون نزد او رفت از او سوال کرد و هر چه بخواهی

طلب کن که آنرا برایت میدا سازم دیوژن جواب داد قدری دورتر بایست که

شاه قباد بن برسد

آنوقت پادشاه گفت اگر اسکندر بنودم بخوابم بجای دیوژن باشم  
در مراجعت بکنند به دلف آرد و دوجی طلب کرد چینی فتحی از جواب داد و تنه  
کرد اسکندر او را گرفته خواست در مسجد رود پلی تی فریاد کرد سپهر من کسی است  
تو اندازد اسکندر بخوف رهاش نیکو گرفته سپهر من آمد

در مراجعت بقدرینه اسکندر ترس رتضاج کرده و در مدت ده روز خود را ایامی  
هموس (کو به بخان) رسانید ترس برای سدد کردن راه عراق  
زیادی از بالای کوه پرت کردند بکنند بطریقه مخصوصی تمام این حدت را رخ  
کرده بدون هیچ قتل از رود دالوف گذشت

مالک یونان از این شبح متوحش شده مانده خدی نزد اسکندر فرستاد  
با این نمایندگان بسته از سبب (۱) بود اسکندر با آنها گفت هیچ نرسید  
در جواب گفتند از هیچ چیز وحشت نداریم لکن می ترسیم آسمان بقیه اسکندر  
معلوم میشود سبب ما خیلی شجاعند

انهدام سبب — بعد از فتح ترس خبر قتل اسکندر در تمام یونان  
(۱) نزد ادیلت با گلوداناکدکسین قدیم فرانسه بودند یکی میس

یسوع یافت فی افسوس نفی بعد مدکان تب بوطشان برجهت کرده و دوسمرد  
نقد وینه را کشید و برای ملاک کردن ساختن مقدمه وینه را که در کادم بود حصاری  
بدور ایشان بنا کردند و یکصد و ۳۰۰۰ قشون تب را محاصره کرد و بعد صد  
فرستاد که شهر تسلیم نمایند تب از بالای حصار شهر فریاد کردند اگر شاه خیال  
استقلال پویانرا دارد و خودش دارد شهر شود

قشون آراکار وینما که بملک تب میآمدند در بزرگ گزنت توقف کردند تب  
با وجود تنهایی مدت سه روز مقاومت کردند و در وینیم قشونی را که در کادم  
بود بیرون آورده با صد تنه زیادی دارد و شهر شد ششصد و شصت و یک نفر را کشید  
۳۰۰۰۰ نفر آنها را حبس نمود

سکنه شهرهای آراکار وینما و پلات که مدتی در تحت تسلط تب بودند  
در این جنگ همراه اسکندر آمده بودند و پادشاه مقدمه وینه در باب تب از آنها  
مشورت کرد و آنها قرار دادند که تب را بخراب نمایند و اسکندر بهین قسم رفتار کرد  
و زمین آبخار را با این شهرهای متحده تقسیم نمود

غریمت اسکندر با آسیا — چنانکه مذکور شد فیلیپ قشونی برای  
جنگ با آسیا تهیه نموده بود ولی او بمقتضای نرسیده پیرشس او را انجام داد



اسکندر در بهار سال ۳۳۴ قبل از میلاد ماسی بزرگ پروریده و پنهان رسیده از پلای  
پای تخت مقدونیه حرکت کرد.

قشون او مرکب از سکنه تمام شهرهای یونانی بغیر از اسپارت بود. اسکندر  
آهنی تا تیر را با ۱۲۰۰۰ پیاده و ۱۵۰۰ سواره برای حکومت مقدونیه گذاشت.  
پادشاه مقدونیه تمام امواتش بابه و دشمنانش عطا کرد و پدیدگاس  
گفت برای خودت چه نگاه خواهی داشت. اسکندر جواب داد امید بخدا یا  
فقط برای من کافی است.

قشون مقدونیه در مدت بیست روز از بس قس گذشته و با ۱۰ کشتی  
از پسین عبور کردند. اسکندر چون باطل اسپارتنیزه اش را بر زمین انداخت  
و اول یکدزد کشتی بیرون آید و بدو به جسد بابه ای ترو و در فقه قربانی بزرگی  
کرد پس از آن خودش و هیفستیون قبرائشیل و پاترگل را کمل باران نمود.  
گویند اسکندر در قبرائشیل فریاد کرد ای پلوان چه در تو شجاع بودی که  
بهر خنکای تو را بشمر در آورده.

جنگ گرانیک — مملکت ایران بجاه دفعه بزرگتر و بیت دفعه سکوتر  
از مقدونیه بود ولی چون تمام ایران همیشه جنگ داخلی داشته از اینجست و آنجا

غیر منظم بود فقط پادشاه ایران بواسطه خزان و دواغیش آسار انگاه داشته بود  
فقط قشون منظم ایران یونانیان بودند

چون اسکندر به آسیای قشون یونانی ایران عبارت از پنجاه هزار نفر بود و  
ممنون که از ساکنین رند بود و سرور این قشون بود و کم پادشاه ایران او را  
ساتراپ کلی از ایالتش نموده بود

چنین در باب جنگ سفارش زیاد بی ساتراپان نموده قرار داد و این  
که بواسطه آن اسکندر میآید خراب نمایند برای آنکه قشون او بی آذوقه باشد  
حرف او را گوش نداد و جنگ کردند

ایرانیان در کنار رودخانه کرانیک صف کشیدند قشون آنها مرکب از پست  
هزار نفر از شهرهای مختلفه بود و غالب آنها یونانی بودند اسکندر در طرف عصر  
بدانجا رسید

آب این رودخانه بسیار سریع و در جلش سرشیب بود پادشاهی بن سرد  
مقدونیه خواست خبر گرفت و پرسیدند از اسکندر رسد قبول نکرد گفت  
ما را بهیچن گزشتیم آیا ممکن است از این رودخانه بگذریم؟  
پادشاه مقدونیه در جلوسروران فتاده و در رودخانه شد اسبها را متوجه

از آن طرف بالا روند لکن قشون پیاپی از عقب رسید و از رودخانه عبور نمودند  
 نیزه ایکنذر در رودخانه شکست بعد خواست نیزه میرا خویش را بگیرد و ازین  
 جواب داد فکر نیزه دیگر کن زیرا که مال منم شکسته آنوقت دمار است کرتی نیزه



خود را تقسیم بادشاه مخدیه کرد اسکندر همیشه بدانت را که و اما و پادشاه  
 ایران بود گشت ناکا و یک ایرانی ساطوری برای شرف پادشاه انداختنی  
 ایکنذر بر شکسته سکم او را رخ کرد و ایکنذر ایرانی دیگر از عقب حمله بکنذر نمود  
 خواست کردن و در برنده لکن کیلیتوس لئو و آن مقدونیه با خنجره اش  
 دست او را انداخت و ایرانیان شکست سختی خورده فرار کردند  
 سر باران ایکنذر و نمانان قشون ایران از استغرق نموده و دهم از نفر از آنها را

جس کردند

مقتولین قشون مقدونیه عبارت از ۵۰ پایاده و ۵ سواره بود اسکندر  
مقتولین را دفن کرده محبت زیادی بجزو حین نمود

پس بعد از شکست دادن ایرانیان مجوسین یونانی را بمقدونیه فرستاد  
و آنها را فروخت زیرا که با حبشیان کمک کرده بودند بعد سیصد و پنجاه  
باکینه برای بعد آن فرستاد و مضمون آن اینست اسکندر و تمام ملکی  
بغیر از اسبهارت آسیای بزرگت دادند

فتح آسیای صغیر — در آسیای صغیر دشمن اسکندر فقط یونانیان بودند  
شهر سارد که پایتخت یدیه بود با وجود برج و باروی محکمش بزودی تسلیم شد  
و حاکم برای آنجا معین کرد شهر آفریسیا تسلیم شد اسکندر را رضای آنجا ابراری  
آرمیس آینه وقف کرد یونانیانی که در شهر میل بودند قدری مقاومت کردند  
لکن اسکندر در مدت کمی آنجا را تصرف شد

ممنون باقشون یونانی در هالینکار ناس پایتخت کاری با قتل  
اسکندر آنجا محاصره کرده حصار آنجا را خراب کرد و من شهر را آتش زده و خاک کرد  
بعد از این شکست ممنون خواست یونان رود لکن عمرش تمام کرده و در

بی تین در گذشت پادشاه ایران آنوقت سربازان یونانی را نزد خود شمر  
 بکند و باد خود زمستان جنگ را ترک نکرد فقط بعضی سربازان را بپروا  
 فرستاد بعد خودش در آسیای صغیر مانده در اوایل بهار سال (۳۳۳) قبل از  
 میلاد به کردیون که پایتخت قدیم فریجی بود رفت

در یکی از معابد این شهر عرابه بود که متعلق به پادشاه قدیم فریجی بود طلب  
 گریه داری بر این عرابه بسته شده بود هیچ کس نتوانست به آزار بآید  
 کابنان خبر داده بودند که هر کس این گریه را باز نماید پادشاه تمام دنیا خواهد  
 را بکشد بضر بشمیری تمام گریه ماران قطع کرد

**جنگ یفوس** — (۳۳۳) داریوش پادشاه ایران که در سال

(۳۲۵) تحت نشسته بود قشونی تربیت داده در شام مقطر و رود دشت  
 بکشد نسبت او حرکت کرده از بنجد قوش که نشسته به سیلسی آمدن  
 مکان بکند تازه از راه رسیده در آبهای منجمده کوه سید فوش  
 کرده از اینجست سرمای شدیدی خورده تب سختی بر او عارض گشت فینت  
 حکم شری بد داده و در وقت خوردن آن کاغذی برای بکند رسید  
 که این جسکیم دشمن تو می باشد و مکن است تو را مسموم نماید بکند کاغذ را

حکیم نشانداده شربت را نوشیده اما تمی که بحکیم بسته بودند بر عکس شد و پادشاه  
بر دوی علاج گشت

داریوش حتی غنچه در دوا نکند شد و هزاران کوههای امانت  
که شسته بایوس سپید بکنند از کوههای جنوبی پیش گذشته مقابل داریوش  
قرار گرفت

عرض این جلگه پنج کیلومتر بود از اینجست داریوش نوبت ششصد هزار نفر  
در این جلگه حرکت دهد اول مقدار زیادی از قشونش در طرف راست و  
سوار و میت هزار کماندار در طرف چپ قرار داد بعد سی هزار دهنه یونانی  
ششصد هزار سوار کوهستانی را در مرکز قرار داد

بکنند پارسیون را با قشونش در طرف چپ و خودش در طرف راست قرار  
گرفت آنوقت قشون طرف راست را حرکت داده حمله بر قشون ایرانیان نمود  
آنها شکست داد و سربازان یونانی داریوش هنوز جنگ میکردند لکن پادشاه  
ایران آنها را اجازه فسخ داد و سواران ایرانی که نزدیک بودند آنها را  
شکست دهند آنها هم فرار کردند

در جنگ ایوس ۱۰۰۰۰۰ ایرانی و ۳۰۰۰ پیاده و ۱۰۰۰ سواره مقتول

ای در پیش تو بنیدم مای خودت تصور کنی بکدام باید پادشاه تمام  
آسیا خطاب نمائی

در وقت فحاصره تیر باز در پیش کاغذی نوشته بود که اگر صلح نمائے  
..... اثنان قطعه از آسیا را تا شط فرات و خرم را برایت عروسی خواهم  
کرد پارمینون گفته بود اگر من بجای اسکندر بودم قبول میکردم پادشاه  
مقدونیه جواب داده بود اگر منستم بجای پارمینون بودم قبول میکردم  
بنامی اسکندریه — (۲۳۲) بعد از فتح تیر اسکندریه  
مصر حرکت کرد

اسکندر گانا خواستند مقاومت نمایند اسکندر به پنجاهه برده مجروح شد  
آنوقت صدارتی ارتفاع ۲۵ مظهر بنا نموده و بعد از سه ماه محاصره آنجا را  
تخیر کرد مردان را قبضه سانیه زنان و اطفال را فروخت  
گویند اسکندر در این شهر تقلید آشیل پهلوان را نمود یعنی طعنی به پاهای کلم این شهر  
بسته و بنفست و فدا و را به در شد گردانید  
حاکم مصر مقاومت نکرده اسکندر تا منفیس که پای تخت مصر بود رفت و یک قربانی  
برای گاه آپدیس که معبود مصریان بود نمود

اسکندر از نخل گذشته به کانیپ رسید در این محل جزیره پارسس بند طبیعی  
 پیدا شد اسکندر شهری تعالی این جزیره ساخته آنرا اسکندریه نام گذاشت  
 گویند اسکندر خودش نقشه این شهر کشید و چون کجی برای تقسیم اراضی بود  
 از اینجاست که بجای آن استعمال کردند

اسکندر در مصر معبد آمن — در مغرب مصر معبدی بود موسوم بمعبد آمن  
 یونانیان و آسیاییان برای عبادت در آنجا میفرستند اسکندر برای دیدن  
 بدانجا رفته وحی خواست ربانان معبد و اسپسرخد العقب دادند چنانکه در  
 مصر اسپسرخد آمن العقب داده بودند

اسکندر از این زمان بعد متکبر شده خود را اسپسرخد تصور میسکند و گویند چون  
 بعد رفت دیوار یاد و پرند هادی راه او بودند

بعد از مدتی اسکندر قاصدی ب یونان فرستاده پیغام داد که از این زمان بعد  
 باید مرا پرستش نمایند اسپارتهها جواب دادند خوب بود اسکندر خود را  
 خد تصور میسکند

خاک ابریل — (۳۲۱) — اسکندر بعد از تسخیر شامات مصر  
 ب سمت شرق حرکت کرده بدوین خاک از فرات و در جلد گذشته



داریوش در جنگ گگایلس نزدیک اربل و قنست توقف کرده بود  
 قشون او حال مرکب از دوازده پیاپیاده و چهل هزار سواره و دویست عرب  
 را سوار و پانزده فیل خنکی بود و قلی تمام این قشون بزرگ غیر منظم و در  
 نکرده بودند

قشون اسکندر در این وقت مرکب از چهل هزار پیاپیاده و هفت هزار سواره  
 و قشون مقابل به دیگر صف کشیدند

پارسیون خواست جکزا بشانند از دکن اسکندر گفت این کار برای من  
 سخت است

فردا صبح اسکندر دیر از خواب برخاست سرداران او را بیدار کرد و صبح  
 قشون را پادشاه مقدونیه منظم کرده و در جلو خودش کشتی با تاج طلا  
 نگاه داشت

داریوش در وسط قشون با سوارهای نانش ایستاده بود اسکندر بطرف  
 راست حمله نمود داریوش عرابه را به سمت دشمن حرکت داد و سواران مقدونیه  
 اسبان عرابه را بدهان میزدند و قلی چند عرابه با آنها رسید قشون راه  
 باز کرده به دهن چپ قلی آنها را از خود گذرانیدند

داریوش اینده تمام قشورش را حرکت داد و بگذر با سوارانش را بجای این آنها  
 پیدا کرده خواست خود را به پادشاه ایران برساند ایرانیان بسیار غمخواره و غمناک  
 بودند در آنوقت سواران ایرانی و هندی پارسیون را احاطه کرده بودند  
 اسکندر بطرف او حرکت کرده و بعد از جنگ سختی آنها را شکست داد  
 فردای آنروز اسکندر به اربل رسید و عتاب و خزینه داریوش را بشهر  
 آورد ولی باز پادشاه ایران را در آنجا نیافت زیرا که به همدی فرا  
 کرده بود

فتح و تسخیر ایران — اسکندر از شطرنج گذشته بطرف بابل حرکت  
 کرده و سکنه آنجا بابتقبال او آمدند اسکندر داخل شده یک قربانی برپا  
 بل رب انواع نمود بعد معبدی را که گرنیس خراب کرده بود مجدداً ساخت  
 اسکندر کم کم با تختهای ایران را منهدم کرده به شوش رسید در آنجا چاه  
 تالان و جوهر زیاد و عطریات و مجسمه های یونانی را که گرنیس از آتش آورده بود  
 یافت بعد آنها را ب یونان فرستاد

اسکندر از آنجا به پوتیس بلطیس رفت در این راه یکی از سواران پانچل فرار  
 قشون نگاه داشته بود اسکندر از راه دیگر داخل شهر شد و چنانکه نقل کرده اند

آنجای ۱۲۰۰۰۰ تا ن یافت

گویند شبی اسکندر دست نه زمین نه آتش زدی و اگر ایرانیان معابد یونانیان  
آتش زده بودند بعد از شاه مقدونیه به بازار گارد که قبر کورسوس در آنجا است  
بعد از فستج این شهر را اسکندر خواست به اکباتان که پای تخت مدی بود برود  
از اینجاست اموالش را در آنجا گذاشته بمقارب داریوش حرکت کرد و تا بر قول  
بعضی از مورخان قنوان قسم دیند در مدت یازده روز ۴۸۰ کیلومتر طی کردند  
از این راه اسکندر رفعت شد که ملی از ستراب پای ایران موسوم به بوس  
داریوش را بخیر نموده و خیال دارد او را به باکتریان برد اسکندر سه روز  
به شب ستوالی حرکت کرده بایرانیان رسید

تا چون بوسن تا به مقاومت بکند روانه است پادشاه ایران گشت (۳۳۰)  
بکند رجب داریوش را به پرسس بلیس فرستاده و او را در مقبره شان دفن نمود  
در این زمان سپاهش از غنیمت بکند غنیمت شمرده سی هزار مپلیت و  
هزار سواره تیه دیده بهت مکابلیس حرکت کردند آنتی تا پراکنده گشتند  
در این جنگ اوئیس که پادشاه اسپارت بود گشته شد (۳۳۰) بکند  
پیغام داد و در صورتیکه مشغول فتح آسیایهیم در آگرادی جنگ موشها و قملها

تمام حکام ایرانی تسلیم اسکندر شدند بعد پادشاه مقدونیه از جبال ایران گذشتند  
 و در آنجا شهری موسوم به اکنند در برابر جاکو که آنرا حال برات میگویند  
 اکنند در درستان از جبال شمالی ایران گذشتند بدو خانه اگر دوش (سیون) کرد  
 با کترین وقت رسید برای عبور از این رودخانه راخته بندی کرده و قو را  
 از آنجا گذرانیدند

اکنند در کوشانی غنی به بوسه داده و در ابدست خانواده داریوش داد آنها را  
 اورا گشتند

در باکترین و سگدیان جنگ واقع شد  
 در یکی از قلاع سگدیان که روی قلعه کوچکی ساخته شده بود ساتراپی با خانواده اش  
 مسکن کرده بود چون خواست آنجا را بگیرد برای او پیغام فرستادند که باید برای  
 رسیدن این محل پرواز کرد

اسکندر قرار داد که اول سربازی که بد آنجا رود ۱۲ تالان و سرباز دوم ۱۰  
 و سیمی ۱۰ و گداز خواهد داشت و از ده نفر حمله بد آنجا بردند ساتراپ از آنجا  
 آنها متعجب گشته تسلیم شد

اکنند در ساتراپ را که موسوم به دیکرن بود برای خودش تزیین کرد

عمر و زینت کند. چون اسکندر صاحب تخت و تاج ایران  
شد تاج طلای ایران را بر سر گذاشته و خود را شبیه پادشاهان  
داد که بر کس جد متشابه میزد باید باو تعظیم نموده بجاک بنفید.  
بجای و سر داران مقدونیه که همیشه با اسکندر نشو و نما میکردند تحمل اشت  
و تکلیف را نکرده و در سال (۳۳۰) قبل از میلاد پسند نفر از آنها قصد کشتن  
اسکندر را نمودند.

فیلشس پسر پارسیون در جزایر شخاص بود ولی بخیف پادشاه را از این  
قصد خبر داد اسکندر او را با تمام آنها قتل رسانید  
مخاطف خزین و نمایان پادشاه پارسیون بود اسکندر برای اینکه او بقتل  
شورش نایه قاصد را سوار شتر نموده نزد او فرستاد پارسیون در وقتیکه  
اسکندر را میخواند قاصد او را خشم کرد.

دو سال بعد اسکندر در ماراکا اندا (سمرقند) که پایتخت سکدیان بود در قند و  
قربانی بزرگی برای دینیز کورما نمود  
شب در وقت شام که تمام مت بودند یکی از مدعوین اسکندر را به دینیز کورما  
و هر کس ترجیح داد

باین مدحین کیستوشن لئو و از بود که اسکندر را در جنگ کرانیک  
 نجات داد و بود این شخص از چالوسی سرداران و تاجر اسکندر بدش آید و  
 خدایان محبوب نیستی این بود و سطر شجاعت قنوت بود که تو این فوتمات را  
 نووی اگر در جنگ کرانیک همراه تو بودم حال هر قطعه بدن تو در شهری بود  
 اسکندر از این حرف متغیر شده سی بطرف او پرت کرد و بعد خداهش را خوا  
 ولی دوستانش دور از نزد او برداشته بودند سرداران کیستوس از احاط  
 خارج کردند ولی باز بعد از کلمه امر اجت کرده این شعر اری پیدا خواند تمام  
 افتخارات و بی نظمی را یونانیان سبب شده اند اسکندر این فدی نزه کی از سردار  
 گرفته او را گشت لکن بزودی پشیمان شد خواست خود را بگشود و از آن او را  
 کردند ولی او باز سر و زده سب متوالی در چادرش مانده گریه و باری نمود  
 و همیشه کیستوس را بیا و میآورد

یکی از سوفسطائیان یونانی که همراه اسکندر بود با او گفت چون تو در خیر خدایان  
 محبوب میثوی نباید پشیمان شوی زیرا که خدایان در هر کاری مختار و مالک  
 جان و مال بندگان میباشند

ایرانیان چون خدمت اسکندر میرسیدند برهنه پا و پایی و اورای بوسیدند

اسکندر خواست یونانیان را سینه عادت باین کار دهد و غالب آنها هم عجب را قبول کردند  
گویند چون کالسا نذر از مقدونیہ بایران مراجعت کرد از این آداب در مومست  
شده اسکندر را سحره زیاده می نمود

برادرزاده ارطو که موسوم به کالیستین بود از تعظیم کردن دست بر سینه ایشان  
مستناع کرد

روزی در مهانی بزرگی تمام مدعوین در اصل شده بخاک افتادند اسکندر در عرض  
آنها را بوسید چون کالیستین در اسکنان پادشاه باد اعتنا نکرد کالیستین فریاد کرد و  
من فقیر تر و بد بخت تر از سایرینم که روی مرا نمی بوسی  
نجباء آخر الامر از غرور اسکندر خسته شده شش نفر از آنها خواستند او را  
بکشند پادشاه خبردار شده تمام آنها را بقتل رسانید بجهت کالیستین را برای خبر کردن  
از این قصد بملاک کرد

گویند اسکندر کالیستین را در قفسی آهنی نمود و حکم نمود که او را در عقب قفس بکشند  
و بعد از هفت ماه در گذشت

جنگ هند - (۱۳۲۶) - اسکندر بعد از فراغت از کار ایران عالم  
بهند شد این مملکت را هیچ پادشاهی بقهر قفس در نیامده بود و کی یونانیان را عجب

براین بود که با کوسس بن انواع و هر اکس پهلوان آبخار و تخیر کرده اند از  
اینجست اسکندر هم خواست قتل آنرا بکشد

اسکندر ۱۲۰۰۰ پیاده و ۱۵۰۰۰ سواره اگر غالب آنها ایرانی بودند به دره  
شط اندر کوسس رسانیده و در پال بوسه آنرا از نط گذراند

یکی از پادشاهان هند موسوم به تاکر نیل به استقبال اسکندر آمده با او متحد شد  
یکی از پادشاهان دیگر موسوم به پروکس با ۸۰۰۰۰ فیل جنگی و مقدار کمی تیر  
در کنار رود هیند است کین کرد اسکندر مقدار زیادی از توشش را

نزد تاکر نیل گذاشته و با باقی توشش هم پروکس حمله نموده اول فیلا را برب  
کرد و اندک فیلان در عوض میبندید و بکشتند و این جنگ صد فیل برب  
هزار بندی کشته شد و خود پروکس مجروح گشت اسکندر او را گرفته اول  
نمود بعد او را پادشاه مملکتی که داشت نموده با او متحد گشت

گویند اسکندر در مجلس برپا شد و چه قسم میخواست تا تو رفتار نمایم در جواب  
گفت میخواستیم مثل پادشاهان بن رفتار نمایم اسکندر قبول کرده او را  
پادشاه نمود

مراجعت اسکندر - (۳۲۶) - اسکندر بخت خجالت



گم کرده خواست آرد و گمانش زد و بکن هفت سال سر در ایام قشون ارجو  
رفتن استماع نمودند زیرا که مدت هشت سال بود که جنگ میکردند و مار  
بود که زیر باران و ارضی ملامتی حرکت میکردند اسلحه قشون ضایع و البته آنها  
پارده شده بود و باز اسکندر خیال داشت آنها را با طرف ببرد

آنقدر تمام سرداران را جمع نموده قرار داد و تار و کارشده و از اینجا با قوا  
برگرد و سرداران سکوت نمودند پادشاه دو مرتبه مشورت کرد باز جوابی نشیدند  
سیم کی از سرداران بلند شده گفت قشون دیگر از اینجا بعد حرکت نمیتواند گذشت  
از این بعد و نیز به جهت همین اسکندر جواب داد کسی را محسوس نمیکم بر کسی میل دارد  
همراهی کند و هر کس میخواهد برگردد

اسکندر بعد از این حرفها بنحیه آتش گرفته سه روز از آنجا بسیر و نماند  
و در سیم پادشاه مقدونیة جیسوانی قربانی کرده اسرار او را ملاحظه کرد و تلفت  
شد که از این سبب جنگ فایده نخواهد داشت پس سرداران را از مرجع خبر داد  
آنها نام خوشحال و مسرور شده پادشاه را دعا کردند

قبل از حرکت آنقدر دوازده محراب ساخته چند قربانی نموده تمام قشون را ساق  
پادشاه قشون او را کنار رود خانه هیند استیپ آورد و سکنه شد تمام آنجا جمعی

نمایش قشون بر نموده

در مصب رود اندویش می کنند و می خایند چه باشد و بنابر آنکه در مسیر بحر

نموده و تمام خایین قشون را بعد از صد و سی روز به فراغت رسانید

اسکندر با قسمتی از قشونش از راه ژند و زنجی که تمام صحرای بی آب و علف است

بایران مراجعت کرد قشون در شصت روز فقط ۸۰ کیلومتر طی کردند و غالب آنها

از تشنگی و کمر شکنی هلاک شدند زیرا که فقط در تمام این صحرا چند درخت خرمایات

می نمود و بکمی آب به دست می آوردند

گویند روزی که قشون از تشنگی نزدیک به هلاکت رسیده بود یک نفر از

سربازان قدری آب پیدا کرد و فی الفور آنرا در کلاه خودش ریخته نزد اسکندر

آورد اسکندر آنرا بر زمین ریخته گفت من سربازانم ترجیح می دهم

بعد از دو ماه راه قشون به کادافانی رسید. اسکندر چند قربانی در این محل

گویند در مراجعت اسکندر بایران تمام سربازان تقیید با کوسان نموده تا

از غنچه بر سر کلاه آشفته بودند

اسکندر در صدد اتحاد و توافق بین ایران و یونان برآمد

اسکندر چون بشویش رسید همانی زیادی نموده دختر دارپوشش را برای

خود تزویج کرد و دختر دیگر را به هفستیتیون داد بعد ۸ و شش سال از آنجا  
 به پیش شاه و نفر از سر و از نش عطا فرمود تمام این عروسیها در یک روز انجام گرفت  
 اسکندر سربازان را به تزویج مجبور کرد و ده هفت هزار نفر از آنها قبولی کردند  
 پادشاه متبرار داد که هر کس تزویج نماید تمام قروض او را ادا نماید گویند  
 ... ۳۰۰۰۰ تالان که عبارت از دویست کروزر فرانک باشد پول داد  
 اسکندر قشونی از سی هندو را بر جوان تربیت داده و اسلحه و البه آنها را بشه سربازان  
 نموده و آنهارا پیچی گن نامید

سربازان مقدونیه حادث نموده خواستند بوظایان برگشتند اسکندر قوا  
 داد که پیران قشون را مراجعت دهد سربازان جمعه گفتند خوب است تمام ما  
 روانه می پادشاه بآنها گفت آیا برای شماخت نیت که بگویند سربازان  
 مقدونیه ترک خدمت اسکندر را نموند و ایرانیان خدمت او را بگردن گرفتند  
 اسکندر روزی در چادرش مانده روز ششم نجیبای ایران را طلب کرده آنها  
 برادر پسر اسم برد یونانیان اینده قسمه تمام بدو اسکندر جمعه غلطی  
 یکی از سربازان را بکشد گفت ما از این جت حادث میوزیم که ایرانیان  
 اقوام و اولاد خود اسم برده اسکندر گفت شما هم تمام اقوام شنید

پادشاه مقدونیه چند قربانی نمود و نه هزار نقشه یونانی قسم خوردند که با ایراکلیان  
متحد و دوست باشند آنوقت اسکندر ده هزار نفر از سربازان پیرو و مجروح را  
مقدونیه مراجعت داده و هر کدام یک تالان عطا کرد (۳۲۲)

مرگ اسکندر — (۳۲۳) — وزیر اسکندر که موسوم به پستین  
بود در بکاتان در گذشت اسکندر از مرگ او بسیار منگوم شده و نوحه و ابراهیم بابل  
آزار دی کنده از چوب سقر که قیمت آن ده هزار تالان بود سوخته

در بابل نمایندگان تمام ممالک نزد اسکندر آمده اظهار اتحاد و موافقت نمودند  
مثلا از ایتالیا و فسیقی و حتی از ممالک شمالی بحر اسود

اسکندر خیال داشت بهرستان رود و برای این نگرشستی زیادی از فنیکی و  
کویند ریزی تاج اسکندر در آب فنادیکی از همراهانش خود را در آب انداخت  
تاج را گرفت و برای اینکه در آب نباشد آنرا بر سر گذاشت کشتیهای کله  
این اتفاق را بفال بد گرفتند

گویند چون اسکندر خواست ببابل باید کشتیها نزد او آمده گفتند خوب است  
در این شهر داخل نشوی زیرا که ممکن است دچار صدمات و فاقات بزرگی شوی  
بعد از مدتی که در بابل ماند اسکندر و چهار صبت شدیدی شده و ده روز

ناخوش بود و روزی از درسم آکندر بن ساسانی در گذشت

## فصل بیست و چهارم یونانیت در مشرق زمین

یونانیت — قبل از اسکندر فقط یونانیان در مملکت خود و سواحل یونانی  
صغیر و ایتالیا زندگی میکردند و بی بعد از اسکندر چون یونانیان ایران و مصر  
کردند عادات و سنایع و علوم و حتی مذهبشان و آیینهای شیوع دادند  
پس یونانیت یا هیلنیسم عبارت از عصر بعد از اسکندر است که یونانیان  
تمام آسیا را تسخیر کردند

### مخبر شدن دولت اسکندر

تقسیم شدن دولت اسکندر با این سردارانش — اسکندر  
دارای هیچی نداشت که صاحب مملکت بزرگش شود  
حاکم مملکت اسکندر از دود و نوبت رود اندوس و از دریای آرال تا صحراهای فرات  
برادر اسکندر که موسوم به ارگمید بود ناقص العقل و ضعیف بود و از دود  
که در گزن و دود خردار پیش بود اولادش داشت اما گزن حاکم بود

در روز مرگ اسکندر تمام قشون بدو رخا نه پادشاه جتمع شدند چون دیک  
 سردار اسلحه و تاج و هلقه پادشاهی را روی تخت قرار داد و بعد گفت خدایت  
 سرداری باین خود انتخاب نمایم تا اینکه اولادی از زکرن متولد شود  
 سرداران از اینکار مستماع و زبیده خواستند مجلسی تشکیل دهند که حکومت بآن  
 باشد لکن سربازان میخواستند پادشاهی اولاد اسکندر باشد از اینجست تمام جمع گرد  
 یکی از دشمنان پردیکاسس که موسوم بمیلینا گن بوده جارت نمود و سربازان  
 پیاده را تحریک بانتخاب پادشاه نمود آنها هم برادر اسکندر که ناقص بود  
 انتخاب کردند سرداران دیگر او را پادشاهی قبول نکردند  
 پردیکاسس با شصت نفر از سربازان پیاده بسلوگیری گرد و نزدیک بود که  
 جنگ سختی واقع شود ولی سسر داران رسیده پیش از صلح دادند بعد از معیاری  
 زکرن نگاه داشته قرار دادند که آنی پادشاه گردد پادشاه را که اتر حاکم آسیا باشد  
 بعد پردیکاسس شیلیان و ک (رئیس کل قشون) پیاده نمودند  
 بعد از رفتن پردیکاسس قشون در مقابل آرنیدسان ایده و در میان  
 پانزده نفر از قشون پیاده را کشت بجا که بعد بی پناه بر دواران بدخشا  
 رفته او را خفه کردند

در این وقت از گزن پیری متولد شده آنرا اسکندر نامید و این پسر دو و شصت سال  
که زن پدرش و بنفستون بودند گشت

در میان برادر اسکندر و پدرش سرداران هر کدام مملکتی را صاحب شدند و در پیش  
زندگانی اسکندر فقط چند نفر حاکم ایالات ایران بودند ولی در این وقت سی  
چهار نفر دولت اسکندر را باین خود تقسیم کردند

بطیموس مصر را گرفت لسیئد اس شام را و فلیتس سیسیلیا و آنتیگن  
فریژی را و لئانت سواحل چین را و اسکندر یونانی و لیزیاک تراکی را  
و نیکارک لیبی را و سیلوئوس سردار تمام قشون شد ازین که فلیتس اسکندر بود  
صاحب کاپادوس شد و در مجاور این شهر مملکت متعلق بود ازین انجبار اسخر  
کرده پادشاه آنجا را گشت

جنگ لامیاک — یونانیان که مدتی در تحت تسلط و قدار پادشاه  
مقدونیه بودند از امر که اسکندر خبر گشته در تمام یونان شورش و خطر افروز  
درست کردند بعد آن حیض قرار داده مدبر شهری که با مقدونیه جنگ کند  
پول بپسند

آنها مدت دو و نوزده سال بود که جنگ نکرده بودند و لیکن در ایالت شهر

۳۱۲  
غنیم کرده بود و سردار قشون آتن لیستین بود که مدتی در قشون اسکندر خدمت کرده بود مدت چهل سال یونانیان تنیه جنگ را دیدند

غالب شهرهای یونان با آتن متحد شدند لیستین با سی هزار نفر وزیر تمیل گذاشت آتنی پاتر که پادشاه مقدونیه بود فقط با ۱۳۰۰۰ نفر بیرون آمده در تسالی نمود و بعد بشهر لامیا فسرار کرد لیستین هم در یکی از جنگها کشته شد بعد از این شکست دو دسته قشون مقدونیه که عبارت از پنجاه هزار نفر بودند آسیمار اجعت کرد قشون یونانیان که مرکب از ۲۵۰۰۰ نفر بود شکست خورده صلح کردند

آتنی پاتر بیه شرط صلح با آتن را قبول کرد شرط اول باطل و دوشین قلعیه یونیشی شرط دوم عبارت بود از اینکه وکلای مجلس باید هر کدام قتل و هزار درهم داشته باشند شرط سیم تسلیم کردن مین و هی پریه خطیب بود بمقدونیه

بنابر شروط مذکور فقط در آتن از ۲۰۰۰۰ آتنی نه هزار نفر باقی ماند خطیب فرار کردند آتنی پاتر سه بار از نرجه تحبس آنها فرستاد بی پرید معبد این پناه برد سه بازان او را سیر و ن آورد و بقتل رسانیدند



گویند قتل از کشتن او دلی نباشد بر بریده و نقش را بجوایانست خورائیدند  
 و ستین بعد پزیندن که در کاری و قبول پناه برد از شکیاس که فرستاده  
 آنی پاتر بود بعد را حاطه کرده و خودش داخل شده گفت آسوده باش صد  
 بتو وارد خواهند آورد دستن قلم حکاکیش را بر دهنده آنرا کار گرفت  
 سر بازان در اسخره میگردند دلی در قلم خود دستن ستمی برای وقت احتیاج  
 قرار داده بود او را کمیده و لباسش را بر سر انداخت چون سم در بدنش اثر  
 کرد از معیبدیرون آمده گفت ای پزیندن من ننده از معبدت خارج شدم و  
 ننگه اشم آنی پاتر و قون مفتد و نیه معبد ترا بوجه مرگ من کشیدند این  
 عبارت را کشفیرون آمد و چون مقابل محراب رب الهنوع رسید آنجا  
 کیده و رکعت

یونانیان مجسمه از منفرغ ماسه و روی پایه آن عبارت ذیل را حکاکی کردند  
 اگر قدرتش مثل فصاحتش بود یونان چالته بدین وضع نمیشد  
 خاک میان سرداران اسکندر — بنا بر قول مورخین  
 اسکندر در وقت مرگش گفته بود سرداران در شمع جنازه من خون زیاد  
 خواهند ریخت

حرف اسکندر بختیفت رسید زیرا که مدت بیت مال سرداران جنگ کرده  
و چند دانه آسیا و مقدونیه را غارت کردند

پرویکا سس که از تمام بزرگتر و با قوت تر بود خواست آنگین را بکشد این سردار  
یونان رفته با آنی پاتر و کراتر و جلیسوس بمصر رفته برای عبور از نیل پیش  
لکن در وقت عبور نل شکست و دو هزار نفر غریق شد سر بازان متغیر شد  
در سال ۳۲۱ قبل از میلاد پرویکا سس را بکشتند

آننی پاتر نیابت سلطنت تمام دول مسخر شده اسکندر شد ولی عمرش نماند  
بعد از چند سال درگذشت (۳۱۹)

در وقت مرگ آننی پاتر نیابت سلطنت را بدو دست پریش که موسوم به پلیس  
پوشن بودند گذاشت و تمام سرداران قبول کردند لکن بعد از بدنی  
کاملاً اندوخته آننی پاتر با سرداران متحد شده شروع بجنگ نمود  
پلیس پوشن در تمام شهرهای یونان علان کرد که تمام ازین بیعت منصرف و در اتحاد  
وکیل آزادند و حتی اشخاصی را که آننی پاتر نفی بلد کرده بود بدین من مرجعت و  
این اشخاص فیون سوار را که صلح نوشته بودند محکوم به خوردن  
شوکران نمودند (۳۱۸)

چون فیون را مجلس بر دشتی آب این صورت و انداخت سردار آنی گفت  
ایا کسی پیدا شود که این بی ادب را دست کند

چار نفر از دهائی فیون هم در مجلس بودند یکی از آنها چون صدای گویدین شکران  
شنید تعجب زد و می نمود که گفت ایا چه کنایه ای کرده ایم که ما را فیون میکشد سردار  
آنی جواب داد آیا مردن با من برای تو تنگی نیست  
شخصی از او پرسید وستی داری که به پیرت بگویم جواب داد بل و بگویند که  
آنی ما را بهجت من و دل نداشته باش

چون چهار نفر فیون شکران را خوردند برای او چسپیری باقی نماند زندان را  
باو گفت حالی دیگر برای تو صدمه نیست مگر آنکه دوازده درهم بمن دهند  
یکی از دهائش گفت هر قدر پول میخواهد باو بده زیرا که آفتضا بجای نمانی را  
نمیرساند

کاملاً اندر سردار از سخت دوده و ساخوی درونی می مستور دار بنگی  
از خطبار که موسوم به دیهتیر یونش و از ساکنین فالر بود در آن حاکم کرد این  
حاکم جدیدت یازده سال از روی عمل و دادر حکومت کرد  
دین که شش انگیز بود باید یکا سس متحد شده و اورا بختک باکر اثر تحوی

امن رسانند و پادشاه اظهار نیکو در مجلس شوری تخی از ملاک نهشته آید و  
 اسلحه پادشاه را روی آن مستر داده بود سرداران با او ضمیمت کرده و  
 نمودند امن با سربازان مقدونیه که به سوم اردین اسپیدی بودند  
 یحسان جنگ کرده قشون ایرانی را در سخت داده عیال و اطفال قشون را  
 کردند از شیر اسپید امن تسلیم سرداران نمود و او را کشته (۳۱۶)  
 در این زمان پلیسیس با در اسکندر بمقدونیه آمده آرمید پادشاه و زانش  
 گرفته در سیاه چالی حبس کرده و بدار بیدار بفرست و زشتی را اندک  
 کسان در دیت مرغان برای کشتن پلیسیس روانه نمود و سربازان  
 نمودند که او را قتل رسانند ولی اقوام آرمید او را کشته  
 بجزیه قطعی دولت اسکندر پادشاهان مملکت اسکندر  
 با سرداران بود و بزرگترین آنها آنتیگن بود که حکام مدی و ایران  
 و بابل را شکست داده مالک خزاین شوش و کلباتان شده بود  
 قشون این سردار مرکب از ..... سرباز بود و پنجاه تمام دولت  
 اسکندر را صاحب شود

سرودان از رختار آنگین متوحش شد و تها و نو و نذ یسنی سلکوس  
بطلیموس و لیزیاک و کاساندر

بک ما پس سرداران چهار سال طول کشید (۳۱۱ - ۳۱۵) خنبره  
آنگین صلح نمود و دستار داد که کاساندر زن و پسر کوچک اسکندر بقتل رساند  
او هم مقبول نمود و دیگر وارثی برای تاج و تخت اسکندر باقی نماند  
بعد آنگین خواست ماعلون مقدونیه را از شهرهای یونان خارج نماید کاساندر  
قبول نمود و جنگ دوباره شروع شد

پسر آنگین که موسوم به دیمتریوس و مقببه نلی از میت (فاتح مالک)  
بود این جنگ را نمود اول در جزیره قبرش شکست فاحشی سرداران و  
آنگین و دیمتریوس در سال ۳۰۶ قبل از میلاد لقب پادشاهی اختیار  
کردند چهار سردار دیگر هم که بطلیموس و لیزیاک و کاساندر و سلکوس بودند  
آنها هم این لقب را اختیار کردند

بعد از دتی دیمتریوس کاساندر را از یونان بیرون کرد این سردار بار تقایش  
متحد شد لیزیاک آسیای صغیره را محاصره کرد و بطلیموس شام را  
سلکوس با ۴۸۰۰۰ فیل جنگی بسمت لیزیاک حرکت کرد

آنتیگن و مترپوس را آسیا خواست و قشون و جنگه ایلسوس که دفری  
 و اوست مقابل شدند قشون آنتیگن مرکب از ۷۰۰۰ پیاده و ۱۰۰۰ سوار  
 و ۵۰۰ فیل جنگی بود قشون سایر سرداران عبارت از ۴۰۰۰ پیاده و  
 ۱۲۵۰۰ سواره و ۱۰۰۰ عراب جنگی و ۴۸۰ فیل بود

آنتیگن که حال پشیمانانه بود امید فتح در این جنگ نید و در وقت حمله  
 مقتول شد از طرف دیگر مترپوس هم شکست خورده فرار کرد (۳۰۱)  
 سرداران فاتح مملکت آنتیگن را با بن خود تقسیم کردند یونان آسیای صغیر را  
 گرفت و سلوکوس فنی را بعد از مدتی باز میان این دو سردار نزاع شد  
 در این وقت مترپوس از مرگ کاساندر خبر یافت فی الفور خود را بمقدونیه  
 رسانده پادشاه آنجا شد بعد از مدتی با سلوکوس جنگ نمود این سردار را  
 گرفته و قصرش حبس کرد و بعد از مدتی در آنجا مرد

پسر مترپوس که موسوم بآنتیگن بود پادشاه مقدونیه شد و اولاد او در آنجا  
 سلطنت کردند

یونان و برخاک با سلوکوس فنی در سال ۲۸۱ قبل از میلاد کشته شد و از  
 آن زمان بعد فقط سه دولت بزرگ ماند آسیا و مقدونیه و مصر

## دول مصری

مصر بطلموس پس از آنکه پادشاه مصر شدین پادشاه محبت زیادی بمصریان  
نمود یعنی نه قوانین حکومتی و نه قوانین پرسی یا شایسته و اول لعب فرعون  
خستیا کرد و بعد مباحثه و بمصریان را مجذ و ساخت گویند پنجاه تالان برآ  
و فلک و آیین که بمصر مصریان بود خرج کرد  
خوشن این پادشاه مرکب از یونانیان مقدونیست و بود حکام و وکلای مجلس شورای  
و تمام اجزای دربار از هر که خور و مشیت تا در تمام یونانی بودند  
هر بار آن چند با خلوه و بعضی نقاط مملکت مخصوصاً در سرحدات و شش و پانزده  
استقرار یافته بود

بطلموس پس از آنکه پادشاه مصر شدین پادشاه محبت زیادی بمصریان  
نمود یعنی نه قوانین حکومتی و نه قوانین پرسی یا شایسته و اول لعب فرعون  
خستیا کرد و بعد مباحثه و بمصریان را مجذ و ساخت گویند پنجاه تالان برآ  
و فلک و آیین که بمصر مصریان بود خرج کرد  
خوشن این پادشاه مرکب از یونانیان مقدونیست و بود حکام و وکلای مجلس شورای  
و تمام اجزای دربار از هر که خور و مشیت تا در تمام یونانی بودند  
هر بار آن چند با خلوه و بعضی نقاط مملکت مخصوصاً در سرحدات و شش و پانزده  
استقرار یافته بود  
برای غرض سلطنتی پول منیرستانه و دانه و قلیل مدتی بطلموس غرضه بسیار  
پیدا کرد و مصریان کم کم زبان یونانی و یونانیان زبان مصری را فراموش  
مصر همیشه بواسطه رونق و پیشرفت حاصل خیز بوده پادشاهان یونان این مملکت را  
انبار گندم مشرق زمین مینامیدند  
تجارت مصر در این عصر ترقی زیاد کرده بود زیرا که تمام آسیا مخصوصاً

ایستوچی و عربستان عود و عنبر و عاج و گنوس به انجاسیا آوردند  
 لارید یا یا بطلاله — بطلاله مدت سه قرن در مصر حکومت کردند  
 و آنرا اسلحه لارید میساختند زیرا که پدر بطلالیوس فلانکه مذکور شد موسوم به  
 لاکس بوده.

پادشاهان این سلسله بسیار مقتدر و مشهور بودند  
 بطلمیوس اول متب به شتر اول پادشاه این سلسله بود مدت  
 بیست و سه سال سلطنت کرد (۲۸۳ — ۳۰۶)

بطلمیوس دوم متب به فیلا دلف در بیت و چهار سالگی پادشاه  
 شد این پادشاه محبت زیادی بعلما و فضلا نمود و میل بجنبند داشت همیشه در  
 بخاندن نسخ خطی و کتابهای جوامات نادره میکرد و این پادشاه مدت سی  
 هفت سال سلطنت کرد (۲۴۶ — ۲۸۳)

زن و دلش که دختر لیریاک بود خواست این پادشاه را بکشد اما بطلمیوس متنب  
 او را نفی بد کرد و بعد موافق قوانین فراغه خواهرش را که موسوم به ارسنی  
 بود تزویج کرد.

بطلمیوس دوم بزرگترین پادشاه سلسله بطلاله شد چنانکه در شیخ خارزه پیر



تمام مکنه اسکندریه را چنان ساخت

که نیک در جلو جمعیت عرابه بزرگی بود که در آن طرف نفقه و یک طرف شرا  
مکمل بجا آورده در اطراف طرف یک شترخانه و یک منیر طویلی که طول  
شش مظهر و بیست و چهار سانتیمتر بود قرار داده بودند در اطراف این منیر  
چهار پایه بود که طول آنها سه مظهر و دوازده سانتیمتر بود و در می میسره و چهار پایه  
هشتاد و سه پایه طلایی قرار داده بودند

در عقب عرابه دیگری بود مملو از طرف طلا و چهار سه پایه بعد از عرابه هزار  
بجه که با نصد نفر با طرف طلا و با نصد نفر دیگر با طرف نفقه بودند راه  
میرفتند در عقب طفال عرابه دیگری بود که روی آن نینره از طلا با ارتفاع  
چهل و شش مظهر و ششاد سانتیمتر و نینره از نفقه با ارتفاع سی و یک مظهر و ششاد  
سانتیمتر قرار داده بودند در اطراف نیزه تا تاج طلایی یاد و شصت و چهار سانتیمتر  
بود در عقب بیست عراده مملو از طلا و چهار صد عرابه از نفقره و شصت و  
عرابه برآزاد و بیست و جات بود

در او خمر سلطان شاهی بعلیموس و ارانی ۲۰۰۰۰۰ پیاده و ۴۰۰۰۰ سواره  
۲۰۰۰ عرابه و ۳۰۰۰ فیل جنگی و ۱۵۰۰۰ کشتی جنگی و ۲۰۰۰ کشتی تجاری

۸۰۰ کشتی نوک طلا بود

ایالت نقدی مصر سال ۱۴۸۰۰ قمری و بیست و هفت صنفی ..... تکمیل  
خدا بود

در خزانه مصر مبلغ ۷۴۰۰۰۰ قمری موجود بود  
عظیم موسی بنیم لقب او در وقت بعد بزرگی شیمی به باد قیام  
و فو حایر که کرده بود در چهار زن جاری کرد مدت سلطنت این پادشاه بیست

نجال بود (۲۲۱ — ۲۴۶)

چون چوب برای ساختن کشتی در مصر نبود از اینجبت پادشاه مصر خواست جزیره  
قبرس را تصرف شود از اینجبت با سلوک که با جنگ کرده شام و قبرس را  
بلک شد ای رُود و بنزانش و یهودیان فلسطین منخر کرد بعد شهری سوا  
به پتلیانس (سن ژان دازک) در شام بنا کرد

بطالبه همیشه پول و قسطنطنیه بلک آزاد می بن یونان فرستاده و آنها را تحریک  
بجنگ با مقدونیه نمود و هیچ بهره مند نگشتند

اسکندریه — که در زمان سلطنت بطالبه بزرگترین و شگرتین  
شهر ای دنیا بود خیابانهای این شهر عریض و منظم و تمام یک خیابان مرکزی

که عرض آن سی طرد طول آن شش کیلو متر بود منتهی بایند  
 بندراین شهر مرکب از سدی بود که طول آن ۱۳۰۰ متر و نیمی بجزیره فارس  
 در انتهای جزیره برجی ساخته بودند که بالای آن حمیه آتش روشن بوده و غایب  
 شب بواسطه آن بخوبی در دریا حرکت میکردند

بطالیه میدشای بزرگ برای اسب و دانی و چند در خانه برای درخش و  
 تیارهای متعدد و موزه های بزرگ در آنجا ساخته بودند  
 مشهورترین این اسبینه موزه سلطنتی بود و آن محوطه از فرم بود که بهمارت سلطنتی  
 واصل میشد این بنا را از اینجاست موزه میگفتند که برای موزه ما (درب انواع طرز  
 و علوم) وقف شده بود

پادشاهان مصر هر چیزی که بزرگ و علمی لازم بود برای آنجا فرستاده بودند  
 در کتابخانه اسکندریه تقریباً ۴۰۰۰۰۰ جلد نسخ خطی بود کتابدار پادشاه تمام  
 کتابها را که بمصر میآوردند از روی آن نسخه بر میداشت چنانکه تمام نظم و اثر  
 مؤلفین ملک را که متفرق و تلف شده بودند در آنجا جمع نمودند  
 در نزد یک موزه باغبانی بود که تمام نباتات را در آنجا جمع کرده و در کنار آن  
 باغ وحشی ساخته بودند در نزدیکی باغ وحش رصدخانه و مکانی برای تشریح

انسان حیوان ساخته بودند

مترن علماء و حکماء تقریباً همیشه در موزه بود و پادشاهان رسم غالباً بدینجا آمده  
با ایشان خدمت فرمایند

این موزه تقریباً مثل مدرسه بزرگی بود زیرا که همیشه در اینجا ۱۴۰۰ شاگرد تحصیل  
علماء هر ملکتی مخصوصاً ایران و یونان و شام و قیسی باین شهر آمده بعضی برای  
تدریس و برخی فقط برای تماشا می موزه

علماء اسکندریه کتابی در باب صرف و نحو و جغرافیا و نجوم و فلسفه می نوشتند  
و دولت سلوکیدها — سلوکوس فقط پادشاه بابل بود  
لکن کم کم تمام آسیای قدیم را تصرف در آورد

سلوکوس هند را فتح کرده تارودگان شرف و لی توانست آنجا را فتح نماید  
باین سبب ترک آنجا کرده فقط تجارت با آنها نمود

سلوکوس یکی از فیهبایست که موسوم به میگاستن بود نزد چاندرا  
گوپتا (پادشاه هند) فرستاد این نشی تاریخ خورشید را با قدری از  
تاریخ هند نوشت (یونانیان این پادشاه را ساندراگشت میگویند  
سلوکوس شهری در کنار دجله ساخته از اسطیغی نام که هشت بعد

بعد از پایتخت سلطنت قرار داد

سلوکوسس چون لیریا را که داشت صاحب تمام مملکت آنجا بشیر از مصره  
شد بعد خواست رقد و قید را مستخرج کند لکن آن گریباننش را گرفت و دیگری  
از جنگش کشته شد

دولت سلوکید ما بزرگ بود لکن ملش مختلف و ارتباط دادن آنها بسیار مشکل  
و بسی شوار بود

سلوکوسس طرز حکومت ایران را نیز تعمیم داد و باز حکومت این مملکت را به ساتراپ  
و آنکه داشت آنوقت ایران به هفتاد و دو قسمت و شام به بیست قسمت شده بود  
سلوکوسس منکام سلطنتش بر اصل غربی و جلد را به پسرش آنتیوخوس داده بود  
غالب نخبه این نواحی یونانی بودند چون سال ۲۸۶ قبل از میلاد آنتیوخوس  
پادشاه شد شهری در کنار رود آرگشت بنا نموده آنرا آنتیوخوس  
نام گذاشت بعد از پایتخت قرار داد

سلاطین این سلسله مدت دو قرن نیم حکومت کردند و در آخر سلطنت سلوکید  
مالک شرقی و جلد از آنها مجزئی شد بعد کم کم آسیای صغیر را متحر کردند و در آن  
وقت مملکت آنها مرکب از شام و بین النهرین بود در این نواحی فنیقی و یونانی

در عیال را بشورش تحریک مینمودند

پادشاهان این سلسله شاهی زیاد در بین پنهانین و شام خسته و غایبان  
 با هم زمان خود نام نهادند از قبل لاندیس و ایلام  
 سکنه این شهر یونانی و آسیائی بودند کم کم یونانیان عادات شرق زینیا  
 اختیار کردند چنانکه در جنگ شیرینی و شراب و مطرب همراه میبردند  
 در باب سلطنت پادشاهان این سلسله اطلاع صحیحی در دست نیست لکن چنانکه  
 میدانیم که ثروت زیاد داشته و با آن قشون تربیت میدادند  
 حکومت با مجلس شورای بوده و هر شهری حکومت علیحده داشت  
 سلوکیه تا لا نطقه جنگ میکردند یا مصر یا نیا یا اسکندریه حکومت  
 اینتوکوس اول مقب به بستر (نجات دهنده) در دست سلطنت  
 باطلیموس دوم و گلو و اا جنگ داشت این پادشاه میجد سال فرمان

نور (۲۶۲ — ۲۸۰)

اینتوکوس دوم مقب به تلس (خدا) بود این پادشاه به تن  
 و عیال مشغول بود و سلطنت را به خداشن اگداشته بود

لیا پیشخدمت‌های این پادشاه خودش را بر کس لقب داده و در عیال  
 دست شیری پوشیده کان گری بطرز پهلوانان قدیم در دست می‌گرفت  
 اینتوکوس دوم چهارده سال سلطنت کرد (۲۲۲ - ۲۶۱)  
 اینتوکوس سوم لقب کبیر بود از تمام پادشاهان این سلسله مقتدرتر  
 بود و مدتی بار دمیان جنگ کرد و سی سال سلطنت نمود -  
 (۱۸۸ - ۲۲۴)

دولت باکتریان (چهارم) - حاکمیت سلوکیدان را در این  
 دریاچه آرا ل بود ایرانیان بدو اسکنه با احترام کم از تحت تسلط آنها خارج  
 متغیر گشتند

در سلطنت اینتوکوس دوم حاکم باقر لقب پادشاهی اختیار کرد این حاکم یونانی و  
 موسوم به دیودتس بود و باقیم دولت باقر که امروز موسوم به بلخ است  
 تشکیل یافت و تا ۱۲۶ سال قبل از میلاد طول کشید زبان سیمی آنها یونانی بود  
 طالع صحیحی در باب این دولت نداریم فقط چند نکته که روی آنهاست  
 پادشاهان نقش شده در دست است

دولت پارتا - بعد از شورش باخترینی در سال ۲۵۰

یکی از نسبت‌ها (که مثالی است) موسوم به اشک از کرتان آمده است  
 پارت را که در شرق بحر خزر، اقصی بقیه قرار دارد  
 این شخص شد هرگاه که تپس میل را (صد در دانه) در پارت بنا کرده آن را  
 پای تخت قرار داد

ایرانیان و مدد و حتی آشورین و بابل را بدینجا آورده و متوطن گشته است وقت  
 پادشاه پارت شد طیسفون را نزدیک بابل ساخته آنرا پایتخت قرار داد  
 پارت را بسیار جنگ و درتیراندازی و جنگ گریز زیادت بود  
 و در آن کوچه استیسی صغیر — در شرق شمال بحر است  
 شاهزادای کوچکی حکومت میکردند که تمام مطیع پادشاه ایران بودند  
 اسکندر هم با آنها جنگ نکرد

در جنگ سلوک با باطالسه این شاهزادگان لقب پادشاهی اختیار کرده چند  
 دولت تشکیل دادند این دولت تا دو قرن طول کشیدند و عاقبت و میان  
 آنها را منقسم کردند

یکی از سلاطین ایرانی موسوم به اوتلیس پادشاه ارمنستان بود و او  
 خود را از زفتای اروپا شناس میداد



دولت پونا را حاصل شری بجز خود و وجود حکومتش بطایفه میدترید  
بر که خود را از نسل از تبار ساراب میدهند

بعد از خنک اینک به فن میریدت سیم پادشاه شد و پادشاهان این دولت  
با یونانیان دوست بودند و کم کم دولتشان یونانی کردند  
روا در حشر سلطنت سلکوس اول (۲۸۱) دولت بجای یونانی که در مغرب  
دولت پون واقع بود تکیه یافت

وزیر دکی بجز اسود مملکت دیگری بود موسوم بگالانده سن در سال ۳۰۱  
قبل از میلاد یکی از شاهزادگان آنجا موسوم بادیارات دوم پادشاه  
دولت گالانی — بعد از مرگ سلکوس علی وحشی و جنگها از  
طرف جنوب حمله آورده مقدونیه و سر اس را محاصره کردند و نروا و نیتا  
مثل گلودا بود و آنهارا گال و کالات مینامیدند

کالاتا بسیار شجاع و زبردست بودند و بعد از آنکه مقدونیه را محاصره کردند و نیتا  
خارت نموده صد نه زیادی بسببکه آنجا وارد آوردند

بعد از تسخیر مقدونیه کالاتا از معبر الپ که شته تالی را غارت کردند گوشت  
تقوین نیتا به مرکب از ۱۵۰۰۰ پیاده و ۲۰۰۰۰ سواره بود

بعد از تغییر تالی کالانتا بطرف ترمیل حرکت کردند لکن چون یک سالخوردن  
 در آنجا بود آنها جرئت ظهور فتن ننموده و از راهی که ایشان بنا بقا آورده بودند  
 خواستند به دلف رفته آنجا را غارت نمایند لکن بکنه این نواحی آنها را گشت  
 گویند یونانیان به دلف رفته برای فاع اینطایفه وحی طلب کردند و  
 رسیدند ایام آنها را گشت خواهند داد و چون کالانتا به دلف رسیدند  
 طوفانی سخت وزین لرزه شدید یکدفعه آشکار شده غالب آنها را بلاک کرد  
 کالانتا بعد از این گشت به آسیای صغیر آمده شمال غربی آنجا را  
 تصاحب کردند بعد از آنکه کوس آنها را گشت سختی داده بگذشت  
 و بجز از آنجا حرکت کنند

گویند در جنگ کالانتا با آغیتو کوس سپاههای آنها از دیدن فیل وحشت نمود  
 فرار کردند آنوقت قسطن آغیتو کوس ایشان را تعاقب کرده قتل و غارت  
 زیادی نمودند

بعد از جنگ سربازان مقدونیه سرب و فتنی خوانند آغیتو کوس با آنها گفت  
 آسوده باشید و طهار شجاعت نمایند فیلان بجای آنها را گشت دادند و شما  
 آنوقت آغیتو کوس بمحله فیل در میدان جنگ قرار داد

گالاتا در شمال غربی آسیای صغیر مسکن نموده دولت گالاتا را تشکیل دادند  
بعد ارتباط کافی با یونانیان پیدا کردند.

دولت پرگام — در مغرب آسیای صغیر شهری با حصار و برج بار  
محکمی ساخته شده بود که آنرا پرگام میگویند خزینه سلطنتی در این ناحیه بود  
خزینه در سلطنتی چون مالک را در برج و برج دید خود را پادشاه نموده قسطن  
تینیل داد و باین قسم در سال (۲۲۱) قبل از میلاد دولت پرگام درست شد  
آمال پادشاه این ناحیه گالاتا را شکست داد و بیادگار این فتح محرابی با  
معمده گالاتا در پایتختش ساخت

پادشاهان این ناحیه چون جنگجو بودند از اینجست همیشه یونان در دروم اتحاد  
آمال کتابخانه بزرگی در پرگام درست کرده تمام نظم و نشرهای یونان را  
در اینجا جمع نمود چون غذایغیر از پاپروس مصریان نبود از اینجست  
پوست کوفته و سایر چیزات نوشتمند باقیم کاغذ پرگام که فرنیویان آنرا  
پازشمن (کاغذ پوستی) میگویند اختراع شد

علوم صنایع از اول و درین زمان  
حکماء — ازین چهارم بعد شاعر بزرگ دریان بود فقط در آن عصر

حطبار و حکما بزرگ بودند

این حکما افکار و اعمال نالیس سیل و فیثاغورث را پیروی میکردند تمام  
اینها سخنه سمعرات یونان بودند مثل آناگزیمین و هر اکتیت و  
آناگز اگر که از سکنه یونانی بودند و زین ایتالیائی و آسمندگت  
سیلی و دیکریت و پرتاگزائس که از سکنه آبدر دست  
بودند هرگز حکما رقرن چهارم در آن بود و تمام تقسیمات از

میدان تقسراط بودند

دیونان فقط و حکیم بزرگ تولد شده بود یکی فلاتون و دیگری ارسطو  
افلاتون ۲۰ سالگی شاگرد سقراط شد چون معلمش در گذشت او هم از وطنش  
جدا گشته بمصر و ایتالیای سیسیل سفر کرد و بعد از سفر به آنجا مراجعت کرده نزد یک  
چکل آکا و نموس که غالباً جوان آتی بد انجام میداد نمکن کرد و در ۳۰ سالگی  
در گذشت (۳۴۷)

ارسطو در استاثریر که در مقدونیه واقع بود تولد شد و پیر حکیم مآد شاه بود  
و طفولیت به آن آده شاگرد فلاتون شد بعد فیلیپ (پادشاه مقدونیه)  
او را معلم پسرش اسکندر نمود

چون وطن اینچنین در محنت و غارت شده بود از صحرای پست  
خوابش کرد که دوباره آنجا را بنماید غلبه هم قبول کرد  
از صحرای پست بیدار شد و آمده در درختخانه لیث فیلسوفی تعلیم نمود و وقت



تدریس راه میرفت و حرف میزد از اینجاست که تدریس او را سرمد  
تقیسی کن (قدم زنده) می گفتند این چنانکه فیلسوفی تعلیم  
بلکه علوم طبیعی هم تدریس می نمود

سکندر چون بسیار اسخر کرد حیوانات نادره برای تحصیل نزد معلمش فرستاد  
و مبلغ ۸۰۰ تالان خرج کرد از طوایف علوم آن عصر را نوشت و بعد از آن

اسکندر را و ابدین تسلیم دادند و بسم از آتش بیرون آمده به کاسین  
رفته و در آنجا درگذشت (۳۲۲)

در قرن سیم دو حکیم دیگر موسوم به اپیکور (اپیورس) و زین پید  
شدند مریدان اولی را اپیکورین و دومی را اپستیسیین میامید  
علما — در قرن سیم علما زیاد می نمودند و در هند و شرق و علوم  
ریاضی و جغرافی نمودند جبر فی دان مشهور او ایش تن بود که چرخ  
یکدو به نصف النهار را پیدا کرد و در دستم برین بطلیموس نقشه زمین را برآ  
ریاضی دان مشهور اقلیدس بود که کتابی در باب هندسه نوشت که  
از سخته سیرا کو موسوم به ارشمیدس اصول جبر و افعال را کشف کرد و در  
باروم کشته شد (۳۱۳)

صانین — صانین سه چارم آسمانی بودند و در آسمان  
مشهور ساختند یکی معبد ایلین نزدیک شهر میل یکی معبد افرو یکی بنا منزل  
قبر پادشاه کاری موسوم به منزل در آنجا بود روی این قبر بر می ساخته در می  
آن مجسمه منزل را که سوار عرابه چهار اسبه بود ساخته بودند  
نه هجده مشهور در قرن چهارم زندگی کردند مشهورترین آنها اسکپا

بود که در پارس متولد شده قبر نزل را جاری کرد و بعد مجسمه آپسن را که افعال

مینی بپ ریکشت ساخت ۱۶ م و ۱۱ م و ۹ م

یکی از حجاران دیگر با و

کشتیل پیر خیر آتی بو

سفیند دت حجا

یونانیان را قفسه داده خدا

بکل انسان طاهر است

کارای عمده این حجار مجسمه

آفریت و آپسن بود که



موسساری ریکشت بعد از نور لسن پی را هم جاری کرد

لیرنپ از سکه سیون بود اول مجسمه ساز فلزی بود بعد حجار شد

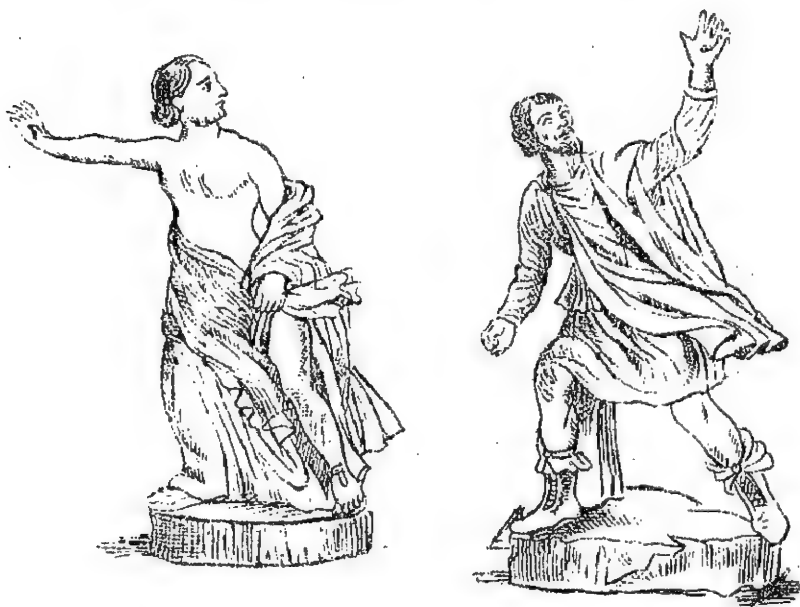
دکوتند ۱۵۰۰ مجسمه ساخت

این حجار در تارانت مجسمه با ارتفاع ۲۰ متر برای رتب الارباب ساخت بکند

اورا تحین زیاد نموده خواست مجسمه هم برای او بسازد

در قرن چهارم حجاری مثل بزرگی شده بود و یک آتشی موسوم به ابلدزنگ

آئینری روی محب را اختراع کرد و از این زمان بعد نقاشان بزرگ پیش از



سوره ۹۸ و نفر نیوید سوره ۹۹

ز کینس از کنه هر کال بود و مدتی در ایتالیا کار کرد و غالباً با پارایوس  
کار میکرد برای تمیز قهرقه و نیه با و چهار تالان دادند نقاش دیوینی  
باباس ارغوانی و زردوزی حرکت میکرد  
مشهورترین نقاشان دنیا در قرن چهارم اپل بود که تصویر اسکندر کشید  
طلوع کاغذی در باب نقاشان نداریم لکن چند پرده از آنها در دست است

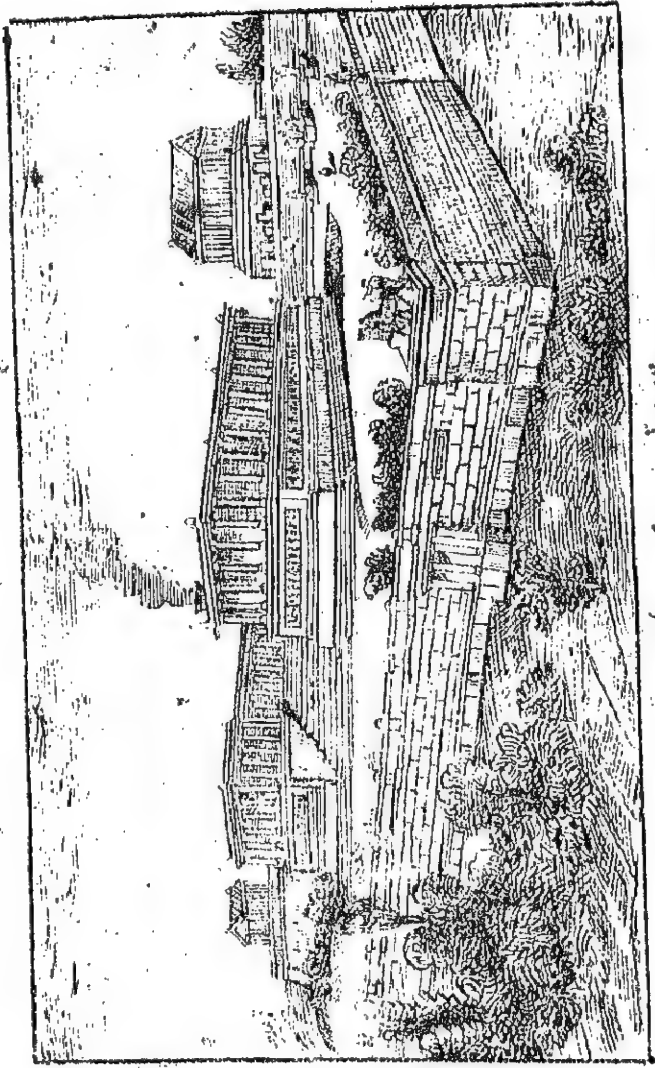


خلاصه مجاران زیاد از قرن اول تا سیم به محنت بودند یکی در تارال یکی  
 در دزد که استون بزرگ بار قلع سی و پنج مطر در آنجا جاری کردند و آن عتبات  
 از مجسمه خورشید بود یکی در پوکام موت که در آن شکست کالانتا و مجسمه زلیخا  
 و آن بستانوع را جاری کرده بودند

جاران یونانی مدتی هم بعد از شکست یونان از روم کار کردند

## فصل میت و پنجم آخرین جنگهای داخلی یونان

وضع یونان بعد از اسکندر — بعد از اسکندر ملل سپید  
 و آن وقت جد و جدی برای استقلال و خلاصی از تحت تسلط مقدونیه  
 نمودند لکن بهره مند نشدند زیرا که تمام یونان منقسم بقطعات بسیار کوچک شده بود  
 در تمام شهرهای یونان ملت بد و قسمت گشته تیر که ام مباحثه و نزاع در باب  
 حکومت میکردند بعضی مایل بحکومت مختصره و برخی مایل بحکومت عامه بودند  
 نزاع مابین این دو دسته از اول جنگ پلینز شروع شد هرگاه دسته غالب  
 میشد دسته مغلوب را غنی میدید و بطوریکه در سال ۳۲۴ قبل از میلاد



مسجد — — — — —

اسکندر یونان را محو کرد ۲۰۰۰۰ نفر بدیده را بوطشان عودت داد  
برای جنگ غالباً سربازان را بخت بزرگان قدرت تاجی پدید کرده بود  
یونان بواسطه این جنگها و نفاق بسیار فقیر و ضعیف شده بود

**اتحاد ایتالی** — ملتی که در مشرق یونان مسکن داشت از قرن سیم پیش  
داشت ولی ملل غربی که ایتالیا را تسخیر نمودند شروع به اتحاد جنگ کردند  
ایتالیا در شمال جبال خلیج کرنت مسکن داشتند تمام آنها چوپانان بودند  
و چون مملکت آنها عذای شایان حاصل نمیکرد باین سبب بمالک دیگر  
رفته سرباز می نمودند تمام این ملل سالی یکمرتبه در فصل پاییز جمع شده مجلس را  
معتقد میکردند بعد نمایندگان این مجلس تمام آنها را در تحت یک قانون آورده  
ایالتی را تشکیل دادند

هر سال تمام ایتالیا در تمامین جمع شده مجلسی موسوم به پانتلیکن تشکیل  
میدادند این مجلس یکسره در پایده (استراتور) و یکسره در سواره (هپت)  
دیک فشی انتخاب میکرد

اتحاد ایتالی اول با سکنه آنجا بود لکن بعد غالب شهرهای یونان در اتحاد با  
داخل شدند بطوریکه در سال ۲۵۰ قبل از میلاد اتحاد ایتالی مرکب از تمام

شده‌ای زنان مرکزی و آید و آگاه‌ی که در پیشرفتند بود  
**اتحاد آسانی** — در مقابل اقلین دولت آسانی بود که به ۱۲  
 بلوک تقسیم شده بود و در آنجا در سال ۲۸۰ چهار شه آسانی برای جنگ با متحد  
 متحد شدند آنوقت چند شهر دیگر هم در اتحاد دخل شده اتحاد آسانی را تشکیل دادند  
 مجلس آشنای فسط برای تسرار و اصلاح و جنگ و ایالت دقون کار میکرد  
 و سالی دو مرتبه منفعت میدی در بهار و یکی در پاییز

و مجلس یک هزار و یک چهارک و یک فشی و یک میر لجر (نا و ارک)  
 انتخاب میکرد کارهای دیگر با مجلس دیه‌موز و دهانجام میکرد  
 هر شهر حکومت مخصوصی داشت لیکن سکوکات و اوزان تمام شبیه  
 به یکدیگر بودند

**اراتوس** — شهریون که مجاور آسانی بود پادشاه ظالمی داشت  
 که کلینیاس قاضی را کشته بود بعد خواست اراتوس را بهم که هفت ساله  
 پسر او بود ملاک نماید خواهر پادشاه این بچه را به اراتوس برده در آنجا او را  
 تربیت کرد

اراتوس به پسران قابل شد چنانکه در بازی پانتال سبقت جست بعد خواست

دشمن را از دست پادشاه ظالم خلاص نماید از اینجست چند نفر را مسلح نموده شبی  
 به چهار شهر رسانید بخیر از مجموع سی و سی و بی که فرار کرده بود از اتوس  
 کرد ولی در راه باغی بود که سگان زیادی در آنجا مکن داشتند چون همراهان  
 از اتوس از زبان بالا رفته سگان چه ای آنها را شنید پارس نمودند و سگان  
 شب باین همت آمدند از اتوس با همراهانش روی زمین خوابید بعلواری  
 قیام دادان آنها بسیار مشکل بود

چون شب گردان فرستند قوت از دیوار بالا آمدند یک بزرگی آنها را دید و در  
 پارس کرد یکی از شبگردان به صاحب یک گفت چرا این جوان صد میکند  
 صاحب یک جواب داد بواسطه شغل و زنگ شما این جوان حشت کرده  
 در اینوقت خردس میخواندند و داناتان بیدار شده بودند که از اتوس با  
 همراهانش وارد شهر شدند اول بهار است سلطنتی زفته تمام مستحقین پادشاه را  
 جسد کرد چون بهار روشن شد میگویند از واقعه خبر نداشت یکی از همراهان از اتوس  
 در شهر فریاد کرد که از اتوس پسر کلینیاست ملت سیون را از جور حکمران ظالم  
 خلاص کرد

ملت خوشحال شده قصر پادشاه را آتش زدند ولی خود پادشاه بواسطه نفی که

بقصرش ساخته بودند و فرار کرد

آرتامیس با قصد نفیرا که پادشاه نغی بلد و ملک تیان را غصب کرده بود  
بشده داخل نمود و ملک آنها را بدیشان پس داد برای تعمیر شهر آرتامیس  
رشته از بطلمیوس ۱۵۰ تالان قرض کرد (۲۵۱)

چون آرتامیس از نگارهای سیون دشت و دشت داخل در اتحاد آشنائی  
و در سال ۳۴۵ قبل از میلاد مسمره داخل آشنائی شد و میگویند هفده نفر  
اور اسمره را کردند

آرتامیس در جنگ بسیار حلیه و خدعه بکار میبرد مثلاً انقدر کوشش کرد که گشت  
و چند شهر دیگر را در اتحاد داخل کرد بعد پادشاه مسمره اسمره را بر روی بحر فرستاد  
اور اسجنگ با مقصد و نیت تحریک کرد

آرتامیس نیخواست که شهر اگس را داخل در اتحاد کند لکن پادشاه آنجا موسوم  
به ادریستپ در قصر بی پله و بی در می منزل داشت که در آنجا باز نش میبرد  
بعد از شام نزد بانی گذاشته بواسطه دریچه و خسل قصر میبید و بعد از بان را  
بالای کشید

آرتامیس این پادشاه را کشت بعد ۵۰ تالان بجانین او داده قرار داد که او را

آشنایی نماید باین ترتیب اگر کسی هم داخل اتحاد شد  
چون بسیاری دشمن آشنائی بود و از اینجاست همیشه با او رقابت کرده اعمال را

خداوند میسر و  
ارثیس و کلینین پادشاه اسپارست - سپارست در وقت  
ضعیف و فقیر بود و فقط ۵۰۰ بزرگان سپارقی مانده بودند آنها هم در لاکمی متفرق  
بودند و هر کدام حکومت مخصوصی می نمودند این بزرگان طاعت حکومت مرکزی  
نمیکردند سایر سکنه پارت از ترتیب حکومت بسیار ناراضی بودند و  
غالب آنها جلای وطن کرده بودند

در سال (۲۴۴) جوانی بیت ساله موسوم به ارثیس پادشاه اسپارست  
شده کوشش زیادی برای رواج دادن قانون لیکورک نمود بعد شش سال  
که مادر و جده اش داشتند برای طمش خرج کرد

لئینید اس سپارقی برضد او کار میکرد تا اینکه در وقتی که ارثیس در اسپارست  
نبود لئینید اس پادشاه شد چون ارثیس برگشت او را گرفته با مادر و جده اش خفه  
کردند لکن نیش را بواسطه شورش نگذاشته و کلینین سپر لئینید اس که جوان  
از او بود شوی را و نمودند

کلمن مجت زیاده ی برنش پیدا نمود و چون پادشاه شد روشش ازین را  
بهت گرفته اول قشونی ترتیب داد و با آشنان جنگ کرد و آنها را سخت د  
ور مرتبت با سپارت مفتیش را گشت و ۱۰ نفر از نجای پارت را نفی  
بد کرد و آنوقت خودش پادشاه مستقل اسپارت شد

کلمن تمام اموال اسپارته را با مال خودش جمع کرده و از میان قشون  
قسمت کرد و قانون لیکورک را همسر داشت

چون در اتحاد آتالی فقره داخلی در حکومت نه اشتند از پادشاه پارت  
کمک خواستند کلمن در سال (۲۲۴) آشنان را گشت داد و قرار داد که  
آنها متحد شود اگر اورا سرور نمایند

کلمن خواست کرنس را صاحب شود آرا توسس پادشاه مقدونیه که آن  
بود متحد شد این پادشاه تسجول کرد بشهر طیکه کرنس را با او بدید آشنان قبول  
کرده اورا سرور نمودند

اتقین با آشنان او با شیا با مقدونیه متحد شده جنگ سختی با اسپارت کرد  
(۲۲۳) کلمن دو سال مقاومت کرده بعد به لاکنی آمد و خواست با ۲۰۰  
قشون شعبه سلازی را که با سپارت وصلت از ۳۰۰۰۰ قشون دشمن جلو



کیری نماید کلین بعد از جنگ سختی پسر مر جیت کرد و چند دقیقه مستوفی نیکه کرد بعد  
با چند سوار بجای نشسته بهمر رفت و از پادشاه آنجا ملک خواست  
ولی پادشاه مهر در گشت

دخالت رومیان در یونان — پادشاه مقدونیه تقریباً  
ملک تمام یونان بود ولی در این وقت از رومیان هشت دشت تیرا که آنها  
جزیره سیسیل و تمام ایتالیا و یلیری را تسخیر کرده بودند فیلیپ در بنوعی با این  
جنگ داشت چون از فتح آنی بال سردار کارتاژها خبر شد در سال ۲۱۴ با آتینا  
صلح کرده و در سال ۲۱۵ با آنی بال متحد شد

رومیان شهرهای یونان را بهدگیر شورا میدادند مثلاً اثنی را با ایدوسنی و اسپارتا  
با آسانی (۲۱۲) خلاصه در تمام یونان جنگ شروع شد

رومیان بعد از هشت دادن کارتاژها قشون بزرگی در سال (۲۰۰) یونان  
فرستاده فیلیپ را شکست دادند بعد سه اردو دادند که دیگر کشتی و قشون  
در حسل ایتالیا نباشد (۱۹۷)

یکی از سرداران روم موسوم به فلاحی بنی نفوس در بار نهایی گرت  
داخل شده در مقابل تماشاچیان گفت مجلس شورای روم مالیات را به یونان

از پادشاه آسیا خواهد بخشید

تماسا چنان خوشحال شده گل و تاج زیادی بسرو دار روی جامه دادند و  
بخشیده برای او ساختند جشن از خوشحالی ۱۲۰۰ نفر از مجوسین و می  
حاضر کرده بسرو دار روی بخشیدند

یونانیان بعد از مدتی باز بر ضد رومیان حرکت کردند زیرا که حاکم ظالم اسپانیا  
که در آشنای حکومت و شت غزل نموده بودند و همچنین آکار نانی و قسائی را  
متحد به اتلی نموده بودند

ایطین با با آنتیو کوسس پادشاه شام متحد شده بار دوم جنگ کردند ولی آنها  
شکست خوردند آنوقت مجلس دوم قرار داد که برای خسارت جنگ باید تمام  
ایطی و اسپانیایان را با هزار تالان بیهید و همچنین باید با دولت روم متحد شود  
فیلمپین — در آنصغر مشهورترین سکنه یونان فیلمپین بود که او را یونانی آخری  
لقب داده بودند آنشخص در میکالپلیس تولد شده و از طفولیت مایل بجنگ بود  
اب سوار می تیر اندازی را بسیار آموخت و میل بفرار شدن داشت فقط  
در شش او شکار کردن زمین شخم کردن و روی گاه خوابیدن روزنامه خواندن  
چون سردار شد یکی از بزرگان بکار او را دعوت کردند چون سردار را

رفت شخص خود را نشد در آنوقت کارخانه را مسنود و زیاده‌جسته شده بود  
فیلمین را یکی از خدمت تصور کرد زیرا که لباس بسیار خشن و دارای قیافه زشتی  
بود زن باو گفت قدری در شستن چوب مرا کمک نمایی سر دار قبول نمود و در آنوقت  
بازرگان رسیده گفت ای قایم من کار شما چوب شکستن نیست فیلمین چرا

داد این تصویر لباس د قیافه زشت

فیلمین میل زیادی به تواریخ و سرود جنگلی داشت و مدتی در سبازی یعنی  
در قشون مقدونیه خدمت کرد و بعد به آسانی آمده سر داشت

بعد از مرگ آرتاگس (۲۱۳) فیلمین قشون آنتون را را بطرز سران مقدمه  
باس و اسلحه داده مخفی را منظم کرد

تو این لیکورگ رود جیش در سپارت طول نخید زیرا که باز سلطان جانی پاشا  
انجام شد این سردار بد بخار شده اورا کشت و بعد از این فرستاد در بازیهایی غنیمت  
داخل شد تمام تاش چایان تیرا و را تحسین کردند و یکی آوازه خوانان گفت  
آزادی یونان را این شخص سبب شده است

اینده نابالین پادشاه سپارت شد و فیلمین به کثرت رفت در مرجع  
رومیان مقدونیه را تصاحب کرده بودند فیلمین دانست که یونانیان قدرت

جنگ کردن بباردم دادند از آنوقت خواست اسپاریتیار با آتشین با متحدان  
آنها قبول نکرد و از دم ملک طلبیدند فلین پس متغیر شده قوئی با سپارنت سردار  
حصار و پهنیه آنجا را خراب کرده و ... نفر از آنها را فروخت بدشت  
نفر اسپارنتی را بقتل رسانید بعد که را که باقیانده بود بهر ایش برود و گذشت  
دیگر پریه ی توانین لیکورک را بنهاند

فلین در این زمان ۱۰ سال داشت و در گسب شدید یک او عارض  
شد در اینوقت منی شورش نموده از اتحاد با آشتی خارج شدند آشتین  
محمد و اوراسر دار کردند و ایندفعه هشتم بود

فلین سوار بر سبسی شده با چند سوار بیت فرسخ راه را طی کرده بمنی رسید  
قوئون دشمن خیلی زیاد بود این سردار متوانست مقاومت نماید و فرار کرد ولی  
راه بسیار تنگ و صعب العبور بود فلین از اسب افتاد و پشش شد دشمنان  
رسیده او را گرفتند بعد سوار بزرگ را در غاری حبس نمودند تا که فلین  
پای بر غضب برهنید که داخل شد و جام شوکران را نزدیک او برد فلین او را  
گرفته نوشید و گفت آیا سواران آشتین نجات یافتند یا غضب حید را بدو  
آنها فرار کردند از آنوقت فلین گفت محمد بنم خدا یا ز که مدعی برای بدی

من مشر اردو اند

آشمن افسوس زیادی از مرگ او خورده نقشش اورا سوزانیده نکاستنش را در نظر  
 و نتیجه بعد از او فن کرده و تمام مجوسین مینی را در اطراف قبر او قتل رسانیده اند  
 (۱۸۲)

فتح یونان بواسطه رومیان — در تمام شهرهای یونان

اغنیاء بار و میان متحد شدند و دیگر اهل با مقدونیه هرست گشتند

رومیان جنگ بزرگی با پارس پادشاه مقدونیه نموده و آنجا را مغر کردند

(۱۶۸ - ۱۷۱) تمام ممالکی که متحد به مقدونیه بودند غارت شد و میان روم

و دیگر اهلای اقلی را گشتند و بعضی از آنها را فروختند

رومیان ... نفر از آشمن را که پلینپ شاعریم جزو آنها بود و برودم و برودم

بعد از هفده سال سیلیتی یون سرور رومی که دوست پیش او بود آنها

بو طشان عود داد و در مراجعت سیصد نفر از آنها باقی ماند (۱۵۰) در دست

جنگ مقدونیه و کار تار بار و روم آشمن خواستند با اسپارت متحد شوند لکن

عفت شده و دشمن از کن و اگر کس با هم از تحت اتحاد آنها بیرون آورند

کو نه با اسپارتهائی را که در آنجا بودند قتل رسانیدند قاصدین روم فرار کردند و آفت

دیگر آنها حکومت آسانی را نمودند قشون روم از مقدونیه برگشته بهت یونان

حرکت کند و در آتشین موم سوخته کریتیا یوس در معبر پیل از آتنا جلوه گیری نکرد و از آتنا  
 رومیان از آنجا که شسته در لکرید و سکار فیا آتنا رخت دادند (۱۴۰۰) یکی از سرداران  
 دیگر آتشین موم سوخته دینوس اناک بزرگوار غضب کرده (۱۴۰۰) قوین تخیل را  
 و در بزرگ کرنت توقف کردند زنان هفالی یونانیان رومیان را سکن کرده تاشا  
 جنگ میسینو و ندایند و در میان جنگ فاضی به آتش دادند هیچ شهری و محلی  
 نمود و رومیان کرنت را غارت کرده بعد از آتش زده کنش را فروختند  
 (۱۴۰۰) همچنین و شهرت و کاسیس غارت شد رومیان چاکمی رومی برای یونان  
 معین کرده و آتنا را به ایلان تقسیم کرده آتنا آتش نیامیدند  
 آتنا را آتنا یونانیان و مغرب — رومیان بعد از فتح یونان کمالات  
 و آداب آتنا را اختیار کردند رومیان ظروف و مجسمه و پرده های نقاشی یونانی  
 که غارت کرده بودند برای نیت خانه های خود بردم بردند بکشت بهای حکا و شعرا را  
 بعد از آتنا برده خواندند و بعد از مدتی چند سده و چند تیر و آهسته بطور یونانی در روم ساختند  
 رومیان هفالی خود را یونانی حرف و مجبور نموده و آتنا را برای تحصیل به آتنا میسینو  
 میسینو یکی از شعرا میسینو هر اسکی گفته یونان از تصرف نمود و در عوض یونان  
 آتنا را بر یونان تغییر دادند و آتنا یونانی نمودند تم کتاب فی سلف ریح ثانی ۱۳۲۱ که به یونانی



نقش یونان و مستعمراتش









